

سیر داوود

احمد موعود علیه السلام

به قلم
یشوعا خطیب

نام کتاب	سپر داوود
نویسنده	یشوعا خطیب
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۳ ش
نوبت ویرایش	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر درباره دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام به تارنماهای زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

پیش گفتار ۹

سخن نویسنده ۱۴

فصل اول: ۲۰

کتاب مقدس یهودیان ۲۰

الف) اجزای کتاب مقدس ۲۱

ب) نحوه نوشتن و خواندن آیات ۲۳

پ) کتب مهم درباره منجی ۲۴

ت) اشتباهات علمی کتاب مقدس یهودیان ۲۴

فصل دوم: ۲۸

ضرورت وجود فرستادگان ۲۸

برای یهودیان ۲۸

الف) نگاهی گذرا به آنچه در یهود رخ داد ۲۹

۱. عقیده قطع ارسال فرستادگان ۲۹

۲. عقیده انتقال نبوت به علمای یهود ۲۹

۳. اختلاف در مسائل شرعی ۳۴

۴. اختلاف در عقاید ۳۵

ب. روشنگری های امام احمد الحسن (علیه السلام) ۳۶

مقدمه: مثال کشتی ۳۶

۱. برگزیدن خلیفه لازم است ۳۶

۲. اقرار عملی مقلدین یهود به لزوم وجود فرستاده ۳۹

۳. خدا حکیم و رحیم است، پس شخصی می‌فرستد..... ۳۹
۴. خدا فرستاده را به علم مجهز می‌کند..... ۴۱
۵. استخلاف سنت الهی ۴۳
- پ. انبیای کذب و تکرار تاریخ..... ۴۴

فصل سوم: ۴۶

چگونه فرستادگان خدا را بشناسیم؟ ۴۶

- الف. معرفت ۴۷
- ب. قانون ثابت شناخت فرستادگان ۴۹
- رکن نخست: نص یا وصیت ۴۹
- معرفی نامه‌های تنخ چگونه است؟ ۵۴
- رکن دوم: علم و حکمت ۵۸
- رکن سوم: حاکمیت خدا ۶۳
- پ. نشانه‌هایی غیر از قانون شناخت ۶۶
۱. معجزه مادی ۶۶
۲. پیشگویی ۷۰

فصل چهارم: ۷۶

اثبات حقانیت پیامبر ﷺ و پاسخ به موسی بن میمون ۷۶

- پیش‌گفتار ۷۷
- پاسخ به دیوانه خواندن پیامبر ﷺ ۷۸
- پاسخ به اتهام قدرت‌طلبی پیامبر ﷺ ۸۰
- پاسخ به ساختگی بودن اسلام ۸۳
- پاسخ به اتهام شاخ یازدهم بودن پیامبر ﷺ در رؤیای دانیل ۸۵

- پاسخ به ادعای یگانگی تمام دست‌نوشته‌های کتاب مقدس ۹۳
- اول. دست‌نوشته‌های غیرعبری و ترجمه‌شده پیش از محمد ﷺ ۹۳
 - دوم. دست‌نوشته‌های عبری پیش از محمد ﷺ ۹۴
 - دو نکته پایانی: ۹۶
 - اول. اشتباهات علمی ۹۶
 - دوم. گواهی غیرمسلمانان به خیانت یهودیان ۹۷
 - پاسخ به اشکالاتی درباره معرفی نامه‌های مربوط به پیامبر خدا ﷺ ۹۹
 - امتی عظیم از اسماعیل ؑ ۹۹
 - بررسی عبارت بزرگ در کتاب مقدس ۹۹
 - بزرگ در نگاه خداوند ۱۰۰
 - نگاهی به دواریم ۲۳: ۱۱ ۱۰۱
 - درخشش خدا از فاران ۱۰۴
 - درباره افعال گذشته در پیشگویی‌ها ۱۰۴
 - پاسخ به تحریف و تناقض‌گویی ۱۰۶
 - پاسخ به داستان بزرگان یهود درباره دواریم ۲: ۳۳ ۱۱۲
 - سؤالاتی پیرامون داستان بزرگان یهود ۱۱۴
 - پاسخ به داستان بزرگان یهود از حقوق ۱۱۵
 - راه‌هایی که بر نص افزوده می‌شوند: ۱۲۱
 - الف. معجزات ۱۲۱
 - ب. غیبات یا پیشگویی‌ها ۱۲۲
 - ب. رکن دوم قانون شناخت ۱۲۳
 - پ. رکن سوم قانون شناخت ۱۲۵
 - خلاصه‌ای از آنچه تقدیم شد ۱۲۷

فصل پنجم: ۱۲۸

ارتباط امام حسین و امام مهدی با مهدی اول ۱۲۸

الف. ارتباط امام مهدی با مهدی اول (علیه السلام) در کتاب مقدس یهود ۱۲۹

۱. از کتاب دانیئیل ۱۲۹

۲. از کتاب یشعیا ۱۳۰

۳. از کتاب تهیلیم ۱۳۱

ب. ارتباط امام حسین با مهدی اول (علیه السلام) در کتاب مقدس یهود ۱۳۲

آمدن انتقام گیرنده خون حسین (علیه السلام) از بصره ۱۳۳

فصل ششم: ۱۳۶

نقد و بررسی معیارهای مسیح شناسی کراویتز ۱۳۶

• مختصری درباره بن صیون کراویتز ۱۳۷

• یهودی بودن مسیح؟ ۱۳۷

• بررسی معیار سوم: جمع آوری یهودیان ۱۴۰

• بررسی معیار چهارم: تجدید بنای معبد یهودیان ۱۴۱

• بررسی معیار پنجم: برپایی صلح جهانی ۱۴۱

• بررسی معیار پایانی بن صیون: برپایی صلح جهانی ۱۴۲

• بشارت درباره کسی و انجام شدنش در دیگران ۱۴۳

• فرزندان مسیح ۱۴۴

• معجزات غلبه کننده ۱۴۶

• ایمان آوردن حتی با آمدن برخی معرفی نامه ها؟ ۱۴۶

فصل هفتم: ۱۵۱

احمد موعود رحمۃ اللہ علیہ نزد یهود ۱۵۱

احمد الحسن و قانون شناخت: ۱۵۳

الف. نص و تأکیدات ۱۵۳

۱. مثل پسر انسان ۱۵۳

۲. شاخه ۱۵۷

۳. بنده برگزیده در یشعیا ۴۲، اسرائیل در یشعیا ۴۹ ۱۶۰

۴. نجات‌دهنده‌ای از بصره ۱۶۴

۵. سنگی از عراق ۱۶۹

راه‌هایی که بر نص افزوده می‌شوند ۱۷۹

ب. علم و حکمت ۱۸۳

پ. حاکمیت خدا ۱۸۷

نتیجه ۱۸۹

فصل هشتم: ۱۹۱

بازگشت ایلیا علیه السلام و بحثی درباره تمثیل او ۱۹۱

سخن پایانی ۲۰۴

پیش‌گفتار

«لیکن تو ای خداوند، گرداگرد من سپر هستی، جلال من و فرازنده سر من.»^۱

«یَهُوه^۲ به خداوند من گفت: "به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم."»^۳

«در تنگی فریاد برآوردی و تو را خلاصی دادم؛ از جایگاه مخفیِ رعد تو را اجابت کردم؛ نزد آب‌هایِ مِریّه تو را آزمودم.»^۴

در دل تاریخ، در میان غبار زمان، حقیقتی پنهان است که تنها چشمان حقیقت‌جو قادر به کشف آن‌اند. کلماتی که بر الواح مقدس نوشته شدند، سرنوشتی که در صحف انبیا حک شده است، و رمزی که از آغاز عالم در گوش خردمندان نجوا شده است.

اما آیا این حقیقت را همه می‌توانند بیابند؟ چرا قرن‌هاست که اقوام مختلف به راه‌های جداگانه‌ای رفته‌اند؟ چه عاملی سبب شد که یهودیان در انتظار مسیح بمانند، مسیحیان راهی تازه بپویند و مسلمانان ندای خاتمیت را بشنوند و شیعیان منتظر امام دوازدهم (قدیم‌الایام = محمد بن الحسن المهدی) بمانند و در او متوقف شوند؟ آیا این اختلاف، زائیده حقیقت است یا پرده‌ای که بر چهره آن کشیده شده؟

کتاب «سپر داوود» اثر ارزشمند استاد «یشوعا خطیب»، خواننده را به سفری می‌برد در میان متون مقدس، در میان یادگارهای نبوت و کلماتی که روزگاری از زبان پیامبران شنیده شدند. این کتاب، سفری است در وادی ایمان و تردید، در صحرای حیرت و یقین. و هر که گام در آن نهد، باید آماده باشد که آنچه را می‌پنداشته حقیقتی بی‌بدیل است، از نو بسنجد.

۱- تهیلیم ۳:۳

۲- نام خدا

۳- تهیلیم ۱۱۰:۱

۴- تهیلیم ۸۱:۷

چرا تمامی اقوام در انتظار منجی هستند؟ آیا کسی که وعده داده شده، آمده است؟ اگر آمده، چرا بسیاری او را نشناخته‌اند؟ و اگر هنوز نیامده است، چرا نشانه‌هایش در میان کتب مقدس به گونه‌ای آمده که برخی بر او گواهی داده‌اند؟

کتاب «سپر داوود» به کندوکاو در تنخ و متون مقدس می‌پردازد تا وعده ظهور نجات‌دهنده‌ای را که انبیا از او سخن گفته‌اند، باز یابد.

«من، یهوه، تو را به جهت برقراری عدالت خوانده‌ام؛ من دست تو را خواهم گرفت و تو را

حفظ خواهم کرد؛ من تو را عهدی برای قوم و نوری برای ملت‌ها خواهم ساخت.»^۱

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و کارنامه نهاده شود، و پیامبران و شاهدان را بیاورند، و میانشان به حق داوری گردد، و مورد ستم قرار نگیرند.^۲

آیا تاریخ پیامبران به پایان رسیده است؟ آیا بعد از پیامبر خدا، ملاخی (ملاکی) کسی نیامد که راه را ادامه دهد؟ آیا محمد و عیسی (علیهم‌السلام) آخرین حلقه زنجیر نبوت بودند یا این زنجیر همچنان ادامه دارد؟

«سپر داوود» شما را با خود به سفری معنادار می‌برد و با نشانه‌هایی که در میان سطور پنهان شده است، آشنایتان خواهد کرد:

چرا برخی از پیامبران را نشناختند؟ آیا حقیقت را پوشاندند یا چشمانشان را بر آن بستند؟ آیا در متون مقدس، سرنخ‌هایی برای یافتن حقیقتی که قرن‌ها پوشیده مانده، وجود دارد؟

«سنگی را که معماران رد کردند همان سر زاویه شده است.»^۳

۱- یسعیا ۴۲: ۶

۲- قرآن، سوره زمر، آیه ۶۹

۳- تهیلیم ۱۱۸: ۲۲

در این کتاب، با چالش‌های اعتقادی و سؤالات بسیار مهمی روبه‌رو خواهید شد؛ پس برای دریافت پاسخ مستند و معتبر به ۱۳ سؤال ذیل، با «سپر داوود» همراه باشید:

۱. آیا پیامبری پس از ملاکی علیه السلام وعده داده شده است؟
۲. آیا علمای یهود، جانشینان پیامبران هستند؟
۳. آیا بشارت‌هایی در تورات دربارهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم وجود دارد؟
۴. چگونه محمد صلی الله علیه و آله و سلم با معیارهای پیامبران بنی‌اسرائیل تطبیق دارد؟
۵. چه شواهدی نشان می‌دهد خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در متون مقدس یهودی و مسیحی ذکر شده‌اند؟
۶. آیا معیارهای منجی‌شناسی یهودیان، درست است؟
۷. آیا در متون مقدس، اشاره‌ای به ظهور سید احمد الحسن علیه السلام شده است؟
۸. چه معیارهایی در تنخ برای شناخت پیامبران الهی علیهم السلام بیان شده است؟
۹. چگونه می‌توان فهمید که آیا یک مدعی، واقعاً فرستادهٔ الهی است یا نه؟
۱۰. آیا متون مقدس به‌صورت مستقیم و بدون رمز سخن گفته‌اند؟
۱۱. چگونه اختلافات دینی بین یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را می‌توان حل کرد؟
۱۲. آیا حکمت‌های یهودی و اسلامی نقطهٔ اشتراک دارند؟
۱۳. آیا مسیر حق تنها در یک دین خاص محدود شده است، یا حقیقت گسترده‌تر از آن است؟

در پایان، ضمن تشکر از استاد «یشوعا خطیب» به‌سبب نگارش این اثر ارزشمند و تأثیرگذار، سخنم را با کلماتی از فرستادگان خداوند تمام می‌کنم:

«او فروتنان را در طریق عدالت سالک می‌گرداند، و راه خویش را به افتادگان می‌آموزد.»^۱

«مبارک است آن که به نام خداوند می آید! از خانه خداوند، شما را برکت می دهیم.»^۱

«آنان که بر خداوند توکل دارند چون کوه صَهِیون اند که جنبش نمی خورد، بلکه تا به ابد برقرار است!»^۲

«کیست از شما که از خداوند می ترسد و سخن خادم او را می شنود؟ هرکه در تاریکی سالک است و روشنایی ندارد، بگذار بر نام یهوه توکل کند و بر خدای خویش اعتماد بندد.»^۳

«ای دختر صَهِیون، بسیار شادی کن! و ای دختر اورشلیم، فریاد بلند سر ده! هان پادشاهت نزد تو می آید؛ او عادل و صاحب نجات است، فروتن و سوار بر الاغ، بر گُره الاغ.»^۴

«و چون عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، تصدیق کننده تورات که پیش از من بوده است.»^۵

«بر ما همچون باران خواهد آمد، همچون باران بهاری که زمین را سیراب می کند.»^۶

«هرکه به من ایمان آورد چنان که کتاب می گوید، از درون او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.»^۷

۱- تهلیم ۱۱۸: ۲۶

۲- تهلیم ۱۲۵: ۱

۳- یشعیا ۵۰: ۱۰

۴- زخریا ۹: ۹

۵- قرآن، سوره صف، آیه ۶

۶- هوشع ۶: ۳

۷- انجیل یوحنا ۷: ۳۸

(پس [دعای] او را اجابت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته
[و آماده حمل] کردیم، زیرا آنان در کارهای نیک شتاب می‌نمودند).^۱

از خدا پروا کنید و با راستگویان همراه باشید

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

یا ایلیا

عباس فتحیه

۵ اسفند ۱۴۰۳ شمسی^۲

۱- قرآن، سورة انبیاء، آیه ۹۰

۲- برابر با ۲۳ فوریه ۲۰۲۵ میلادی و ۲۴ شعبان ۱۴۴۶ قمری

سخن نویسنده

امام محمد باقر (عج) در روایت ارزشمندی می فرماید:

«بی شک مهدی تابوت سکینه را از غار انطاکیه بیرون می آورد و اسفار تورات را از کوهی

در شام خارج می کند، با یهودیان احتجاج می کند و بسیاری از آنها اسلام می آورند.»^۱

این متن شگفت انگیز، به این موضوع اشاره دارد که شمار بسیاری از یهودیان به دین اسلام می گروند؛ به بیان لطیف تری بگویم که آنان پس از رویارویی با کلمات روشنگرانه ای که مهدی از تورات برایشان می آورد، قلب خود را به سوی آن باز می کنند و گرمای ناب الهی، مهمان خانه دل هایشان می شود. باشد که این آشنای عزیز تا ابد بماند!

اما درباره احتجاج قائم (عج) با اهل هر کتاب با کتاب های خودشان، دکتر علاء سالم در توضیح می گوید:

«تأکید می کنم تصور نشود احتجاج قائم به این صحیفه ها به گونه ای است که برای آنها شناخته شده نیست، که در این صورت مثلاً با این تصوّر که این ها از خود ساخته اند، نپذیرفتنشان آسان خواهد بود!

بنابراین حکمت خداوند اقتضا می کند دعوت کننده الهی درحالی که تأییدکننده آنچه در پیشگاه منتظران است، بیاید و ندای ایشان همواره ﴿مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْ﴾ (تأییدکننده ای بر آنچه پیش از من بوده است، هستم). می باشد؛ هرکس براساس کتاب و متونی که به آن ایمان دارد؛ حتی اگر در آنها تحریف و تزویرهایی با عمل علمای بی عمل یا دخالت های سلاطین جور وجود داشته باشد، آنچه برای برپا داشتن حق و احتجاج بر ایشان باقی مانده، کفایت می کند، به طوری که عاقل حکیم شک و تردیدی در خود راه نخواهد داد.

۱- «إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَسْتَخْرِجُ تَابُوتَ السَّكِينَةِ مِنْ غَارِ أَنْطَاكِيَّةٍ، وَ أَسْفَارَ التَّوْرَةِ مِنْ جَبَلِ الشَّامِ، يَحَاجُّ بِهِ الْيَهُودَ فَيَسْلِمُ كَثِيرٌ مِنْهُمْ» (کامل سلیمان، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي (عج) - مؤسسة دار المجتبى للطبوعات الكتاب، ص ۲۳۶).

بر این اساس، سید احمد الحسن علیه السلام -یمانی موعود و رهایی بخش منتظر- حجت و برهان صدق دعوت جهانی اش را بر مسلمانان با احتجاج به قرآن و سنت و بر یهودیان با متون اسفار تورات و بر مسیحیان با متون ذکرشده در آن، اضافه بر متون عهد جدید، مطرح ساختند.^۱

اکنون کلمات امام احمد الحسن علیه السلام -رهایی بخش وعده داده شده ای که یادش نزد یهودیان است- را تقدیم می کنیم:

«ما مردم را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کنیم، همان طور که خداوند سبحان و متعال ما را در قرآن به آن امر نموده است و همان طور که امامان گذشته صالح ما به آن عمل کرده اند.

هر فردی می خواهد بشنود بیشتر به او می گوییم و هر فردی می خواهد بی توجه باشد او به راه خودش برود و ما به راه خودمان.

همیشه به مؤمنین می گویم که با انسان محترم (هرچند مخالف ما باشد) با رحمت و مهربانی رفتار کنید. این قانون کلی برای رفتار ما با کسانی است که با ما اتفاقی نظر ندارند (فرقی ندارد که در حال رساندن دعوت حق به آنها باشیم یا در ارتباطات زندگی روزمره باشد، مانند ارتباطات همه مردم).

[...] آنچه ما آن را تقدیم (مردم) می کنیم، دعوت الهی است، و در نتیجه (چون دعوت خداوند است) برای هر دین و مذهبی، دلایل مخصوص به همان مذهب وجود دارد که از کتاب های خودشان و مطالبی است که صحت آن را قبول دارند. و قطعاً بسیاری از افراد با انصاف وجود دارند که به حق اعتراف می کنند و هروقت دلیل حقی برایشان مطرح شود سر فرود می آورند (و آن را می پذیرند). و برای ادیان و مذاهب ادله ای نگاشته ام و بسیاری از مؤمنان در این باره توضیحات کامل و جزئی تر را آورده اند. و هر که می خواهد درباره ادله دعوت مبارک اطلاع پیدا کند می تواند به کتاب ها مراجعه کند و خواهد دید که ادله از هر جهت کامل است، ان شاء الله.^۲

۱- سید احمد الحسن، توقفگاه هایی برگزیده از چشم اندازهای سومر و اکید، جمع آوری و تنظیم علاء سالم، ویرایش دوم، پیش گفتار، ص ۵.

۲- مصاحبه با رادیو دیترویت، ۲۹ دی ۱۳۹۴.

این کتاب، با هدف آشنایی یهودیان با دلایل حقانیت اهل بیت (ع) تهیه شده است؛ به عبارت دیگر، در این کتاب برای یک یهودی ثابت می‌شود که چرا پیامبر خدا حضرت محمد (ص) و جانشینان پس از او (ع) - که یادشان در وصیت پیامبر اسلام آمده است - حق هستند، به‌ویژه سیزدهمین جانشین او که احمد نام دارد و امروز در بین ما هستند.

آنچه در این کتاب تقدیم می‌شود، به دلیل آن که بخش عمده آن، آیات کتاب مقدس یهود است، پس برای مسیحیان نیز می‌تواند استفاده شود. زیرا آنها به کتاب مقدس یهودیان نیز باور دارند.

همچنین خواندن این کتاب برای مسلمانان نیز توصیه می‌شود، چراکه آنچه تقدیم می‌شود مطابق با قرآن و سنت است.^۱

۱- اما ای انصار خدا، این کلام اوست، پس در آن اندیشه کنید که از شما چه می‌خواهد:

«بدانید که دعوت شما همان دعوت پیامبران و اوصیاست. پس بدانید و شاهدانی بر مردم باشید، همان‌گونه که رسول خدا (ص) بر شما شاهد است. و عمل شما را خداوند، فرستاده‌اش، پیامبران، اوصیا و مؤمنان نظاره‌گر خواهند بود. پس صبر پیشه کنید و به بردباری سفارش کنید و قلب‌ها را به هم نزدیک کنید و با اهل هر کتابی با کتاب خودشان احتجاج کنید.» سید احمد الحسن، نامه هدایت، ص ۱۵.

در این پژوهش، سعی شده با بهره‌گیری از کتاب مقدس یهودیان (تنخ)^۱، تلمود^۲، منابع میدراشی^۳ و دیدگاه‌های مفسران یهودی، به بررسی ادعاهای مطرح‌شده پرداخته شود.

شایان ذکر است که گرچه بسیاری از یهودیان ممکن است به همه این منابع ملزم نباشند، اما تمرکز اصلی ما بر کتاب مقدس یهودیان به عنوان معتبرترین منبع در این دین قرار دارد. همچنین، برای اطمینان از دقت در ترجمه متون عبری به فارسی، از سایت‌های پرسش و پاسخ یهودی که به زبان عبری تسلط دارند، کمک گرفته شده است. این سایت‌ها در پاسخ

۱- اندکی جلوتر توضیحاتی درباره آن ارائه می‌شود.

۲- خلاصه آنچه در سایت کلیمیان تهران و در بخش «فرهنگ و بینش یهود» درباره تلمود آمده است، چنین است: تلمود مجموعه‌ای از آموزه‌های شفاهی است که همراه با تورات کتبی به ملت یهود ارائه شده و جزئیات زندگی فردی یهودیان را طبق دستورات دینی تنظیم می‌کند. این آموزه‌ها توسط مشه ربنو (حضرت موسی) دریافت و در طی نسل‌ها به‌طور شفاهی منتقل شده تا این که در زمان کینست هگدولا (مجمع بزرگ) و سپس توسط تناییم به صورت مکتوب درآمد. تلمود شامل دو بخش اصلی «میشنا» و «گمارا» است و پاسخ به سؤالات مذهبی و اجرایی شریعت یهود را ارائه می‌دهد.

میشنا به دست ربی یهودا هناسی تدوین شد و به شش بخش تقسیم شده است که شامل قوانین کشاورزی، عبادت، ازدواج، خسارات، تقدسات و طهارت است. گمارا توضیحاتی است که دانشمندان یهودی بعد از تدوین میشنا به آن افزوده‌اند. تلمود به عنوان یک مرجع دینی و علمی، حاوی بخش‌های اخلاقی، فلسفی، پزشکی و قضایی نیز هست. تلمود به دنبال حفظ آموزه‌های دینی و جلوگیری از فراموشی آنهاست و در دو نسخه تلمود یروشلمی و تلمود بابلی تدوین شده است. تلمود بابلی به دلیل غنای بیشتر در مباحث و دقت بیشتر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این مجموعه، علاوه بر پاسخ به مسائل دینی، به عنوان یک منبع آموزشی برای مدارس دینی یهود مورد استفاده قرار می‌گیرد.

<https://www.iranjewish.com/binesh/Binesh۲-۲.htm>

۳- «میدراش: اصطلاح کلی که معمولاً به آن قسمت از تعالیم دانشمندان دوره تلمود اشاره می‌کند که به موضوعات اخلاقی و رفتاری و بحث‌های تفسیری پرداخته و اغلب بحث و استدلال راجع به قوانین را تشکیل نمی‌دهند. در سال‌های بعد از تدوین تلمود، بسیاری از این مطالب، در مجموعه‌هایی به نام «میدراشیم» گردآوری شد.» سایت کلیمیان تهران، به قلم امید محبتی:

http://www.iranjewish.com/essay/Essay\۴۹_۳_۰_jahan%۲۰omr.htm .

برای مطالعه منابع یهودی، به این سایت مراجعه کنید:

به پرسش‌های ما درباره ترجمه‌های مختلف و صحت آنها، مانند هر کاربر دیگری پاسخگو بودند.

گفتنی است در تعدادی عبارات مانند برخی اسامی افراد ممکن است تلفظ‌ها دقیقاً مطابق آنچه که همه یهودیان تلفظ می‌کنند، ارائه نشده باشد که البته در اصل بحث خدش‌های ایجاد نمی‌کند.

همچنین لازم به ذکر است که ارجاع به آیات در این کتاب، براساس شماره آیات در نسخه‌های یهودی کتاب مقدس (عهد عتیق) است. به همین دلیل، ممکن است این آیات با همان شماره در نسخه‌های مسیحی یافت نشوند. با این حال، با کمی جست‌وجو در فصل‌های مجاور (یک فصل قبل یا بعد) در نسخه‌های مسیحی، می‌توان آیات موردنظر را پیدا کرد. اما آیاتی که در این کتاب تقدیم می‌شود، غالباً از ترجمه قدیم مسیحی است.

با نهایت سپاس از مترجمان و ویراستار محترم این کتاب که در این مسیر ما را یاری کردند.

یشوعا خطیب

۲۷ شواط ۵۷۸۵ عبری^۱

این عمل ناچیز، تقدیمی است به بهترین آفریدهٔ پروردگار، پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ
باشد که بپذیرید

فصل اول:

کتاب مقدس یهودیان

الف) اجزای کتاب مقدس

از آنجا که قرار است به دلایل حقانیت امام احمد الحسن علیه السلام برحسب اعتقاد یهودیان بپردازیم، لازم است با کتاب مقدس آنان آشنا شویم. یهودیان به مجموعه‌ای از کتب ایمان دارند که «تنخ» به عبری תנ"ך و به انگلیسی (Tanakh) نام دارد^۱ که ۳۹ کتاب را شامل می‌شود و به سه بخش تقسیم می‌شود:

بخش اول:

תורה: تورا یا توره (Torah) یا تورات که شامل ۵ سفر است:

نام عبری	تلفظ فارسی	تعداد فصل‌ها
בראשית	پِرشیت	۵۰
שמות	شِمْوَت	۴۰
ויקרא	وِیقِرا	۲۷
במדבר	بَمیدبار	۳۶
דברים	دِواریم	۳۴

۱- تنخ مخفف سه کلمه عبری است: تورا، نویثیم، کتوئیم.

بخش دوم:

نביאים: نویییم (Nevi'im) یا انبیا (Prophets) که شامل این کتاب هاست:

نام عبری	تلفظ فارسی	تعداد فصل ها
یهوشع	یهوشوع	۲۴
شوفטים	شوفطیم	۲۱
شموال	شموئل	جلد اول، ۳۱ فصل جلد دوم، ۲۴ فصل
ملכים	ملاخیم	جلد اول، ۲۲ فصل جلد دوم، ۲۵ فصل
یشعیا	یشعیا	۶۶
یرمیا	یرمیا	۵۲
یحزق	یحزق	۴۸
یهوشع	یهوشع	۱۴
یوئل	یوئل	۴
عاموس	عاموس	۹
عوبدیا	عوبدیا	۱
یونا	یونا	۴
میخا	میخا	۷
ناحوم	ناحوم	۳
حبکوک	حبکوک	۳
صفنیا	صفنیا	۳
حגי	حגי	۲
زکریا	زکریا	۱۴
ملاکی	ملاکی	۳

بخش سوم:

כתובים: کتوبیم (Ketuvim) یا مکتوبات (Scriptures) که شامل این کتاب‌هاست:

نام عبری	تلفظ فارسی	تعداد فصل‌ها
תהילים	تهیلیم	۱۵۰
משלי	میشله	۳۱
איוב	ایوب	۴۲
שיר השירים	شیر هسیریم	۸
רות	روت	۴
איכה	اِخا	۵
קהלת	قُوهِلِت	۱۲
אסתר	اِسْتِر	۱۰
דניאל	دانییل	۱۲
עזרא	عِزْرا	۱۰
נחמיה	نِحْمِیا	۱۳
דברי הימים	دیوَرِه هیامیم	جلد اول، ۲۹ فصل جلد دوم، ۳۶ فصل

(ب) نحوه نوشتن و خواندن آیات

در ذکر آیات تنخ، سه مشخصه اهمیت دارد:

۱. نام کتاب؛

۲. فصل کتاب؛

۳. آیه یا آیات کتاب.

اما آیات را چگونه می‌خوانیم؟ برای نمونه، اگر نوشته شده باشد: وییقرا (لاویان) ۴: ۵، آن را چنین می‌خوانیم: کتاب وییقرا، فصل ۵، پاسوق (آیه) ۴.

همچنین برخی کتب دو جلد دارند که عبارت‌اند از: «دیوره هیامیم (تواریخ ایام)» یا «مِلاخیم (پادشاهان)» و «شِموئل (سموئیل)». به‌منظور آگاهی کامل مخاطب از محل (پاسوق) آیه، می‌توان پیش از نام کتاب، عدد آن جلد را نیز ذکر کرد. برای نمونه، اگر بخواهیم بگوییم در جلد اول کتابِ مِلاخیم، فصل ۱، پاسوق ۲ چنین آمده است، آن را می‌توانیم چنین بنویسیم: ۱ مِلاخیم ۲: ۱.

(پ) کتب مهم دربارهٔ منجی

اما از مهم‌ترین کتب تنخ، که در آن ذکر «منجی» آمده است، کتاب یَشعیاست که اوصاف بسیاری از منجی در فصل‌های آن بیان شده است. به‌عنوان مثال، فصل‌های ۵، ۱۱، ۴۲، ۴۹ و ۶۳ و ...، همچنین کتاب دانیئل و یرمیا و ...؛ که به امید خدا در فصل ۷ نکاتی دربارهٔ آنها ارائه می‌شود.

(ت) اشتباهات علمی کتاب مقدس یهودیان

امام احمد الحسن (عج) می‌فرماید:

«در تورات مواردی وجود دارد که به وضوح باطل می‌باشد؛ زیرا با حقایق ثابت‌شدهٔ علمی در تناقض است؛ ازجمله:

* کشتی نوح از هر حیوانی که بر روی زمین زندگی می‌کرد، یک زوج برداشته است: ۱۴- همگی و انواع حیوانات، یعنی همهٔ چهارپایان و خزندگان زمین و همهٔ مرغان و همهٔ پرندگان بال‌دار. ۱۵- هر موجود زنده‌ای دو به دو با نوح وارد کشتی شدند. ۱۶- از هر موجود زنده نر و ماده همان طور که خدا امر فرموده بود، وارد شدند و خداوند در را برایشان بست.^۱

* سراسر زمین با آب پوشانده شد و آب به اندازه‌ای بالا آمد که پانزده ذراع، از قلهٔ بلندترین کوه‌های زمین نیز بالاتر رفته بود:

۱۹- آب بسیار بر زمین فزونی گرفت و روی هر کوه بلندی را که زیر چتر آسمان بود، فراگرفت. ۲۰- آب به اندازه پانزده ذراع از کوه‌ها بالاتر رفت. ۲۱- هر جنبه زنده‌ای که در روی زمین حرکت می‌کرد، یعنی تمام پرندگان، چهارپایان و خزندگان و تمام مردم همه مردند. ۲۲- هر جانداری که بر روی زمین خشک زندگی می‌کرد، مرد. ۲۳- خدا هر موجودی را که در روی زمین بود، یعنی انسان، چهارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان، همه را نابود کرد. فقط نوح با هرچه در کشتی با او بود باقی ماند.^۱

* نوح با این خیل انبوه حیوانات و غذاهایی که نیاز داشتند، بیش از یک سال در کشتی ماند:

۶- وقتی طوفان آمد، نوح شش صدساله بود. ۷- او با زن، پسرها و عروس‌هایش به داخل کشتی رفتند، تا از طوفان رهایی یابند. ... ۱۱- در شش صدمین سال زندگی نوح، در روز هفدهم ماه دوم، تمام چشمه‌های عظیم در زیر زمین باز و همه روزه‌های آسمان گشوده شد.^۲

۱۴- در روز بیست و هفتم ماه دوم، زمین کاملاً خشک بود. ۱۵- خدا به نوح فرمود: ۱۶- تو و زن، پسرها و عروس‌هایت از کشتی بیرون بیایید.^۳

بطلان این موارد بدیهی است. آنها هیچ تفسیر علمی برای این آب‌های انبوه که تمام کوه‌های زمین را پوشاند، ارائه نکرده‌اند؛ چرا که اصولاً این مقدار آب در زمین وجود ندارد. در ضمن، هیچ توجیهی برای چگونگی باقی ماندن این همه حیوان زنده بر روی کشتی آن هم به مدت بیش از یک سال وجود ندارد. طبق این داستان تورات، نوح چگونه آن مقدار غذا را که برای بیش از یک سال کافی باشد را در کشتی جای داده است؟ نوح از کجا گوشت کافی برای درندگانی که طبق این داستان، آنها را بیش از یک سال بر کشتی سوار کرده بود، فراهم کرد؟

۱۱- در شش صدمین سال زندگی نوح، در روز هفدهم ماه دوم، تمام چشمه‌های عظیم در زیر زمین باز شد و همه روزه‌های آسمان گشوده گشت. ۱۲- و مدت چهل شبانه‌روز

۱- همان (نویسنده)

۲- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱ص: ۷.

۳- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱ص: ۸.

باران می‌بارید. ۱۳- در همان روز، همان طور که خداوند فرمود بود، نوح و پسرانش سام، حام و یافث و همسر نوح و سه عروسش به کشتی وارد شدند. ۱۳...- در روز اول ماه اول، نوح ششصد و یک ساله شد و در این وقت بود که آب روی زمین خشک شد. پس نوح دریچهٔ کشتی را باز کرد و دید زمین درحال خشک شدن است. ۱۴- در روز بیست‌وهفتم ماه دوم زمین کاملاً خشک بود. ۱۵- خدا به نوح فرمود: ۱۶- تو و زن، پسرها و عروس‌هایت از کشتی بیرون بیاوید. ۱۷- تمام حیواناتی که همراه تو هستند، یعنی تمام پرندگان و چهارپایان و خزندگان را هم بیرون بیاور تا در روی زمین پراکنده شوند و به فراوانی بارور و زیاد گردند. ۱۸- پس نوح، پسرها و عروس‌هایش از کشتی بیرون رفتند. ۱۹- تمام چهارپایان و پرندگان و خزندگان هم با جفت‌های خود از کشتی خارج شدند.^۱ در ضمن، نشانه‌ها و آثار این آب‌های فراوان کجا است؟ حال آنکه آثار رویدادهای زمین‌شناختی که تاریخشان به میلیاردها سال پیش بازمی‌گردد، موجود است و می‌توان آنها را مطالعه نمود؛ حال چگونه آثار و علائم رویدادی که بیشتر از چند هزار سال از آن گذشته، کاملاً محو و نابود شده است؟!

شاید بگویند: با معجزه پنهان و محو شده است!

البته در این صورت، ماجرا یک قصه‌پردازی تخیلی خواهد بود. هر جا که موضوع بغرنج و گیج‌کننده می‌شود و مشخص می‌گردد که قضیه با حقایق اثبات‌شده علمی ناسازگار و فاقد شواهد تاریخی است، دلیل آن را معجزه می‌دانند و حال آن‌که ارائهٔ معجزه از سوی خداوند باید از روی حکمت و دلیل حکیمانه باشد؛ نه کاری عبث یا برای گمراه کردن

انسان و پوشیده ساختن وقایع و رویدادهایی همچون طوفان نوح (عج).^۲

همچنین داستان آفرینش در تورات، اشتباه و با حقایق علمی کاملاً در تضاد است و احمد الحسن (عج) اشتباه بودن داستان تورات را روشن کرده است و همچنین او فرمود:

۱- پرشیت، فصل ۸ (نویسنده)

۲- احمد الحسن، توهّم بی‌خدایی، نوبت انتشار دوم، فصل پنجم: در تورات علت طوفان نوح، دینی و ناشی از خشم الهی می‌باشد، ص ۳۷۰-۳۷۱. همچنین رجوع کنید به همان فصل، مبحث «برخی اشکالات علمی بر داستان عامیانهٔ دینی طوفان»، ص ۳۵۰ و مبحث «مکان طوفان نوح»، ص ۳۷۵ و مبحث «لنگرگاه کشتی نوح (عج) (دلمون، آزارات، جودی)»، ص ۳۷۸.

«کتاب مقدس یا عهد قدیم و عهد جدید و به خصوص داستان‌های تورات، با نظریهٔ تکامل در تعارض می‌باشد. ازجملهٔ این تعارضات می‌توان به موضوع خلق حوا از دندهٔ آدم اشاره کرد که در مورد آن صحبت خواهد شد:

پس پروردگار، خدا، آدم را به خواب عمیقی فرو برد و وقتی او در خواب بود یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت به هم پیوست. سپس از دنده‌ای که از آدم گرفت، زن را ساخت و او را به نزد آدم آورد.^۱

البته ما معتقدیم که تورات تحریف شده است و به همین دلیل، تعارض متن تورات با نظریهٔ تکامل، به معنای بطلان دین الهی نمی‌باشد.^۲

در مجموع، باید بدانیم که نباید به هر چیزی در آن اعتماد کنیم. بلکه برای یافتن درستی یا نادرستی یک متن در متون تنخ، باید به سخنگویان دین خداوند، یعنی جانشینان الهی او مراجعه کرد، زیرا آنان به خدا متصل هستند و می‌دانند چه عبارتی از سوی خداست و چه عبارتی از سوی خدا نیست و تحریف است.

۱- عهد عتیق، سفر پیدایش، اصحاح ۲، ۲۱ و ۲۲.

۲- احمد الحسن، توهّم بی‌خدایی، نوبت انتشار دوم، ص ۱۶۱؛ همچنین فصل سوم، مقولهٔ آفرینش حوا از دندهٔ آدم ... در یک رویارویی علمی، ص ۱۹۵.

فصل دوم:
ضرورت وجود فرستادگان
برای یهودیان

الف) نگاهی گذرا به آنچه در یهود رخ داد

۱. عقیده قطع ارسال فرستادگان

انگیزه نگارش این فصل، عقیده‌ای است که از سوی بزرگان یهودی منتشر شده است: خداوند پس از مدتی، دیگر پیامبری نفرستاده است.

در تلمود بابلی، باوا باترا ۱۴ب: ۸-۹ می‌خوانیم:

«فرزندگان تعلیم دادند: ترتیب پیامبران یهوشوع و شوفطیم، شموئل و ملاخیم، یرمیا و یحزقل، یسعیا و دوازده

تلقى کن: هوشع قبل‌تر بود، همچنان‌که آن نوشته شده است: 'خدا اول سوی هوشع سخن گفت' (هوشع ۱: ۲). اما آیا خدا ابتدا با هوشع سخن گفت؟ آیا تعداد زیادی پیامبران بین موسی و هوشع موجود نبودند؟ و ربی^۱ یوحنان می‌گوید: او اولین چهار پیامبری بود که در آن دوره پیشگویی کردند، و آنها بودند: هوشع و یسعیا، عاموس و میخا. و هوشع باید مقدم‌تر باشد

از آنجایی که پیشگویی او همراه با حَگَی، زَخَریّا، و ملاکی نوشته شده است و حَگَی، زَخَریّا، و مَلّاخِی آخرین پیامبران بودند، او با آنها شمرده شد.»

به این قسمت از متن دقت کنید: «و حَگَی، زَخَریّا، و مَلّاخِی آخرین پیامبران بودند».

سؤال: آیا این باور که خدا دیگر پیامبری نفرستاده، با عقل و منطق و همچنین آموزه‌های کتاب مقدس (تنخ) سازگاری دارد؟ مگر هدف فرستادن پیامبران این نبود که مردم را به سوی خدا هدایت کنند و به آنها راه راست را نشان دهند؟

۲. عقیده انتقال نبوت به علمای یهود

۱- ربی به معنای «معلم من» یا «استاد من» است و این عنوانی است که معلمان یهودی با آن خوانده می‌شوند.

اندکی به ادعای بزرگان دینی یهود دربارهٔ مقام فقهای یهود مراجعه و این ادعا را بررسی کنیم.
در تلمود بابلی، باوا باترا ۱۲ الف: ۱۳، می‌خوانیم:

«ربی آودیمی از حیفا می‌گوید: از روزی که معبد خراب شد، نبوت از پیامبران گرفته شد
و به حاخام‌ها (حکیمان) داده شد.»

در همان، ۱۲ ب: ۳، می‌خوانیم:

«ربی یوحنان گفت: از روزی که معبد خراب شد، نبوت از پیامبران گرفته شد و به احمقان
و کودکان داده شد.»

موسی بن میمون (عالم یهودی قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی) نیز به صراحت ادعا کرده
است که حاخام‌ها، جانشینان پیامبران خدا هستند؛ در جایی که گفته است:

«حاخام‌های ما، جانشینان انبیا، به ما اطمینان دادند که افرادی که در یک رسالت دینی
مشغول به کار هستند، با هیچ بلایی مواجه نمی‌شوند (پساحیم ۸ ب). چه رسالت دینی
مهم‌تر از این. درود بر تمامی اسرائیل. آمین.»^۱

منظور از حاخام‌ها یا حکیمان، همان فقهای یهود هستند، کسانی که بسیاری از مردم را با
خود به چاه هلاکت روانه کرده‌اند.

اما در کدام قسمت از تنخ چنین سخنی آمده است؟! پاسخ واضح است: در هیچ کجا!

در هر صورت، باور داشتن به این عقیده منحرف (انتقال نبوت به حکیمان) به نوعی اقرار
(هرچند نه به صورت زبانی) بر این قضیه است که استخلاف و برگزیدن خلیفه از سوی خدا،
امری لازم و ضروری است و بشر به آن نیازمند است.

اما پا فراتر از این‌ها نیز گذاشته شده است؛ در تلمود بابلی، باوا باترا ۱۲ الف: ۱۴ می‌خوانیم:

۱- موسی بن میمون، نامه به یمن، پاراگراف ۱۳.

«آمیمار (امیمر) گفت: و یک حکیم بزرگ‌تر از یک پیامبر است، چراکه این‌طور گفته شده است که: 'که ما دلی از حکمت به دست آوریم' (تهیلیم ۹۰: ۱۲).»

این متن، بخشی از سرود مُشه یا موسی عليه السلام است و گویا آمیمار می‌خواهد بگوید که مشه با این‌که یک پیامبر بود، اما از خدا درخواست حکمت می‌کند و این نشان می‌دهد که او مانند حاخام‌ها (حکیمان) دارای حکمت نبوده‌است!

اما به کلمات پیشین مشه توجه کنیم و از خود بپرسیم: آیا این کلمات برای شخصی غیرحکیم است؟

«۱ ای خداوند، مسکن ما تو بوده‌ای، در جمیع نسل‌ها، ۲ قبل از آن‌که کوه‌ها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیافرینی. از ازل تا به ابد تو خدا هستی. ۳ انسان را به غبار برمی‌گردانی، و می‌گویی ای بنی‌آدم، رجوع نمایید. ۴ زیرا که هزار سال در نظر تو مثل دیروز است که گذشته باشد و مثل پاسی از شب. ۵ مثل سیلاب ایشان را رفته‌ای و مثل خواب شده‌اند. بامدادان مثل گیاهی که می‌روید. ۶ بامدادان می‌شکفت و می‌روید. شامگاهان بریده و پژمرده می‌شود. ۷ زیرا که در غضب تو کاهیده می‌شویم و در خشم تو پریشان می‌گردیم. ۸ چون که گناهان ما را در نظر خود گذارده‌ای و خفایای ما را در نور روی خویش. ۹ زیرا که تمام روزهای ما در خشم تو سپری شد و سال‌های خود را مثل خیالی به سر برده‌ایم. ۱۰ ایام عمر ما هفتاد سال است و اگر از بنیه، هشتاد سال باشد. لیکن فخر آنها محنت و بطلالت است، زیرا به‌زودی تمام شده، پرواز می‌کنیم. ۱۱ کیست که شدت خشم تو را می‌داند و غضب تو را چنان‌که از تو می‌باید ترسید.»

همچنین به این متن از شموت، فصل ۲ توجه کنیم:

«۱۳ و روز دیگر بیرون آمد، که ناگاه دو مرد عبرانی منازعه می‌کنند، پس [مشه] به ظالم گفت: «چرا همسایه خود را می‌زنی.» [...] ۱۶ و کاهن مدیان را هفت دختر بود که آمدند و آب کشیده، آب‌خورها را پر کردند، تا گله پدر خویش را سیراب کنند. ۱۷ و شبانان نزدیک آمدند، تا ایشان را دور کنند. آنگاه موسی برخاسته، ایشان را مدد کرد، و گله ایشان را سیراب نمود.»

کارهای مشه در این متن - که پیش از انجام رسالتش انجام شده بود - به روشنی تمام نشان می دهد که خدا به او حکمت بخشیده بود.

پس این که موسی می فرماید: «ما را تعلیم ده تا ایام خود را بشماریم که ما دلی از حکمت به دست آوریم»، به معنای این نیست که او دارای حکمت نبود؛ بلکه درست این است که او دارای حکمت بود، اما نه از نوع مطلق، زیرا حکیم مطلق تنها خداست و می توان با درخواست از او، بر درجات حکمت افزود.

برای توضیح بیشتر، در اوّل ملاخیم، فصل ۲، آیه ۹ سخن داوید (عج) به شلومو یا سلیمان (عج) را می خوانیم، که چنین می فرماید:

«پس اکنون تو او را بی گناه مشمار. تو مردی حکیم هستی و می دانی با او چه باید کرد.
موی سپیدش را خون آلود به گور بفرست.»

بنابراین این کلام داوید (عج) نشان می دهد که شلومو (عج) مردی حکیم بود. اما در اوّل ملاخیم، فصل ۳، سخن شلومو (عج) به خدای پاک و بلندمرتبه را می خوانیم که درباره خود به خدا چنین می گوید:

«۹ پس به خدمتگزار خویش دلی فہیم عطا کن تا بر قوم تو حکم براند، و نیک را از بد تمیز دهد. زیرا کیست که توانایی حکم راندن بر این قوم عظیم تو را داشته باشد؟» ۱۰
این درخواست سلیمان خداوند را خشنود ساخت. ۱۱ پس به او گفت: "چون چنین چیزی از من خواستی، و عمر دراز یا ثروت برای خود نخواستی، و نه جان دشمنانت را، بلکه به جهت خود فهم طلب کردی تا عدالت را تشخیص دهی، ۱۲ اینک مطابق سخت می کنم و تو را دلی حکیم و فہیم می بخشم، آن گونه که پیش از تو مانند تو نبوده و پس از تو نیز همچون تو بر نخواهد خاست.»

پس شلومو با آن که دارای حکمت بود، اما خدا بر حکمت او افزود؛ پس چرا این موضوع نتواند درباره مشه (عج) صادق باشد؟!

اما اکنون درباره خاخام های یهود صحبت کنیم؛ در ابتدا، به سخن مشه (عج) توجه کنیم:

«۵ اینک چنان که بیهوه، خدایم، مرا امر فرموده است، فرباض و احکام به شما تعلیم نمودم، تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف می آورید، چنان عمل نمایید. ۶ پس آنها را نگاه داشته، به جا آورید، زیرا که این حکمت و فطانت شماسست، در نظر قوم‌هایی که چون این فرباض را بشنوند، خواهند گفت: «هرآینه این طایفه‌ای بزرگ، قوم حکیم، و فطانت‌پیشه‌اند.» (دوایم، فصل ۴)

این کلمات مشه، مشخص می‌کند عمل به قوانین الهی، نشان از حکمت است؛ پس چگونه می‌توان حاخام‌های یهود را حکیم دانست، درحالی که آنها در طول تاریخ ریاست مذهبی نامشروعشان، خدا را به‌عنوان حاکم قانون‌گذار کنار زده‌اند و خود به تشریع و قانون‌گذاری پرداخته‌اند و به آنچه قانون‌گذاری کرده‌اند، عمل کرده‌اند؟!

چه زیبا در یرمیا، فصل ۸ آمده است:

«۸ چگونه می‌توانید بگویید: "حکیم هستیم، زیرا شریعت خداوند با ماست؟" حال آن‌که قلم کاذب کاتبان، آن را به دروغی بدّل ساخته است. ۹ این حکیمان شرمسار خواهند شد؛ هراسان خواهند گردید و گرفتار خواهند آمد. آنان کلام خداوند را نپذیرفتند، پس چگونه حکمتی دارند؟»

همچنین به یهودیان می‌گوییم آیا در تلمود یروشلمی (اورشلمی)، تعنیت ۲۴الف: ۱، نظر اکیوا (از حکیمان یا فرزندگان یهود)^۱ دربارهٔ مسیح بودن بارکوخبا را خوانده‌اید؟! آیا چنین به‌اصطلاح حاخام یا حکیمی که اشتباه بزرگی کرده است صلاحیت این را داشته است که بسیاری از یهودیان زیردست او تعلیم ببینند و به تفاسیر او رجوع کنند و مقامی بالاتر از پیامبران داشته باشد؟! آیا این سخن در میشنا تورا، پادشاهان و جنگ‌ها ۱۱: ۳ - که اثر موسی بن میمون است - را خوانده‌اید؟:

«برای این که ربی اکیوا، یکی از حکیم‌ترین حکیمان میشنا، حمل‌کنندهٔ سلاح پادشاه بن کوزیبا بود و گفت که او پادشاه مسیح‌حاست. او و همهٔ حکیمان دورهٔ او فکر می‌کردند

۱- دربارهٔ اکیوا یا عقبوا در سایت کلیمیان تهران، اطلاعاتی دربارهٔ او بیان شده است:

که او [بن کوزیا] پادشاه مسیحاست، تا این که به خاطر گناهانش کشته شد. زمانی که کشته شد، سپس آنها فهمیدند که او آن شخص نبوده است.»

با این وجود، آیا عاقلی وجود دارد که آنان را حاخام یا فرزانه خطاب کند؟! باید پرسید که چگونه آنان شایسته تقلید بوده‌اند؟! ما باور داریم که یک یهودی منصف هرگز نمی‌تواند چنین باوری را بپذیرد که این اشخاص حکیم بوده‌اند و حتی از پیامبران خدا نیز مقام بالاتری داشته‌اند و نیز شایسته تقلید بوده‌اند.

جا دارد بگوییم که هر یهودی آزاداندیشی، سرگردانی و اختلافات را درون یهودیت ببیند و از خود بپرسد پس انبیای خدا کجایند تا با علم الهی انسان‌ها را از گمراهی و سرگردانی نجات دهند؟ آیا خدا بخیل بوده است؟ حاشاه!

۳. اختلاف در مسائل شرعی

آیا خدایی که امر خود را درباره موضوعات مختلف صادر می‌کند و بر آنها تأکید دارد، از این که درباره موضوعات یا مسائل مختلف یا جدید حکم صادر کند، دست کشیده است و نخواسته از او اطاعت شود؟! با این هدف که مردم سرگردان و مطیع این‌وآن شوند و این گونه اطاعت و عبادت دیگران را رقم بزنند؟ و هرکسی نیز در برابر خدا برای ورود در محرمات و گناهان بهانه‌ای داشته باشد؟! آیا خدایی که حکیم و رحیم است چنین می‌کند؟!

آیا به‌طور مثال، خدا ناتوان از این بود که دو هزار سال قبل فرستاده‌ای را بفرستد که افرادی همچون هیلل (Hillel) و شمای (Shammai) که دو تن از بزرگان مذهبی یهود بودند، دچار اختلاف در مسائل شرعی^۱ نشوند؟! در سایت کلیمیان تهران، نوشتاری از سلیمان حکاکیان وجود دارد که می‌گوید:

«آنها [هیلل و شمای] پایه‌گذار دو مکتب متمایز به نام‌های بت هیلل و بت شمای بودند. پیروان این دو مکتب نیز در موارد فرعی دین با یکدیگر اختلاف نظر داشتند و علمای یهود با در نظر گرفتن کلیه بحث‌های ایشان در بیشتر موارد، نظریات بت هیلل را پذیرفته‌اند.»^۱

۴. اختلاف در عقاید

در ادامه، بخش کوچکی از اختلاف یهودیان در بحث عقاید را تقدیم می‌کنیم.
در تلمود بابلی، سنهدرین ۹۸ ب: ۱۳، می‌خوانیم:

«راو می‌گوید: جهان تنها به خاطر داوود خلق شد، و شموئیل می‌گوید: موسی و ربی یوحنا می‌گوید: مسیحا.»

در همان، ۹۸ ب: ۱۴، در باب اختلاف یهودیان درباره نام مسیح می‌خوانیم:

«نام او چیست؟ مدرسه ربی شیلا می‌گوید: "نام او شیلوه است، همچنان که آن بیان شده است: 'تا که شیلوه بیاید.' (برشیت ۴۹: ۱۰)

مدرسه ربی یائی می‌گوید: "نام او یئون است، همچنان که آن بیان شده است: 'باشد که نام او جاودانه پابنده ماند، باشد که آوازه‌اش تا آفتاب ادامه یابد [یئون]'." (تهیلیم ۷۲: ۱۷)
مدرسه ربی حنینا می‌گوید: "نام او حنیناست، همچنان که آن بیان شده است: 'زیرا که من بر شما حنینا (لطف) نخواهم داشت.' (یرمیا ۱۶: ۱۳)

و تعدادی می‌گویند نام او مناحم بن حزقیاست، چنان که آن بیان شده است: 'مناحم (تسلی‌دهنده) که باید روحم را تازه کند از من دور است.' (اخا ۱: ۱۶)

و ربی‌ها می‌گویند: "نام او جذامی خانه ربی است، چنان که آن بیان شده است: 'در واقع او بیماری‌های ما را بر خود گرفت و دردهای ما را بر خویش حمل کرد؛ با این حال ما او را آسیب دیده و مصیبت زده از جانب خدا و رنجور پنداشتیم.' (یشعیا ۵۳: ۴)»

فرستادگان خدا کجایند که با علم الهی خود، انسان‌ها را از گمراهی و سرگردانی نجات دهند؟!

۱- فرهنگ و پیش یهود، سال اول نظام جدید آموزش متوسطه

ب. روشنگری‌های امام احمد الحسن (عج)

مقدمه: مثال کشتی

امام احمد الحسن (عج) می‌فرماید:

«اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیریم که در آن، تعدادی ملوان و خدمه مشغول به کار باشند، آیا صاحبش آن را بدون ناخدا رها می‌کند؟! اگر صاحبش چنین کند و کشتی غرق شود، آیا منصفانه نیست بگوییم که صاحب آن، نادان و جاهل بوده است؟ حال، چگونه قبول کنیم که خدای سبحان و متعال کشتی را درحالی که پر از بندگان است، در این فضای متلاطم، بدون رهبر رها کرده باشد؟

تهاجمات سهمگینی که امروزه بین این بندگان وجود دارد، برای غرق کردن کشتی و پراکندن اجزای آن در فضا کافی است؛ آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که این شریعت و قانون را پیاده کند، رها شوند؟! خداوند سبحان و متعال حکیم عادل ملکِ قدوس از این نسبت‌ها می‌زاست!»^۱

۱. برگزیدن خلیفه لازم است

امام احمد الحسن (عج) می‌فرماید:

«این که خداوند در هر زمانی خلیفه یا رسولی برگزیند که داناترین مردم است و همه مکلفان مأمور به اطاعتش هستند، امری حتمی در هر زمانی است. بنابراین برگزیدن خلیفه در هر زمان لازم است.

دلایلی که این مطلب را اثبات می‌کند عبارت‌اند از:

یکم: هدف خلقت همانا معرفت است و این هدف در این عالم برای عمده مخلوقات هرگز محقق نمی‌شود، مگر این که ناقل علم برگزیده شود که وظیفه او آشنا کردن مردم به آن

است. انجام ندادن آنچه که هدف را محقق می‌کند، با وجود قدرت بر آن، به معنای نقض غرض است؛ و این نقض غرض از حکیم مطلق صادر نمی‌شود. پس از آنجا که برگزیدن خلیفه خدا (که معرفی‌کننده خدا و دین و اراده خدا به مردم است) محقق‌کننده غرض خلقت است، به همین خاطر گریزی از آن نیست.

با وجود قابل و پذیرنده، خالی بودن زمان از خلیفه صحیح نیست، زیرا در این صورت مخلوقات، دین خدا و اراده خدا را نخواهند شناخت و نخواهند دانست و عبادت نخواهند کرد و معرفت نخواهند داشت و هدف از آفرینش نقض می‌شود، چنان‌که در مباحث آینده خواهد آمد. همچنین ممکن نیست که زمان از خلیفه خدا خالی باشد حتی اگر قابل و پذیرنده‌ای وجود نداشته باشد، زیرا به وسیله او رشته عذر و بهانه منکران بریده می‌شود.^۱

در هوشع ۳:۶ می‌خوانیم:

«پس خداوند را بشناسیم و به جد و جهد معرفت او را تعاقب نماییم. طلوع او مثل فجر یقین است و بر ما مثل باران و مانند باران آخر که زمین را سیراب می‌کند خواهد آمد.»

در هوشع ۶:۶ می‌خوانیم:

«زیرا که رحمت را پسند کردم و نه قربانی را و معرفت خدا را بیشتر از قربانی‌های سوختنی.»

در دواویم ۱۰:۱۲ می‌خوانیم:

«پس الان ای اسرائیل، بیهوشه خدایت از تو چه می‌خواهد، جز این‌که از بیهوشه خدایت بترسی و در همه طریق‌هایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و بیهوشه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی.»

در ۲ مِلاخیم، فصل ۱۷ می‌خوانیم:

«۱۳ و خداوند به واسطهٔ جمیع انبیا و جمیع رانان بر اسرائیل و بر یهودا شهادت می‌داد و می‌گفت: "از طریق‌های زشت خود بازگشت نمایید و اوامر و فرایض مرا موافق تمامی شریعتی که به پدران شما امر فرمودم و به واسطهٔ بندگان خود، انبیا نزد شما فرستادم،

نگاه دارید" ۱۴ اما ایشان اطاعت ننموده، گردن‌های خود را مثل گردن‌های پدران ایشان که به یهوه خدای خود ایمان نیاوردند، سخت گردانیدند.»

و در دِواریم (تثنیه)، فصل ۵ می‌خوانیم:

«۲۸ و خداوند آواز سخنان شما را که به من گفتید شنید، و خداوند مرا گفت: "آواز سخنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم؛ هرچه گفتند نیکو گفتند. ۲۹ کاش که دلی را مثل این داشتند تا از من می‌ترسیدند، و تمامی اوامر مرا در هروقت به جا می‌آوردند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد. ۳۰ برو و ایشان را بگو به خیمه‌های خود برگردید. ۳۱ و اما تو در اینجا پیش من بایست تا جمیع اوامر و فرایض و احکامی را که می‌باید به ایشان تعلیم دهی به تو بگویم، و آنها را در زمینی که من به ایشان می‌دهم تا در آن تصرف نمایند به‌جا آورند.» ۳۲ پس توجه نمایید تا آنچه یهوه خدای شما به شما امر فرموده است به عمل آورید، و به راست و چپ انحراف ننمایید. ۳۳ در تمامی آن طریقی که یهوه خدای شما، به شما امر فرموده است سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینی که به تصرف خواهید آورد طویل نمایید.»

و در وِیِیِقا، فصل ۱۸ می‌خوانیم:

«۱ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲ "بنی اسرائیل را خطاب کرده، به ایشان بگو: من یهوه خدای شما هستم. ۳ مثل اعمال زمین مصر که در آن ساکن می‌بودید، عمل ننمایید، و مثل اعمال زمین کنعان که من شما را به آنجا داخل خواهم کرد عمل ننمایید، و برحسب فرایض ایشان رفتار نکنید. ۴ احکام مرا به‌جا آورید و فرایض مرا نگاه دارید تا در آنها رفتار نمایید. من یهوه خدای شما هستم. ۵ پس فرایض و احکام مرا نگاه دارید، که هر آدمی که آنها را به‌جا آورد در آنها زیست خواهد کرد. من یهوه هستم.»

بنابراین خدا خواستار شناخته شدن و عبادت شدن خود از جانب مردم است و برای همین فرستادگان او باید همواره بر روی زمین حاضر باشند، خواه آن فرستادگان را مأمور به تبلیغ و سخن گفتن کند و خواه آنان را مأمور به تبلیغ نکند. آری، اینجا لازم است بپرسیم که در همه این سال‌ها، چگونه یا از کجا یهودیان اراده خدا را می‌دانستند؟! آیا علمای یهود شایستگی

این را داشتند که خواست و اراده خدا را در میان مردم محقق سازند؟! پاسخ ساده و روشن است: خیر، زیرا اگر چنین استحقاقی داشتند، در میانشان اختلاف نبود و مهم‌تر این که خدا آنان را انتخاب می‌کرد و از طریق فرستادگان خود به آنان وصیت می‌کرد.

۲. اقرار عملی مقلدین یهود به لزوم وجود فرستاده

امام احمد الحسن علیه السلام نکته مهمی را می‌گوید که زنگ خطری برای یهودیان مقلد است. ایشان می‌فرماید:

«این برگزیدن و ضرورتش را همه کسانی که فقها یا اوصیایی بر دین نصب کرده تا برایشان قانون‌گذاری کنند، به صورت عملی اقرار می‌کنند، اگرچه در زبان آن را انکار کنند؛ آنگاه که به نصب الهی و آن کسی که دین خدا را برایشان نقل می‌کند کافر شدند و خودشان کسانی را نصب کردند که برای آنها از طریق ظن و گمان و خواسته‌های نفسانی، در آنچه که نص صریحی از سوی خدا نزدشان وجود ندارد تشریع و قانون‌گذاری کنند. همچنین با این رفتارشان به ضرورت نصب خلیفه خدا اقرار کردند و نیاز خود را به آن خلیفه جهت نقل علم الهی و حکم حقیقی خدا در هر مسئله‌ای اعلام کردند.»^۱

بنابراین همه یهودیانی که به‌سوی فقهای خود رجوع کرده‌اند که برای آنان حکم شرعی صادر کنند - درحالی که برای فقهای یهود هیچ نصی از سوی خدا وجود ندارد که پیروی از آنان را واجب کرده باشد - با عملشان به ضرورت نصب خلیفه خدا - از آن جهت که او ناقل علم الهی و حکم حقیقی خدا در هر مسئله‌ای است - اقرار می‌کنند. بله، شاید با زبان خود انکار کنند، اما با عمل خود این حقیقت را تأیید می‌کنند.

۳. خدا حکیم و رحیم است، پس شخصی می‌فرستد

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«دوم: مالک مطلق عالم، باید مکلفانی را که در ملک او کار می‌کنند به تحقق اراده خودش امر کند، چون او به صلاح و مصلحت ملکش و اهل مملکتش دانتر است، وگرنه آنها در اجرای نادانی خود در ملک خدا معذور خواهند بود. و در این صورت، حکمت به سفاقت تبدیل می‌شود و این فرض از حکیم مطلق درست نیست. برای تحقق این غرض، ناچار باید امر و اراده خود را به مکلفان مملکتش برساند که براساس آن عمل کنند.

باوجود ملک و غیاب مالک از نزد مکلفان عامل در ملک او، جهت تحقق اراده مالک هیچ راهی نیست، جز به واسطه کسی که نزد مالک حاضر است (کسی که مالک به او وحی می‌کند و با او در ارتباط است و اراده مالک را می‌شناسد). پس امکان ندارد که مالک، نصب چنین جانشینی را که واسطه بین مالک و مکلفان کارگر در ملک اوست، ترک کند؛ با این که قدرت بر نصب چنین جانشینی را دارد. زیرا این کار نقض غرضی است که مالک اراده می‌کند و آن غرض، همانا اجرای اراده او در ملک و سلطنتش است.

پس هنگامی که مالک عالم حکیم مطلق، در ملک خویش جانشینی برای خود برگزید که با او در ارتباط بوده و اراده مالک را می‌داند و می‌تواند دیگر مکلفان را نیز از اراده مالک مطلع کند، در این هنگام ممکن است هریک از مکلفان هر آنچه را که اراده مالک است اجرا کنند و حجت بر غافلان اقامه می‌شود و عذر و بهانه منکران و متکبران قطع می‌شود.»^۱

همچنین می‌فرماید:

«بنابراین عدم برگزیدن معرف اراده مالک، علی‌رغم غیاب او از مکلفان و با وجود قابلیت در مکلفان، یا با وجود این که این برگزیدن موجب اقامه حجت بر مکلفان و ریشه‌کن شدن عذر و بهانه منکران می‌شود، نوعی دوری از حکمت و نقض غرض خواهد بود که نسبت دادن چنین چیزی به حکیم مطلق درست نیست، همچنان که دوری از رحمت و مهربانی خواهد بود، که قطعاً از رحیم مطلق صادر نمی‌شود.»^۲

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۴۵ و ۴۶.

۲- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۴۷.

آنچه امام احمد الحسن علیه السلام شرح فرموده است، موافق متون تنخ است. لاهوت مطلق حکیم مطلق است. آری، خداوند حکیم است و حکمت از او صادر می‌شود^۱ و رحیم است^۲ و امری مخالف رحمت خود انجام نمی‌دهد.

۴. خدا فرستاده را به علم مجهز می‌کند

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«اما مسئلهٔ اعلم بودن خلیفه در بین مردم، از آنجا که برگزیدن شخصی با علم کم با وجود شخص اعلم و داناتر، مستلزم تضییع قسمتی از علم موجود در شخص اعلم است و در نتیجه، مکلفان به آن بخش از علم موجود در نزد شخص اعلم نمی‌رسند و این امر مخالف حکمت است، بنابراین مالک ناگزیر همهٔ علوم لازم برای ادای رسالت را به خلیفهٔ خود عطا می‌فرماید؛ و به‌طور عام، خلیفه همیشه داناترین است، زیرا او ارادهٔ مالک را

۱- دربارهٔ حکمت او می‌خوانیم: «او زمین را به قوت خود ساخت و ربع مسکون را به حکمت خویش استوار نمود و آسمان را به عقل خود گسترانید» (یرمیا ۱۰: ۱۲). «لیکن حکمت و کبریایی نزد وی است. مشورت و فطانت از آن اوست.» (ایوب ۱۲: ۱۳). او همچنین بخشندهٔ حکمت است: «زیرا خداوند حکمت را می‌بخشد، و از دهان وی معرفت و فطانت صادر می‌شود.» (میشله ۲: ۶). چگونه می‌توان پذیرفت که خدای حکیم کاری مخالف حکمت کرده است و فرستاده‌ای ارسال نکرده است؟!

۲- دربارهٔ مهربانی او می‌خوانیم: «۱۵ و یهوه خدای پدر ایشان به دست رسولان خویش نزد ایشان فرستاد، بلکه صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمود، زیرا که بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت نمود. ۱۶ اما ایشان رسولان خدا را اهانت نمودند و کلام را از خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنان که غضب خداوند بر قوم او افروخته شد، به حدی که علاجی نبود.» (دینوره هیامیم، فصل ۳۶). دربارهٔ رحمت او می‌خوانیم: «و دل خود را چاک کنید نه رخت خویش را و به یهوه خدای خود بازگشت نمایید، زیرا که او رئوف و رحیم است و دیرخشم و کثیر احسان و از بلا پشیمان می‌شود.» (یوئل ۲: ۱۳). دربارهٔ ظالم و ستمکار نبودن او می‌خوانیم: «مال همسایهٔ خود را غصب منما، و ستم مکن، و مزد مزدور نزد تو تا صبح نماند.» (ویتیقرا ۱۹: ۱۳)؛ «بر مزدوری که فقیر و مسکین باشد، خواه از برادرانت و خواه از غریبانی که در زمینت در اندرون دروازه‌های تو باشند ظلم منما.» (دواریم ۲۴: ۱۴)؛ «او صخره است و اعمال او کامل، زیرا همهٔ طریق‌های او انصاف است. خدای امین و از ظلم مبرا. عادل و راست است او.» (دواریم ۳۲: ۴).

می‌داند، نه کسی دیگر؛ و به‌وسیله همین وجه‌تمایز (علم)، خلیفه خدا راه را بهتر می‌شناسد و بر ادای وظیفه و رسیدن به هدف و تحقق مقصود و اجرای غرض توانا‌تر است.^۱

برای مثال، درباره موسی برگزیده خدا، در شُموت^۲ فصل ۱۸ می‌خوانیم:

«۱۵ موسی به پدرزن خود گفت که "قوم نزد من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می‌آیند، و میان هرکس و همسایه‌اش داوری می‌کنم، و فرائض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می‌دهم." [...] ۲۴ پس موسی سخن پدرزن خود را اجابت کرده، آنچه او گفته بود به‌عمل آورد. ۲۵ و موسی مردان قابل از تمامی اسرائیل انتخاب کرده، ایشان را رؤسای قوم ساخت، رؤسای هزاره و رؤسای صده و رؤسای پنجاه و رؤسای ده. ۲۶ و در داوری قوم پیوسته مشغول می‌بودند. هر امر مشکل را نزد موسی می‌آوردند، و هر دعوی کوچک را خود فیصل می‌دادند.»

امام احمد الحسن (عج) در روشنگری دیگری می‌فرماید:

«اما مسئله حتمیت امر عاملان به طاعت خلیفه - با وجود قابل و پذیرنده - به این سبب است که ترک این امر به‌مثابه تعطیل کارکرد و وظیفه‌ای است که از خلیفه خدا خواسته شده و چنین چیزی از حکیم مطلق صادر نمی‌شود.

در صورت عدم وجود قابل نیز ممکن است خلیفه یا رسولی وجود داشته باشد که از سوی خدا برگزیده شده باشد و حق تعالی او را با علم مهیا کرده باشد، اما او را امر به تبلیغ نمی‌کند، یعنی خلیفه‌ای منزوی است. وجود چنین خلیفه‌ای در چنین حالتی به‌یقین موافق حکمت پروردگار است، زیرا اقامه حجت بر مردم و نفی عذر و بهانه بر منکران در آن حاصل است و مردم با وجود چنین رسولی حجتی نزد پروردگار ندارند.»^۳

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۴۷ و ۴۸.

۲- یا همان کتاب خروج

۳- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۴۸.

۵. استخلاف سنت الهی

امام احمد الحسن علیه السلام بیان می‌کند:

«از نظر عقلی، روشن کردیم که برگزیدن خلیفه موافق حکمت و رحمت است و تخلف از این کار هرگز از رحیم و حکیم مطلق (خدای سبحان) صادر نمی‌شود. اکنون به نصوص و متون دینی می‌رسیم که ببینیم در عالم واقع چه چیزی محقق شده است و کتاب‌های آسمانی در این باره چه می‌گویند.»^۱

همچنین ایشان مثال‌هایی از تنخ را در ادامه روشن‌گری‌هایش ارائه فرموده است:

«و پروردگار به موسی گفت: که این روزگار تو نزدیک است تا به مرگ برسی. یسوع (یسوع بن نون) را در خیمه محل اجتماع بخوان تا او را وصیت کنم. پس موسی و یسوع رفتند و در خیمه اجتماع ایستادند ۱۵ پس پروردگار در خیمه در ستون ابر دیده شد، و ستون ابر بر درب خیمه ایستاد.» (تثنیه - فصل ۳۲)

این گفته آشکار می‌کند که (یسوع) یا (یسوع) همان وصی موسی علیه السلام بوده است.

[...]

* «فرمانروا داوود گفت: صادق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو فرزند یهویداع را نزد من بخوانید. پس به پیش فرمانروا داخل شدند ۳۳ فرمانروا به آنها گفت که بندگان مولایتان را با خود ببرید و فرزندم سلیمان را بر قاطر من سوار کنید و او را در جیحون منزل دهید ۳۴ آنجا صادق کاهن و ناتان نبی باید به‌عنوان پادشاه بنی اسرائیل مسح کنند؛ شیپور بزنید و بگویند که ملک و حکومت به سلیمان می‌آید ۳۵ و پشت‌سر او بالا می‌روید؛ پس او می‌آید و بر تخت من می‌نشیند و به‌جای من فرمانروا می‌شود و فقط به او وصیت کرده‌ام که بر بنی اسرائیل و یهودا ریاست کند ۳۶ پس بنایاهو فرزند یهویداع فرمانروا پاسخ داد و گفت: آمین. پروردگار، خدای آقا و فرمانروای من این‌گونه می‌گوید ۳۷ همچنان‌که پروردگار با آقای فرمانروای من بود، همین‌طور باید با سلیمان باشد و تختش را بزرگ‌تر از تخت آقای فرمانروا داوود قرار دهد.» (اول ملاخیم، فصل ۱)

* «۱ و هنگامی که ایام وفات داوود رسید، به پسرش سلیمان وصیت کرد و گفت ۲ من همه راه‌های زمین را رفتم. پس محکم باش و مرد باش ۳ شعارهای پروردگار و خدایت را حفظ کن هنگامی که در راه‌های او حرکت می‌کنی و فرایض و وصایا و احکام و شهادت‌های او را پاسداری می‌کنی، همان‌گونه که در شریعت موسی نوشته شده تا رستگار و پیروز شوی در هر کاری که می‌کنی و به هر سمتی که رو می‌کنی ۴ تا پروردگار اقامه کند کلامش را که با آن درباره من سخن گفت، هنگامی که فرمود: "فرزندانت راهشان را پاسداری کردند و پیشاپیش من به امانت از صمیم قلبشان و عمق جانشان سلوک کردند، هیچ مردی برای تو از تخت اسرائیل از دست نمی‌رود."» (اول ملاخیم، فصل ۲)

دو متن فوق، به روشنی بیان می‌کنند که نبی‌الله سلیمان (عج)، وصی نبی‌الله فرمانروا داوود (عج) بود و آنچه داوود (عج) به سلیمان (عج) وصیت کرد تماماً به امر خدای سبحان بود.^۱

بنابراین استخلاف و برگزیدن خلیفه به وسیله خدا امری حتمی و موافق عقل و تنخ است و کسی که معتقد است خدا این امر را ترک کرده است، خدا را به سفاهت و ظلم متهم کرده است. و پس از این همه دلیل، یهودی عاقلی وجود ندارد که معتقد باشد خدا هیچ نبی دیگری را ارسال نکرده است و مردم را رها کرده تا در بین تفاسیر متناقض معلمان یا آنچه آنان را ربی یا ربای می‌خوانند، سرگردان شوند.

پ. انبیای کذب و تکرار تاریخ

کسانی که بدون هیچ نصی و به ناحق مقامی الهی برای خود بنا کرده و مردم را گمراه کرده‌اند، تفاوت چندانی با انبیای کذب ندارند^۲ و شبیه همان کسانی هستند که سخنان از سوی خدا

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۶۵-۶۷.

۲- «آنگاه ارمیای نبی به حنبای نبی گفت: «ای حنیا، بشنو! خداوند تو را نفرستاده است بلکه تو این قوم را وامی‌داری که به دروغ توکل نمایند.» (یرمیا ۲۸: ۱۵)

نیست.^۱ تأسف بر مردم در هر زمان،^۲ تأسف که فرستادگان خدا را مورد اهانت و تمسخر قرار می‌دهند،^۳ تأسف که فرستادگان خدا را به شهادت می‌رسانند.^۴

هر انسان خردمندی، می‌تواند درک کند که خدا حکیم و رحیم مطلق است و کسی که دارای این صفات است بدون هیچ شکی برگزیده‌ای در بین مردم دارد، خواه برگزیدگان او به‌سوی قوم ارسال شده باشند،^۵ خواه برگزیدگان خدا به‌جهت وضعیت مردم و نبود انسان‌های قابل، حضور داشته باشند، اما مأمور به ابلاغ و دعوت نباشند و منزوی باشند.

۱- «بپوه صبايوت چنين می‌گوید: به سخنان این انبیایی که برای شما نبوت می‌کنند گوش مدهید، زیرا شما را به بطالت تعلیم می‌دهند و رؤیای دل خود را بیان می‌کنند و نه از دهان خداوند.» (یرمیا ۱۶:۲۳)

۲- «انبیا به دروغ نبوت می‌کنند و کاهنان به‌واسطه ایشان حکمرانی می‌نمایند و قوم من این حالت را دوست می‌دارند و شما در آخر این چه خواهید کرد؟» (یرمیا ۵: ۳۱)

۳- «اما ایشان رسولان خدا را اهانت کردند و کلام او را خوار شمرده، انبیایش را استهزا نمودند، چنان‌که غضب خداوند بر قوم او افروخته شد به‌حدی که علایجی نبود.» (۲دیوره هیامیم ۱۶:۳۶)

۴- «او در جواب گفت: "به‌جهت یهوه خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم، زیرا که بنی اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح‌های تو را منهدم ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند، و من به‌تنهایی باقی مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارم."» (۱ملاخیم ۱۹: ۱۰)

۵- چنان‌که می‌خوانیم: «۲۵ از روزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز جمیع بندگان خود، انبیا را نزد شما فرستادم، بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم. ۲۶ اما ایشان نشنیدند و گوش خود را فرانداشتند بلکه گردن خویش را سخت نموده، از پدران خود بدتر عمل کردند.» (یرمیا، باب ۷)

فصل سوم:

چگونه فرستادگان خدا را بشناسیم؟

الف. معرفت

• هنگامی که تنخ را می‌خوانیم، به این نکته پی می‌بریم که بسیاری از انسان‌ها به انبیای خدا پشت کرده و کلام آنان را نمی‌شنیدند. اما در اینجا ممکن است سؤالاتی مطرح شود که آیا کوتاهی از جانب فرستادگان خدا بوده یا از سوی انکارکنندگان؟! و آیا فرستادگان باید با خود دلایل روشن بیاورند؟! و آیا راهی ثابت جهت شناخت فرستادگان خدا وجود دارد؟! به امید خدا، تلاش می‌کنیم پاسخ این سؤالات را در ادامه بیاوریم.

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«انسان اساساً بر معرفت خدا سرشته شده است، چون بر صورت و شکل خدا خلق شده است؛ یعنی انسان تجلی الله در عوالم آفرینش است.»^۱

در برشیت، فصل ۱، می‌خوانیم:

«۲۶ و خدا گفت: "آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید."
۲۷ پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را نر و ماده آفرید.»

همچنین در برشیت ۵: ۱ می‌خوانیم:

«این است کتاب پیدایش آدم. در روزی که خدا آدم را آفرید به شبیه خدا او را ساخت.»

در ادامه، کلام امام احمد الحسن علیه السلام را ارائه می‌کنیم که می‌فرماید:

«همان‌طور که می‌دانیم صورت و شکل هرچیز تا اندازه‌ای حکایتگر و بیانگر حقیقت آن چیز است، اما هنگامی که عموم مردم از راه خدا اعراض کرده و مشغول دنیا گشته و از پروردگارشان غافل شده و متذکران گروه خاص و اندکی شدند که در آسمان تاریک مانند ستاره می‌درخشند، مشیت و اراده خدا به سبب رحمتش به این تعلق گرفت که رسولانی را از بین همین گروه خاص و اندکی که شنیدند و متذکر شدند، انتخاب کند؛ و آنها را فرستاد

تا غافلان و مشغولان به دنیا را متذکر شوند و راه را به آنها نشان داده و آنان را به سمت خدا حرکت دهند تا بعضی از این غافلان نجات یابند و متذکر شوند و فضل خدا و برتری این نجات‌یافتگان نخست را دریابند.

بنابراین اصل این است که همهٔ مردم متذکر شوند و نیازمند کسی نباشند که آنها را به یاد خدا بیندازد؛ اگر خداوند رسولی مبعوث کند، فرض این است که بدون معرفی خودش به‌عنوان رسول، مردم او را بشناسند.»^۱

همچنین بیان می‌کند:

«حتی اگر مردم غافل شدند، باز هم واجب است که آن متذکر - رسولی که خدا به‌سوی‌شان فرستاده تا آنها را به راهی ببرد که به‌سبب غفلتشان، آن را ضایع کرده‌اند - برای تذکر آنها به رسالت خویش، به چیز زیادی نیاز نداشته باشد. بلکه فرض این است که خلیفهٔ خدا به چیزی بیش از معرفی خود نیاز ندارد و مفروض این است که مردم قادرند خلیفهٔ پروردگارشان را بشناسند، همان پروردگار و خدایی که اتصال با او و همراهی با او در هر زمانی ممکن است و می‌توانند از او دربارهٔ فرستاده‌اش سؤال کنند. این همان اصل و اساس است، اگر مردمی باشند که مراقب اصل فطرت و انسانیتشان بوده باشند، هرچند غافل شده باشند.»^۲

در شُموت، فصل ۳، می‌خوانیم:

«۹» و الآن اینک استغاثهٔ بنی اسرائیل نزد من رسیده است، و ظلمی را نیز که مصریان بر ایشان می‌کنند دیده‌ام. ۱۰ پس اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم، و قوم من، بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری. "۱۱ موسی به خدا گفت: "من کیستم که نزد فرعون بروم، و بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورم؟" ۱۲ گفت: "البته با تو خواهم بود. و علامتی که من تو را فرستاده‌ام این باشد که چون قوم را از مصر بیرون آوردی، خدا را بر این کوه عبادت خواهید کرد." ۱۳ موسی به خدا گفت: "اینک چون من نزد بنی اسرائیل برسم، و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من بپرسند که نام او

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۴.

۲- همان، ص ۱۵

چیست، بدیشان چه گویم؟" ۱۴ خدا به موسی گفت: "هستم آن که هستم." و گفت: "به بنی اسرائیل چنین بگو: اهیّه (هستم) مرا نزد شما فرستاد." ۱۵ و خدا باز به موسی گفت: "به بنی اسرائیل چنین بگو، یهوه خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، مرا نزد شما فرستاده. این است نام من تا ابدالآباد، و این است یادگاری من نسل بعد نسل."»

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«بین مردم و اصحاب فطرت‌های وارونه‌شده، بسیار هستند کسانی که فطرت و جانشان را تا اندازه‌ای آلوده کرده‌اند، لذا نیازمند چیزهای دیگری غیر از اعلام و اذان هستند، که همان چیزی است که ما به آن می‌گوییم ادله شناخت خلیفه خدا یا قانون معرفت حجت.»^۱

قانون معرفت حجت (قانون شناخت فرستادگان) شامل سه رکن است که از طریق آن می‌توان فرستاده الهی را شناخت و وی را از مدعیان دروغین تمییز کرد. همه فرستادگان با این قانون می‌آیند و آن عبارت‌اند از:

۱. وجود نص و تأکید بر آن فرستاده از سوی خدا (مستقیم یا غیرمستقیم)؛

۲. داشتن علم و حکمت الهی؛

۳. دعوت به حاکمیت خداوند و اقرار به آن و خواستار آن شدن.

این سه، ارکان قانون ثابت شناخت هستند. در ادامه، در هر بخش، وجود هریک از این ارکان را با ذکر مثالی از تنخ اثبات خواهیم کرد.

ب. قانون ثابت شناخت فرستادگان

رکن نخست: نص یا وصیت

یکی از این قوانین ثابت که از طریق آن می‌توان فرستاده و خلیفه خدا بر روی زمین را شناسایی کرد، نص یا وصیت است. این نص یا وصیت می‌تواند همراه با معرفی مستقیم فرستاده گذشته به فرستاده بعدی یا معرفی غیرمستقیم فرستاده گذشته به فرستاده یا فرستادگان بعدی باشد. نمونه‌ای از نصی را که در آن، فرستاده قبلی به فرستاده بعدی به صورت مستقیم تأکید می‌کند در دَواریم می‌توان مشاهده کرد. در دَواریم، فصل ۳۱ می‌خوانیم:

«۱۴ و خداوند به موسی گفت: «اینک ایام مردن تو نزدیک است، یوشع را طلب نما و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم». پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند ۱۵ و خداوند در ستون ابر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر، بر در خیمه ایستاد.»

همچنین نمونه‌ای از وصیت را در تأکید داوید (داوود) به شَلْمُو (سلیمان) می‌توان مطالعه کرد. در ۱ مِلاخیم، فصل ۱ می‌خوانیم:

«۳۲ و داوود پادشاه گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایاهو بن یهویداع را نزد من بخوانید.» پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند. ۳۳ و پادشاه به ایشان گفت: «بندگان آقای خویش را همراه خود بردارید و پسر سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به جیحون ببرید. ۳۴ و صادق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و کرنا را نواخته، بگویند: سلیمان پادشاه زنده بماند! ۳۵ و شما در عقب وی بربایید تا او داخل شده، بر کرسی من بنشیند و او به جای من پادشاه خواهد شد، و او را مأمور فرمودم که بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد.» ۳۶ و بنایاهو ابن یهویداع در جواب پادشاه گفت: "آمین! یهوه، خدای آقایم، پادشاه نیز چنین بگوید. ۳۷ چنان که خداوند با آقایم، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیز باشد، و کرسی وی را از کرسی آقایم داوود پادشاه عظیم‌تر گردانند."»

نمونه‌ای از نص (یا معرفی‌نامه) چنین است که از طریق فرستاده پیشین درباره فرستاده آینده بیان می‌شود و بین آن دو فرستاده، فاصله زمانی وجود دارد. برای نمونه، ممکن است چند هزار سال فاصله بین آن دو وجود داشته باشد، همچون تأکیدات یسَعیا به منجی.

در یسعیّا، فصل ۱۱، دربارهٔ منجی آمده است:

« ۱ و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. ۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند.»

وجود نص و وصیت، حقانیت فرستادگان الهی را آشکار می‌کند و به‌ویژه به مردم گرفتار در دنیای مادی، دلیل محکمی برای پذیرش رهبری آنها ارائه می‌دهد. آنها می‌بایست خود به خدا متصل می‌شدند، چراکه به صورت خدا آفریده شده‌اند. اما فطرت خود را آلوده ساخته‌اند و این از رحمت خداست که شخصی را ارسال می‌کند و به همین نیز اکتفا نمی‌کند و قانونی را با جانشینان خدا می‌فرستد و حقانیت جانشینان خود را از طریق خلفای پیشین مشخص می‌کند.

نمونه‌ای دیگر از نص، نص مستقیم از سوی خدا به جانشین خویش است که از طریق رؤیا انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر، مردم نص خدا بر جانشینش را در عالم رؤیا مشاهده می‌کنند. اما در این باره علاقه داریم مقدمه‌ای را ارائه کنیم.

رؤیا دریچه‌ای برای اتصال خدا و مردم است، از این جهت که خدا از طریق رؤیا به ارسال پیام‌های مهم اقدام می‌کند و از این طریق برای فرستادهٔ خود شهادت می‌دهد. در تنخ شاهد رؤیاهای بسیاری هستیم، حتی فرستادگان خدا از آن طریق وحی را دریافت می‌کردند. برای نمونه، به رؤیاهایی که در کتاب مقدس بیان شده اشاره می‌کنیم.

دربارهٔ اوراهام (ابراهیم)، در برشیت ۱۵: ۱ آمده است:

«بعد از این وقایع، کلام خداوند در رؤیا به ابرام رسیده، گفت: ای ابرام، مترس. من سپر تو هستم و اجر بسیار عظیم تو.»

دربارهٔ رؤیای یعقوب (یعقوب)، در برشیت ۳۱: ۱۱ آمده است:

«آنگاه فرشتهٔ خدا در خواب به من گفت: «یعقوب»، گفتم: "لیک!"»

و دربارهٔ رؤیای شلومو، که در ۱ ملّاخیم ۳: ۵ آمده است:

«شب‌هنگام در جِبعون، خداوند در خواب بر سلیمان ظاهر شد و گفت: آنچه را که می‌خواهی به تو بدهم درخواست کن.»

و دربارهٔ رؤیای یسعیا، در یسعیا ۱: ۱ آمده است:

«رؤیای اِشعیا پسر آموص، که آن را در زمان عُزّیا، یوتام، آحاز و جِزّیا، پادشاهان یهودا، دربارهٔ یهودا و اورشلیم دید.»

همچنین دربارهٔ رؤیای یحزّقل (حزقیال)، در یحزّقل ۱: ۱ آمده است:

«در روز پنجم ماه چهارم از سال سی‌ام، آنگاه که در میان تبعیدیان بر کنارهٔ رود کبار بودم، آسمان گشوده شد و رؤیاهای خدا را دیدم.»

همچنین می‌توان به حجت شدن رؤیای پَرعُوه (فرعون) برای یک قوم اشاره کرد، درحالی‌که پَرعُوه، نبی‌ای از جانب خدا نبود؛ در برِشیت، فصل ۴۱ آمده است:

«۱۵ فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده‌ام و کسی نیست که آن را تعبیر کند، و دربارهٔ تو شنیدم که خواب می‌شنوی تا تعبیرش کنی.» ۱۶ یوسف فرعون را به پاسخ گفت: «از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهد داد.» ۱۷ و فرعون به یوسف گفت: "در خواب خود دیدم که اینک به کنار نهر ایستاده‌ام، ۱۸ و ناگاه هفت گاو فربه‌گوشت و خوب‌صورت از نهر برآمده، بر مرغزار می‌چرند. ۱۹ و اینک هفت گاو دیگر زبون و بسیار زشت‌صورت و لاغرگوشت، که در تمامی زمین مصر بدان زشتی ندیده بودم، در عقب آنها برمی‌آیند. ۲۰ و گاوان لاغر زشت، هفت گاو فربهٔ اول را می‌خورند. ۲۱ و چون به شکم آنها فرورفتند، معلوم نشد که به درون آنها شدند، زیرا صورت آنها مثل اول زشت ماند. پس بیدار شدم. ۲۲ و باز خوابی دیدم که اینک هفت سنبلهٔ پر و نیکو بر یک ساق برمی‌آید. ۲۳ و اینک هفت سنبلهٔ خشک باریک و از باد شرقی پژمرده، بعد از آنها می‌روید. ۲۴ و سنابل لاغر، آن هفت سنبلهٔ نیکو را فرومی‌برد. و جادوگران را گفتم، لیکن کسی نیست که برای من شرح کند." ۲۵ یوسف به فرعون گفت: "خواب فرعون یکی است. خدا از آنچه خواهد کرد، فرعون را خبر داده است. ۲۶ هفت گاو نیکو هفت سال باشد و هفت سنبلهٔ نیکو هفت سال. همانا خواب یکی است. ۲۷ و هفت گاو لاغر زشت، که در عقب آنها برآمدند، هفت سال باشد. و هفت سنبلهٔ خالی از باد شرقی پژمرده، هفت سال قحط

است. ۲۸ سخنی که به فرعون گفتیم این است: آنچه خدا می‌کند به فرعون ظاهر ساخته است. ۲۹ همانا هفت سال فراوانی بسیار، در تمامی زمین مصر می‌آید. ۳۰ و بعد از آن، هفت سال قحط پدید آید و تمامی فراوانی در زمین مصر فراموش شود. و قحط، زمین را تباه خواهد ساخت. ۳۱ و فراوانی در زمین معلوم نشود به سبب قحطی که بعد از آن آید، زیرا به غایت سخت خواهد بود. ۳۲ و چون خواب به فرعون دو مرتبه مکرر شد، این است که این حادثه از جانب خدا مقرر شده، و خدا آن را به زودی پدید خواهد آورد. ۳۳ پس اکنون فرعون می‌باید مردی بصیر و حکیم را پیدا نموده، او را بر زمین مصر بگمارد. ۳۴ فرعون چنین بکند، و ناظران بر زمین برگمارد، و در هفت سال فراوانی، خمس از زمین مصر بگیرد. ۳۵ و همهٔ مأكولات این سال‌های نیکو را که می‌آید جمع کنند، و غله را زیر دست فرعون ذخیره نمایند، و خوراک در شهرها نگاه دارند. ۳۶ تا خوراک برای زمین، به جهت هفت سال قحطی که در زمین مصر خواهد بود، ذخیره شود، مبادا زمین از قحط تباه گردد. ۳۷ پس این سخن به نظر فرعون و به نظر همهٔ بندگانش پسند آمد. ۳۸ و فرعون به بندگان خود گفت: "آیا کسی را مثل این توانیم یافت، مردی که روح خدا در وی است؟" ۳۹ و فرعون به یوسف گفت: "چون که خدا کل این امور را بر تو کشف کرده است، کسی مانند تو بصیر و حکیم نیست. ۴۰ تو بر خانهٔ من باش، و به فرمان تو، تمام قوم من مُنْتَظَم شوند، جز این که بر تخت از تو بزرگ‌تر باشم."

و می‌بینیم که رؤیای فرعون تحقق یافت؛ در همان فصل می‌خوانیم:

«۵۳ و هفت سال فراوانی که در زمین مصر بود، سپری شد. ۵۴ و هفت سال قحط آمدن گرفت، چنان که یوسف گفته بود. و قحط در همهٔ زمین‌ها پدید شد، لیکن در تمامی زمین مصر نان بود.»

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم نمودن خورد و خوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟!»^۱

همچنین از خود بپرسید که اگر به این رؤیا اهمیتی داده نمی‌شد، چه بلایی بر سر مردم می‌آمد؟!!! آیا سرنوشت آنان جز هلاکت و نابودی می‌بود؟! بنابراین رؤیا حجتی است بر مردم.

اما دربارهٔ ارتباط رؤیا و فرستادگان خدا، اکنون در پرشیت، فصل ۲۰، می‌بینیم که خدا از طریق همین راه به ابیمیلک دربارهٔ ابراهیم هشدار می‌دهد:

«۶ آنگاه خدا در خواب به او گفت: "آری، می‌دانم که این کار را با راست‌دلی کردی، و من بودم که تو را بازداشت‌م تا به من گناه نوری. از همین روست که نگذاشتم او را لمس کنی. ۷ پس اکنون همسر آن مرد را به او بازگردان، زیرا او نبی است و برایت دعا خواهد کرد و زنده خواهی ماند. اما اگر همسرش را بازنگردانی، بدان که تو و هرکه از آن تو باشد، به یقین خواهید مرد."»

و در دانیئل، فصل ۲ می‌یابیم که «نیوکد نصر» (پادشاه بابل یا عراق)، منجی را در رؤیای خود به صورت «سنگ» مشاهده کرد، رؤیایی که گویای آن بود منجی از عراق می‌آید.

همچنین خدا به دانیئل، منجی را در رؤیا توصیف کرد.^۱

بنابراین خدا می‌تواند حقانیت منجی و سایر جانشینان دیگر خود را در رؤیا به مردم نشان دهد تا به فرستادگان خدا ایمان آورند، چراکه نجاتشان در گرو آن است. بنابراین رؤیای صادقانه اهمیت بسیار زیادی دارد. پس آیا ممکن است عاقلی آن را نادیده بگیرد؟!

معرفی نامه‌های تنخ چگونه است؟

آیا منظور از یک اسم در بشارت منحصرأً به خود آن شخص اشاره می‌کند، یا ممکن است به فرد دیگری نیز اشاره داشته باشد؟ آیا بشارت‌ها بسیار واضح‌اند یا خیر؟ در این بحث، تلاش می‌کنیم پاسخ به این سؤالات را در قالب بیان نمونه‌هایی از آیات همراه با تفاسیر یهودی ارائه کنیم.

هنگامی که آیات نتخ را می‌خوانیم، با برخی آیات مواجه می‌شویم که اوصاف آیه، به گونه‌ای است که نمی‌توان معنای ظاهری را از آن برداشت کرد. برای نمونه، آمده است.

در یحزقِل، فصل ۳۴، می‌خوانیم:

«۲۳ و یک شبان بر ایشان خواهم گماشت که ایشان را بچرانند، یعنی بنده خود داوود را که ایشان را رعایت بنماید و او شبان ایشان خواهد بود. ۲۴ و من بهوه خدای ایشان خواهم بود و بنده من داوود در میان ایشان رئیس خواهد بود. من که بهوه هستم گفته‌ام.»

این متن در ارتباط با داوید، در حالی بیان شده است که او از حدود ۳۰۰ سال پیش از این نبوت (پیشگویی)، از دنیا رفته بود. بنابراین این نبوت درباره چه کسی بیان شده است؟! راشی یا شلومو بن اسحاق، درباره یحزقِل ۳۴:۲۳ و عبارت (بنده خود داوود) در متن آیه، گفته است:

«מלך מזרעו» یعنی: «یک پادشاه از ذریه‌اش.»^۱

پس بر پایه تفسیر او، داوید در این آیه، شخصی به‌غیر از اوست، بلکه از نسل اوست! همچنین در یحزقِل ۳۷:۲۴ می‌خوانیم:

«و بنده من داوود، پادشاه ایشان خواهد بود؛ و یک شبان برای جمیع ایشان خواهد بود؛ و به احکام من سلوک نموده و فرائض مرا نگاه داشته، آنها را به‌جا خواهند آورد.» در میتزودات دیوید، درباره این آیه آمده است:

«מלך המשיח הבא מזרע דוד יהיה מלך עליהם» یعنی: «پادشاه مسیحا از نسل داوود خواهد آمد، بر آنها پادشاه خواهد شد.»^۲

^۱ <https://B2n.ir/k40367>

^۲ <https://B2n.ir/j60667>

همچنین در یرمیا (ارمیا) در حالی سخن از داوید آمده است که او حدود ۴۰۰ سال پیش از این نبوت می‌زیسته است. در یرمیا ۹:۳۰ می‌خوانیم:

«و ایشان خدای خود یهوه و پادشاه خویش داوود را که برای ایشان برمی‌انگیزانم خدمت خواهند کرد.»

در تارگوم یوناتان آمده است:

«וַיִּפְלְחוּן קִדְּם יְיָ אֱלֹהֵהוּן וַיִּשְׁתַּמְעוּן לְמַשִּׁיחָא בֶר דָּוִד מְלָכְהוֹן דְּאַקִּים לְהוֹן:» «و آنها یهوه خدای خود را پرستش خواهند کرد، و آنها به مسیحا گوش خواهند داد، پسر داوود، پادشاهشان، که من به‌سوی آنها برمی‌انگیزانم.»^۱

همچنین در پرشیت، فصل ۴۹، با سخنان یعقوب (یعقوب) با فرزندان روبه‌رو می‌شویم. در سخنانی که او خطاب به یهودا - یکی از فرزندان خود - داشت، در بخشی از آیه ۱۰، چنین سخنی را درباره یهودا از سوی یعقوب می‌خوانیم:

«عصا از یهودا دور نخواهد شد.»

اما آیا بر طبق منابع مهم یهودی، منظور از یهودا در این متن، مطلقاً همان فرزند یعقوب است؟ در تارگوم اورشلیم آمده است:

«לֹא פִסְקִין מְלָכִין מְדִבִּית יְהוּדָה אֲף לֹא סִבְרִין מְלָכִי אֲוִרִייתָא מְבַנִּי בְּנֵי עַד זְמַן דִּיִּיתִי מְלָכָא מְשִׁיחָא דְּדִידִיהּ הוּא מְלֻכּוּתָא וְלִיהּ עֲתִידִין דִּיִּשְׁתַּעֲבְדּוּן כָּל מְלֻכּוּתָא דְּאַרְעָא:» «یعنی: «پادشاهان از خانه یهودا منقطع نمی‌شوند، [و] نه سافریم^۲ تدریس‌کننده تورات از فرزندان فرزندان او [دست می‌کشند]، تا وقتی که

^۱ <https://B2n.ir/d۰۵۸۰۸>

^۲ - گویا سافریم به معنای معلمین است:

<https://B2n.ir/m۶۶۳۸۸>

مسیحای پادشاه خواهد آمد، که پادشاهی از آن اوست [متعلق به اوست]، و اقلیم‌های زمین مطیع او خواهد شد.^۱

همچنین در تارگوم یوناتان آمده است:

«لֹא פִסְקִין מַלְכִין וְשְׁלִיטִין מַדְבִּית יְהוּדָה וְסִפְרִין מַאֲלָפִי אוֹרֵימָא מְזַרְעִיהָ
עַד זְמַן דִּי יֵימִי מַלְכָּא מְשִׁיחָא זְעִיר בְּנוֹי וּבְדִילִיהָ יִתְיַמְסוּן עַמְמָא» یعنی:
«پادشاهان و نه هیچ‌یک از فرمانروایان از خانهٔ یهودا منقطع نمی‌شوند، [و] نه
هیچ‌یک از سافریم تعلیم‌دهندهٔ تورات از ذریهٔ او، تا زمانی که مسیحای پادشاه
خواهد آمد، جوان‌ترین پسران او؛ و به‌واسطهٔ او مردم با یکدیگر متحد (راهی)
خواهند شد.»^۲

همچنین در تلمود بابلی، سنهدرین ۵الف: ۶ می‌خوانیم:

«כְּדַתְנִיא (בראשית מט, י) לֹא יִסּוּר שְׁבֵט מִיְּהוּדָה אֱלּוֹ רֵאשֵׁי גְלוּיּוֹת שְׁבַבְבֵּל
שְׂרֹוּדִין אֶת יִשְׂרָאֵל בְּשֵׁבֶט וּמַחֲזִיק מִבֵּין רֵגְלֵי אֱלּוֹ בְנֵי בְנֵי שֶׁל הַלֵּל
שְׁמִלְמֵדִין תּוֹרָה בְּרַבִּים» یعنی: «همچنان‌که آن تعلیم داده شد (برشیت
۴۹: ۱۰) "عصا از یهودا دور نخواهد شد"؛ این‌ها رُأس جالوت‌ها در بابل هستند،
که اسرائیل را با یک عصا مطیع می‌کنند.»^۳

بنابراین آنچه از این تفاسیر مشخص است، این است که مفسران یهودی باور داشته‌اند که منظور از یهودا، فرزند یعقوب نیست. همچنین می‌توانید به تفسیر راشی، حول آیات ۹ و ۱۰ از این فصل رجوع کنید. یا حتی در یشعیا ۱: ۱۱ می‌بینیم که منجی با عنوان «شاخه» وصف شده است، یعنی یک انسان حتی ممکن است با یکی از نباتات توصیف شود و مفسران یهودی به این قضیه اذعان دارند؛ که در آینده به امید خدا شواهد آن را تقدیم می‌کنیم.

^۱ <https://B2n.ir/z6۵۲۲۵>

^۲ <https://B2n.ir/t۸۵۳۱۳>

^۳ <https://B2n.ir/b۸۰۶۵۳>

پس بر پایه منابع تفسیری یهود، به صرف ظاهر آیات نباید توجه کرد، بلکه قضیه فراتر از ظاهر است. به طور خلاصه:

می بینیم که اسم شخصی بیان می شود، اما منظور خود آن شخص نیست! بلکه فردی از نوادگان اوست. همچنین درباره یک شخص سخنی گفته می شود، اما هم زمان به چندین شخص اشاره دارد و همچنین ممکن است انسان با وصف یکی از نباتات یا جمادات توصیف شود.

همچنین هر یهودی که خواهان شناخت حق است باید به این موضوع واقف باشد که بسیاری از پیشگویی های تنخ، خصوصاً درباره منجی، همراه با رمز و اشاره است و آیه یا آیات متصلی در تنخ وجود ندارد که بگوید نام منجی، فلان است و سپس بگوید که این شخص در فلان مکان به دنیا می آید و دعوت او از فلان مکان آغاز می شود و ... و

رکن دوم: علم و حکمت

بر طبق تنخ، یکی دیگر از نشانه های فرستادگان خدا، برخورداری از علم و حکمت است و آنها داناترین و حکیم ترین مردمان اند. و این علم و حکمت از سوی خدا به آنان عطا شده است. اما علمی که فرستادگان او باید داشته باشند، چه علمی است؟!

امام احمد الحسن (عج) می فرماید:

«علمی که باید خلیفه خداوند در زمین دارا باشد، شناخت چیزهایی است که نجات مردم در آخرت وابسته به آن است و آن علم به عقاید و تشریع است. در نتیجه، باید به او وحی شود تا سخن نهایی نزد او باشد و اعتقاد حق و شریعت حق و موارد جدیدی را که در تشریع به وجود می آید، بیان کند. علم چیزی نیست که بوده است، بلکه چیزی است که می شود. به عنوان مثال، شناخت خلیفه خداوند با استفاده از کتاب خلیفه پیشین یا حفظ بودن آن کتاب یا حفظ بودن تشریع پیشین، این ها علوم مهمی نیستند که لازم باشد خلیفه خداوند در زمین آنها را دارا باشد، چرا که این گونه امور نزد مردم هست و هر انسان

دیگری امکان به دست آوردن آن را دارد و داشتن آن، فضیلتی برای خلیفه خداوند نیست.»^۱

هیچنین می‌فرماید:

«بلکه فضیلت و برتری این است که چیزی را بدانند که مردم نمی‌دانند؛ و این موضوع فقط با وحی در لحظات شبانه‌روز امکان‌پذیر است. همه مردم به این علم نیازمند هستند تا رهایی یابند، درحالی‌که او به هیچ‌یک از مردم زمانش نیازمند نیست.»^۲

ایشان علیه السلام همچنین می‌فرماید:

«همیشه باید به این نکته توجه کنیم که ما درباره خلیفه خداوند در این عالم جسمانی سخن می‌گوییم و از روح ایشان و آنچه در آن به ودیعه گذاشته شده، سخن نمی‌گوییم. ایشان در این عالم، مانند بقیه مردم، مسائل زیادی را نمی‌دانند؛ و فقط مطلبی را می‌دانند که تحصیل نموده است، یا آنچه خداوند خواسته است تا او از طریق وحی بداند؛ آن هم براساس حکمت خداوند حکیم مطلق، نه براساس کج‌فهمی‌ها و درخواست‌های مردم. این امکان وجود دارد که خداوند به خلیفه‌اش موضوعی را بشناساند که او ناچار از دانستن آن است و بر این اساس از برخی آموزه‌هایی که در صفحه وجود او به امانت نهاده شده است، پرده بردارد، آموزه‌هایی که این بدن و این عالم و کثرت آن، آنها را از او محجوب نموده است.

نتیجه این که علم حجت، آن‌گونه که بیان نمودم، وحیی همیشگی است که از سوی خداوند به حجت اوست، در مورد همه چیزهایی که انسانیت برای رهایی و شناخت حق و شناخت آنچه خداوند از انسان‌ها می‌خواهد، به آن نیازمند است. علمی که دانستن آن برای حجت خدا لازم است، به هیچ‌وجه آگاهی از زبان‌های کتاب‌های آسمانی یا زبان‌های دیگر یا حفظ جملات کتاب‌های آسمانی نیست. بلکه او باید همه معانی که در همه کتب آسمانی وارد شده است و حقایقی را که به آن اشاره شده است، با خود داشته باشد، بدون این که نیازمند خواندن آن یا آماده کردن آن نزد خودش باشد. همه کتب

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۲۴۸.

آسمانی در صفحه وجودی معصوم، به عنوان حقایق و معانی در مرتبه حقیقت و معنا، به امانت نهاده شده است. هر حجتی کتاب خود و شناخت مخصوص به خود و مردم زمانش را و آنچه آن مردم به آن نیازمندند را داراست. اصلاً علمی که بر حجت واجب است، آگاهی از علوم مادی نیست، حتی علوم ضروری برای زندگی مردم، مانند پزشکی.^۱

تا آنجا که از کلام امام احمد الحسن (عج) آموخته‌ام، حکمت شامل دعوت به توحید و کمک به فقیران یا مثلاً احسان به پدر و مادر و کارهای نیک است. ایشان می‌فرماید:

«آیا این وصیت‌های همه پیامبران و حکمت آنان نبود که از سوی خداوند آن را بیاورند: (معبود دیگری با خدا قرار مده تا نکوهیده و وامانده بنشیند. و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید). [....].»^۲

همچنین می‌فرماید:

«دلیل این که قرآن از طرف خداست، همان حکمت عالی‌ای است که آورده است و برای من این سخن خدای متعال که (عدالت پیشه کنید که این عدالت به تقوا نزدیک‌تر است)، به تنهایی برای اثبات این که قرآن از طرف خداست کافی است.»^۳

اما درباره رکن دوم و آمدن فرستادگان خدا با آن، تعلیم دادن فرایض و شرایع توسط مُشبه و علم به داوری را در شُموت، فصل ۱۸، می‌توان مشاهده کرد:

«۱۵ موسی به پدرزن خود گفت: که "قوم نزد من می‌آیند تا از خدا مسئلت نمایند. ۱۶ هرگاه ایشان را دعوی شود، نزد من می‌آیند، و میان هرکس و همسایه‌اش داوری می‌کنم، و فرایض و شرایع خدا را بدیشان تعلیم می‌دهم."»

و در بَمیدبار، باب ۲۷ می‌خوانیم:

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۲- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۶۸.

۳- سید احمد الحسن، صفحه فیس‌بوک، به تاریخ ۲۰۱۵/۰۶/۱۷:

« ۱ و دختران صَلْفُحَاد بن حافر بن جلعاد بن ماکیر بن مَنَسَّى، که از قبایل مَنَسَّى ابن یوسف بود نزدیک آمدند، و این هاست نام‌های دخترانش: مَحَلَه و نوعه و حجله و ملکه و تَرَصَه. ۲ و به حضور موسی و العازار کاهن، و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمهٔ اجتماع ایستاده، گفتند: ۳ «پدر ما در بیابان مرد و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح به ضد خداوند هم‌داستان شدند، بلکه در گناه خود مرد و پسری نداشت. ۴ پس چرا نام پدر ما، از این جهت که پسری ندارد، از میان قبیله‌اش محو شود؟ لهذا ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده.» ۵ پس موسی دعوی ایشان را به حضور خداوند آورد. ۶ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۷ "دختران صَلْفُحَاد راست می‌گویند. البته در میان برادران پدر ایشان ملک موروثی به ایشان بده، و نصیب پدر ایشان را به ایشان انتقال نما. ۸ و بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد، ملک او را به دخترش انتقال نمایند. ۹ و اگر او را دختری نباشد، ملک او را به برادرانش بدهید. ۱۰ و اگر او را برادری نباشد، ملک او را به برادران پدرش بدهید. ۱۱ و اگر پدر او را برادری نباشد، ملک او را به هرکس از قبیله‌اش که خویش نزدیک‌تر او باشد بدهید تا مالک آن بشود. پس این برای بنی اسرائیل فریضهٔ شرعی باشد، چنان‌که خداوند به موسی امر فرموده بود."»

همچنین می‌توان آمدن یَهُوشوعَ با رکن دوم را در دِواریم ۳۴:۹ مشاهده کرد:

«و یوشع بن نون از روح حکمت مملو بود، چون که موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند، و برحسب آنچه خداوند به موسی امر فرموده بود عمل کردند.»

همچنین در یَهُوشوعَ ۲۳:۱۱ می‌خوانیم:

«پس بسیار متوجه شده، یهوه خدای خود را محبت نمایند.»

و در همان ۲۳:۱۶ می‌خوانیم:

«اگر از عهد یهوه، خدای خود، که به شما امر فرموده است تجاوز نمایید، و رفته، خدایان دیگر را عبادت نمایید، و آنها را سجده کنید، آنگاه غضب خداوند بر شما افروخته خواهد شد، و از این زمین نیکو که به شما داده است به‌زودی هلاک خواهید شد.»

و شِموئیل با رکن دوم آمد؛ در ۱ شِموئیل، فصل ۱۲ می‌خوانیم:

« ۲۰ و سموئیل به قوم گفت: «مترسید! شما تمامی این بدی را کرده‌اید، لیکن از پیروی خداوند برنگردید، بلکه خداوند را به تمامی دل خود عبادت ننمایید. ۲۱ و در عقب اباطیلی که منفعت ندارد و رهایی نتواند داد، چون که باطل است، برنگردید. ۲۲ زیرا خداوند به‌خاطر نام عظیم خود قوم خود را ترک نخواهد نمود، چون که خداوند را پسند آمد که شما را برای خود قومی سازد. ۲۳ و اما من، حاشا از من که به خداوند گناه ورزیده، ترک دعا کردن برای شما نمایم، بلکه راه نیکو و راست را به شما تعلیم خواهم داد. ۲۴ لیکن از خداوند بترسید و او را به راستی به تمامی دل خود عبادت نمایید و در کارهای عظیمی که برای شما کرده است تفکر کنید.»

و آمدن شلومو با رکن دوم را می‌توان در ۱ ملّاخیم، فصل ۵ مشاهده کنیم:

« ۹ و خدا به سلیمان حکمت و فطانت از حد زیاده و وسعت دل مثل ریگ کناره دریا عطا فرمود. ۱۰ و حکمت سلیمان از حکمت تمامی بنی‌مشرق و از حکمت جمیع مصریان زیاده بود. ۱۱ و از جمیع آدمیان از ایتان ازراحی و از پسران ماحول، یعنی حیمان و کلکول و دزدع حکیم‌تر بود و اسم او در میان تمامی امّت‌هایی که به اطرافش بودند، شهرت یافت.»

و یسعیا با رکن دوم آمد؛ در یسعیا، فصل ۱ می‌خوانیم:

« ۱۶ خویشتن را شسته، طاهر نمایید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده، از شرارت دست بردارید. ۱۷ نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید. مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمایید.»

یرمیا با رکن دوم آمد، همان‌طور که در یرمیا، فصل ۷ می‌خوانیم:

« ۳ یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می‌گوید: طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید. ۴ به سخنان دروغ توکل ننمایید و مگوئید که هیکل یهوه، هیکل یهوه، هیکل یهوه این است. ۵ زیرا اگر به تحقیق طریق‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و انصاف را در میان یکدیگر به عمل آورید، ۶ و بر غریبان و یتیمان و بیوه‌زنان ظلم ننمایید و خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید و خدایان غیر را

به جهت ضرر خویش پیروی ننمایید، ۷ آنگاه شما را در این مکان در زمینی که به پدران شما از ازل تا به ابد داده‌ام، ساکن خواهیم گردانید.»
بنابراین ما با مشاهده تنخ می‌توانیم به این نتیجه برسیم که یکی از ویژگی‌های فرستادگان خدا، داشتن علم و حکمت است.

رکن سوم: حاکمیت خدا

امام احمد الحسن علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«مالک حقیقی زمین و اهل آن فقط خداست و هیچ‌کس در ملک خدا بدون اجازه او ولایت و حق تصرف ندارد، درحالی‌که اعتقاد به حاکمیت مردم چه در مقام تشریع و قانون‌گذاری و چه در اجرا و عمل، به معنای امکان تخلف از این قاعده کلی و عقلی استخلاف است؛ یعنی غیر از خدا نیز در ملک او بدون اجازه او، ولایت و حاکمیت و حق تصرف دارند و بدیهی است که این عقیده باطل است و چه‌بسا که به ابطال لاهوت مطلق خداوند منجر می‌شود.»^۱

با توجه به روشنگری امام احمد الحسن علیه السلام، آیا شاهی در کتاب مقدس وجود دارد که مالک جهان خداست؟ و پادشاهی از آن اوست؟

در کتاب اول دیوره هیامیم، فصل ۲۹ می‌خوانیم:

«۱۰ آنگاه داوود در حضور تمامی جماعت، خداوند را متبارک خوانده، گفت: "ای پیهوه، خدای پدر ما اسرائیل، تو از ازل تا به ابد متبارک هستی! ۱۱ ای خداوند، عظمت و قدرت و جلال و پیروزی و شوکت از آن توست، زیرا هرآنچه در آسمان و زمین است متعلق به توست. ای خداوند، پادشاهی از آن توست، و تو بر همگان چون سر متعال هستی."»

پس وقتی خدا مالک این جهان است و پادشاهی از آن اوست، تنها اوست که حق تشریع و بیان احکام را دارد و نه دیگران؛ در کتاب دواریم، فصل ۵ می‌خوانیم:

«۲۸ و خداوند آواز سخنان شما را که به من گفتید شنید، و خداوند مرا گفت: «آواز سخنان این قوم را که به تو گفتند، شنیدم؛ هرچه گفتند نیکو گفتند. ۲۹ کاش که دلی را مثل این داشتند تا از من می‌ترسیدند، و تمامی اوامر مرا در هروقت به جا می‌آوردند، تا ایشان را و فرزندان ایشان را تا به ابد نیکو باشد. ۳۰ برو و ایشان را بگو به خیمه‌های خود برگردید. ۳۱ و اما تو در اینجا پیش من بایست، تا جمیع اوامر و فرایض و احکامی را که می‌باید به ایشان تعلیم دهی به تو بگویم، و آنها را در زمینی که من به ایشان می‌دهم تا در آن تصرف نمایند به جا آورند.» ۳۲ پس توجه نمایید تا آنچه یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است به عمل آورید، و به راست و چپ انحراف ننمایید. ۳۳ در تمامی آن طریقی که یهوه، خدای شما، به شما امر فرموده است سلوک نمایید تا برای شما نیکو باشد و ایام خود را در زمینی که به تصرف خواهید آورد، طویل نمایید.»

بنابراین مشخص شد مالک جهان خداست و پادشاهی از آن خداست و قانون‌گذاری نیز حق خداوند است نه دیگران.

امام احمد الحسن (عج) در این باره می‌فرماید:

«البته مقصود از حاکمیت خدا، تنها در حد قانون‌گذاری نیست، بلکه در سطح اجرا و حکومت نیز هست، با این‌که اساساً امکان ندارد کسی قائل به حاکمیت خدا در سطح قانون‌گذاری، بدون حاکمیت در سطح اجرا و حکومت باشد، چون قانون‌گذاری امری متجدد و به‌روز است؛ پس ناچار باید دریچه‌ای متصل به خدا باشد تا حکم هر مسئله جدید و حادثی را خداوند به او برساند؛ و لازم نیست که خلیفه خدا مستقیماً خودش متولی حکومت شود، بلکه لازم است که بر نظام حکومت و به خصوص بر جان مردم مسلط باشد، مانند مسائل ویژه مربوط به تصمیمات جنگ و صلح یا قصاص، یعنی احکام اعدام.»^۱

پس این حق خداوند است که حاکم را انتخاب کند. از این جهت است که داوود (عج) فرموده است:

«۴ لیکن یهوه خدای اسرائیل، مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا ابد پادشاه بشوم، زیرا که یهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدر مرا و از فرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید. ۵ و از جمیع پسران من (زیرا خداوند پسران بسیار به من داده است)، پسرم سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند.»^۱

همچنین باید توجه کنیم که همیشه خلفایی از سوی خدا وجود داشته‌اند، هرچند حق آنها غصب شده باشد و مانند داوود و سلیمان (عليه السلام) نتوانستند حکومت کنند. در کتاب یرمیا، فصل ۷ می‌خوانیم:

«۲۵ از روزی که پدران شما از زمین مصر بیرون آمدند تا امروز، جمیع بندگان خود، انبیا را نزد شما فرستادم، بلکه هر روز صبح زود برخاسته، ایشان را ارسال نمودم. ۲۶ اما ایشان شنیدند و گوش خود را فرانداشتند، بلکه گردن خویش را سخت نموده، از پدران خود بدتر عمل نمودند.»

یا در کتاب نَحْمِیا، فصل ۹ آیه ۲۶ می‌خوانیم:

«و بر تو فتنه انگیزخته و تمرد نموده، شریعت تو را پشت‌سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آوردند تا به‌سوی تو بازگشت نمایند، کشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند.»

پس حاکمیت برای خداست و حق قانون‌گذاری برای اوست. بعد از این، آیاتی ارائه می‌کنیم که نشان می‌دهد جانشینان خدا، دعوت‌کننده به‌سوی حاکمیت خدا و خواستار آن بوده‌اند: در کتاب مقدس، دربارهٔ موسی (عليه السلام) می‌خوانیم که او مردم را به پذیرش تشریع خدا دعوت کرده است، یعنی همان دعوت به حاکمیت خدا. در کتاب دواویریم، فصل ۴ می‌خوانیم:

«۵ اینک چنان که یهوه، خدایم، مرا امر فرموده است فرایض و احکام به شما تعلیم نمودم تا در زمینی که شما داخل آن شده، به تصرف می‌آورید، چنان عمل نمایید. ۶ پس آنها را نگاه داشته، به جا آورید، زیرا این حکمت و فطانت شماست، در نظر قوم‌هایی که چون

این فرایض را بشنوند، خواهند گفت: "هرآینه این طایفه‌ای بزرگ، قوم حکیم، و فطانت پیشه‌اند."»

و یهوشوع (ع) - که جانشین حضرت موسی (ع) بود - نیز به حاکمیت خدا دعوت کرده است؛ در کتاب یهوشوع ۵: ۲۲ می‌خوانیم:

(اما به دقت متوجه شده، امر و شریعتی را که موسی بنده خداوند به شما امر فرموده است به جا آورید، تا یهوه، خدای خود را محبت نموده، به تمامی طریق‌های او سلوک نمایید، و اوامر او را نگاه داشته، به او بچسبید و او را به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.)»

امام احمد الحسن (ع) بیان می‌کند:

«زمین هرگز از هدایت و حق خالی نخواهد شد، و اگر از پرچم برافراشته‌ای که دعوت به حاکمیت خدا کند خالی باشد، باید بگوییم که در آن هنگام زمین از هدایت و حق تهی است. پس دعوت به حاکمیت خدا به خصوص هنگامی که داعی به سمت حق (خلیفه خدا) تنها کسی است که به آن دعوت می‌کند، دلیلی برای طالبان شناخت حق است که دلیل نص و وصیت پیشین را تأیید می‌کند، یعنی دعوت به حاکمیت خدا با انضمام به نص، دلیلی بر حقانیت خلیفه خدا خواهد بود، یعنی دلیلی است که نص را یاری می‌کند و یقین مؤمنان به حقانیت او را فزونی می‌بخشد.»^۱

پ. نشانه‌هایی غیر از قانون شناخت

در این بخش، قصد داریم به راه‌هایی پردازیم که می‌توانند تأییدی بر حقانیت فرستاده خدا باشند، هرچند آنان از ارکان ثابت شناخت فرستادگان محسوب نمی‌شوند، از جمله:

۱. معجزه مادی

امام احمد الحسن (ع) می‌فرماید:

«جایگاه معجزه در دین خداوند این است که معجزات، تأییدکننده و دلیل غیرمستقل هستند و با قرار گرفتن در کنار دلایل دیگر معنا پیدا می‌کنند. یعنی اگر معجزه همراه با دلیل اصلی و مستقل بیاید، بیشتر از حد نیاز است و جایگاه آن در دین خداوند، برای افزایش یقین و تشویق مردم نسبت به ایمان به خلیفه خداوند در زمین است، که با دلیل «نص» آمده است.»^۱

در ادامه، به منابع یهودی خواهیم پرداخت.

در میشنا تورا، پادشاهان و جنگ‌ها ۱۱: ۳، سخن ربی موسی بن میمون (از علمای یهودی) را بخوانیم که گفته است:

«نباید برای شما شبهه شود که بر 'پادشاه مسیح' واجب است معجزات خارق العاده بیاورد یا عجایی به انجام برساند یا امور جدیدی ظاهر کند یا مردگان را زنده کند یا هر کاری همانند آنچه ابلهان می‌گویند. این چنین نیست! برای این که ربی اکیوا، یکی از حکیم‌ترین حکیمان میشنا، حمل‌کننده سلاح پادشاه بن کوزیبا بود و گفت که او پادشاه مسیح‌هاست. او و همه حکیمان دوره او فکر می‌کردند که او پادشاه مسیح‌هاست، تا این که به خاطر گناهانش کشته شد. زمانی که کشته شد، سپس آنها فهمیدند که او آن شخص نبود. حکیمان هرگز از او طلب معجزه یا اعجاب نکردند. بنابراین، اساس مطلب بدین شکل است: قوانین و مقررات تورات هرگز تغییر نمی‌کنند. بایسته نیست به آنها اضافه کنیم یا ازشان بکاهیم. هرکسی که به آنها اضافه کند یا ازشان بکاهد یا ابعاد جدیدی از تورات را آشکار سازد یا فرامین را به گونه‌ای غیر از معنای ظاهری‌شان فهم کند شیطانی و آپیکورس (متعرض به فرامین تورات) است.»

همچنین در میشنا تورا، مبانی تورات ۸: ۱، سخن دیگری از او را می‌توان مشاهده کرد که گفته است:

«اسرائیل به خاطر این که اربابمان موسی نشانه‌هایی آورد، به او ایمان نیاوردند. چرا که هرکس بنای اعتقادش را هم‌سو با نشانه‌ها بگذارد در دلش ردی از شک باقی می‌ماند،

چه بسا ممکن بوده که نشانه به وسیله سحر و جادوگری آورده شده باشد. اما تمامی نشانه‌هایی که از سوی موسی در بیابان آورده شد، پاسخی به نیازها بودند، و نه به عنوان شاهدی بر نبوت.»

اما به این متن از تورا، سفر دواریم، فصل سیزدهم (ترتیب آیات طبق نسخه یهودی قرار داده می‌شود) توجه کنید:

« ۱ هرآنچه من به شما امر می‌فرمایم متوجه شوید تا آن را به عمل آورید، چیزی بر آن میفزایید و چیزی از آن کم نکنید. ۲ اگر در میان تو نبی‌ای یا بیننده خواب از میان شما برخیزد، و آیت یا معجزه‌ای برای شما ظاهر سازد، ۳ و آن آیت یا معجزه واقع شود که از آن تو را خبر داده، گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نمایم و آنها را عبادت کنیم، ۴ سخنان آن نبی یا بیننده خواب را مشنو، زیرا که یهوه، خدای شما، شما را امتحان می‌کند تا بداند که آیا یهوه، خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود محبت می‌نمایید؟»^۱

به نظر دو نوع تفسیر درباره متن بالا از سوی یهودیان ارائه شده است: تفسیر اول این که این متن درباره معجزه است، اما تفسیر دیگر این است که متن درباره پیشگویی صحبت می‌کند. در میدراش، سیفری دواریم ۸۴: ۱، تفسیری از ربای یوسی^۲ هاجلیلی را می‌خوانیم که قابل تأمل است:

«و نشانه و شگفتی‌ای که او از آن با شما سخن گفت، به وقوع خواهد پیوست، و غیره.» یوسی هاجلیلی گفت: ببینید که تا چه حد کتاب مقدس تا انتهای روح مشرکان نفوذ کرده و به آنها تسلط می‌بخشد، حتی اگر آنها باعث شوند تا خورشید و ماه و ستارگان و صورت‌های فلکی، ساکن بایستند، هیچ توجهی به آنها نکنید. چرا؟ (همان ۴) زیرا

۱- دواریم، فصل ۱۳

۲- یوسی مختصرشده عبارت «یوسف» است.

خداوند خدای شما، سعی می‌کند تا بداند که آیا شما خداوند خدای خود را دوست دارید،
و غیره.^۱»

این ربّای یهودی تلاش می‌کند نشان دهد که معجزه راه شناخت نیست و استناد او به همین
متنی است که از دواریم تقدیم شده بود.

در تلمود بابلی، سنهدرین ۹۰ الف: ۱۰، می‌خوانیم که ربی اباهو، نقلی از ربی یوحنان می‌آورد
که مشابه سخن ربی یوسی هاجلیلی است:

«ربی اباهو می‌گوید که ربی یوحنان می‌گوید، با توجه به همهٔ موارد، اگر پیامبری به شما
بگوید مطالب تورات را مورد نقض قرار دهید، به حرف او گوش کنید، به جز پرستش بت،
در این صورت اگر حتی خورشید را برای شما در وسط آسمان متوقف کند، به او توجه
نکنید.»^۲

این دو، یعنی ربای یوحنان و ربای یوسی، جزو فرزندان یهود یعنی Sages به شمار می‌روند.
و نکتهٔ قابل توجهی که در متن تقدیم‌شده از توراه وجود دارد، این بخش است:

«۳ [...] گفت خدایان غیر را که نمی‌شناسی پیروی نماییم، و آنها را عبادت کنیم، ۴ سخنان آن نبی
یا بینندهٔ خواب را مشنو [...]»

۱- And there shall materialize the sign and the wonder of which he spoke to you, etc.": R. Yossi Haglili said: See how far Scripture penetrated to the ends of the psyche of the idolators and gave them dominion - Even if they cause sun and moon, stars and constellation, to stand still, pay them no heed. Why? (Ibid. ۴) "For the L-rd your G-d is trying you to know whether you love the L-rd your G-d, etc."

۲- Rabbi Abbahu says Rabbi Yoḥanan says, With regard to all, if a prophet will say to you: Violate matters of Torah heed him, except for idol worship, as even stops the sun for you in the middle of the sky, do not heed him.

یعنی آن شخص باید به توحید دعوت کند که زیرمجموعهٔ رکن دوم است! یعنی اگر شخصی چنین اعمالی را ظاهر سازد، اما فاقد حکمت باشد رد می‌شود، زیرا فرستادگان خدا قطعاً با رکن دوم می‌آیند.

همچنین بن‌صیون کراویتز - یک ربی معاصر یهودی - بعد از آوردن دوا ریم ۱۳: ۱-۶ می‌گوید:

«این آیه‌ها به ما می‌آموزند که خدا ممکن است به پیامبری دروغین امکان اجرای معجزه‌هایی را بدهد تا ما را به آزمون گذاشته، ببیند آیا خواستهٔ او را دنبال می‌کنیم یا با رویدادهای به اصطلاح معجزه‌آمیز، همراه می‌شویم. همچنین در خروج ۷: ۱۱، می‌بینیم که معجزه‌ها الزاماً نباید به خدا نسبت داده شوند. در این بخش، فرعون به جادوگران دربارهٔ خود دستور می‌دهد که از راه جادوهایی که در اختیار دارند، معجزه‌های موسی و هارون را تقلید کنند. این دو نمونه، نشان می‌دهند که ما نمی‌توانیم به معجزه‌ها تکیه کنیم و آنها را اثبات درستی باورهای خود بدانیم.»^۱

همچنین شراقا سیمونس - ربای یهودی - نیز می‌گوید:

«حتی اگر فردی که مدعی وحی شخصی است معجزه کند، ثابت نمی‌کند که او یک پیامبر واقعی است. [آنچه] تمام معجزات نشان می‌دهد - با فرض واقعی بودن آنها - این است که او قدرت‌های خاصی دارد. ربطی به ادعای نبوت او ندارد. یهودیت، در میان تمام ادیان بزرگ جهان، بر «ادعای معجزه» به عنوان مبنای دین خود متکی نیست. در واقع، کتاب مقدس می‌گوید که خدا گاهی قدرت «معجزه» را به شارلاتان‌ها می‌دهد تا وفاداری یهودیان به تورات را آزمایش کند (تثنیه ۱۳: ۴).»^۲

۲. پیشگویی

۱ - به دفترچهٔ راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، انتشارات JEWS FOR JUDAISM, International رجوع کنید، ص ۲۴: <https://jewsforjudaism.ca/the-jewish-response-to-missionaries/>

۲ <https://aish.com/۴۸۸۹۲۷۹۲/>

یکی دیگر از راه‌هایی که تأییدی بر حقانیت مدعی صادق است، تحقق پیشگویی‌هایی است که او بیان داشته است. در همین باره، در یکی از اسفار تورا، یعنی در دِواریم، فصل ۱۸، می‌خوانیم:

« ۲۰ و اما نبی‌ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرمودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود. ۲۱ و اگر در دل خود گویی سخنی را که خداوند نگفته است چگونه تشخیص نماییم. ۲۲ هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او نترس.»

همچنین به متن زیر توجه کنید:

« ۹ [یرمیا گفت:] اما آن نبی‌ای که به سلامتی نبوت کند، اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است.» [...] ۱۵ آنگاه ارمیا نبی به حننیا نبی گفت: «ای حننیا، بشنو! خداوند تو را نفرستاده است، بلکه تو این قوم را وامی‌داری که به دروغ توکل نمایند. ۱۶ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: "اینک من تو را از روی این زمین دور می‌اندازم و تو امسال خواهی مرد، زیرا که سخنان فتنه‌انگیز به ضدّ خداوند گفתי." ۱۷ پس در ماه هفتم همان سال، حننیا نبی مرد.»^۱

باید به این نکته توجه داشته باشیم که پیشگویی برای شناخت فرستاده خدا، تنها تأییدکننده و دلیلی غیرمستقل است و با قرار گرفتن در کنار دیگر دلایل اصلی معنا پیدا می‌کند؛ یعنی اگر آن همراه با دلیل اصلی و مستقل بیاید، بیشتر از حد نیاز است. آری، ما از طریق تورات این را به‌خاطر داریم که مردم زمانی پی بردند که یهوشوع جانشین موسی است که موسی به یهوشوع وصیت کرده بود و نه این که بدون هیچ وصیتی، یوشع با آوردن یک یا چند پیشگویی، ادعا کند که جانشین موسی است!^۲ همچنین دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد

۱- یرمیا، فصل ۲۸

۲- ر.ک: دِواریم، فصل‌های ۳۱-۳۴؛ یهوشوع، فصل ۱.

چرا نباید پیشگویی را به عنوان یکی از ارکان ثابت قانون شناخت فرستادگان به حساب آورد، که آنها را ارائه می کنیم.

اول. وقوع آن ممکن است تحت شرایط خاصی قرار بگیرد و منتفی شود. در کتاب یونا یا یونس، آمده است:

« ۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت: ۲ «برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت، به ایشان ندا کن.» ۳ آنگاه یونس برخاسته، برحسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت. ۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: «بعد از چهل روز، نینوا سرنگون خواهد شد.» ۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند. ۶ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از برکند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست. ۷ و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که «مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند. ۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هرکس از راه بد خود و از ظلمی که در دست اوست بازگشت نماید. ۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدّ خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟» ۱۰ پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند، پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد.»^۱

از این آیات، مشخص می شود که خداوند با توبه اهل نینوا، از عقوبتی که قرار بوده به آنها برساند منصرف شده است. به عبارت دیگر، پیشگویی تحت تأثیر عامل توبه قرار گرفته و انجام نشده است.

همچنین در دوم ملاخیم، فصل ۲۰، می خوانیم:

« ۱ در آن ایام، حزقیای بیمار و مشرف به موت شد. و اشعیا ابن آموص نبی نزد وی آمده، او را گفت: "خداوند چنین می‌گوید: تدارک خانه خود را ببین، زیرا که می‌میری و زنده نخواهی ماند." ۲ آنگاه او روی خود را به‌سوی دیوار برگردانید و نزد خداوند دعا نموده، گفت: ۳ "ای خداوند، مسئلت این‌که به یاد آوری که چگونه به‌حضور تو به امانت و به دل کامل سلوک نموده‌ام و آنچه در نظر تو پسند بوده است، به‌جا آورده‌ام." پس حزقیای زارزار بگریست. ۴ و واقع شد قبل از آن‌که اشعیا از وسط شهر بیرون رود، که کلام خداوند بر وی نازل شده، گفت: ۵ "برگرد و به پیشوای قوم من، حزقیای بگو خدای پدرت داوود چنین می‌گوید: دعای تو را شنیدم و اشک‌های تو را دیدم. اینک تو را شفا خواهم داد و در روز سوم به خانه خداوند داخل خواهی شد. ۶ و من بر روزهای تو پانزده سال خواهم افزود و تو را و این شهر را از دست پادشاه آشور خواهم رهانید، و این شهر را به‌خاطر خود و به‌خاطر بنده خود، داوود حمایت خواهم کرد." »

بنابراین آن پیشگویی که از زبان یسعیا نبی، از جانب خدا بیان شد، تحت‌تأثیر عامل دعا قرار گرفت و وقوع آن منتفی شد.

دوم. ممکن است به فرجام رسیدن آن طول بکشد و چند سال یا چند ماه بعد تحقق یابد. برای نمونه، یرمیا نبی از سوی خدا خبری از آینده آورد که دو ماه بعد به فرجام رسید:

« ۱ و در همان سال، در ابتدای سلطنت صدقیای پادشاه یهودا، در ماه پنجم از سال چهارم واقع شد که حنّیا ابن عَزُّور نبی که از جِبعون بود مرا در خانه خداوند در حضور کاهنان و تمامی قوم خطاب کرده، گفت: ۲ "یهوه صباوت خدای اسرائیل، بدین مضمون تکلم نموده و گفته است من یوغ پادشاه بابل را شکسته‌ام. ۳ بعد از انقضای دو سال، من همه ظرف‌های خانه خداوند را که نبوکدنصر پادشاه بابل از این مکان گرفته، به بابل برد به اینجا باز خواهم آورد. ۴ و خداوند می‌گوید من یکنیا ابن یهوایقیم، پادشاه یهودا و جمیع اسیران یهودا را که به بابل رفته‌اند به اینجا باز خواهم آورد، زیرا که یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست." ۵ آنگاه ارمیا نبی به حنّیا نبی در حضور کاهنان و تمامی قومی که در خانه خداوند حاضر بودند گفت، ۶ پس ارمیا نبی گفت: "آمین. خداوند چنین بکند و خداوند سخنان را که به آنها نبوت کردی استوار نماید و ظروف خانه خداوند و جمیع

اسیران را از بابل به اینجا باز بیاورد. ۷ لیکن این کلام را که من به گوش تو و به سمع تمامی قوم می گویم بشنو: ۸ انبیایی که از زمان قدیم قبل از من و قبل از تو بوده‌اند درباره زمین‌های بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و وبا نبوت کرده‌اند. ۹ اما آن نبی‌ای که به سلامتی نبوت کند، اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است. " ۱۰ پس حَنَنیا نبی یوغ را از گردن ارمیا نبی گرفته، آن را شکست. ۱۱ و حَنَنیا به حضور تمامی قوم خطاب کرده، گفت: "خداوند چنین می‌گوید: به همین‌طور یوغ نبوکدنصر پادشاه بابل را بعد از انقضای دو سال، از گردن جمیع امت‌ها خواهیم شکست. " و ارمیا نبی به راه خود رفت. ۱۲ و بعد از آن که حَنَنیا نبی یوغ را از گردن ارمیا نبی شکسته بود، کلام خداوند بر ارمیا نازل شده، گفت: ۱۳ "برو و حننیا نبی را بگو خداوند چنین می‌گوید: یوغ‌های چوبی را شکستی، اما به جای آنها یوغ‌های آهنین را خواهی ساخت. ۱۴ زیرا که بهوه صباوت خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: من یوغی آهنین بر گردن جمیع این امت‌ها نهادم تا نبوکدنصر پادشاه بابل را خدمت نمایند. پس او را خدمت خواهند نمود و نیز حیوانات صحرا را به او دادم. " ۱۵ آنگاه ارمیا نبی به حننیا نبی گفت: "ای حننیا، بشنو! خداوند تو را نفرستاده است، بلکه تو این قوم را وامی‌داری که به دروغ توکل نمایند. ۱۶ بنابراین خداوند چنین می‌گوید: اینک من تو را از روی این زمین دور می‌اندازم و تو امسال خواهی مرد، زیرا که سخنان فتنه‌انگیز به ضد خداوند گفتی. " ۱۷ پس در ماه هفتم همان سال، حننیا نبی مرد. ^۱

با توجه به این که هیچ تضمینی وجود ندارد که عمر انسان تا زمان به فرجام رسیدن پیشگویی باقی باشد، پس نمی‌توان بر روی پیشگویی حساب ویژه‌ای باز کرد و به زبان ساده‌تر آن را رکنی ثابت جهت شناخت فرستادگان خدا قلمداد کرد. بنابراین رحمت و حکمت خدا اقتضا می‌کند که در این فاصله، ارکان ثابتی را جهت سرگردان نبودن مردم قرار داده باشد. در نتیجه، آنچه درباره پیشگویی می‌توان گفت این است که دلیلی غیرمستقل و اضافی به حساب می‌آید.

سوم. با توجه به این که پیشگویی از سوی خداست، پس اگر اراده خدا این باشد که به فرستاده خود خبری از آینده را نگوید، یا این که خبری را به فرستاده خود بگوید، اما او را - بنابر حکمتی - از گفتن آن پیشگویی نزد مردم منع کند، بنابراین مردم چگونه باید او را بشناسند؟! بنابراین آنچه درباره پیشگویی می توان بیان داشت این است که دلیلی غیرمستقل است و با قرار گرفتن در کنار دیگر دلایل اصلی معنا پیدا می کند.

فصل چهارم:

اثبات حقانیت پیامبر ﷺ

و پاسخ به موسی بن میمون

پیش‌تر اثبات شد در هر زمانی باید فرستاده‌ای از سوی خدا باشد تا مردم را هدایت کند. و ما باور داریم پس از ملاخی، انبیا و فرستادگان دیگری از سوی خدا آمدند و حضرت محمد (ص) و جانشینان الهی پس از او (ص) - که در وصیت شب وفات ایشان از آنها یاد و به آنها اشاره شده است - از جمله این فرستادگان هستند.

پس ما یلیم در این فصل، به دلایل حقانیت پیامبر خدا (ص) بپردازیم، اما از آنجا که موسی بن میمون بر پیامبر ما هجوم آورده بود، این فرصت مغتنم شمرده شد که پاسخ به او در این فصل گنجانده شود و دلایل حقانیت پیامبر (ص) نیز به برکت علم امام احمد الحسن (ع) تقدیم شود.

پیش‌گفتار

مدت‌ها پیش هنگامی که نامه به یمن اثر موسی بن میمون^۱ - از علمای یهود - را می‌خواندم، با شخصیت این فرد آشنا شدم.

آری، موسی بن میمون را دیدیم که بی‌پروا بر محمد (ص) هجوم آورده است و سعی می‌کند شخصیت او را با استفاده از پیشگویی‌های کتاب مقدس و تکرار یک لقب ترور کند! به موسی بن میمون، هارامیام نیز می‌گویند. ابن میمون، در سال ۱۱۳۵م، در شهر گُردُوا واقع در اسپانیا متولد شد. پدرش در این شهر، حاکم شرع یهودیان بود. موسی در جوانی، تورات و تلمود را نزد پدر خود آموخت و فلسفه، نجوم، ریاضیات و طب را از دانشمندان زمانش فراگرفت. او از بزرگ‌ترین علما و دانشمندان مذهبی تاریخ یهود است.^۲

درباره او گفته‌اند: «**מִשָּׁה עַד מִשָּׁה לֹא קָם כְּמִשָּׁה**» یعنی: «از موسی (ابن عمران) تا موسی (ابن میمون) کسی مانند موسی برنخاسته است».^۳

۱ - Moses ben Maimon

۲ <https://B2n.ir/t83461>

۳ <http://www.iranjewish.com/binesh/Binesh2-5.htm>

بنابراین قصد دارم شما را با نوشته‌های او آشنا کنم، یعنی کلماتی که او در نامه به یمن نوشته است و سپس میزان درستی یا نادرستی ادعاهای او را به برکت دعوت سید احمد الحسن علیه السلام و علم ایشان، از همان کتاب مقدسی که موسی بن میمون نیز به آن معتقد بود، نشان دهم.

اما برای من جالب است که ابن میمون در انتهای نامه خود چنین نوشته بود:

«من از شما تمنا دارم که نسخه‌ای از این نامه را به هر جمعی در شهرها و روستاها ارسال کنید تا مردم را در ایمانشان تقویت کرده و به آنها ثبات قدم بدهد. آن را در اجتماعات عمومی و خصوصی بخوانید، و بدین ترتیب یک خیرخواه عمومی شوید. اقدامات احتیاطی کافی را انجام دهید که مبدا محتوای آن توسط یک شخص ضرور برای غیریهودیان فاش شود و اتفاق ناگواری بر ما بیفتد (خداوند ما را از آن در امان بدار). هنگامی که نوشتن این نامه را آغاز کردم، تردیدهایی درباره‌اش داشتم، اما اعتقاد راسخ من به این که مصلحت عمومی بر امنیت شخصی اولویت دارد، بر آنها غلبه کرد. علاوه بر این، من آن را برای شخصیتی مانند شما می‌فرستم، "و راز خداوند به کسانی که از او می‌ترسند سپرده شود."»

معتقدم اگر مشخص شود که نظریه‌پردازی‌هایش از آیات کتاب مقدس مغرضانه است و روش او در رد باور دیگران، با موازین اخلاقی سازگار نیست و ابن میمون با آگاهی کامل به این موضوعات، دست به قلم برده است، پس ترسش از فاش شدن این نامه طبیعی بوده است، چرا که می‌توانست موجب رسوایی علمی و اخلاقی او شود! هرچند ظاهراً وانمود کند که از عامل دیگری - یعنی امنیت جانی - در هراس بوده است.

در هر حال، علاقه‌مندم یهودیانی که برای او احترام و ارزش قائل‌اند، آزادانه و بدون تعصب به آنچه نوشته شده است بیندیشند و تصمیم بگیرند.

پاسخ به دیوانه خواندن پیامبر ﷺ

بی درنگ به سراغ کلمات ابن میمون می‌رویم. او در نامه خود می‌نویسد:

«مدتی بعد، دینی پدیدار شد که منشاء آن از طریق نوادگان عیسو^۱ به او [عیسی ناصری] بر می‌گردد، هرچند که قصد این شخص ایجاد یک آیین جدید نبود. زیرا او برای اسرائیل بی‌خطر بود، چرا که نه فردی و نه گروهی به سبب او در باورهایشان دچار تزلزل نشدند، زیرا ناسازگاری‌های او برای همه کاملاً آشکار بود. سرانجام، او مغلوب شد و هنگامی که به دست ما افتاد، کارش پایان یافت، و سرنوشت او بر همگان معلوم است.

پس از او، دیوانه‌ای ظهور کرد که از پیشگام خود [عیسی] تقلید نمود، زیرا او [عیسی] راه را برایش [محمد] هموار کرده بود. اما او [محمد] هدف دیگری را نیز افزود، یعنی به دست آوردن حکومت و تسلیم شدن [مردم]، و دین معروف خود را ابداع کرد. همه این مردان قصد داشتند آموزه‌های خود را هم‌تراز با دین الهی ما قرار دهند.»^۲

بنابراین او سه موضوع را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد: ۱. دیوانگی؛ ۲. طالب ملک بودن؛ ۳. ساخت دین.

در پاسخ به ابن میمون می‌گوییم:

هرکسی که می‌خواهد بداند، می‌تواند به قرآن رجوع کند و سپس از خود بپرسد: آیا دیوانه (٧٦٧٧) حکیمی است که با خود حکمت می‌آورد؟! کلماتی که انسان را تنها به پرستش خدا فرمان می‌دهد، به نیکی به پدر و مادر و احسان به فقیران و ... و در نهایت، به ارزش‌های اخلاقی دعوت می‌کند؟

۱- او فرزند اسحاق نبی و برادر یعقوب نبی است.

۲- ایگرت تیمان Iggeret Teiman؛ به عبری: אגרת תימן به عربی: الرسالة الیمینیه؛ این نامه چندین نسخه دارد که ما در طول نقد به آن نسخه اشاره داریم که ترجمه انگلیسی آن در سایت سفاریا موجود است:

https://www.sefaria.org/Iggerot_HaRambam,_Iggeret_Teiman

و البته جلوتر در زمان بحث دربارهٔ یسعی ۲۱:۷، خواهیم یافت که متن انگلیسی حداقل در یک موضع، با نسخه عبری موجود در این سایت تطابق ندارد و به نظر برگردان از نسخه دیگری است.

آری، در پاسخ به ابن میمون و برای یهود می‌گوییم:

این‌ها (انبیای خدا) نزد اهل دنیا همان دیوانگان‌اند و نزد اهل آسمان، عاقلان‌اند. و اگر بیان حکمت نزد شما دیوانگی است، پس تمامی انبیای خدا که شما ادعای ایمان به آنها را دارید، نزد شما دیوانه‌اند، زیرا با شبیه همان کلماتی آمدند که محمد ﷺ آمده بود: یوشع یا یهوشوع،^۱ سمویل یا شموئل،^۲ اشعیا یا یشعیا،^۳ ارمیا یا یرمیا.^۴ و این تنخ است که از دسترس شما - ای یهودیان - دور نیست تا بروید و بخوانید که دیوانه خواندن یک نبی موضوع جدیدی نیست! زیرا آن نبی جوانی که از سوی الیشع علیه السلام به سمت ییهو فرستاده شد نیز دیوانه (המשגע) خوانده شد.^۵

آری، حکمت نزد ابن میمون دیوانگی و دیوانگی نزد او حکمت بود!^۶ حتی اگر این کلام او را هرگز نمی‌دیدیم:

«ربی اکبوا، یکی از حکیم‌ترین حکیمان می‌شنا، حمل‌کننده سلاح پادشاه بن کوزیبا بود و گفت که او پادشاه مسیحاست. او و همه حکیمان دوره او فکر می‌کردند که او پادشاه مسیحاست، تا این‌که به‌خاطر گناهانش کشته شد. زمانی که کشته شد، سپس آنها فهمیدند که او آن شخص نبود.»^۷

پاسخ به اتهام قدرت‌طلبی پیامبر ﷺ

۱- ر.ک: دواریم ۳۴:۹؛ یهوشوع ۲۳:۱۱ و ۱۶.

۲- ر.ک: ۱ شموئل ۱۲:۲۰-۲۴.

۳- ر.ک: ۱ یشعیا ۱۶-۱۷.

۴- ر.ک: یرمیا ۷:۳-۷.

۵- ر.ک: ۲ مالاخیم ۹:۱۱.

۶- ر.ک: فصل دوم: الف: ۲ (عقیده انتقال نبوت به علمای یهود)

۷- موسی بن میمون، می‌شنا توراً، پادشاهان و جنگ‌ها ۱۱:۳.

چند قدم:

اول. از آنجا که ابن میمون به حقانیت محمد (ص) ایمان نداشته است، مطالبه محمد (ص) برای برقراری حاکمیت را همچون طلب معاویه و یزید و سایر گردن‌کشان متکبر در نظر گرفته است!

اما قیام امام حسین (ع) علیه یزید، برای موسی بن میمون هیچ عذری را برای ماندن در این اشتباه باقی نگذاشت.^۱ همان یزید ظالم و گناهکار و منتشرکننده فساد بر روی زمین. زیرا نهضت حسین (ع) به مردم در هر مکان و زمان نشان داد که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد، بلکه هدف این است که همه مردم روی زمین خدا را عبادت کنند و عدل الهی در زمین جاری شود.

۱- سید احمد الحسن (ع) در توضیح تفاوت این دو حکومت می‌گوید: «خروج امام حسین (ع) همان خروج پیامبر خداست، اما در شخصیت پسرش حسین (ع) که آقای جوانان بهشت است.

خروج امام حسین (ع) با هدف به دست آوردن پیروزی نظامی در میدان جنگ نبود، زیرا تنها هفتاد و چند نفر با او بودند. حسین (ع) با سفارش و عهده‌ای از جانب جدش رسول خدا (ص) خروج کرد و به خوبی آگاه بود که کشته خواهد شد و یارانش و حتی فرزند شیرخوارش نیز به قتل می‌رسند و همچنین زانش از جمله زینب دختر فاطمه، دختر رسول خدا (ص) نیز به اسارت خواهند رفت.

قیام حسین (ع) با هدف احیای نهضت اسلامی محمدی صورت گرفت و حقیقتی اصلاح‌گرایانه داشت؛ اما بنی‌امیه خواهان تبدیل این هدف به یک شورش نظامی بودند تا به این وسیله یک امپراتوری عربی به اسم اسلام برقرار نمایند. نهضت حسین (ع) آمد تا به مردم در هر مکان و زمان اعلام کند که اسلام هدف برپایی امپراتوری عربی را در سر ندارد.

هدف اسلام این است که همه مردم روی زمین (لا اله الا الله) بگویند.

هدف اسلام، برپا داشتن عدل الهی در زمین است.

نهضت امام حسین (ع) آمد تا براثت خداوند سبحان و رسولش (ص) را از حاکمان ظالمی که بر این امت مسلط شده و جانشینان خدا در زمینش که همان اوصیای محمد (ص)، امامان دوازده‌گانه (ع) هستند را از حکومت دور کرده بودند، اعلام دارد.» (سید احمد الحسن، سرگردانی یاراه به سوی خدا، ص ۱۱۷).

خواست حضرت محمد ﷺ همان خواست حضرت موسی ﷺ بود. بنابراین موسی بن میمون با محمد ﷺ همان رفتاری را پیشه کرده است که متکبران با موسی ﷺ پیشه کردند. آری، آنان گفتند:

«چرا خویشتن را بر جماعتِ خداوند برمی افرازید؟»^۱

و به موسی گفتند:

«آیا کم است که ما را از زمینی که به شیر و شهد جاری است، بیرون آوردی تا ما را در

صحرا نیز هلاک سازی که می خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟»^۲

دوم. موضوعی که یهودیان باید به آن توجه کنند این است که فرستادگان خدا خواستار حاکمیت خدای سبحان اند یا به آن دعوت می کنند. حاکمیت خدا یعنی حق تشریع و قانون گذاری برای خداست و اجراکننده قوانین الهی نیز باید توسط خدا انتخاب شود.

اما چرا آنها خواستار حاکمیت خدای سبحان اند؟ زیرا پادشاهی از آن خداست^۳ و تنها اوست که حق تشریع و بیان احکام را دارد و نه دیگران.^۴ حاکم یا مجری قوانین نیز باید برگزیده خدا باشد^۵ و خلفای خدا نیز دعوت کننده به سوی حاکمیت خدا و خواستار آن بودند، مانند موسی^۶ و یهوشوع^۷ علیهما السلام.

قدم پایانی. مشخص شد که حاکمیت برای خداست و حق قانون گذاری برای اوست و حاکم را نیز او باید انتخاب کند.

۱- بمیدبار ۱۶: ۳

۲- بمیدبار ۱۶: ۱۳

۳- ر.ک: کتاب اول دیوره هیمیم ۲۹: ۱۱.

۴- ر.ک: دیواریم ۵: ۲۸-۳۳.

۵- ر.ک: دیواریم ۱۷: ۱۵، اول دیوره هیمیم ۲۸: ۴-۵.

۶- ر.ک: دیواریم ۴: ۵-۶.

۷- ر.ک: یهوشوع ۲۲: ۵.

پس آیا خدا راضی است آن کس را که به حکمرانی منصوب کرده است، از حاکمیت انصراف دهد و جایگاه آن را برای هدایت مردم به راه راست، خالی بگذارد و در این صورت زمین تحت سلطه حاکمیت غیر خدا قرار گیرد؟ هرگز!

آیا پیامبرانی همچون موسی و یهوشوع و داوود (علیهم السلام)، که در کتاب مقدس از آنان یاد شده است، از مأموریت الهی خود کوتاه آمده‌اند که انتظار دارید محمد (صلی الله علیه و آله) - کسی که حقانیتش از تنخ اثبات می‌شود و خدا به حقانیتش شهادت داده است - چنین کاری انجام دهد؟!

تا اینجا

موسی بن میمون در تلاش برای اتهام دیوانگی به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) با مشکل بزرگی مواجه شده است. زیرا قرآن کریم که محمد (صلی الله علیه و آله) با آن آمده بود، حکمتی عظیم و شگفت‌انگیز را به جهانیان عرضه می‌کرد؛ حکمتی که شباهت بسیار نزدیکی به حکمت پیامبران پیشین داشت. بنابراین او با این اتهام، ثابت می‌کند که به پیامبران پیشین ایمان ندارد. همچنین مشخص شد که پیامبر خدا محمد (صلی الله علیه و آله) هدف برپایی امپراتوری عربی نداشته است، بلکه هدف ایشان عدالت و مقابله با ظلم و ستم است. هدف پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرستش خدای سبحان و متعال به معنای واقعی بود؛ این را امام حسین (علیه السلام) به بهترین وجه با ریخته شدن خون خود نشان داد. در بخش‌های بعدی، به بررسی دقیق‌تر سخنان موسی بن عمران خواهیم پرداخت.

پاسخ به ساختگی بودن اسلام

در ادامه پاسخ به ادعاهای موسی بن میمون، به بررسی برخی دیگر از سخنان وی خواهیم پرداخت. اندکی پیش، به ادعای دیوانگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و قدرت‌طلبی ایشان پاسخ داده شد.

موسی بن میمون معتقد است که اسلام رونوشت از یهودیت است. او می‌گوید:

«همه این مردان قصد داشتند آموزه‌های خود را با دین الهی ما در یک سطح قرار دهند.

اما فقط یک آدم ساده لوح که از هر دو آگاهی ندارد، نهادهای الهی را به نهادهای انسانی

تشبیه می‌کند. [موسی بن میمون در ادامه می‌گوید:] اصول ادیان دیگر که شبیه [مذاهب] کتاب مقدس هستند معنای عمیق‌تری ندارند، بلکه تقلیدهای سطحی هستند که از آن رونوشت و الگوبرداری شده‌اند. آنها مذاهب خود را از ما الگوبرداری کردند تا خود را تجلیل کنند و با این خیال خوش باشند که شبیه فلان و فلان هستند. با این حال، جعل آنها یک راز آشکار (گشوده) برای آگاهان است. در نتیجه، آنها مورد تمسخر و استهزا قرار گرفتند، درست همان‌طور که یک شخص به‌هنگام تقلید یک میمون از اعمال انسان‌ها می‌خندد و لبخند می‌زند.»

در پاسخ می‌گوییم:

این بدبینانه‌ترین برداشت است، چراکه گزینه دیگری نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، فرض اول در صورتی می‌تواند درست باشد که محمد ﷺ حق نباشد. از آنجا که حقانیت محمد ﷺ طبق قانون ثابت شناخت فرستادگان اثبات می‌شود،^۱ پس قضاوت ساختگی بودن اسلام رد

۱- سید احمد الحسن رحمته‌الله در کتاب سیزدهمین حواری و عقاید اسلام، از طریق قانون ثابت شناخت فرستادگان نشان می‌دهد که محمد رحمته‌الله حق است. این قانون دارای سه رکن است: ۱. نص یا وصیت؛ ۲. علم و حکمت؛ ۳. حاکمیت خدا. اما **رکن اول**: طبق تنخ، فرستادگان خدا با نص یا وصیت شناخته می‌شوند و از سوی فرستاده یا فرستادگان پیشین به آنها نص می‌شود. برای نمونه، مُشِه به یَهُوشوع وصیت کرد و یَهُوشوع از این راه شناخته شد. برای مطالعه این موضوع، می‌توانید به دواریم، فصل ۳۱، آیه ۱۴ تا ۱۵ رجوع کنید، یا برای دیدن وصیت داوود (داوود) به شِلْمُو (سلیمان)، اول مِلاخیم، فصل ۱، آیه ۳۲ تا ۳۷ را مطالعه کنید. پس شلومو با وصیت شناخته شد. یا وصیت یَشعیا (اشعیا) به منجی را در فصل ۱۱ از یَشعیا می‌توانید مشاهده کنید؛ پس منجی هم با وصیت شناخته می‌شود. **رکن دوم**: فرستادگان خدا دارای علم و حکمت‌اند. درباره علم و حکمت انبیای خدا، به این نمونه‌ها از تنخ توجه کنید: برای مشاهده تعلیم دادن فرایض و شرایع توسط مُشِه و علم او به داوری به شِموت، فصل ۱۸، آیه ۱۵ و ۱۶ مراجعه کنید. و برای این که بدانیم یَهُوشوع دارای حکمت بود و با آن آمد، می‌توان به دواریم، فصل ۳۴، آیه ۹ و کتاب یَهُوشوع، فصل ۲۳، آیه ۱۱ و ۱۶ رجوع کرد. همچنین برای مطالعه حکمت شموئل به کتاب ۱ شموئل، فصل ۱۲، آیه ۲۰ تا ۲۴ توجه کنید و برای حکمت شلومو، به ۱ مِلاخیم، فصل ۵، آیه ۹ تا ۱۱ نگاهی بیندازید. و برای مشاهده این که یَشعیا با حکمت آمد، به کتاب یَشعیا فصل ۱، آیه ۱۶ و ۱۷ مراجعه کنید و برای اطلاع از علم و حکمت یرمیا (ارمیا)، به کتاب یرمیا، فصل ۷، آیه ۳ تا ۷ مراجعه کنید. **رکن سوم**: فرستادگان خدا خواستار حاکمیت خدایند یا به آن دعوت

می‌شود.^۱ بنابراین آنچه باقی می‌ماند این است که شباهت کلماتشان یا یکی بودنشان به این دلیل است که از یک منبع تغذیه می‌کنند.

گفتنی است اتهام رونوشت‌برداری مختص اسلام نبوده و درباره سایر ادیان نیز مطرح شده است. برای مثال، برخی معتقدند متون مقدس یهود نیز از متون سومری الهام گرفته‌اند. امام احمد الحسن (عج) در کتاب توقفگاه‌هایی برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد،^۲ به این موضوع پرداخته و دلایل شباهت‌های میان این متون را به وحدت منبع اصلی نسبت داده است.

پاسخ به اتهام شاخ یازدهم بودن پیامبر ﷺ در رؤیای دانیل

موسی‌بن میمون در ادامه می‌گوید:

«این واقعه، در بشارت الهی دانیل پیش‌بینی شده بود که براساس آن، در آینده شخصی با دینی مشابه به دین واقعی و با یک کتاب و ارتباطات شفاهی ظاهر می‌شود که متکبرانه وانمود می‌کند خداوند به او وحی عطا کرده و با او گفت‌وگو کرده، در کنار ادعاهای گزاف دیگر. از این رو دانیل در توصیف ظهور پادشاهی عربی پس از سقوط امپراتوری روم، به ظهور دیوانه و پیروزی‌های او بر امپراتوری‌های روم، ایران و بیزانس اشاره کرده است، در رؤیای مربوط به شاخی که رشد می‌کند و قوی و طولانی می‌شود. این [موضوع] به‌وضوح در آیه‌ای که هم برای عوام و هم برای عده معدود قابل‌درک است، مشخص است. از آنجا که این تعبیر از حقایق تاریخ نتیجه می‌شود، نمی‌توان معنای دیگری برای

می‌کنند. برای مطالعه می‌توانید به تنخ رجوع کنید. حاکمیت خدا یعنی حق تشریع و قانون‌گذاری برای خداست و اجراکننده قوانین الهی هم باید به‌وسیله خدا انتخاب شود. به‌طور خلاصه، مُشه و یهوشوع با آن آمدند، همان‌طور که پیش‌تر تقدیم شد.

۱- در ادامه، می‌بینیم که موسی‌بن میمون به نقد برخی از دلایل ما پرداخته است. در آن مبحث، جدال مفصلی را به یاری و خواست خدا شروع خواهم کرد.

این آیه قائل شد: "شاخ‌ها را در نظر گرفتیم و اینک در میان آنها شاخ دیگری آمد، کوچکی که پیش از آن سه تا از اولی‌ها. شاخ‌ها از ریشه کنده شدند و اینک در این شاخ، چشمانی مانند چشمان انسان و دهانی بود که سخنان بزرگ می‌گوید." (دانیئیل ۷: ۸).

ابن میمون سعی دارد این شاخ را به محمد ﷺ تأویل کند. درست یا غلط بودن این موضوع به سادگی برای هر عاقلی روشن می‌شود. در مقدمه، باید گفت متن نمی‌گوید این شاخ با کتابی مشابه تورات خواهد آمد و دینی شبیه به دین یهودیت را با خود می‌آورد:

«پس در این شاخ‌ها تامل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ، چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت.»^۱

حتی اگر چنین متنی وجود داشته باشد، هیچ‌گونه دلالتی بر محمد ﷺ نداشته است؛ چرا؟ برای شما توضیح می‌دهیم:

اول. در آیه می‌خوانیم:

«بعد از آن، در رؤیاهای شب نظر کردم و اینک وحش چهارم که هولناک و مهیب و بسیار زورآور بود و دندان‌های بزرگ آهنین داشت و باقی‌مانده را می‌خورد و پاره‌پاره می‌کرد و به پای‌های خویش پایمال می‌نمود و مخالف همهٔ وحوشی بود که قبل از او بودند و ده شاخ داشت.»^۲

به نظر شما، چرا ابن میمون دربارهٔ این وحش که این شاخ‌ها، مخصوصاً شاخ آخر از آن می‌روید چیزی نگفت؟! منشأ یا حامی تمام این شاخ‌ها باید وحش چهارم باشد! خواننده از خود بپرسد: آیا می‌توان سلطنتی را تصور کرد که هم از محمد ﷺ حمایت کند و هم حامی امپراتوری‌های ایران، روم شرقی و حتی روم غربی باشد؟ پاسخ واضح است! اساساً چنین سلطنتی وجود

۱- دانیئیل ۷: ۸

۲- دانیئیل ۷: ۷

نداشته است! گفتنی است روم غربی پیش از تولد حضرت محمد (ص) فروپاشیده بود! این موضوع اثبات می‌کند تفسیر ابن‌میمون تا چه اندازه تهی است.

دوم. این نکته که شاخ یازدهم سه شاخ دیگر را نابود می‌کند، موضوعی است که نشان می‌دهد خود ابن‌میمون لایق همان وصفی است که به پیامبر ما نسبت می‌دهد. به آیه دقت کنید:

«و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه هستند که خواهند برخاست و دیگری بعد از ایشان

خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند.»^۲

محمد (ص) هرگز پادشاهان ایران و روم شرقی و غربی را شکست نداد. این واقعیت تاریخی، بر بی‌اعتباری تفسیر ابن‌میمون می‌افزاید.

سوم. در متن می‌خوانیم:

«۲۱ پس ملاحظه کردم و این شاخ با مقدسان جنگ کرده، بر ایشان استیلا یافت. ۲۲

تا حینی که قدیم‌الایام آمد و داوری به مقدسان حضرت اعلیٰ تسلیم شد و زمانی رسید

که مقدسان ملکوت را به تصرف آوردند. [...] ۲۶ پس دیوان بر پا خواهد شد و سلطنت

او را از او گرفته، آن را تا به انتها تباه و تلف خواهند نمود. ۲۷ و ملکوت و سلطنت و

حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست، به قوم مقدسان حضرت اعلیٰ داده خواهد

شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند

نمود.»

طبق این متن، سؤالی مطرح می‌کنم: حاکمیت این شاخ، به کلی نابود می‌شود و مشخص

است که مقدسان پیروز می‌شوند! با اندکی رجوع به تاریخ، هر عاقلی حق دارد بپرسد چگونه

این موضوع بر محمد (ص) تطبیق پیدا می‌کند و مقدسان بر او پیروز می‌شوند؟ ما در تاریخ،

چنین موضوعی را نمی‌بینیم!

۱ <https://B2n.ir/d21722> ، <https://B2n.ir/j37828>

«و سخنان به ضدّ حضرت اعلی خواهد گفت و مقدّسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان‌ها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد.»^۱

آیا محمد ﷺ که خدا را جلال داد و خواستار حاکمیت خدا بود، سخنی بر ضد خدا یا فرستادگان او گفته است که این متن بر او منطبق شود؟ بدون هیچ تردیدی، خیر. آیا ایشان مقدّسان را ذلیل ساخته است که این متن بتواند بر او صدق پیدا کند؟! مقدّسان در نظر ابن‌میمون، بی‌تردید یهودیان زمان محمد ﷺ بوده‌اند! نمی‌دانم چگونه یهودیان آن زمان توانستند در نظر او مقدّس باشند، درحالی‌که می‌دانیم یهودیان به‌سراغ اجتهاد^۲ و مجتهدان می‌رفته و بدین ترتیب خواستار حاکمیت مردم شده بودند، یا مانند علمایشان خود را خدا قلمداد کرده و به تشریع پرداخته بوده‌اند، یا علمای خود را به‌جای خدا می‌پرستیده‌اند. آیا کسی که در عمل خدا را عبادت نمی‌کند مقدّس است؟!

چهارم. محمد ﷺ با قانون ثابت شناخت فرستادگان آمد و امکان ندارد که او شخص بدی باشد.

در نتیجه، مشخص شد که محمد ﷺ مصداق آن شاخ در رؤیای دانیئیل ع‌ل‌ه‌ال‌س‌ل‌ام نیست.

• تا اینجا

متوجه شدیم تهمت رونوشت‌برداری اسلام از یهودیت بی‌اساس است. همچنین شاخ یازدهم بودن محمد ﷺ هیچ پایه کتاب مقدّسی و تاریخی و عقلی ندارد و متأسفانه ابن‌میمون جانب عدالت و انصاف را در پیش نگرفته است.

موسی‌بن‌میمون در ادامه تفسیر اشتباه خود درباره این شاخ می‌گوید:

۱- دانیئیل ۷: ۲۵

۲- برای نمونه، ر.ک: تلمود بابلی، شبات ۱۵ الف: ۳-۷.

«این بدیهی است اشاره به شخصی دارد که دین جدیدی شبیه به شریعت الهی پدید خواهد آورد و ادعای وحی یک کتاب و نبوت می‌کند. او علاوه بر این، تلاش خواهد کرد تا شریعت را تغییر دهد و منسوخ کند، همان‌طور که گفته شده، "و او در پی تغییر فصول و شریعت خواهد بود." (دانیئل ۷: ۲۵).»

اول. از آنجا که ثابت شد محمد (ﷺ) نمی‌تواند مصداق این شاخ باشد، بنابراین آمدن ایشان (ﷺ) با قوانین جدید، جای هیچ‌گونه ایرادی ندارد. به عبارت دیگر، اگر او فرستاده خدا نباشد، این قوانین نیز بی‌اعتبار خواهد بود. اما با توجه به حقانیت ایشان، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که این قوانین، حکم خداست.

دوم. شرایع ممکن است با توجه به شرایط خاص تغییر کند.

امام احمد الحسن (عج) می‌گوید:

«اسلام به‌عنوان یک دین الهی، تفاوتی با دین یهودی، نصرانی یا حنفی ندارد و چیزی جدید و خودساخته نیست. البته در برخی تفاسیل تشریع، اختلافاتی میان این ادیان وجود دارد و اسلام با برخی تفاسیل متفاوت در راستای حرکت تکاملی انسان بر روی این زمین آمد. اما عقاید الهی در تمامی ادیان یکسان است: ایمان به خدا، فرشتگانش، کتاب‌ها و فرستادگانش.^۱ آنها امتی یکسان هستند و دعوتشان نیز یکسان است.»^۲

در پریشیت (پیدایش) می‌خوانیم:

«۱ و خدا، نوح و پسرانش را برکت داده، بدیشان گفت: "بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید. ۲ و خوف و هیبت شما بر همه حیوانات زمین و بر همه پرندگان آسمان، و بر هرچه بر زمین می‌خزد، و بر همه ماهیان دریا خواهد بود؛ به دست شما تسلیم شده‌اند. ۳ و هر جنبنده‌ای که زندگی دارد برای شما طعام باشد. همه را چون علف سبز به شما دادم، ۴ مگر گوشت را با جاننش که خون او باشد، مخورید. ۵ و هرآینه انتقام خون شما را برای جان شما خواهیم گرفت. از دست هر حیوان، آن را خواهیم گرفت. و از دست انسان، انتقام

۱- ر.ک: قرآن، سوره بقره، ۱۷۷ و ۲۸۵؛ سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۲- سید احمد الحسن، گوساله، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۰.

جان انسان را از دست برادرش خواهم گرفت. ۶ هرکه خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت. ۷ و شما بارور و کثیر شوید، و در زمین منتشر شده، در آن بیفزایید.»^۱

اما در بخشی از فرمان‌های الهی به‌سوی مُثِیْه (موسی) آمده است:

«۲۲ و خداوند موسی را خطاب کرده، گفت: ۲۳ «بنی اسرائیل را خطاب کرده، بگو: هیچ پیه گاو و گوسفند و بز را مخورید.»^۲

«اما از نشخوارکنندگان و شکافتگان، سم این‌ها را مخورید، یعنی شتر، زیرا نشخوار می‌کند، لیکن شکافته سم نیست، آن برای شما نجس است.»^۳

از طریق این متون، می‌آموزیم که یک فرمان یا حکم الهی ممکن است در آینده تغییر کند.^۴

۱- پِرشیت، فصل ۹

۲- وِیِیْقرَا (لاویان)، فصل ۷

۳- وِیِیْقرَا ۱۱: ۴

۴- موسی بن میمون در جای دیگری گفته است: «آدم، اولین مرد (انسان)، با شش فرمان فرمان داده شده است: (۱) بت‌پرستی؛ (۲) برکت دادن (با حسن تعبیر) نام (خدا)؛ (۳) کشتار (قتل)؛ (۴) روابط جنسی نامشروع؛ (۵) سرقت و (۶) برقراری یک نظام قضاوت. حتی اگر همه این‌ها به‌عنوان یک سنت از موسی معلم ما دریافت شده باشد و ما بتوانیم علت وجودی آنها را بفهمیم، با این حال از [آیات در] تورات [می‌آموزیم که] همین موارد بودند که فرمان داده شدند. فرمان هفتم که خوردن یک عضو کنده‌شده از یک حیوان زنده را ممنوع می‌کرد، برای نوح اضافه شد، چنان‌که آن می‌گوید، "حتی گوشت را، که جانش در خون است، آن را نخورید" (پِرشیت ۹: ۴). این فرامین، به‌طور کلی (عموماً) قابل اجرا بودند - تا ابراهیم، با ابراهیم، ختنه نیز فرمان داده شد و او نماز صبح را خواند. اسحاق عُشر [یک‌دهم] را جدا کرد و نماز دیگری در بعد از ظهر اضافه کرد و، با یعقوب، ممنوعیت در برابر خوردن عصبِ سیاتیک [عرق النساء] اضافه شد، همچنان‌که نمازِ معاریو (غروب) [اضافه شد]. در مصر، عمار با احکامی دیگر فرمان داده شد و با موسی معلم ما، توره [شریعت] کامل شد.» (موسی بن میمون، هالاخا، میشناه توره، پادشاهان و جنگ‌ها ۹: ۱). همچنین در تلمود بابلی می‌خوانیم: «فرزانگان تعلیم دادند [که] نسل‌های نوح [به] هفت میتزوت، امر شده بودند: داوری؛ و برکت دادن نام، پرستش بت؛ ممنوعیت روابط جنسی؛ خون‌ریزی؛ و سرقت؛ و یک عضو از یک جاندار.» (سنهدرین، ۵۶الف: ۲۴).

در نتیجه، گذشته از این که محمد (ص) فرستاده خداست، پیش تر مشخص شد که خدا حاکم است و تنها اوست که حق قانون گذاری دارد، بنابراین هر یهودی عاقلی می پذیرد که خداوند متعال در هر زمان و مکانی می تواند احکام خود را تغییر دهد و نباید برای تکذیب یک مدعی بر قوانینی که با خود آورده است، تکیه کرد.

پس از آن که مشخص شد تفسیر ابن میمون مغرضانه و اشتباه است، شاید یک یهودی بگوید پس به ما بگویید تفسیر درست چیست؟ در مقدمه می گویم که در کتاب مقدس می خوانیم:

«فرعون به یوسف گفت: «خوابی دیده ام و کسی نیست که آن را تعبیر کند، و درباره تو شنیدم که خواب می شنوی تا تعبیرش کنی.» * یوسف فرعون را به پاسخ گفت: "از من نیست، خدا فرعون را به سلامتی جواب خواهد داد."»^۱
 «و آواز آدمی را از میان (نهر) اولای شنیدم که ندا کرده، می گفت: "ای جبرائیل، این مرد را از معنی این رؤیا مطلع ساز."»^۲

از این آیات، به روشنی مشخص می شود که رؤیا به واسطه خدا یا کسانی که با او ارتباط دارند رمزگشایی می شود. اکنون به سراغ تفسیر امام احمد الحسن (عج) می رویم و تفسیر ایشان را درباره آن وحش و ده شاخ یا پادشاه و همچنین شاخ یازدهم را می خوانیم.

امام احمد الحسن (عج) درباره بخشی از رؤیای دانیئل می گوید:

«... شیری با دو بال اشاره به امپراتوری انگلستان دارد که در اروپا قد علم کرد و سنبلش شیری با دو بال است. اما خرس نماد شوروی است که گوشت زیادی می خورد، یعنی مردمان زیادی را کشته است ولی حیوان چهارم که از آهن است، امپراتوری آمریکا است که با اسلحه و ثروت به همه جای این دنیا تسلط پیدا کرده است و آن را لگدکوب می کند ...»^۳

۱- برشیت ۴۱:۱۵-۱۶

۲- دانیئل ۸:۱۶

۳- سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (عج) در تورات، انجیل و قرآن، ص ۲۶.

بنابراین امام **احمد الحسن** علیه السلام وحش چهارم را آمریکا تفسیر می‌کند.^۱ همچنین، ده شاخ را به ده پادشاه مزدور آمریکا در خاورمیانه تفسیر می‌کند،^۲ سپس آن شاخ دیگر را سفیانی معرفی کرده است^۳ که در آینده سلطنتش نابود می‌شود و سپس این اتفاق می‌افتد:

«و ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمان‌هاست به قوم مقدّسان حضرت اعلی داده خواهد شد که ملکوت او ملکوت جاودانی است و جمیع ممالک او را عبادت و اطاعت خواهند نمود.»^۴

آیا یهودیان تفسیر جامع و مستدلی دارند که بتواند در مقابل این تفسیر ایستادگی کند؟ ما راه را باز می‌گذاریم و منتظر تفسیری از یهودیان می‌مانیم!

• تا اینجا

موسی بن میمون در تلاش بود که از آمدن محمد صلی الله علیه و آله با فرامین جدید، فرصتی ایجاد کند که بتواند او را مصداق شاخ یازدهم در رؤیای دانیئل تعیین کند. اما ثابت شد که نه تنها تفسیر او پر از تناقض و اشتباه است، بلکه روشن شد که نمی‌توان حقانیت یک مدعی را با تغییر شرایع یا احکام سنجید. زیرا موضوع تغییر احکام در طول زمان وجود داشته است و بنابراین برای دانستن این که مدعی حق است، باید به قانون ثابت شناخت فرستادگان رجوع کرد. همچنین پس از آن، تفسیری از امام **احمد الحسن** علیه السلام درباره رؤیای دانیئل ارائه شد که نشان می‌دهد وحش چهارم آمریکاست و ده پادشاه یا ده شاخ چسبیده به آن، همان ده پادشاه مزدور او در

۱- در تفسیر راشی و آنچه در تلمود آمده است، می‌بینیم که آنها این وحش را به امپراتوری روم تفسیر کرده‌اند (ر.ک: راشی: <https://tinyurl.com/2aywyv7a> و تلمود بابلی، عووداه زاره ۲: ۲ و شوووعوت ۶: ۱۳). اگر یهودیان بگویند که در نزد ما این وحش همان روم است، به آنها می‌گوییم پس آیا مسیح موعود، روم را نابود و سلطنت بر پا کرده است؟! مگر این موضوع در دانیئل ۲: ۴۴ مشخص نشده است که سنگ یا منجی، سلطنت چهارم یا وحش چهارم را نابود می‌کند؟! پس هنگامی که روم به دست مسیح نابود نشده است، چگونه وحش چهارم را روم تفسیر می‌کنید؟!

۲- سید احمد الحسن، سرگردانی یاراه به سوی خدا، سرگردانی در امت اسلام، نسخه فارسی، ص ۲۵.

۳- سید احمد الحسن، گوساله، ج ۲، نسخه فارسی، ص ۱۱۹.

۴- دانیئل ۷: ۲۷

منطقه خاورمیانه‌اند و آن شاخ دیگر که می‌روید همان شخصیت سفیانی است که در روایات اسلامی آن را می‌یابیم. خلاصه، منتظریم که اگر یهودیان دلیلی بر رد این تفسیر دارند، ارائه کنند و تفسیر صحیح را بیاورند!

پاسخ به ادعای یگانگی تمام دست‌نوشته‌های کتاب مقدس

در ادامه، به بررسی کلمات دیگر موسی بن میمون می‌پردازیم. او می‌گوید:

«از آنجایی که مسلمانان نتوانستند در کل کتاب مقدس، دلیلی بیابند و یا اشاره یا کنایه‌ای به پیامبرشان ذکر کنند که بتوانند از آن استفاده کنند، ناچار شدند ما را متهم کنند و گفتند: «شما متن تورات را تغییر داده‌اید و هر اثری را که نام محمد در آن بوده از بین برده‌اید.» آنها نتوانستند چیزی قوی‌تر از این استدلال شرم‌آور پیدا کنند که نادرستی آن با حقایق زیر به راحتی برای همه ثابت می‌شود. اول. کتاب مقدس صدها سال قبل از ظهور محمد به سریانی، یونانی، فارسی و لاتین ترجمه شد.

دوم. درباره متن کتاب مقدس، هم در شرق و هم در غرب، سنت واحدی وجود دارد، در نتیجه، هیچ تفاوتی در متن، حتی در آواز، وجود ندارد، زیرا همه آنها صحیح هستند. همچنین هیچ تفاوتی در معنا وجود ندارد. از این رو انگیزه اتهام آنها در غیاب هرگونه اشاره‌ای به محمد در تورات نهفته است.»

او دو موضوع را ادعا کرده است. بنابراین، به آنها می‌پردازم:

• اول. دست‌نوشته‌های غیرعبری و ترجمه شده پیش از محمد (ص)

موسی بن میمون گفته است:

«کتاب مقدس صدها سال قبل از ظهور محمد به سریانی، یونانی، فارسی و لاتین ترجمه

شد.»

می‌گوییم:

در قرن ۱۹، دست‌نوشته‌های کهن کتاب مقدس و مربوط به صدها سال پیش از تولد محمد ﷺ پیدا شد که در بین آنها دست‌نوشته‌هایی به زبان‌های آرامی یا سُرِیانی و همچنین یونانی وجود دارد. گرچه آنها آسیب جدی دیده‌اند، اما متون باقی‌مانده از دست‌نوشته‌های آرامی و یونانی نشان می‌دهد که ابن‌میمون یا عمر خود را در نادانی می‌گذرانده است، یا در آن نامه قصدش فریب‌کاری بوده است. با دو مثال نشان می‌دهم:

اول. وییقرا (لاویان)

در دست‌نوشته^a **Septuagint Leviticus Q¹¹⁹**، که به زبان یونانی است، در آدرس‌های ۲:۲۶ و ۳:۱۱ و ۱۲ و ۱۳، نبود یگانگی با متن کتاب مقدس عبری رواج‌یافته روشن است.^۱

دوم. دانیئل

در دست‌نوشته^d **Daniel Q¹¹⁵**، که به زبان آرامی است، در آدرس‌های ۳:۲۵ و ۷:۱۹، می‌توانیم به عدم تطابق با متن مرسوم پی ببریم.^۲

بنابراین دست‌نوشته‌های کتاب مقدسی به زبان‌های آرامی و یونانی یافت شدند که مربوط به پیش از ظهور محمد ﷺ بوده‌اند و با متن متداول عبری یکسان نیستند.

• دوم. دست‌نوشته‌های عبری پیش از محمد ﷺ

موسی‌بن‌میمون در ادامه گفته است:

«در بارهٔ متن کتاب مقدس، هم در شرق و هم در غرب، سُنت واحدی وجود دارد. در نتیجه، هیچ تفاوتی در متن، حتی در آواز، وجود ندارد، زیرا همهٔ آنها صحیح هستند. همچنین هیچ تفاوتی در معنا وجود ندارد.»

می‌گوییم:

^۱ <http://dssenglishbible.com/scroll/Q119.htm>

^۲ <http://dssenglishbible.com/scroll/Q115.htm>

اینجا سؤالی مطرح می‌شود مبنی بر این که ابن میمون چگونه به این نتیجه رسیده است که متن کتاب مقدس در شرق و غرب هیچ تفاوتی ندارد. بدیهی است که توافق بزرگان یهود بر روی یک نسخه واحد و تلاش برای رواج آن امری امکان‌پذیر است. اما نکته قابل تأمل آن است که ابن میمون چرا به دست‌نوشته‌های عبری پیش از اسلام که حاوی اختلافاتی بوده‌اند، اشاره‌ای نکرده است؟

پیش‌تر به بخشی از اختلافات بین دست‌نوشته‌های غیرعبری با متن عبری رایج پرداخته شد. اکنون قصد داریم به تفاوت‌های موجود بین طومارهای کشف‌شده عبری و متن مرسوم عبری که به عنوان متن معتبر موردپذیرش قرار گرفته است، بپردازیم. گفتنی است این تفاوت‌ها اندک نیستند و از آنجا که ممکن نیست همه این تفاوت‌ها را اینجا بیان کنم، از هر بخش از تنخ، یک کتاب را به همراه برخی از آدرس‌هایی که با متن سنتی تفاوت دارد می‌آورم. به ترتیب از بخش توراه، شُموت و از نوییم (انیا) کتاب یسعیا و از کتوبیم (مکتوبات) کتاب تهیلیم (مزامیر) را انتخاب کردم.

• شُموت

در دست‌نوشته **Exodus^c ۱۴Q**، به آدرس‌های ۹: ۲۲ و ۳۱؛ ۱۰: ۲ و ۳ و ۱۵، مطابقت نداشتن با متن سنتی رایج روشن است.^۱ همچنین در دست‌نوشته **Exodus^d ۲۰Q**، به آدرس ۸: ۵ نیز.^۲ ما همچنین می‌توانیم در دست‌نوشته **Exodus^e ۲۲Q** **PaleoExodus^m** به آدرس‌های ۷: ۱۸؛ ۸: ۲۳؛ ۹: ۵ و ۱۹؛ ۱۰: ۲ و ۵ و ۲۱ به نبود انطباق با متن سنتی پی ببریم.^۳

• یسعیا

^۱ <http://dssenglishbible.com/scroll%Q14.htm>

^۲ <http://dssenglishbible.com/scroll%Q20.htm>

^۳ <http://dssenglishbible.com/scroll%Q22.htm>

در دست‌نوشته^a **Q¹ Isaiah**، آدرس‌های ۱: ۷ و ۱۵؛ ۲: ۳ و ۴ و ۹ و ۱۲ و ۲۰؛ ۴: ۵ و ۶ با متن سنتی مطابقت ندارد.^۱ همچنین در دست‌نوشته^b **Q¹ Isaiah**، آدرس‌های ۴۱: ۱۱؛ ۵۳: ۱۲؛ ۶۰: ۱۹ و ۲۰؛ ۶۲: ۷ و ۸ این چنین است^۲ و در دست‌نوشته^a **Q⁵⁰ Isaiah**، آدرس‌های ۲۱: ۷؛ ۲۳: ۲ نیز.^۳

• تهلیلیم

در دست‌نوشته^a **Q⁸³ Psalms**، آدرس‌های ۳۸: ۱۱ و ۱۵ با متن سنتی مطابقت ندارد.^۴ همچنین در دست‌نوشته^k **Q⁹² Psalms**، آدرس‌های ۱۳۵: ۶ و ۱۰ هم^۵ و در دست‌نوشته^a **Q¹¹ Psalms**، آدرس‌های ۱۳۵: ۱ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ نیز.^۶

• دو نکته پایانی:

در کنار آنچه بیان شد، به دو نکته دیگر می‌پردازم:

اول. اشتباهات علمی

^۱ <http://dssenglishbible.com/scroll\QIsaa.htm>

^۲ <http://dssenglishbible.com/scroll\QIsab.htm>

^۳ <http://dssenglishbible.com/scroll\Q50.htm>

^۴ <http://dssenglishbible.com/scroll\Q83.htm>

^۵ http://dssenglishbible.com/scroll\Q92.htm#_ftn\

^۶ http://dssenglishbible.com/scroll\Q11.htm#_ftnref\

در تورات اشتباهات علمی را مشاهده می‌کنیم، نظیر آنچه درباره طوفان نوح آمده است،^۱ یا آنچه درباره آفرینش حوا (عیسا) از دنده آدم^۲ آمده است. امام احمد الحسن (عج) در یکی از کتاب‌های خود با دلایل محکم نشان می‌دهد که چرا این‌ها نادرست است و در نهایت، مشخص می‌شود توراتی که در دستان ابن میمون بوده است، شامل دستبرد کاتبان نیز قرار گرفته است.

دوم. گواهی غیرمسلمانان به خیانت یهودیان

نه تنها مسلمانان بلکه مسیحیانی که پیش از ظهور پیامبر اسلام (ص) می‌زیستند به تحریف تنخ به دست یهودیان گواهی می‌دهند. یوحنا ملقب به زرین دهان^۳ و نیز جاستین^۴ که دو تن از پدران کلیسا شناخته می‌شوند، به این موضوع گواهی داده‌اند.

۱- سید احمد الحسن، توهم بی‌خدایی، نوبت انتشار دوم، فصل پنجم، در تورات علت طوفان نوح، دینی و ناشی از خشم الهی است، ص ۴۰۹-۴۱۱. همچنین، رجوع کنید به همان فصل، مبحث «برخی اشکالات علمی بر داستان عامیانه دینی طوفان»، ص ۳۸۵ و مبحث «مکان طوفان نوح»، ص ۴۱۵ و مبحث «لنگرگاه کشتی نوح (عج) (دلمون، جودی، آرات)»، ص ۴۱۸.

۲- سید احمد الحسن، توهم بی‌خدایی، نوبت انتشار دوم، فصل سوم، مقوله آفرینش حوا از دنده آدم ... در یک رویارویی علمی، ص ۱۹۵.

۳- یوحنا زرین دهان، موعظه ۹ بر انجیل متی، بخش ۶:

<https://www.newadvent.org/fathers/۲۰۰۱۰۹.htm>

۴- «فصل ۷۲. جاستین: من همان‌طور که شما می‌خواهید عمل خواهیم کرد. بنابراین از بیاناتی که عزرا در مورد قانون عید فصیح بیان کرده، موارد زیر را حذف کرده‌اند: «و عزرا به مردم گفت: این فصیح نجات‌دهنده ما و پناهگاه ماست. و اگر فهمیده‌اید و دل شما آن را پذیرفته است که ما او را بر چوبی فروتن خواهیم ساخت و سپس بر او امید خواهیم بست، پس این مکان برای همیشه ترک نخواهد شد، می‌فرماید خدای لشکرها. اما اگر به او ایمان نیاورید و به اعلام او گوش ندهید، شما مورد تمسخر ملت‌ها خواهید شد.»

و از گفته‌های ارمیا، آنها عبارت زیر را حذف کرده‌اند: «من مانند بره‌ای [بودم] که به کشتار برده می‌شود: آنها نبرنگی علیه من ترتیب دادند و گفتند: بیا، بگذار بر نان او چوب بگذاریم و او را از زمین زندگان محو کنیم؛ و نام او دیگر به یاد نخواهد آمد.» ارمیا ۱۹:۱۱ و از آنجا که این عبارت از گفته‌های ارمیا هنوز در برخی نسخه‌ها [از کتب مقدس] در

همان‌طور که بیان شد، موسی بن میمون، در نامه خود ادعای مسلمانان را درباره دستبرد یهودیان به کتاب مقدس شرم‌آور خوانده است! البته مشخص شد که شرم‌آور دقیقاً ادعاهای گزاف او بود، زیرا نه تنها ثابت شد که دست‌نوشته‌های پیش از محمد ﷺ با یکدیگر اختلاف داشته‌اند - که خود نشان از ورود افکار و امیال انسانی درون کتاب مقدس است -، بلکه اشاره شد که کتاب مقدس حاوی اشتباهات علمی است و علاوه بر آن، دو تن از پدران کلیسا نیز به دستبرد یهودیان به کتاب مقدس گواهی داده‌اند. در نتیجه، پوچ بودن کلمات ابن میمون روشن است.

کنیسه‌های یهودیان نوشته شده است (زیرا فقط مدت کوتاهی است که آنها حذف شده‌اند)، و چون از این کلمات آشکار می‌شود که یهودیان درباره خود مسیح مشورت کرده‌اند تا او را مصلوب کنند و به قتل برسانند، خود او هم به‌عنوان بره‌ای که به‌سوی کشتار رهبری شده معرفی شده است، همان‌طور که اشعیا پیش‌بینی کرده بود، و هم در اینجا به‌عنوان بره‌ای بی‌آزار نشان داده شده است؛ اما چون در برابر آنها دچار سردرگمی شده‌اند، خود را به کفرگویی سپردند. و باز هم، از گفته‌های همان ارمیای نبی این بخش‌ها حذف شده‌اند: «خداوند یهوه قوم مرده اسرائیل را که در گورها خفته بودند، به یاد آورد؛ و فرود آمد تا نجات خویش را به آنان موعظه کند.»

فصل ۷۳. جاستین: و از مزمور نودوپنجم (نودوششم) این عبارت کوتاه از سخنان داوود را حذف کرده‌اند: «از چوب.» زیرا درحالی که متن گفته بود: «در میان قوم‌ها بگویند، خداوند از چوب سلطنت کرده است»، آنان [فقط این قسمت را] باقی گذاشته‌اند: «در میان قوم‌ها بگویند، خداوند سلطنت کرده است.» [...].

ترافیو: این که آیا بزرگان قوم بخشی از کتب مقدس را، آن‌گونه که تو می‌گویی، حذف کرده‌اند یا نه، خدا می‌داند؛ اما این باورنکردنی به نظر می‌رسد.

جاستین: قطعاً، این امر باورنکردنی به نظر می‌رسد. زیرا این کار از آن گوساله‌ای که ساختند هولناک‌تر است، زمانی که از مٔا روی زمین سیر بودند یا از قربانی کردن کودکان برای شیاطین یا از کشتن پیامبران. اما به نظر می‌رسد که تو نوشته‌های مقدسی را که گفتیم آنها دزدیده‌اند، نشنیده بودی. زیرا همین‌هایی که نقل قول شد برای اثبات موارد مورد اختلاف بیش از اندازه کافی‌اند. علاوه بر آن، بخش‌هایی که نزد ما محفوظ مانده‌اند و هنوز باید مطرح شوند.»

پاسخ به اشکالاتی درباره معرفی نامه‌های مربوط به پیامبر خدا ﷺ

موسی بن میمون می‌گوید:

«در نامه خود ذکر می‌کنید که رسول تعدادی از مردم را تشویق کرده است که باور کنند آیات متعددی در کتاب مقدس به دیوانه اشاره دارد، مانند «بمئود بمئود» (پرشیت ۱۷: ۲۰)، «از کوه فاران درخشان گردید» (دواریم ۳۳: ۱)، «نبی‌ای از میان تو» (دواریم ۱۵: ۱۸)، و وعده به اسماعیل «من او را امتی بزرگ خواهم ساخت» (پرشیت ۱۷: ۲۰).»
ابتدا باید بگوییم از آنجا که ما به اولی و سومی احتجاج نمی‌کنیم، بنابراین لازم نمی‌دانم به استدلال او در رد تفاسیر مسلمانان بپردازم و تمرکز خود را بر متونی می‌گذارم که به آنها احتجاج می‌کنیم.

• امتی عظیم از اسماعیل (عج)

ابن میمون در ادامه می‌گوید:

«عبارت «امتی بزرگ» که در بالا ذکر شد، به معنای قومی نیست که دارای نبوت یا شریعت باشد، بلکه صرفاً به یک قوم از نظر تعداد زیاد اشاره می‌کند، همان‌طور که کتاب مقدس درباره بت‌پرستان می‌گوید: «امت‌های بزرگ‌تر و قدرتمندتر از شما». (دواریم ۲۳: ۱۱)»

• بررسی عبارت بزرگ در کتاب مقدس

همان‌طور که تقدیم شد، ابن میمون عبارت «بزرگ» یا عظیم را - که در عبری גדול-gā (dō-wl) است - به تعداد بسیار تفسیر می‌کند! باید بگوییم که این پاسخ او یا نشان از عدم تسلط او بر موضوع دارد، یا این‌که به‌صورت آگاهانه برای فریب مخاطبان صورت گرفته است؟! زیرا این عبارت درباره خدا هم آمده است، چنان‌که در تنخ می‌خوانیم:

«[...] یهوه صباوت می‌گوید: "من پادشاه عظیم هستم." [...]»^۱

یا مزمورنویس می گوید:

«خداوند ما بزرگ است. [...]»^۱

بزرگ در اینجا چه مفهومی دارد؟! آیا خدا دارای تعداد بسیاری است که خود را بزرگ توصیف کرده یا از جانب مزمورنویس بزرگ توصیف شده است؟! با توجه به این آیات، چرا حداقل ابن میمون این فرض را در نظر نگرفته است که ممکن است فرزندی از اسماعیل به این دنیا بیایند که خدا آنان را بزرگ و گرامی داشته است و آنان همان فرستادگان الهی اند؟!

• بزرگ در نگاه خداوند

شبیه آنچه را موسی بن میمون نقل کرده است در جای دیگری از پرشیت نیز می خوانیم:

«۱۴ بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مَشکی از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد، و او را با پسر روانه کرد. پس رفت، و در بیابان بثرشبع می گشت. ۱۵ و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته ای گذاشت. ۱۶ و به مسافت تیر پرتابی رفته، در مقابل وی بنشست، زیرا گفت: «موت پسر را نینم.» و در مقابل او نشست، آواز خود را بلند کرد و بگریست. ۱۷ و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان، هاجر را ندا کرده، وی را گفت: «ای هاجر، تو را چه شد؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که اوست، شنیده است. ۱۸ برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او اُمّتی عظیم به وجود خواهم آورد.» ۱۹ و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید. ۲۰ و خدا با آن پسر می بود. و او نمو کرده، ساکن صحرا شد، و در تیراندازی بزرگ گردید. ۲۱ و در صحرای فاران، ساکن شد. و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.»^۲

امام احمد الحسن عليه السلام می گوید:

۱- تهلیلیم ۱۴۷: ۵

۲- پرشیت، فصل ۲۱

« فکر نمی‌کنم هیچ عاقلی بگوید که از نظر خداوند، کافران، مشرکان و بت‌پرستان، امتی

بزرگ محسوب می‌شوند.»^۱

بنابراین، پس از این که مشخص شد خدا بزرگ است، آیا عاقلانه است بپذیریم وقتی خدای بزرگ به نسل اسماعیل (ع) اشاره می‌کند، کافران و مشرکان و بت‌پرستان را در زمره بزرگ آورده باشد؟!

شاید کسی بگوید کافران و ... را از آنها کم می‌کنیم و منظور باز هم تعداد بسیار از کسانی است که به یگانگی خدا ایمان داشته‌اند!

امام احمد الحسن (ع) می‌گوید:

«بسیاری تعداد، نزد خداوند جلوه امت بزرگ نیست. منظور از امت عظیم و بزرگ - و بزرگی برای خداوند سبحان است - همان پیامبران و اوصیا هستند؛ یعنی منظور از امت عظیم و بزرگ از اسماعیل (ع) همان پیامبران و اوصیا از فرزندان ایشان هستند. آنها مخصوصاً همان محمد و آل محمد (علیهم‌السلام)، خلفای خداوند در زمین‌اند. امروز امت بزرگ معروف از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم فقط ایشان هستند. هر فردی آنان را انکار کند، آنچه را که تورات به آن بشارت داده است، انکار کرده است و مهم‌ترین سفر آن را، که سفر پیدایش^۲ است، انکار نموده است.»^۳

• نگاهی به دواریم ۲۳:۱۱

همان‌طور که تقدیم شد، این میمون به این متن در اثبات حرف خود استناد می‌کند:

«آنگاه خداوند جمیع این امت‌ها را از حضور شما اخراج خواهد نمود، و شما امت‌های

بزرگ‌تر و قوی‌تر از خود را تسخیر خواهید نمود.»^۴

۱- سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، پی‌نوشت دکتر توفیق مغربی، ص ۷۶.

۲- یا همان برشیت (نویسنده)

۳- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۸.

۴- دواریم ۲۳:۱۱

اول. در این متن، صفت تفضیلی «بزرگ‌تر» در مقایسه با بنی اسرائیل به کار رفته است. مانند این است که در بین اعداد ۰ تا ۱۰۰، دو عدد ۱ و ۲ را با هم مقایسه کنیم و بگوییم عدد ۲ از ۱ بزرگ‌تر است و این لزوماً به این معنی نیست که عدد ۲ بزرگ است یا به اندازه ۸۰ یا ۹۰ ارزشمند است.

دوم. موسی بن میمون هرگز به خاطر خود راه نمی‌دهد که این بت‌پرستان ممکن است از بنی اسرائیل برتر باشند! به این متن درباره بنی اسرائیل توجه کنید:

«و خداوند به موسی گفت: "اینک با پدران خود می‌خواهی؛ و این قوم برخاسته، در پی خدایان بیگانه زمینی که ایشان به آنجا در میان آنها می‌روند، زنا خواهند کرد و مرا ترک کرده، عهده را که با ایشان بستم، خواهند شکست.»^۱

سوم. از نگاه موسی (علیه السلام) چگونه بت‌پرستان بزرگ باشند، درحالی که در همان فصل، می‌بینم که خود ایشان (علیه السلام) بزرگی را به خدا نسبت می‌دهد:

«و امروز بدانید، زیرا که به پسران شما سخن نمی‌گویم که ندانسته‌اند، و تأدیب یهوه خدای شما را ندیده‌اند، و نه عظمت و دست قوی و بازوی افراشته او را.»^۲

چهارم. به روشنی گفته نشده است که آن امت‌های بت‌پرست از نظر تعداد بیشترند.

۱- دواریم ۳۱:۱۶. در همان فصل، می‌خوانیم: «۲۰ زیرا چون ایشان را به زمینی که برای پدران ایشان قسم خورده بودم که به شیر و شهد جاری است، درآورده باشم، و چون ایشان خورده و سیر شده و فربه گشته باشند، آنگاه ایشان به سوی خدایان غیر برگشته، آنها را عبادت خواهند نمود، و مرا اهانت کرده، عهد مرا خواهند شکست.» ۲۱ [...] زیرا خیالات ایشان را نیز که امروز دارند می‌دانم، قبل از آن که ایشان را به زمینی که درباره آن قسم خوردم، درآورم.» [...] ۲۵ موسی به لاویانی که تابوت عهد خداوند را برمی‌داشتند وصیت کرده، گفت: ۲۶ «این کتاب تورات را بگیری و آن را در پهلوی تابوت عهد یهوه، خدای خود، بگذاری تا در آنجا برای شما شاهد باشد. ۲۷ زیرا که من ترمرد و گردن‌کشی شما را می‌دانم. اینک امروز که من هنوز با شما زنده هستم بر خداوند فتنه انگیزته‌اید، پس چند مرتبه زیاده بعد از وفات من.»

۲- دواریم ۱:۲؛ ویدעתם היום כי לא את בניכם אשר לא ידעו ואשר לא ראו את מוסר יהוה אלהיכם את גדלו את ידו החזקה וזרעו הנטויה:

بنابراین با توجه به نکاتی که تقدیم شد، آنچه ابن میمون به آن اشاره کرده است، ارزش علمی ندارد. حتی ممکن است گفته شود که عبارت «بزرگ‌تر» در کلام موسی (علیه السلام) می‌تواند از نظر مردم تلقی شود و با آن امت بزرگ نزد خداوند تفاوت دارد.

• امتی بزرگ از یعقوب (علیه السلام)

پس از بررسی‌های انجام‌شده درباره موضوعات پیشین، اینک به بررسی وعده الهی مبنی بر تشکیل امتی عظیم از یعقوب (علیه السلام) خواهیم پرداخت.

خداوند به ابراهیم وعده داده است:

«و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم، و نام تو را بزرگ سازم، و تو برکت خواهی بود.»^۱

همچنین به یعقوب پسر اسحاق (علیه السلام) وعده داده است:

«گفت: "من هستم خدا، خدای پدرت، از فرود آمدن به مصر مترس، زیرا در آنجا امتی عظیم از تو به وجود خواهیم آورد."»^۲

با توجه به آنچه پیش‌تر تقدیم شد، آیا فرد عاقلی که به مطالعه کتاب مقدس پرداخته است، می‌تواند با اطمینان خاطر تمامی بنی اسرائیل را قومی عظیم تلقی کند؟! درحالی که تنخ آکنده از شرارت‌ها و نافرمانی آنهاست؟!

مثال‌های بسیاری وجود دارد که می‌توانید آنها را مطالعه کنید. برای نمونه، به این آدرس‌ها رجوع کنید: شמות ۱۶: ۱-۳؛ ۱۷: ۱-۴؛ یرمیا ۲۵: ۲-۷. بنابراین آیا این امت با عظمت همان پیامبران و فرستادگانی از بنی اسرائیل نیستند؟ اکنون چگونه این موضوع درباره اسماعیل (علیه السلام) صدق پیدا نکند؟!

۱- برشیت ۱۲: ۲

۲- برشیت ۴۶: ۳

«برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر، زیرا که از او اُمّتی عظیم به وجود خواهیم آورد.»^۱

• تا اینجا

موسی بن میمون در تلاش بوده است که عظمت امتی از اسماعیل علیه السلام را به تعداد بسیار آنان تفسیر کند، درحالی که طبق کتاب مقدس خدا بزرگ است و قطعاً خدای باعظمت امکان ندارد بت پرستان و کافران و مشرکان از فرزندان اسماعیل علیه السلام را عظیم قلمداد کند، یا زیادی تعداد برایش جلوه امتی باعظمت باشد. همچنین مشخص شد متنی که او به آن استناد می کند به بسیار بودن تعداد اشاره نمی کند. در نتیجه، چاره ای نیست جز آن که این امت باعظمت از اسماعیل علیه السلام را فرستادگانی از سوی خدا بدانیم، همان گونه که این موضوع برای امت باعظمتی از یعقوب علیه السلام صدق پیدا می کند. آری، در اینجا نیز گمراهی و نادانی موسی بن میمون اثبات شد.

• درخشش خدا از فاران

اکنون به یکی دیگر از اشکالات موسی بن میمون بر استنادات مسلمانان خواهیم پرداخت، یعنی دیواریم ۳۳: ۲ و خواهیم دید که آیا اشکال او ارزش علمی دارد یا خیر؟

• درباره افعال گذشته در پیشگویی ها

موسی بن میمون می گوید:

«استدلال از عبارت «او از کوه فاران درخشان گردید» (دیواریم ۳۳: ۲) به راحتی قابل رد

است. «درخشان گردید» زمان فعل گذشته است.

اگر کتاب مقدس از زمان آینده «او از کوه فاران درخشان خواهد شد» استفاده می کرد،

ممکن بود فریب کاران، ظاهری از حقیقت را در کنار خود داشته باشند.

با این حال، استفاده از زمان گذشته «او درخشان گردید» نشان می‌دهد که این عبارت رویدادی را توصیف می‌کند که روی داده است، یعنی ظهور خدا به انسان بر [کوه] سینا.»
اعتقاد ابن‌میمون درباره لزوم آینده بودن زمان فعل در پیشگویی اشتباه است زیرا پیش‌تر مشخص شد که خود او درباره رؤیای دانیئل (عج) از عبارت «پیشگویی الهام‌شده الهی» استفاده کرد، درحالی که افعال آن پیشگویی گذشته بودند:

«پس در این شاخ‌ها تأمل می‌نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت.»^۱
این متن که حاوی پیشگویی است نشان می‌دهد که دانیئل (عج) از افعال گذشته استفاده کرده است و نغمه‌ده: «از میان آنها شاخ کوچک دیگری برخواهد آمد و پیش روی سه شاخ از آن شاخ‌های اول از ریشه کنده خواهد شد!»

برای توضیح بیشتر، ایشان می‌توانستند به دو طریق به بیان پیشگویی بپردازد:
اول. آنچه را دیده است دقیق بگوید، که در این صورت افعال گذشته می‌شوند، همان‌گونه که در دانیئل ۷: ۸ می‌بینیم.

دوم. هرچه را از آینده دیده است با این نگاه که اتفاق خواهند افتاد، با زمان فعل آینده توصیف کند، همان‌طور که یکی از حاضران به دانیئل (عج) گفت:

«۲۴ و ده شاخ از این مملکت، ده پادشاه هستند که خواهند برخاست و [شاخ] دیگری بعد از ایشان خواهد برخاست و او مخالف اولین خواهد بود و سه پادشاه را به زیر خواهد افکند. ۲۵ و سخنان به ضد حضرت اعلی خواهد گفت و مقدسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان‌ها و شرایع خواهد نمود. و ایشان تا زمانی و دو زمان و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد.»^۲

در نتیجه، اتفاقی که در آینده رخ می‌دهد با دو زمان متفاوت فعل بیان شدند!

• پاسخ به تحریف و تناقض‌گویی

ابن میمون در ادامه می‌گوید:

«هنگامی که خدا می‌خواست خود را در سینا آشکار کند، نور آسمانی ناگهان مانند ردوبرق نازل نشد، بلکه به آرامی فرود آمد و به تدریج ابتدا از بالای یک کوه، سپس از کوه دیگر ظاهر شد، تا زمانی که به محل اقامت خود بر سینا رسید. این مفهوم در آیه «خداوند خود را در سینا آشکار کرد، پس از آن که نورش از سعیر به آنها تابیده بود و از کوه فاران درخشید» آمده است. (دواریم ۳۳: ۲).»

او دواریم ۳۳: ۲ را این‌گونه نقل کرده است:

«خداوند خود را در سینا آشکار کرد، پس از آن که نورش از سعیر به آنها تابیده بود و از کوه فاران درخشید.»

این نقل از آیه که او آورده است دستخوش تحریف است؛ به متن آیه توجه کنید:

«[...] یهوه از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود. و از جبل فاران درخشان گردید [...]».»

ابن میمون در ادامه می‌گوید:

«اگر خوب علامت‌گذاری کنید، عبارت «بر ایشان» به اسرائیل اشاره دارد.»

در باره تفسیر ابن میمون مبنی بر این که مخاطب اصلی آیه با توجه به عبارت «بر ایشان» قوم بنی اسرائیل هستند، گفتنی است مخاطب دعوت محمد ﷺ صرفاً به قوم بنی اسماعیل محدود نمی‌شود، بلکه قوم بنی اسرائیل را نیز شامل می‌شود.^۱ لذا وجود عبارت «بر ایشان» در آیه، منافاتی با این حقیقت ندارد که درخشش الهی از فاران به پیامبری از بنی اسماعیل اشاره دارد.

نکته قابل تأمل دیگر، آن است که می‌بینیم ابن میمون به گفته‌های بزرگان مذهبی یهود دربارهٔ این آیه اشاره می‌کند که بر اساس آن، مضمون آیه به ارسال پیامبرانی برای اقوامی چون رومیان و اعراب اشاره دارد که پیام آنها پذیرفته نمی‌شود و در نهایت، موسی (ع) تورات را برای بنی اسرائیل می‌آورد و آنها می‌پذیرند. بنابراین طبق این افسانهٔ بزرگان مذهبی یهود، آیا عبارت «بر ایشان» نمی‌توانست بر رومیان و اعراب تطبیق پیدا کند؟!

ابن میمون در ادامه می‌گوید:

«همچنین توجه داشته باشید که چگونه کتاب مقدس درجه‌بندی‌های مختلف در شدت شکوه الهی را نشان می‌دهد. از نوری که از کوه فاران می‌درخشد و از سینا دورتر می‌شود صحبت می‌کند، اما از نوری که از کوه سعیر که به آن نزدیک‌تر است تاییده می‌شود و سرانجام از ظهور شکوه کامل خداوند در کوه سینا که هدف ظهور خدا به انسان بود، همان‌طور که در آیه آمده است: «و جلال خدا در کوه سینا اقامت گزید» (شُموت ۲۴: ۱۶)، «و خداوند از سینا آمد.» (دواریم ۳۳: ۲). به همین ترتیب، این ایده که نور به تدریج از کوهی به کوه دیگر فرود آمد، در توصیفی که دیورا از عظمت اسرائیل در مکاشفه‌ای در سینا، هنگامی که فریاد زد: «ای خداوند، آنگاه که از سعیر بیرون رفتی، و از دیار آدوم پیش راندی، زمین به لرزه آمد و آسمان‌ها باریدن گرفت.» (شُوفطیم ۵: ۴) صحیح است.»

اول. دواریم ۳۳: ۲ این‌گونه نیست که ابتدا به فاران و سپس به سعیر و سینا اشاره کند، بلکه ابتدا به سینا، سپس به طلوع و ظهور جزئی خدا در سعیر و در نهایت، به درخشش یا ظهور کامل در فاران اشاره می‌کند!

در کتاب دواریم، فصل ۳۳، با این آیات مواجه می‌شویم:

«۱ و این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسرائیل برکت داده، ۲ گفت: "یهوه از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جَبَل فاران درخشان گردید و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید

آمد. ۳ به درستی که قوم خود را دوست می‌دارد و جمیع مقدسانش در دست تو هستند و نزد پای‌های تو نشسته، هر یکی از کلام تو بهره‌مند می‌شوند.»
امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«این عبارت، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله را یاد می‌کند. می‌توانید به آنچه در تفسیر دعای سمات بیان کرده‌ام مراجعه کنید.»^۱
ایشان علیه السلام نکته مهمی را درباره دعای سمات که شبیه این آیه است، بیان فرموده است:

«قابل ذکر است که عبارات دعا به‌طور تصاعدی مرتب شده است؛ به این صورت که از پیامبری که «خدا با او سخن گفت» یعنی حضرت موسی علیه السلام شروع شده و به پیامبری که تبلور «پرتوافشانی الهی» است یعنی حضرت عیسی علیه السلام و پیامبری که تبلور «ظهور خداست» که حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد، رسیده است.

تفاوت بین طلعت و ظهور: «طلعت» همان پیدایش و ظهور جزئی است؛ به عبارت دیگر، طلعت نوعی تجلی در مرتبه‌ای پایین‌تر از ظهور است.

هر دوی این‌ها یعنی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله، تبلور خدا در خلق بودند، ولی حضرت عیسی علیه السلام در مرتبه‌ای پایین‌تر از حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داشت و رسالت او برای مقدمه‌سازی ظهور و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله که به مثابه خدای در خلق بود ضروری بود، چرا که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خلیفه واقعی خدا بود.»^۲

دوباره به آیه دقت کنید:

«گفت: "یهوه از سینا آمد، و از سحیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید و با کروهرهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد."»^۳
دقت کنید: «[...] طلوع نمود [...] درخشان گردید [...]»

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۶۶.

۲- سید احمد الحسن، نبوت خاتم، محمد صلی الله علیه و آله ظهور خدا در فاران، ص ۴۲.

۳- دیواریم ۳۳: ۲

بخش مذکور به روشنی نشان می‌دهد متن به شکل تصاعدی مرتب شده است و باید منتظر دو اتفاق دیگر پس از ارائه تورات به موسی (عج) باشیم، نه دو اتفاق پیش از موسی (عج)!

اکنون به دعای سمات - که شبیه کلام موسی (عج) در تورات است - و تفسیر امام احمد الحسن (عج) توجه کنیم:

«و به مجد تو که بر طور سینا نمایان گشت، پس به وسیله آن با بنده و فرستاده‌ات موسی بن عمران (عج) سخن گفتی، و به طلوع تو در ساعیر و به ظهور تو در کوه فاران و گروه کثیری از مقدسان و سپاه منظم فرشتگان و خشوع کروبیان تسبیح‌گوی.»

امام احمد الحسن (عج) می‌فرماید:

«(ساعیر) سرزمین عبادت و توحید است و همان سرزمین مقدس است؛ یعنی بیت المقدس و پیرامون آن. (فاران) پناهگاه استغفار و توبه، یعنی مکه و گرداگرد آن است. پیامبری که در ساعیر به بعثت رسید حضرت عیسی (عج) و آن‌که در فاران مبعوث شد، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است.»^۱

همچنین بیان می‌کند:

«و اما (و به طلوع تو در ساعیر)، یعنی طلوع خداوند سبحان در ساعیر؛ و خداوند سبحان و متعال در ساعیر با عیسی بن مریم متجلی شد و طلوع کرد. طلعت به معنای ظهور جزئی ناکامل است. بنابراین عیسی (عج) تبلور خدای سبحان و متعال در خلق بود، ولی نه به صورت کامل و از همین رو بعثت او، طلوع خداوند سبحان و متعال بود و به این ترتیب عیسی (عج) زمینه‌ساز بعثت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، چرا که طلوع پیش از ظهور است.

(و ظهور تو در کوه فاران)، یعنی ظهور خداوند سبحان و متعال؛ و این ظهور با بعثت محمد (صلی الله علیه و آله) صورت پذیرفت. بنابراین فرستاده اعظم - حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) - همان خدای در خلق است و از همین رو امام (عج) در دعا، از بعثت آن حضرت (صلی الله علیه و آله) به ظهور خدای سبحان تعبیر کرد. امام (عج) می‌خواهد در قالب دعا بفرماید که حضرت

محمد ﷺ همان خدای در خلق، و بعثت او، ظهور خداوند است. پس کسی که محمد ﷺ را بشناسد خدا را شناخته، و کسی که محمد ﷺ را ببیند خدا را دیده، و کسی که به محمد ﷺ نظر افکند به خدا نظر افکنده است.»^۱

به این بخش از روشنگری امام احمد الحسن علیهما السلام توجه کنیم:

«به این ترتیب، عیسی علیهما السلام زمینه‌ساز بعثت حضرت محمد ﷺ است، چراکه طلوع پیش از ظهور است.»

در اینجا خوب است کلمات ابن میمون را دوباره یادآوری کنیم:

«پس از او، دیوانه‌ای ظهور کرد که از پیشگام خود [عیسی] تقلید نمود، زیرا او [عیسی] راه را برایش [محمد] هموار کرده بود.»

آری، این اعتراف ابن میمون درباره این که حضرت عیسی علیهما السلام پیشگام و زمینه‌ساز ظهور حضرت محمد ﷺ بوده است، کاملاً منطبق بر دواریم ۲: ۳۳ است.

نکته جالب دیگر این است که ابن میمون به عنوان فردی ناباور به عیسای مسیح علیهما السلام و محمد ﷺ، فهمیده است که عیسی علیهما السلام و محمد ﷺ در یک مسیر قرار داشتند و عیسی زمینه‌ساز محمد ﷺ بوده است. بنابراین انتظار این است که مسیحیان با اعتراف چنین شخصی، به تحقیق آزاداندیشانه نسبت به دعوت پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ روی آورند تا به حقانیت او پی ببرند. افزون بر آنچه گفته شد، بی تردید این که عیسی و محمد ﷺ از یک سرچشمه می‌نوشیدند و برمی‌گرفتند، با دلایل بسیار اثبات شده است، که در این کتاب می‌توانید بخشی از آنها را مطالعه کنید.

همچنین به کلمات دیگر ابن میمون در همان نامه بنگریم:

«از پیشگویی‌های دانیال و اشعیا و همچنین گفته‌های حکمای ما مشخص است که ظهور مسیحا زمانی پس از گسترش جهانی امپراتوری روم و سلطنت عربی رخ خواهد داد، که امروزه واقعیت دارد. این واقعیت بدون هیچ سؤال و تردید درست است. دانیال

در بخش پایانی رؤیای خود، به پادشاهی عرب‌ها اشاره می‌کند، به ظهور محمد و سپس به آمدن مسیحا.

به‌طور مشابه، اشعیا نیز افشا کرده است که آمدن مسیحا بعد از ظهور 'دیوانه' خواهد بود، در آیه: 'مردی سوار بر یک الاغ، مردی سوار بر یک شتر و دو مرد سوار بر اسب‌ها.' (اشعیا ۲۱:۷).^۱ حال 'مردی سوار بر یک الاغ' یک ارجاع نمادین به مسیحاست، همان‌طور که از آیه دیگری که او را 'فروتن و سوار بر یک الاغ' توصیف می‌کند، آشکار است. (زکریا ۹:۹)

او در پی «مرد سوار بر یک شتر» خواهد آمد، یعنی پادشاهی عرب. عبارت 'دو مرد سوار بر اسب‌ها' به دو امپراتوری روم و عرب اشاره دارد.»

ابن‌میمون فرد اول را مسیح تفسیر می‌کند و فرد دوم را - که از او یاد می‌شود - پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ تفسیر می‌کند.

اما در اینجا او با یک تردستی عجیب ادعا می‌کند سوار بر الاغ، بعد از سوار بر شتر می‌آید! حال آن‌که طبق ظاهر آیه و ترتیب موجود در نسخه‌ای که ارائه کرده است، منطقی بود که چنین گفته شود، سوار بر الاغ، پیش از سوار بر شتر می‌آید.

همچنین طبق تفسیر مضحک او، شترسوار شخص بدی است، اما الاغ‌سوار شخص خوبی است! نمی‌دانم او چگونه با این وقاحت از این متن چنین برداشتی کرده است! درحالی‌که گذشته از این‌که سواران یادشده بدون هیچ توصیف خوب یا بدی یاد شده‌اند، منطقی است که اگر الاغ‌سوار، مسیح موعود یهود و فرد خوبی است، پس آنهایی که در کنار او یاد شده‌اند نیز افراد خوبی باشند، چراکه در یک امتداد، یاد شده‌اند!

دوم. آنچه موسی‌بن‌میمون از شُوفُطیم نقل می‌کند، ارتباطی با دِواریم ۳:۳۳ ندارد و او باید مطابقت آن را نشان می‌داد. برای برقرار شدن این تطابق، باید رویداد سعیر به‌عنوان نمادی از ظهور جزئی تلقی شود و این ظهور، پیش‌درآمدی بر ظهور کامل در فاران باشد. همچنین از

۱- نسخه‌ای که نزد ابن‌میمون بوده است با متن متداول عبری امروزی تفاوت‌هایی دارد؛ در نسخه‌ای که ابن‌میمون آورده است، یعنی در یسعیا ۲۱:۷، به‌روشنی از چهار مرد سخن گفته شده است.

دیگر اشتباهات این تفسیر آن است که یهود این آیه را به دوران موسی و قبل از ایشان (علیه السلام) تفسیر کرده‌اند، درحالی که حقوق (علیه السلام) که صدها سال بعد از موسی می‌آید، با استفاده از فعل آینده نشان می‌دهد که کسی حداقل بعد از او از فاران خواهد آمد. در نتیجه، تفسیر ابن میمون به روشنی تمام اشتباه و فریب کارانه است.

شاید خوب باشد که چند نکته را مرور کنیم. فعل‌های یک پیشگویی برخلاف نظر ابن میمون می‌توانند گذشته باشند، چراکه وقتی نبی موضوعاتی از آینده را می‌بیند، آنها را به شکلی تعریف می‌کند که اتفاق افتاده‌اند. همچنین مشخص شد که به فرض درست بودن تفسیر موسی بن میمون از عبارت «بر ایشان» در متن دیواریم ۲: ۳۳، یهودیان نیز در کنار سایر مذاهب و ادیان دیگر، مخاطب دعوت محمد (صلی الله علیه و آله) بودند و ایشان برای یهودیان نیز مبعوث شد. پس محمد (صلی الله علیه و آله) می‌تواند مصداق درخشش خدا در فاران باشد و حتی ربطی به این مسئله ندارد که ایشان بنی اسماعیلی بود!

پاسخ به داستان بزرگان یهود درباره دیواریم ۲: ۳۳

موسی بن میمون به داستانی اشاره می‌کند که براساس آن، تورات پیش از ارائه به قوم یهود، به رومیان و اعراب نیز عرضه شده است. هدف از این داستان، آن است که بشارت درخشش الهی از فاران را به گونه‌ای تفسیر کند که نشان دهد پیش از تقدیم تورات به یهود، اقوام دیگری (اعراب و رومیان) نیز به آن دسترسی یافته‌اند، اما از پذیرش آن سرباز زده‌اند. در این پژوهش، صحت تاریخی و تطابق این داستان با متون مقدس بررسی خواهد شد.

ابن میمون در ادامه می‌گوید:

«حکیمان ما یادشان مبارک، به ما گفته‌اند که خدا، ستوده و بلندمرتبه باد، قبل از زمان موسی به یک پیامبر دستور داد که نزد رومیان برود و دیگری نزد اعراب برود تا تورات را به آنها تقدیم کند. به نوبه خود آن را رد کردند.

هنگامی که موسی بعداً نزد ما فرستاده شد، ما پذیرش خود را با کلمات «هرآنچه خداوند گفته است انجام خواهیم داد و اطاعت خواهیم کرد» (شُموت ۲۴: ۷) نشان دادیم. واقعۀ فوق، قبل از مکاشفۀ سینا اتفاق افتاده است، در نتیجه، کتاب مقدس در زمان گذشته

صحبت می‌کند: «او آمد، تابش کرد و درخشید» که ثابت می‌کند در این کلمات، هیچ پیشگویی در نظر گرفته نشده است.»

خوب است به منابع یهودی پیش از موسی بن میمون نیز گریزی بزنیم. در میدراش تنحوما - که از ده‌ها سال قبل از تولد پیامبر (ص) تا حدود ۱۷۰ سال بعد از شهادت ایشان نوشته شده - اشاره شده است: خدا تورات را به همه ملت‌های جهان گرداند یا عرضه کرد، اما آنها نپذیرفتند! اما نزد بنی اسرائیل آورد، اما آنها نپذیرفتند! و هنگامی که به سعیر می‌رسد، این‌گونه نتیجه می‌گیرد که آنها فرزندان عیسو (برادر حضرت یعقوب (ع)) و سعیر هستند. و وقتی به فاران می‌رسد، این‌طور تفسیر می‌کند که آنها فرزندان اسماعیل هستند و در ادامه، تفسیر می‌کند که آنها تورات را نپذیرفتند.^۱ پس به‌طور خلاصه، بحث گرداندن تورات توسط خدا نزد مردم را مطرح می‌کند.

شبيه همین را در تلمود بابلی می‌توانیم مشاهده کنیم. در آنجا سخنی از «یوحنا» - از علمای یهود که چند صدسال پیش از پیامبر (ص) می‌زیست - وجود دارد که گفته است:

«הקב"ה על כל אומה ולשון ולא קבלוה עד שבא אצל ישראל וקבלוה»

یعنی: «هقادوش باروخ هو^۲ بر تمام ملت‌ها و زبان‌ها [عرضه کرد] و نه پذیرفتند تا که آمد به نزد اسرائیل و پذیرفتند.»^۳

در مخیلتا، نوشته اسماعیل - از علمای یهود که چند صدسال پیش از پیامبر (ص) می‌زیست - نیز مشابه همین تفاسیر را می‌توان مشاهده کرد.^۴ در تفسیر راشی - عالم

۱- و-زوت هاپراخا، نشانه ۴، بند ۱:

<https://B2n.ir/h\۱۶۴۰۸>

۲- هقادوش باروخ هو به این معناست: «آن که مقدس و متبارک است»؛ که برای خدا استفاده می‌شود.

https://www.iranjewish.com/essay/Essay_۳۹_Talmod.htm

۳- عوداه زراه، ۲، بند ۱۳:

<https://B2n.ir/g۲۶۳۰۳>

۴- فصل ۲۰، قسمت ۲، بند ۴:

<https://B2n.ir/m\۱۴۵۸۹>

سرشناس یهودی که صدها سال بعد از پیامبر ﷺ می‌زیست - شبیه این تفسیر منتشر شده است، یعنی بحث عرضه تورات مطرح است؛ که فرزندان عیسو^۱ و اسماعیل علیه السلام آن را نپذیرفتند. در تارگوم اورشلیم هم شبیه همین تفاسیر موجود است.^۳

• سؤالاتی پیرامون داستان بزرگان یهود

سؤال اول. مقتضای رحمت الهی این است: هنگامی که پذیرنده‌ای وجود ندارد، فرستاده خود را امر به تبلیغ نکند، بلکه بندگان را به سبب رحمتش رها کند که منتظر امر خدا باشند.^۴ زیرا اگر آنها را تبلیغ کرده بود و نمی‌پذیرفتند، مستحق جهنم می‌شدند. پس چگونه می‌توان پذیرفت که خدای مهربان کاری مخالف رحمتش کرده است و برای رومیان و اعراب که پذیرنده‌ای در میان آنها وجود نداشته است، رسولانی را فرستاده است؟!^۵

سؤال دوم. همچنین تبلیغ کسانی که هیچ قابلی در بین آنها وجود ندارد و هیچ نتیجه امیدبخشی از تبلیغ به دست نمی‌آید، حکیمانه نیست.^۶ پس چگونه می‌توان پذیرفت که خدای حکیم^۷ کاری مخالف حکمت کرده است؟!^۸

سؤال سوم. وقتی گفته شود تورات بر سه شخص نازل شد، یعنی آن دو فرد و موسی دارای یک جایگاه‌اند و از نظر اخلاص تفاوتی بین این سه نبوده و نیست.^۹ یعنی بزرگان یهود پذیرفته‌اند که دو شخص مانند موسی وجود داشته است. بنابراین با چنین عظمتی که آن دو

۱ <https://B2n.ir/x\۴۹۱۲>

۲ <https://B2n.ir/u۸۳۸۵۰>

۳ <https://B2n.ir/x۸۰۰۶۳>

۴- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۷۳ - ۷۵.

۵- ر.ک: تهلیلیم ۲۵: ۶؛ ۱۴۵: ۸-۹؛ إخا (مراثی) ۳: ۳۲.

۶- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۷۳.

۷- ر.ک: یوئل ۲: ۱۳؛ دوا ریم ۱۴: ۲۴؛ و یقرا ۱۹: ۱۳.

۸- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۳۲۰ - ۳۲۲.

شخص داشتند، پس چرا هیچ یادی از آنان در تنخ نیامده است؟! اما از آدم و نوح و ابراهیم (ع) سخن آمده است؟!

سؤال چهارم. طلوع کردن به معنای ظهور جزئی ناکامل و پیش از ظهور است و درخشان شدن به معنای ظهور کامل است؛ چرا آنها توضیحی درباره علت تفاوت بین عبارت (طلوع کرد) و (درخشان گردید) نداده اند؟! چرا سکوت کرده و به بیان یک تفسیر سطحی بسنده کرده اند؟!

آری، چگونه و با چه دلیلی اثبات می کنند که خداوند پیش از عرضه تورات بر موسی (ع) آن را بر ملل دیگر ارائه کرده است، اما نپذیرفته اند؟! اصلاً خداوند به وسیله کدام نبی چنین کاری کرده است؟ آیا این ادعای یهودیان چیزی جز سرهم کردن یک تفسیر دروغین یا باطل است؟ همان کاری که با داستان طوفان نوح کرده اند؟!

• پاسخ به داستان بزرگان یهود از حقوق

در حَبَقُوق، فصل ۳، می خوانیم:

«دعای حَبَقُوق نبی بر شُجُوُوت. * ای خداوند، چون خبر تو را شنیدم، ترسان گردیدم.

ای خداوند، عمل خویش را در میان سال ها زنده کن! در میان سال ها آن

را معروف ساز و در حین غضب رحمت را به یاد آور. * خدا از تیمان آمد و قدّوس

از جبل فاران، سیلاه. جلال او آسمان ها را پوشانید و زمین از تسبیح او مملوّ گردید. * پرتو

او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوّت او در آنجا بود. * پیش روی

وی وبا می رفت و آتش تب نزد پای های او می بود.»^۱

امام احمد الحسن (عج) می فرماید:

«تیمان یعنی یمن و فاران یعنی مکه. در نتیجه، معنای متن بالا این است:

«خدا از تیمان آمد»: خداوند از یمن آمد.

«قدّوس از جبل فاران»: قدّوس از مکه آمد.

خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، پس چگونه از زمین می‌آید؟! به این خاطر که لازمهٔ رفت‌وآمد حرکت است و در نتیجه لازمهٔ آن، حدوث است و باعث نفی قدیم بودن و آزلی بودن می‌شود؛ و در نتیجه موجب نفی الوهیت مطلق او می‌گردد. پس نمی‌توان این‌طور به حساب آورد که فردی که از تیمان یا یمن می‌آید، یا کسی که از فاران می‌آید، خداوند سبحان و متعال است؛ این علاوه بر ویژگی‌های دیگری مانند دست و پاست که خداوند بسیار بالاتر از این‌هاست.

«پرتو او مثل نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید. و ستر قوت او در آنجا بود. پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب نزد پا‌های او می‌بود.»

در نتیجه، فردی که آمده است و ویژگی متن بالا کاملاً بر او منطبق است، بندهٔ خدا و فرستادهٔ او محمد ﷺ و پس از او خاندان او هستند؛ از این جهت که آنان از مکه «فاران» آمده‌اند و محمد و آل محمد علیهم‌السلام یمانی نیز هستند؛ به این خاطر که مکه از تهمامه و تهمامه از یمن یا تیمان است. آمدن محمد ﷺ همان آمدن خداوند است؛ به این خاطر که محمد ﷺ، الله در خلق است. همان‌طور که قبلاً این موضوع را در کتاب «توحید» بیان نموده‌ام [...]»^۱

به چند نکته دقت کنیم:

اول. این متن مطابق آن چیزی است که در دیواریم ۲:۳۳ خواندیم، یعنی درخشش خدا از کوه فاران.

دوم. حقوق نبی صدها سال‌ها پس از موسی ﷺ می‌زیست^۲، پس اگر از آینده صحبت کند، برای زمان قبل از موسی ﷺ نیست.

سوم. کلمهٔ «آمد» که در این ترجمهٔ مسیحی برگردان فعل عبری (יָבֹא) است، دقیق نیست و زمان آن به آینده اشاره دارد و نه گذشته!

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۲ <https://www.sefaria.org/Habakkuk?tab=contents>

در ترجمهٔ یهودی JPS ۱۹۱۷ زمان فعل با اشاره به آینده آمده است:

God **cometh** from Teman, And the Holy One from mount Paran. Selah His glory covereth the heavens, And the earth is full of His praise....

در ترجمهٔ یهودی The Koren Jerusalem Bible نیز زمان فعل به آینده اشاره می‌کند:

God **comes** from Teman, and the Holy One from mount Paran.(Sela.) His glory covered the heavens, and the earth was full of his praise.

در ترجمهٔ یهودی Revised JPS, ۲۰۲۳ نیز زمان فعل به آینده اشاره دارد:

God **is coming** from Teman, The Holy One from Mount Paran. Selah. God's majesty covers the skies, Such splendor fills the earth:

همچنین مالبیم از علمای یهودی قرن ۱۸ م و استاد دستور زبان عبری و مفسر کتاب مقدس نیز این آیه را به اتفاقی در آینده تفسیر می‌کند:

«אלוה מתימן יבא , ההנהגה הזאת תמשך עד שיגיע עת הגאולה שאז י

בא אלוה מתימן לגאול»

«خدا از تیمان خواهد آمد، این اوضاع طول خواهد کشید تا زمان رستگاری، زمانی که

خدا از تیمان خواهد آمد تا آنها را رهایی ببخشد.»^۱

بنابراین این ربی یهودی، آیه را - صرف نظر از این که او چه مفهومی را از آیه ارائه می‌کند - به اتفاقی در آینده تفسیر می‌کند. سؤال: پس از حقوق نبی که سال‌ها پس از مُشه (موسی) می‌زیست، چه کسی از کوه فاران و تیمن آمد؟ تا اینجا حداقل دانستیم که زمان فعل با داستان علمای یهودی دربارهٔ دیواریم ۳۳: ۲ سازگار نیست.

چهارم. کسانی که معتقدند تیمان فقط در ادم است باید ثابت کنند که متن بالا پس از پیشگویی حقوق (عج) در آنجا اتفاق افتاد.

پنجم. یهودیان، یمن را نیز **יָמֵן** یا تیمان می‌نویسند و می‌خوانند. کافی است این عبارت را در اینترنت جست‌وجو کنید.

ششم. در گذشته، سرزمینی به اسم تهامه وجود داشت که قسمت‌هایی از عربستان، از جمله مکه یا فاران را پوشش می‌داد و به صورت یک نوار در کنار دریای سرخ قرار گرفته بود و آن از یمن بود، پس فاران از تهامه و تهامه از یمن بود. اما دربارهٔ فاران، در معجم البلدان توضیح یاقوت حموی جغرافی‌دان و تاریخ‌نویس مشهور قرن ششم و هفتم هجری را می‌خوانیم که اشاره می‌کند فاران نام چند مکان است.^۱ برای نمونه، نام قریه‌ای از نواحی سغد در ایالت سمرقند یا مثلاً گفته شده است که فاران از اسامی مکه است و الی آخر.

هفتم. خداوند متعال آمدن و رفتن و دست‌وپا ندارد. امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«دست و ساق و آمدوشد، همگی بر ترکیب و نقص و احتیاج دلالت دارند و محیط به آنها، باید کامل‌تر و بی‌نیازتر باشد. پس چاره‌ای نیست جز این که دست و ساق مربوط به مخلوق باشد و منظور از آن نیز مخلوق باشد.»^۲

همچنین می‌فرماید:

«وقتی برای خدای سبحان دست و ساق قرار می‌دهند، او را مرکب می‌سازند و هر مرکبی، محدود و قابل شمارش است و خدای یگانه از ترکیب و شمارش منزّه است. [...]»

۱- «فاران: بعد الألف راء، وآخره نون، كلمة عبرانية معربة: وهي من أسماء مكة ذكرها في التوراة، قيل: هو اسم لجبال مكة، قال ابن مأكولا: أبو بكر نصر بن القاسم بن قضاة القضاعي الفاراني الإسكندراني سمعت أن ذلك نسبتة إلى جبال فاران وهي جبال الحجاز، وفي التوراة: جاء الله من سيناء وأشرق من ساعير واستعلن من فاران، مجيئه من سيناء تكليمه لموسى، عليه السلام، وإشراقه من ساعير، وهي جبال فلسطين، هو إنزاله الإنجيل على عيسى، عليه السلام، واستعلانه من جبال فاران إنزاله القرآن على محمد، صلى الله عليه وسلم، قالوا: وفاران جبال مكة. وفاران أيضا: قرية من نواحي صغد من أعمال سمرقند، نسب إليها أبو منصور محمد بن بكر ابن إسماعيل السمرقندي الفاراني، روى عن محمد بن الفضل الكرمانى ونصر بن أحمد الكندي الحافظ، روى عنه أبو الحسن محمد بن عبد الله بن محمد الكاغدي السمرقندي، وقال أبو عبد الله القضاعي: فاران والطور كورتان من كور مصر القبلية.» معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۵: ۲۲۵/۴/۴۰۵۸۱

<https://lib.eshia.ir/۴۰۵۸۱/۴/۲۲۵>

۲- سید احمد الحسن، توحید، ص ۱۳۵، پانوش ۳.

یعنی ذات او احدیت است و از اجزا ترکیب نیافته است تا دست و ساق داشته باشد. تعالی الله عما یشرکون. تعدد ملازم ترکیب است و بر شرک کسی که چنین چیزی را به خدا نسبت دهد دلالتی آشکار دارد، زیرا این موضوع به معنای تعدد لاهوت مطلق است، و خداوند از آنچه مستمگران می‌گویند منزّه و والا تر است.^۱

پس کسی که از فاران می‌آید خدا نیست، بلکه صورت خدا در بین خلق است.^۲

هشتم. فردی که از فاران و یمن آمده است و متن بالا کاملاً بر او منطبق است، فرستاده خدا محمد (صلی الله علیه و آله) و پس از ایشان خاندان اویند.^۳

در نتیجه، متن حقوق که منطبق بر دواریم ۲:۳۳ است، به ما می‌گوید که فردی از فاران در آینده می‌آید. از این رو برای رد کردن داستان بزرگان یهود - که گویا باب میل ابن میمون نیز بوده است - کافی است.

● تا اینجا

داستان بزرگان مذهبی یهود که موسی بن میمون آن را درباره دواریم ۲:۳۳ آورده است، با چند دلیل رد شد: اول آن که ارسال فرستاده به سمت رومیان و اعراب پیش از موسی (عج) در حالی که آنان قابل نبودند، کاری مخالف رحمت و حکمت خداست و در نتیجه، الوهیت مطلق خدا را نقض می‌کند. همچنین مشخص شد آنچه در کتاب حقوق فصل سوم آمده، نشان می‌دهد که متن مربوط به فاران به آینده اشاره دارد و نه گذشته. همچنین نشان می‌دهد که آنچه بزرگان یهود گفته‌اند، از اساس ساختگی است. آمدن خدا از فاران، که در کلام

۱- همان، ص ۱۳۷

۲- به کتاب توحید نوشته سید احمد الحسن رجوع کنید. همچنین در کتاب پرشیت ۱: ۲۷ می‌خوانیم: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را تر و ماده آفرید.» انسان اساساً بر فطرت خدا خلق شده است و می‌تواند صورت خدا در خلق باشد، البته اگر مواظب فطرت خود باشد. از آنجا که انبیای خدا پاک بودند و مواظب فطرت خود بوده‌اند، پس آنها صورتهای خدا در خلق یا خدا در خلق بودند.

۳- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

موسی (علیه السلام) آمده است، به آمدن محمد (صلی الله علیه و آله) و جانشینان ایشان اشاره دارد. این تفسیر با وعده‌های موجود در کتاب برشیت مبنی بر آمدن امتی عظیم از نسل اسماعیل (علیه السلام) نیز هم‌خوانی دارد.

همچنین لازم است بدانیم که نص یا معرفی‌نامه مستقیم از سوی خدا بر پیامبر اسلام و جانشینان ایشان نیز وجود دارد که حقانیت آنان را نشان می‌دهد.

امام احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید:

«هر فردی که گواهی خدا به محمد (صلی الله علیه و آله) را می‌طلبد خداوند دیروز و امروز و فردا خودش را به‌عنوان شاهد برای محمد و آل محمد (علیهم السلام) قرار می‌دهد. فقط بر انسان لازم است که در درخواست شناخت حق، اخلاص داشته باشد؛ خداوند به‌زودی با او، با رؤیا و به‌وسیله راه‌های ملکوتی روحی سخن می‌گوید و حق را و این که خداوند با محمد و آل محمد (علیهم السلام) است، برایش روشن می‌سازد.

در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بسیاری از مردم گواهی خداوند را بر ایشان با رؤیا درخواست نمودند؛ و خداوند برای آنان گواهی داد و در نتیجه رؤیاهای محکمی که دیدند، ایمان آوردند، رؤیاهایی که خداوند در آن برای آنان، حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) را روشن می‌کند. این برخی از رؤیاهایی است که خدا در آن به محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گواهی داده است:

جابر بن عبد الله انصاری گوید: (جُنْدَب بن جُنَادَة یهودی، از خبیر نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای محمد، از آنچه خداوند ندارد و از آنچه خداوند نمی‌کند، و از آنچه خداوند نمی‌داند، به من خبر ده. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: اما چیزی که خداوند ندارد، خداوند شریکی ندارد. اما آنچه خداوند انجام نمی‌دهد، خداوند ستمی به بندگان نمی‌کند. اما چیزی که خداوند نمی‌داند، این سخن شماست ای جماعت یهود: «عُزَیر فرزند خداوند است»؛ و خداوند برای خودش فرزندی نمی‌داند. جندب عرض کرد: شهادت می‌دهم که خدایی به‌جز الله نیست و تو به حق رسول الله هستی. سپس عرض کرد: "ای رسول الله، من دیشب در خواب، موسی بن عمران (علیه السلام) را دیدم که به من

فرمود: ای جندب، به دست محمد (ص) اسلام بیاور و به اوصیای مابعدش تمسک بجوی (...).^۱ «[...]]»^۲

به امید خدا، در این فصل، قصد داریم دلایل بیشتری درباره اثبات حقانیت رسول خدا (ص) به برکت امام احمد الحسن (ع) تقدیم کنیم، آن هم طبق قانون ثابت شناخت فرستادگان الهی و راههای غیرثابت دیگر.

راههایی که بر نص افزوده می شوند:

الف. معجزات

امام احمد الحسن (ع) بیان می کند:

«همچنین معجزاتی که خداوند با آنها دعوت محمد (ص) را تأیید فرمود، به نص افزوده می شود.»^۳

معجزاتی که خدای سبحان و متعال با آنها دعوت پیامبر (ص) را تأیید فرموده است، بسیار هستند. برخی از این معجزات را تیتروار به همراه منابع آن ذکر می کنم:

۱. طعام دادن به تعداد بسیاری با غذایی اندک؛^۴

۲. تسبیح گفتن دانه های سنگ در دستان ایشان (ص)؛^۵

۳. شنیده شدن ناله ستون برای پیامبر اسلام (ص).^۶

۱- الخراز القمي، كفاية الأثر، ص ۵۷ و ۵۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۰۴.

۲- سيد احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۳- همان، ص ۱۶۶

۴- مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۱۸، ص ۲۳-۴۵.

۵- ابن کثیر دمشقی، معجزات النبی، المكتبة التوفيقية، ص ۱۳۳.

۶- شيخ عباس قمي، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل، ج ۱، ص ۴۶:

ب. غیبات یا پیشگویی‌ها

پیامبر خدا محمد ﷺ پیشگویی‌های بسیاری انجام دادند که به تحقق رسید. این موضوع، تأییدی دیگر بر حقانیت ایشان ﷺ است. بدون آن که به بخش‌های دیگر بپردازیم، تنها دربارهٔ آخرالزمان پیشگویی‌های بسیاری را فرموده است. برای نمونه:

۱. ایشان ﷺ فرمودند:

«ای پسر مسعود، زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد. ای پسر مسعود، اگر کسی در این زمان گرگ بود که هیچ، و گرنه او را گرگ صفتان می‌خورند. ای پسر مسعود، علما و فقیهان آنها خائن و فاجر هستند. آگاه باشید که اینان ضرورت‌ترین خلق خداوند و همچنین پیروان ایشان و کسانی که نزد آنان می‌روند و از آنان می‌گیرند و آنها را دوست دارند و با آنان هم‌نشینی می‌کنند و با آنها مشورت می‌کنند ضرورت‌ترین مخلوقات خدا هستند؛ ایشان را در آتش جهنم وارد می‌کند.»^۱

۲. همچنین فرمودند:

«زمانی خواهد آمد که خدای مردم شکم آنهاست و قبله آنان زنانشان است و دین آنان پولشان است و دارایی آنان نشان شرافت آنهاست. باقی نمی‌ماند از ایمان، مگر اسمش و از اسلام مگر رسمش و از قرآن مگر درسش. مساجدشان بناهای آباد دارد، ولی

<https://pdf.lib.eshia.ir/۹۶۱۳۴/۱/۴۶>

۱- علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب عجل الله تعالی فرجه - ناشر: مؤسسه الاعلمی - بیروت، ۱۴۲۲ ق، چاپ: اول، ج ۲، ص ۱۲۵. «یا بن مسعود، یأتی علی الناس زمان الصابر فيه علی دینه مثل القابض علی الجمر بکفه، فإن کان فی ذلک الزمان ذئبا و لآ أکلتہ الذئاب. یا ابن مسعود، علماؤهم و فقهاؤهم خونة فجرة ألا إثمهم أشرار خلق الله، و کذلک أتباعهم و من یأتیهم و يأخذ منهم و یحبهم و یجالسهم و یساورهم أشرار خلق الله یدخلهم نار جهنم.»

دل‌های آنان خالی از هدایت است. علمای آنها شرترین و شرورترین مخلوقات هستند

که زمین به خود دیده است.»^۱

۳. فرمودند: «مردان شبیه زنان و زنان شبیه مردان می‌شوند.»^۲

همین مقدار برای یک یهودی منصف کفایت می‌کند.

ب. رکن دوم قانون شناخت

آیات قرآن کریم به روشنی نشان می‌دهد که محمد (صلی الله علیه و آله) با رکن دوم آمد. این مثال‌هایی از متون قرآن است:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^۳ (با حکمت و اندرز نیکو به راه‌پروردگارت دعوت کن و با آنان به آن‌که نیکوتر است مجادله‌نمای. در حقیقت، پروردگار تو به کسی که از راه او منحرف شده است، داناتر و او به راه‌یافتگان داناتر است).

﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا﴾^۴ (و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و درباره خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه خویش و همسایه بیگانه و هم‌نشین و درراه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید] که خدا کسی را که متکبر و فخر فروش است، دوست نمی‌دارد).

۱- مجلسی، بحار الأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۲۲، ص ۴۵۳. «يأتي على الناس زمان بطونهم ألهمهم ونساؤهم قبلتهم، و دنايرهم دينهم، و شرفهم متاعهم، لا يبقی من الايمان إلا اسمه، ولا من الاسلام إلا رسمه، ولا من القرآن إلا درسه، مساجدهم معمورة من البناء، و قلوبهم خراب عن الهدى، علماؤهم شر خلق الله على وجه الارض.»

۲- حافظ رجب البرسي، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (عج) - الناشر: الأعلمی، ص ۱۱۶. «و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال»

۳- قرآن، سورة نحل، آیه ۱۲۵

۴- قرآن، سورة نساء، آیه ۳۶

﴿وَلَا تُصْعَرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۱ (و از مردم رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی‌دارد).

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾^۲ (تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد).

﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُورًا وَفَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَهِمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا وَآتَ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا إِنْ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ إِبْنَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيٍّ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدُ كَانَ مَسْئُولًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَزَنُوا بِالْقُسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنْ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا﴾^۳ (معبود دیگری با خدا قرار مده تا نکوهیده و وامانده بنشیند. و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سال خوردگی رسیدند، به آنها اوف مگو و بر آنان پرخاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا، آن دو را

۱- قرآن، سوره لقمان، آیه ۱۸

۲- قرآن، سوره حدید، آیه ۲۳

۳- قرآن، سوره اسراء، آیه ۲۲-۲۹

رحمت کن چنان که مرا در خُردی پروردند. پروردگار شما به آنچه در دل های خود دارید، آگاه تر است. اگر شایسته باشید، قطعاً او آمرزنده توبه کنندگان است. و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را و ول خرجی و اسراف مکن، چراکه اسراف کاران، برادران شیاطین اند؛ و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است. و اگر به امید رحمتی که از پروردگارت جویای آنی، از ایشان روی می گردانی، پس با آنان سخنی نرم بگویی. و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار گشاده دستی منما، تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی. بی گمان پروردگار تو برای هر که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند. در حقیقت، او به بندگان آگاه بیناست. و از بیم تنگ دستی فرزندان خود را مکشید. ماییم که به آنها و شما روزی می بخشیم. آری، کشتن آنان همواره خطایی بزرگ است و به زنا نزدیک نشوید، چراکه آن همواره زشت و بد راهی است. و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق نکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم. پس نباید در قتل زیاده روی کند، زیرا او یاری شده است. و به مال یتیم جز به بهترین وجه نزدیک نشوید تا به رشد برسد و به پیمان وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد. و چون پیمان می کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید که این بهتر و خوش فرجام تر است. و چیزی را که به آن علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد و در زمین به نخوت گام بر مدار، چراکه هرگز زمین را نمی توانی شکافت و در بلندی به کوه ها نمی توانی رسید. همه این کارهای بد نزد پروردگار تو ناپسند است. این از حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است و با خدای یگانه، معبودی دیگر قرار مده، و گرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد).

پ. رکن سوم قانون شناخت

امام احمد الحسن (عج) می فرماید:

«محمد (ص) خواستار حاکمیت خدا بود، بلکه وقتی فرصت برای او فراهم شد، حاکمیت خدا را در مدینه منوره، سپس در مکه و حجاز پیاده کرد، و به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداست و این که تمام فرقه های مسلمانان، که از حاکمیت خدا خارج شوند، فرقه های گمراه هستند. و حدیث "فرقه ناجیه" و ویژگی های آن از آتش بر روی کوه مشهورتر است.

از عبدالله بن عمرو [نقل شده است که] گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «به یقین بر امت همانند آنچه بر بنی اسرائیل آمد خواهد آمد، به طور دقیق و مشابه، تا جایی که اگر از آنان کسانی بودند که با مادرشان علناً زنا می کردند، در امت من نیز کسانی خواهند بود که چنین کاری انجام دهند. و بنی اسرائیل به ۷۲ ملت تقسیم شدند، و امت من به ۷۳ ملت تقسیم خواهد شد که همه در آتش خواهند بود جز یک ملت. عرض شد: ای رسول الله، آن چیست؟ فرمود: آنچه من و یارانم بر آن هستیم.»^۱

و از انس بن مالک [نقل شده است که] گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «امت من به ۷۳ فرقه تقسیم خواهند شد که همه در آتش خواهند بود جز یک فرقه. گفتند: آن فرقه کدام است؟ فرمود: آن چیزی است که من و اصحابم امروز بر آن هستیم.»^۲

و از عبدالله بن عمر [نقل شده است که] گفت: رسول الله ﷺ فرمود: «بر امتم همانند آنچه بر بنی اسرائیل آمد خواهد آمد، به طور دقیق و مشابه. و آنان به ۷۲ ملت تقسیم شدند و امت من به ۷۳ ملت تقسیم خواهند شد - یکی بیشتر از آنها - و همه آنها در آتش خواهند بود جز یکی. [عبدالله بن عمر] گفت: گفته شد: ای رسول الله، آن یک [امت نجات یافته] کدام است؟ فرمود: آنچه ما امروز بر آن هستیم، [یعنی] من و اصحاب من.»^۳

در نتیجه، ویژگی فرقه ناجیه این است که در این فرقه ارتباطی وجود دارد، به مانند ارتباطی که میان رسول خدا محمد ﷺ و اصحابش وجود داشت. و این ارتباط روشن است، زیرا رسول خدا محمد ﷺ رهبر منصوب از جانب خداوند بود و اصحاب او به این رهبری الهی ایمان داشتند.»^۴

بنابراین ثابت شد حضرت محمد ﷺ رکن سوم را نیز با خود داشته است.

۱- سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- هبثی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳- صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۲۳.

۴- ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

خلاصه‌ای از آنچه تقدیم شد

با توجه به نکاتی که ارائه شد، مشخص شد محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده‌ی خدای سبحان و متعال است و برای ایشان صلی الله علیه و آله و سلم نصوصی در کتاب مقدس وجود دارد که حقانیت ایشان را اثبات می‌کند؛ ایشان صلی الله علیه و آله و سلم همچنین با رکن دوم و سوم آمدند. پس حقانیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کاملاً از طریق هر سه رکن ثابت شناخت فرستادگان الهی اثبات می‌شود و در راستای آن، حقانیت جانشینان ایشان علیه السلام نیز ثابت می‌شود، چرا که نه تنها محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر وجود آنها تأکید کرده است، بلکه ایشان علیه السلام نیز با قانون ثابت شناخت حجت آمده‌اند. در نتیجه، کسی نمی‌تواند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای بعد از ایشان علیه السلام را رد کند، مگر آن که تمامی انبیای خدا را رد کرده باشد.

فصل پنجم:

ارتباط امام حسین و امام مهدی

با مهدی اول علیه السلام

در وصیت شب وفات پیامبر اسلام (ص) - که در فصل چهارم، دلایل حقانیتش به برکت علم امام **احمد الحسن** (عج) ارائه شد - آمده است:

«و این‌ها دوازده امام هستند. سپس بعد از ایشان دوازده مهدی است. هنگامی که زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، اول مقربان تسلیم کند، که سه نام دارد، نامی هم نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد است و نام سومش مهدی است و او اولین مؤمنان است.»^۱

بنابراین وصیت گویای آن است که بیست و چهار شخص بعد از حضرت محمد (ص) وجود دارند که جانشینان خدا بر روی زمین هستند و محمد (ص) و جانشینان پس از ایشان، مصداق همان امتی عظیم از اسماعیل (عج) هستند که در برشیت، فصل ۲۱، ذکرشان آمده است.

الف. ارتباط امام مهدی با مهدی اول (عج) در کتاب مقدس یهود

۱. از کتاب دانیل

در وصیت پیامبر خدا حضرت محمد (ص)، جانشینانی که پیش از امام دوازدهم ذکر شده‌اند، همگی از دنیا رفته‌اند. اما امام محمد فرزند امام حسن عسکری (عج)، پس از ولادتشان از دنیا نرفته‌اند، بلکه تا به الآن زنده و در رفح هستند، چنان‌که ایلیا (عج) زنده و مرفوع است. در کتاب دانیل، یاد امام مهدی (عج) را می‌توان مشاهده کرد:

«۹» و نظر می‌کردم تا کرسی‌ها برقرار شد و قدیم‌الایام جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله‌های آتش و چرخ‌های آن آتش ملتهب بود. ۱۰ نه‌ری از آتش جاری شده، از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت می‌کردند و کروورهاکرور به حضور وی ایستاده بودند. دیوان برپا شد و دفترها گشوده گردید. ۱۱ آنگاه نظر کردم به سبب سخنان تکبرآمیزی که آن شاخ می‌گفت. پس نگرستم تا آن وحش کشته شد و جسد او هلاک گردیده، به آتش مشتعل تسلیم شد.

۱- شیخ طوسی، غیبت - ناشر: دار المعارف الإسلامية (ایران - قم)، ۱۴۱۱ ق، چاپ: اول، ص ۱۵۱.

۱۲ اما سایر وحوش سلطنت را از ایشان گرفتند، لکن درازی عمر تا زمانی و وقتی به ایشان داده شد. ۱۳ و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.»^۱

قدیم‌الایام، امام مهدی علیه السلام است و مثل پسر انسان، همان مهدی اول است.^۲

۲. از کتاب یسعیا

همچنین در کتاب یسعیا درباره امام مهدی و مهدی اول علیهما السلام می‌خوانیم:

«۱ و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. ۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. ۳ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. ۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به‌جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخه لب‌های خود خواهد کشت. ۵ و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. ۶ و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند. ۷ و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو کاه خواهد خورد. ۸ و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته‌شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. ۹ و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود، مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. ۱۰ و در آن روز، واقع خواهد شد که ریشه یسی به‌جهت علیم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی

۱- دانیئل، فصل ۷

۲- ر.ک: فصل ۷: الف: ۱

او با جلال خواهد بود. ۱۱ و در آن روز، واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حَمَات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند باز آورد.^۱

دوباره به متن آیه اول دقت کنید:

«و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.»

امام محمد بن الحسن (عج) مصداق نهال است. به این دلیل که مادر ایشان - یعنی نرجس خاتون (عج) - از نسل یسی است و «شاخه» همان مهدی اول است که از ریشه‌ها یا نسل ایشان است.^۲

۳. از کتاب تهلیل

در تهلیل آمده است:

«۱ دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشای خود را درباره پادشاه می‌گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. ۲ تو جمیل تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب‌های تو ریخته شده است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد. ۳ ای جبار، شمشیر خود را بر ران خود بند، یعنی جلال و کبریایی خویش را. ۴ و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت؛ و دست راست چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. ۵ به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تو می‌افتند و به دل دشمنان پادشاه فرومی‌رود. ۶ ای خدا، تخت تو تا ابدالآباد است؛ عصای راستی سلطنت تو است. ۷ عدالت را دوست و شرارت را دشمن داشتی. بنابراین، خدا خدای تو، تو را به روغن شادمانی بیشتر از رفاقت مسح کرده است. ۸ همه رخت‌های تو مُر و عود و سلیخه است، از قصرهای عاج که به تارها تو را خوش ساختند. ۹ دختران پادشاهان از زنان نجیب تو هستند. ملکه به دست راست در طلای اوفیر ایستاده است. ۱۰ ای دختر، بشنو و ببین و گوش خود را فرادار،

۱- یسعیا، فصل ۱۱

۲- ر.ک: فصل ۷: الف: ۲

و قوم خود و خانه پدرت را فراموش کن، ۱۱ تا پادشاه مشتاق جمال تو بشود، زیرا او خداوند توست، پس او را عبادت نما. ۱۲ و دختر صور با ارمغانی، و دولتمندان قوم رضامندی تو را خواهند طلبید. ۱۳ دختر پادشاه تماماً در اندرون مجید است و رخت‌های او با طلا مُرَّصَع است. ۱۴ به لباس طرازدار نزد پادشاه حاضر می‌شود. باکره‌های همراهان او در عقب وی نزد تو آورده خواهند شد. ۱۵ به شادمانی و خوشی آورده می‌شوند و به قصر پادشاه داخل خواهند شد. ۱۶ به عوض پدران، پسران خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت. ۱۷ نام تو را در همه دهرها ذکر خواهیم کرد. پس قوم‌ها تو را حمد خواهند گفت تا ابدالآباد.»^۱

شیخ ناظم عقیلی - از یاران امام احمد الحسن (علیه السلام) - در یکی از کتاب‌های خود، آیاتی از مزبور ۴۵ را ارائه و ارتباط امام مهدی (علیه السلام) با مهدیین (علیهم السلام) را بیان کرده است:

«به جای پدران، پسران در سراسر زمین فرمانروایی می‌کنند. * نام تو را در هر جا یاد می‌کنم. به این دلیل مردمان، تو را همیشه و تا ابدالآباد ستایش می‌کنند.»^(۲)

این متن تورات، اشاره دارد بر این که مخاطب این سخن به پدران و اجدادی منتسب است که از حششان در ریاست و امامت منع شده‌اند و خداوند در عوض، ریاست را در فرزندانش در سراسر زمین قرار خواهد داد و یادش را برای همیشه جاودان خواهد ساخت.

این شخصیت بر کسی غیر از امام مهدی محمدبن الحسن (علیه السلام) تطبیق پیدا نمی‌کند؛ پس این متن بر وجود فرزندی برای امام مهدی (علیه السلام) دلالت دارد که پس از پدرشان (علیه السلام) در سراسر زمین حکومت خواهند کرد، به‌خصوص که موافق با تصور اسلامی در این موضوع است.»^۳

ب. ارتباط امام حسین با مهدی اول علیه السلام در کتاب مقدس یهود

۱- تهیلیم، فصل ۴۵

۲- کتاب مقدس، عهد قدیم، کنیسه، مزبور ۴۵، فقره ۱۶ و ۱۷، ص ۸۶۴.

۳- شیخ ناظم عقیلی، تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب الزمان، حدیث سی‌وهفتم، ص ۱۲۴.

امام احمد الحسن (عج) می فرماید:

«سومریان یا اکدیای هزاران سال بر دُموزی (دمو: فرزند، زی: نیکوکار) گریستند و مویه کردند.

گریه و زاری سرزمین بین النهرین بر دُموزی تا زمان حزقیال نبی ادامه یافت. در تورات نقل شده است که ساکنان بین النهرین بر تموز (دموزی) نوحه سرایی می کردند: «سپس گفت بیا تا گناهان بدتر از این ها را به تو نشان دهم. آنگاه مرا به دروازه شمالی خانه خداوند آورد و زانی را نشان داد که آنجا نشسته بودند و بر تموز گریه می کردند. * خداوند به من فرمود: آیا این را می بینی، ای فرزند آدم؟ ولی از این بدتر را هم به تو نشان خواهم داد. * سپس مرا به حیاط داخلی خانه خداوند آورد. آنجا در کنار دروازه خانه، هیکل خداوند و بین ایوان و قربانگاه، در حدود بیست و پنج مرد پشت به هیکل خداوند و رو به مشرق، در شرق، آفتاب را سجده می کردند.»^۱ عملی که در اینجا گناه و پلیدی خوانده شده، همان قتل تموز (دموزی) است که آن زنان را به گریه، و مردان را کنار قتلگاهش به سجده واداشته است.»^۲

آمدن انتقام گیرنده خون حسین (عج) از بصره

در کتاب یرمیای نبی، ۴۶: ۱۰ می توانیم ارتباط بین روز انتقام یهوه صباوت (خدای لشکرها) را - که همان منجی است - با ذبیحه ای که نزد رود فرات است، پیدا کنیم:

«زیرا که آن روز روز انتقام خداوند، یهوه صباوت^۳ است که از دشمنان خود انتقام بگیرد. پس شمشیر هلاک کرده، سیر می شود و از خون ایشان مست می گردد. زیرا خداوند یهوه صباوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد.»

۱- کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر حزقیال ۸: ۱۳ تا ۱۶.

۲- سید احمد الحسن، توهم بی خدایی، نوبت انتشار دوم، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

۳- عبارت «یهوه صباوت» متشکل از عبارت یهوه (نام خدا) و صباوت - جمع عبری کلمه صبا (به معنی لشکر) - که به معنی لشکرهاست. اما چنین نیست که این عبارت همواره به خدا اشاره داشته باشد، بلکه ممکن است حتی به

شبیه چنین متنی را در یسعیّا ۳۴:۶ نیز می‌توان مشاهده کرد:

«شمشیر خداوند پر خون شده و از پیه فربه گردیده است، یعنی از خون بزه‌ها و بزها و از پیه گرده قوچ‌ها. زیرا خداوند را در بصره قربانی است و ذبح عظیمی در زمین ادوم.»
بنابراین، ادوم در یسعیّا ۳۴:۶، به عراق اشاره دارد. پیش از بحث درباره عبارت ادوم، به‌سراغ یسعیّا، فصل ۶۳ خواهیم رفت، فصلی که امام احمد الحسن علیه السلام مطالعه آن را به ریتا جورج (بانوی مسیحی) پیشنهاد کرده‌اند. در این فصل می‌خوانیم:

«۱ این کیست که از ادوم با لباس سرخ از بصره می‌آید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملبّس است و در کثرت قوّت خویش می‌خرامد؟ من که به عدالت تکلم می‌کنم و برای نجات، زور آور هستم. ۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ ۳ من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قوم‌ها با من نبود و ایشان را

یک انسان یعنی فرستاده خدا اشاره داشته باشد. در یسعیّا، فصل ۱۳ - از فصل‌هایی که امام احمد الحسن پیشنهاد کرد ریتا جورج - زن مسیحی - آن را با دقت مطالعه کند - درباره پیهوه صباپوت صحبت شده است. اوصافی مثل سان دین پیهوه صباپوت نشان می‌دهد که او خدا نیست. بخشی از این فصل را بنگریم: «۱ وحی درباره بابل [توضیح: عراق] که اشعیّا بن‌أموص آن را دید. ۲ علّمی [توضیح: علّم یعنی پرچم] بر کوه خشک بر پا کنید و آواز به ایشان بلند نمایید، با دست اشاره کنید تا به درهای نجبا داخل شوند. ۳ من مقدّسان خود را مأمور داشتم و شجاعان خویش یعنی آنانی را که در کبریای من وجد می‌نمایند به جهت غضبم دعوت نمودم. ۴ آواز گروهی در کوه‌ها مثل آواز خلق کثیر. آواز غوغای ممالک امّت‌ها که جمع شده باشند. پیهوه صباپوت لشکر را برای جنگ سان می‌بیند. ۵ ایشان از زمین بعید و از کرانه‌های آسمان می‌آیند، یعنی خداوند با اسلحه غضب خود تا تمامی جهان را ویران کند. ۶ ولولّه کنید، زیرا که روز خداوند نزدیک است، مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید. ۷ از این جهت، همه دست‌ها سست می‌شود و دل‌های همه مردم گداخته می‌شود. ۸ و ایشان متحیر شده، آلم‌ها و دردهای زه بر ایشان عارض می‌شود، مثل زنی که می‌زاید درد می‌کشند. بر یکدیگر نظر حیرت می‌اندازند و روی‌های ایشان روی‌های شعله‌ور است. ۹ اینک روز خداوند با غضب و شدّت خشم و ستم‌کشی می‌آید، تا جهان را ویران سازد و گناهکاران را از میانش هلاک نماید. ۱۰ زیرا که ستارگان آسمان و برج‌هایش روشنایی خود را نخواهند داد. و آفتاب در وقت طلوع خود تاریک خواهد شد و ماه روشنایی خود را نخواهد تابانید.» اگر دقت کنیم، این متن از روز خداوند صحبت می‌کند و به انتقام او نیز اشاره شده است.

به غضب خود پایمال کردم و به حدّ خشم خویش لگدکوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوده ساختم. ۴ زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیهدگانم رسیده بود.»

بنابراین نجات‌دهنده‌ای که از بصره می‌آید، روز انتقامی دارد و کشتاری برپا خواهد کرد که با اوصاف یهوّه صبايوت مطابقت دارد. اما ممکن است یک یهودی بگوید، آیه اول نشان می‌دهد این فرد از آدوم می‌آید و نه از عراق. آدوم سرزمینی در جنوب دریای مرده بوده است و در فلسطین اشغالی و اردن واقع می‌شده و شهری به اسم بصره داشته است.

در پاسخ می‌گوییم این فرد بر پایه آیه اول، برای نجات دادن زورآور است که منطبق بر صفت سنگی است که از عراق می‌آید.^۱ همچنین آدوم در عبری به معنای سرخ است و علت نام‌گذاری این سرزمین به آدوم، مرتبط با پدر این قوم یعنی عیسوست؛ او که سرخ‌فام بود^۲ به‌خاطر طلب آتش سرخ از یعقوب (ع) آدوم نامیده شد.^۳ از طرفی، در کلام خدا گاهی ممکن است اهل سرزمین یا شهری، نه با اسامی خودشان بلکه با اسامی سرزمین یا شهر دیگری خطاب شوند.^۴ توجه داشته باشیم که بابل یا عراق سرزمینی است که خون بسیاری از مقدسان بر آن ریخته شده است. بنابراین می‌شود عراق را سُرخ یا آدوم نیز نامید، به‌خاطر دَمّ یا خون. در نتیجه، پیوستگی آیات بسیار قابل‌تأمل است! پس منجی یا «پروردگار سپاهیان» از عراق می‌آید.^۶

۱- در مطالب پیش رو، درباره آن صحبت می‌کنیم.

۲- ر.ک: پرشیت ۲۵:۲۵

۳- ر.ک: پرشیت ۲۵:۳۰

۴- ر.ک: یشعیا ۱:۱ و ۱۰

۵- دَمّ در عربی به معنای خون است. گویا در عبری نیز عبارت ִדָּם (=ד=م) به معنای خون است و ممکن است عبارت آدوم ریشه در آن داشته باشد.

۶- رجوع به فصل ۷: الف: ۴.

فصل ششم:

نقد و بررسی معیارهای مسیح‌شناسی کراویتز

پیش از آن که به بررسی دلایل حقانیت سید احمد الحسن (عج) به عنوان منجی موعود یهود بپردازیم، به نظرم شاید خوب باشد که ابتدا با معیارهای یهودیان در باب شناخت منجی موعودشان و اشتباهات آنها آشنا شویم.

در باور یهودیان، مسیح را از روی نشانه‌هایی چون ساختن معبد، جمع‌آوری یهودیان از سرتاسر جهان و آوردن صلح بر زمین باید شناخت. نشانه‌هایی که بن‌سیون (بن‌صهیون) کراویتز^۱ - یکی از ربی‌های یهودی - در دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری^۲ به آنها اشاره می‌کند. در این فصل، قصد دارم به بررسی و نقد معیارهای او بپردازم.

• مختصری درباره بن‌سیون کراویتز

بن‌سیون کراویتز، صاحب‌نظر شناخته‌شده در زمینه جدل‌های مربوط به الهیات یهودیت و مسیحیت و یکی از بنیان‌گذاران «یهودیان برای یهودیت، بین‌المللی»^۳ و مدیر اجرایی شاخه لس‌آنجلس این سازمان است. او به عنوان مدرس، برنامه‌های گوناگونی در تلویزیون و رادیو داشته است و در سراسر ایالات متحده آمریکا، شوروی سابق، آفریقای جنوبی، استرالیا و فلسطین اشغالی سخنرانی‌های متعددی را داشته است.

• یهودی بودن مسیح؟

کراویتز، در دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، می‌گوید:

«معیارهای لازم برای مسیح یهود»^۴

کراویتز شش معیار را برمی‌شمارد و می‌گوید:

^۱ Bentzion kravitz

^۲ <https://jewsforjudaism.ca/the-jewish-response-to-missionaries/>

^۳ JEWS FOR JUDAISM, International

^۴ - بن‌سیون کراویتز، دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، ص ۲۹.

«۱. یهودی باشد (تثنیه ۱۷: ۱۵؛ اعداد ۲۴: ۱۷).»^۱

درباره این که مسیح باید «یهودی باشد»: اگر منظور کراویتز این است که مسیح باید فقط از فرزندان یهودا و یعقوب علیه السلام باشد و نباید حتی ریشه‌ای از بنی اسماعیل در او باشد، صحیح نیست، زیرا هیچ حصری درباره آن وجود ندارد. برای توضیح بیشتر، به دو آدرسی که قرار داده است دقت کنیم:

آدرس اول، دواریم ۱۷: ۱۵ است که در آن می‌خوانیم:

«البته پادشاهی را که یهوه خدایت برگزیند، بر خود نصب نما. یکی از برادرانت را بر خود

پادشاه بساز، و مرد بیگانه‌ای را که از برادرانت نباشد، نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی.»

یهودیان معتقدند که مسیح پادشاه است، گویی بن‌صیون می‌خواهد از دواریم ۱۷: ۱۵ اثبات کند که مسیح باید از بنی اسرائیل باشد! اما عبارت «برادرانت» می‌تواند برادران بنی اسرائیل را نیز در بر گیرد، همان‌طور که می‌دانیم بنی‌عیسو برادران بنی اسرائیل خطاب شده‌اند.^۲ پس بنی اسماعیل نیز می‌توانند برادران بنی اسرائیل خطاب شوند.^۳

اما آدرس دوم، پیشگویی بلعام بن بعور است:

«او را خواهیم دید، لیکن نه الآن. او را مشاهده خواهیم نمود، اما نزدیک نی. ستاره‌ای از

یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد

شکست. و جمیع ابنای فتنه را هلاک خواهد ساخت.»^۴

۱- همان، ص ۳۰

۲- ر.ک: دواریم ۲: ۴

۳- چراکه اسماعیل علیه السلام برادر اسحاق علیه السلام بوده است و بنی اسماعیل و بنی اسحاق (یا به عبارت دیگر بنی اسرائیل) می‌توانند برادران یکدیگر خطاب شوند.

۴- بمیدبار ۲۴: ۱۷

در اینجا نیز حصری را نمی‌بینیم. در نتیجه، با توجه به نکته‌ای که پیش‌تر تقدیم شد و همچنین این متن، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مسیح موعود می‌تواند هم از نسل یعقوب (عج) باشد و هم از اسماعیل (عج).

کراویتز معیار دوم را این‌گونه می‌نویسد:

«عضو قبیله یهودا (پیدایش ۴۹: ۱۰) و از اخلاف مستقیم و مذكر داوود پادشاه (اول

تواریخ ۱۱: ۱۷ مزامیر ۸۹: ۲۹-۳۶؛ ارمیا ۳۳: ۱۷؛ دوم سموئیل ۷: ۱۲-۱۶) و نیز از

اخلاف سلیمان پادشاه باشد. (اول تواریخ ۲۲: ۱۰؛ دوم تواریخ ۷: ۱۸).»^۱

باور بن صهیون به این‌که مسیح باید حتماً از نوادگان مستقیم و مذكر داوود و سلیمان باشد، به این دلیل که تبار و وابستگی قومی فقط از راه پدر منتقل می‌شود، باور دقیقی نیست، زیرا نسب از طریق دختر شیشان به نسلش رسید. شیشان از نسل یهودا بود و پسری نداشت. اما غلامی مصری به اسم یرحاع داشت که دخترش را به ازدواج او درآورد.^۲ در کتاب مقدس، به‌روشنی این موضوع آمده است که نسب از طریق دختر او منتقل شد و فردی به اسم

۱- بن‌سیون کراویتز، دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، ص ۳۰.

۲- «و شیشان را پسری نبود، لیکن دختران داشت و شیشان را غلامی مصری بود که یرحاع نام داشت. ۳۵ و شیشان دختر خود را به غلام خویش یرحاع به زنی داد و او عتای را برای وی زاید. ۳۶ و عتای ناتان را آورد و ناتان زاباد را آورد. ۳۷ و زاباد آفال را آورد و آفال عوبید را آورد. ۳۸ و عوبید یهو را آورد، یهو عَزْرَیا را آورد. ۳۹ و عَزْرَیا حَالص را آورد و حَالص آعاسه را آورد. ۴۰ و آعاسه سَمای را آورد و سَمای شُلُوم را آورد. ۴۱ و شُلوم بَقْمِیا را آورد و بَقْمِیا اَلِیشَمَع را آورد.» (۱دیوره هَیامیم، فصل ۲).

اسماعیل که از نوادگان این دختر بود، از نسل پادشاهان محسوب شد.^۱ نسل پادشاهان یعنی نسل یهودا.^۲

نتیجه‌گیری از دو معیار اول

بن‌صیون ادعا کرده است که مسیح یا آن منجی موعود که منتظرش هستند، باید یهودی باشد، که این ادعا با توجه به تنخ رد می‌شود. همچنین در معیار دوم خود ادعا می‌کند که او باید از اخلاف مستقیم و مذکر داوود و سلیمان عليه السلام باشد که این باور نیز دقیق نبود. به هر حال، آنچه از متون می‌آموزیم این است که منجی موعود می‌تواند از نوادگان پسری اسماعیل و از نوادگان دختری داوود و سلیمان عليه السلام باشد و در این باور اشکالی وجود ندارد.

• بررسی معیار سوم: جمع‌آوری یهودیان

«او باید یهودیان را از تبعید بیرون آورده به اسرائیل بازگرداند. (اشعیا ۲۷: ۱۲-۱۳، اشعیا ۱۱: ۱۲).»^۳

۱- «اما در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن تننیا ابن الیشمع که از ذریت پادشاه بود، به اتفاق ده نفر آمدند و جدلیا را زدند که بمرد و یهودیان و کلدانیان را نیز که با او در مصفه بودند (کشتند).» (۲ مِلاخیم ۲۵: ۲۵).

«و در ماه هفتم واقع شد که اسماعیل بن تننیا ابن الیشامع که از نسل پادشاهان بود با بعضی از رؤسای پادشاه و ده نفر همراهش نزد جدلیا ابن اخیقام به مصفه آمدند و آنجا در مصفه با هم نان خوردند.» (یرمیا ۴۱: ۱).

۲- «عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه فرمان‌فرمایی از میان پای‌های وی تا شیلو بیاید. و مر او را اطاعت امت‌ها خواهد بود.» (برشیت ۴۹: ۱۰).

«زیرا یهودا بر برادران خود برتری یافت و پادشاه از او بود، اما نخست زادگی از آن یوسف بود.» (۱ پیوره هیمیم ۵: ۲).
 «لیکن یهوه خدای اسرائیل مرا از تمامی خاندان پدرم برگزیده است که بر اسرائیل تا ابد پادشاه بشوم، زیرا که یهودا را برای ریاست اختیار کرد و از خاندان یهودا خاندان پدر مرا و از فرزندان پدرم مرا پسند کرد تا مرا بر تمامی اسرائیل به پادشاهی نصب نماید.» (۱ پیوره هیمیم ۲۸: ۴).

«جلعاد از آن من است، منسی از آن من. افرایم خود سر من است و یهودا عصای سلطنت من.» (تهیلیم ۶۰: ۷).

۳- بن‌صیون کراویتز، دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، ص ۳۰.

مسیح چگونه می‌خواهد بیش از پنجاه درصد یهودیانی را که اکنون در آمریکا ساکن اند جمع کند؟! به آنها چه باید بگوید تا جمع شوند؟! این امکان ندارد، مگر این که معرفی‌نامه یا نص داشته باشد؛ چرا؟ زیرا وقتی او حقانیتش را این‌گونه اثبات کند که کتاب مقدس به او بشارت داده است و اوصاف او را گفته است، سپس مشخص می‌شود که او مسیح است و می‌تواند آنها را راضی کند تا بیایند! بنابراین معرفی‌نامه الهی یا نص در شناخت مسیح موعود حرف اول را می‌زند.^۱

• بررسی معیار چهارم: تجدید بنای معبد یهودیان

بن‌صیون در ادامه می‌گوید:

«او باید معبد یهودیان را در اورشلیم تجدید بنا کند. (میکاه ۴: ۱).»^۲

اینجا می‌توانیم این سؤال را از او بپرسیم که مسیح چگونه و با چه نیرویی قرار است معبد را بسازد؟! یهودیان در ابتدای ظهورش او را به‌عنوان مسیح موعود نمی‌شناسند، پس چگونه می‌خواهند او را یاری دهند؟! مسیح باید چه بگوید؟! آیا او می‌گوید من را یاری دهید تا اثبات شود من مسیح موعود شما هستم؟! ساده‌لوحانه است که انتظار داشته باشیم یهود به‌خاطر این موضوع او را یاری دهند. بنابراین او نیاز به معرفی‌نامه الهی دارد.

• بررسی معیار پنجم: برپایی صلح جهانی

بن‌صیون می‌گوید:

۱- افزون بر این، اگر منظور او این است که مسیح موعود یهود باید تمامی یهودیان را به سرزمین فلسطین اشغالی بیاورد تا مشخص شود او مسیح است، می‌گویم البته سال‌های طولانی است که نزدیک به ۳۰ درصد از یهودیان به آنجا آورده شده‌اند. پس اگر ایشان ۷۰ درصد دیگر را بیاورد، چگونه می‌توان او را مسیح دانست، درحالی‌که او ۳۰ درصد را نیاورده بود!

۲- بن‌صیون کراویتز، دفترچه راهنما برای مقابله با تبلیغات میسیونری، ص ۳۰.

«او باید با خود صلح جهانی به همراه بیاورد. (اشعیا ۲: ۴، اشعیا ۱۱: ۶، میکاه ۴: ۳).»^۱

مسیح چگونه می‌خواهد صلح را در جهان به همراه بیاورد، درحالی‌که این موضوع نیازمند به یاری مردم است؟! مردم چگونه او را باید بشناسند که یاری‌اش کنند و این هدف تحقق پیدا کند؟! آیا جز از راه معرفی‌نامه‌ای که او تقدیم می‌کند؟

• بررسی معیار پایانی بن‌صیون: برپایی صلح جهانی

بن‌صیون آخرین معیار را این‌گونه برمی‌شمارد:

«۶- سراسر دنیا را زیر تأثیر شناخت خدا و خدمت به خدای یگانه درآورد. (اشعیا ۱۱: ۹؛ اشعیا ۴۰: ۵؛ صفیا ۳: ۹).»^۲

تا هنگامی که مردم به حقانیت مسیح پی نبرند و در هنگام ظهورش به او ایمان نیاورند و فرامین او را انجام ندهند، نه خدا را بندگی می‌کنند و نه او را می‌شناسند. آری، با مسیح، دین خدا و اراده خدا را خواهند شناخت و خواهند دانست و عبادت خواهند کرد و معرفت پیدا خواهند کرد. از طرفی، این یک پروسه زمان‌بر خواهد بود، چراکه بسیاری از مردم جهان در گمراهی به سر می‌برند. آنها به روشنگری و آشکارسازی حق از جانب مسیح نیاز دارند تا بتوانند خدا را بشناسند و عبادت کنند. در نتیجه، معتقدم این معیار نمی‌تواند ما را در بدو ظهور مسیح یاری رساند تا او را بشناسیم.

بنابراین مشخص شد که معیارهای سوم، چهارم، پنجم و ششم بن‌صیون نمی‌تواند معیارهای دقیق و مناسبی باشد. کسی که آنها را معیار سنجش قرار دهد با ظهور مسیح، او را نخواهد شناخت و او را یاری نمی‌دهد. به همین دلیل نیازمند قانونی ثابت هستیم که بتوانیم مسیح موعود را با آن بشناسیم.

۱- همان، ص ۳۰

۲- همان، ص ۳۰

• بشارت درباره کسی و انجام شدنش در دیگران

فرایند برپایی صلح جهانی با وجود سلاح‌های پیشرفته و تسلیحات هسته‌ای کشورها در شرق تا غرب عالم، ممکن نیست در یک بازه زمانی کوتاه انجام شود.

اکنون این پرسش را در میان می‌گذارم که آیا روی دادن این مژده می‌تواند برای پس از مسیح باشد؟! شاید در پاسخ گفته شود مگر می‌شود موضوعی درباره کسی گفته شود، اما در خود او یا در زمان او روی ندهد؟! به این متن توجه کنیم:

«۱ و یعقوب پسران خود را خوانده، گفت: "جمع شوید تا شما را از آنچه در ایام آخر به شما واقع خواهد شد، خبر دهم. [...] ۹ یهودا شیربچه‌ای است، ای پسر، از شکار برآمدی. مثل شیر خویشتن را جمع کرده، در کمین می‌خوابد و چون شیرماده‌ای است. کیست او را برانگیزاند؟ ۱۰ عصا از یهودا دور نخواهد شد. و نه چوگان فرمانروایی از میان پاهای وی تا شیلو بیاید. و مر او را اطاعت امت‌ها خواهد بود."»^۱

یهودا هرگز حکومت نکرد! نظر مفسران یهودی نیز این است که متن به فرزندانش اشاره دارد و نه خود او.^۲ شبیه همین موضوع، در یحزقِل و یرمیا درباره داوود آمده است که مفسرانی از یهود معتقدند منظور مسیح از نسل داوود است.^۳

اکنون پاسخ به این سؤال که «مگر می‌شود موضوعی درباره کسی گفته شود، اما در خود او یا در زمان او روی ندهد؟!» ساده است، بله، می‌شود! بنابراین یهودیان باید به بشارت‌هایی که

۱- پرشیت، فصل ۴۹

۲- ر.ک. تارگوم اورشلیم: <https://goo.gl/rKznxu> و تارگوم یوناتان: <https://goo.gl/Wg۲۲ib> تلمود بابلی، سنه‌دین ۵الف: ۶: <https://goo.gl/E۰ZScL>

۳- ر.ک. تفسیر راشی یا شلومون اسحاق درباره یحزقِل ۳۴: ۲۳: <https://B۲n.ir/d۷۳۰۷۵> و تفسیری که در مبتزوات دیوید درباره یحزقِل ۳۷: ۲۴ آمده است: <https://B۲n.ir/w۹۴۲۹۱> همچنین به آنچه در تارگوم یوناتان

درباره یرمیا ۳۰: ۹ آمده است: <https://B۲n.ir/d۰۵۸۰۸>

گمان می کنند در زمان مسیح اتفاق می افتد این گونه بنگرند که ممکن است در زمان پس از مسیح به انجام برسد.

• فرزندان مسیح

مزمور ۴۵ درباره پادشاهی صحبت می کند که فرزندی دارد. در بخشی از آن می خوانیم:

« ۲ دل من به کلام نیکو می جوشد. انشای خود را درباره پادشاه می گویم. زبان من قلم کاتب ماهر است. [...] ۱۷ به عوض پدران، پسرانت خواهند بود و ایشان را بر تمامی جهان سروران خواهی ساخت.»^۱

در تفسیر داوود قیمحی، می بینیم که او این مزمور را درباره مسیح می دانست.^۲ همچنین ابن عزرا نیز به این مضمون گفته است که مزمور ۴۵ درباره داوود یا مسیح پسر داوود است.^۳ حتی درباره آیه ۱۷ گفته است که این آیه، هم درباره داوود صادق است هم درباره مسیح.^۴ بر پایه میتزودات دیوید نیز، این مزمور درباره مسیح است.^۵ بنابراین با توجه به تفاسیر مفسران

۱- عدد آیات براساس کتاب مقدس یهودیان است.

۲- **شوشנים**. کلی نیغون ششمو شوشנה וזה המזמור נאמר על המלך המשיח ונקרא שיר ידידות כי בו אהבת ה' למשיח: <https://B2n.ir/a49160>

۳- **רחש** - ידבר לבו דברי המשורר. ויש אומרים: דברים שהוא מוציא מלבו וזה המזמור נאמר על דוד או על המשיח בנו. שכן שמו ודוד עבדי נשיא להם לעולם. <https://B2n.ir/b67702>

۴- **תחת** - הדור שעבר יבוא דור אחר, כי דורך הוא אמצעי וזה נכון גם על דוד גם על המשיח.

<https://B2n.ir/x16227>

۵- **אומר אני**. בפתחת דברי אני אומר שמעשה השיר הזה הוא על מלך המשיח:

<https://B2n.ir/w69121>

یهود و مزبور ۱۷:۴۵، می‌توانیم این چنین برداشت کنیم که حاکمانی از فرزندان مسیح وجود دارند.^۱

نمونه‌ای دیگر که به فرزندان و خلفای الهی از فرزندان منجی یا مسیح موعود یهود اشاره دارد، متن زیر است:

«و خداوند می‌گوید: "اما عهد من با ایشان این است که روح من که بر توست و کلام من که در دهان تو گذاشته‌ام از دهان تو و از دهان ذریت تو و از دهان ذریت تو دور نخواهد شد." خداوند می‌گوید: "از الآن و تا ابدالآباد."^۲

تا اینجا، مشخص شد که یک پیشگویی ممکن است درباره فردی گفته شود، اما در فرزندان او اتفاق بیفتد. همچنین به این موضوع پرداخته شد که مسیح دارای فرزندان است. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که آنچه از صلح جهانی یا حتی برپایی عدل و انصاف بر روی زمین گفته شده است و یهودیان معتقدند با مسیح به انجام می‌رسد، ممکن است پس از مسیح به دست فرزندانش به انجام برسد.

فکر می‌کنم حالا بهتر می‌توان به اهمیت قانون ثابت شناخت فرستادگان و پایه‌های آن پی برد. اما خوب است اندکی درباره معجزه صحبت کنم. زیرا ممکن است کسی باور داشته باشد که معیارهای بن‌صیون با کمک معجزات الهی انجام شدنی است.

۱- همان گونه که شیخ ناظم عقیلی تشریح می‌کند، مخاطب این آیه مسیح نیست، بلکه مخاطب امام مهدی (عج) است که در نسل ایشان سروانی وجود دارد. (ر.ک: تواتر اخبار در استمرار امامت بعد از صاحب الزمان (عج)، حدیث سی‌وهفتم، ص ۱۲۴، نسخه فارسی).

۲- یشعیا ۵۹: ۲۱. اگر یشعیا ۵۹: ۱۶-۲۱ را در کنار یشعیا ۶۳: ۱-۶، که درباره نجات‌دهنده‌ای از بصره سخن می‌گوید، قرار دهیم، به‌روشنی می‌بینیم که آنها به یک شخص اشاره دارند و آن رهایی‌بخش آخرالزمان است که یهودیان او را مسیح می‌دانند.

• معجزات غلبه‌کننده

شاید یک یهودی بگوید پروردگار کاری می‌کند که مسیح تمامی یهودیان را جمع کند، وانگهی یهودیان را منقلب می‌کند که به دستور او معبد یهودیان تجدید بنا شود. افزون بر این، کاری می‌کند که به‌زودی صلح جهانی بر پا شود و همچنین مردم جهان را بنده خدا و دانا به او می‌کند. پس ما منتظر می‌مانیم و هنگامی که تمام این کارها را به فرجام رساند، به او باورمند می‌شویم.

در پاسخ می‌گوییم:

اگر با معجزه‌ای غلبه‌کننده همه این امور واقع شود، پس دیگر نیازی به مسیح نخواهد بود، بلکه خدای پاک کسی است که یهودیان را با معجزات وادار به ایمان می‌کند و آنها را گردآوری می‌کند و مجبور به ساخت معبد می‌کند و همه مردم را به بندگی خود و شناخت خود درمی‌آورد و امر به پایان خواهد رسید و دیگر نیازی به مسیح نبوده و نیست و حتی دیگر امتحانی نخواهد بود. پس بی‌ارزش بودن این باور که خدا با معجزات غلبه‌کننده او را یاری می‌دهد، روشن می‌شود. بنابراین از آنجا که مسیح فرستاده‌ای از سوی خداست، پس قانون ثابتی که در تنخ برای شناخت فرستادگان وجود دارد، برای شناخت او نیز هست. بنابراین یهودیان، مدعی راستین را از این راه می‌توانند بشناسند.

اکنون یکی از پرسش‌هایی که ممکن است مطرح شود این است: اگر پیش روی ما مجموعه‌ای از نصوص درباره مسیح یا ماشیح باشد، آیا باید به محض این که مدعی نشان داد که با برخی از آنها آمده است به او ایمان بیاوریم؟ از آنجا که این موضوعی مهم است، در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

• ایمان آوردن حتی با آمدن برخی معرفی‌نامه‌ها؟

تصور کنیم شخصی آمده است و می‌گوید: «من مسیح وعده داده شده‌ام، چراکه چنین معرفی‌نامه‌هایی از تنخ درباره من است و با آمدن من به سرانجام رسیده است.» فرد دیگری

که سخن این مدعی را می شنود به او می گوید «تو مسیح نیستی! چرا که سایر پیشگویی هایی که درباره مسیح است، در تو یا در زمان تو به فرجام نرسیده است!»! نتیجه چیست؟ آیا باید او را بپذیریم؟ یا این که او را نپذیریم؟ به ارائه چند نکته در این باره می پردازم:

نکته اول: احتمال به فرجام رسیدن پیشگویی های موجود در معرفی نامه ها پس از سال ها یا در فرزندان:

محقق نشدن گروهی از پیشگویی های موجود در معرفی نامه ها را نباید دلیلی بر باطل بودن مدعی بدانیم، زیرا ممکن است پیشگویی ها سال ها پس از شروع دعوت ماسیح به سرانجام برسد.^۱ همچنین پیش تر روشن شد که بر پایه تنخ، ممکن است برخی معرفی نامه ها که درباره

۱- بلعام بن بعور گفت:

«او را خواهیم دید، لیکن نه الآن. او را مشاهده خواهیم نمود، اما نزدیک نی. ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عسائی از اسرائیل خواهد برخاست و اطراف موآب را خواهد شکست. و جمیع ابنای قتنه را هلاک خواهد ساخت.» (بمیدبار ۲۴: ۱۷).

یهودیان این پیشگویی را الهی می دانند و راشی (ומחז פאתי מואב. זה דוד....)، موسی بن میمون (ושם הוא אומר (במדבר כד، ۱۲) «אֶרְאֶנּוּ וְלֹא עֹמֶה» זה דוד. (במדבר כד، ۱۲) «אֶשׁוּרֶנּוּ וְלֹא קָרֹב» זה מלך המשיח....) بیا ابن אשר (ارائנו ולא עתה. ע"ד הפשט התנבא על דוד ע"ה [...]) و ابن عزرا (ارائנו ולא עתה. הקרוב אלי כי זאת הנבוא' על דוד אמר ולא עתה כי אחרי ארבע מאות שנה היתה:) در این پیشگویی داوود (عليه السلام) را دیده اند. این پیشگویی صدها سال پیش از داوود (عليه السلام) گفته شده است.

اکنون تصور کنیم یهودیان در زمان داوود (عليه السلام) بودند، همچنین با یک معرفی نامه الهی یا نص از سوی سموئیل (عليه السلام) دانستند که داوود، مسیح و برگزیده خداست (ر. ک. ۱ شموئیل ۱۶: ۱۳؛ همچنین ۲ شموئیل ۵: ۲)، همچنین داوود (عليه السلام) به آنان می گوید که این معرفی نامه در سفر بمیدبار نیز درباره اوست! اینجا این پرسش را مطرح می کنم که آیا یهودیان منتظر می ماندند تا این قسمت از پیشگویی را انجام شده ببینند و سپس به داوود (عليه السلام) ایمان آورند؟! «اطراف موآب را خواهد شکست.»

قطعاً اگر در آن زمان یک یهودی می گفت، منتظر می مانم تا این پیشگویی تحقق پیدا کند، پس بی اعتقادی خود را به پیامبر خدا سموئیل (عليه السلام) اثبات می کرد. در نتیجه، پیشگویی موجود در معرفی نامه ممکن است مدتی پس از بعثت به فرجام برسد.

ماشیح است، در فرزندان او به فرجام برسد و ما نمی‌توانیم محقق نشدن آنها را دلیلی بر راست‌گو نبودن مدعی بدانیم.

نکته دوم: تأثیر رمزی بودن معرفي نامه‌ها:

در تنخ معرفي نامه‌های زیادی دربارهٔ مسیح یا ماشیح موعود وجود دارد که درهم‌تنیدگی دارند و تصویری خاص از او را نشان می‌دهند. اگر در لابه‌لای آن، معرفي نامه‌های رمزگونه نیز موجود باشد، پس کسی جز ماشیح نمی‌تواند قفلشان را باز کند و سپس به آن استدلال کند، زیرا او به دانش الهی مسلح است. در نتیجه، چنین معرفي نامه‌ای از چشمان مردمان عادی دور می‌ماند و آمدن مدعی با آن نشان می‌دهد که او ماشیح موعود است. بنابراین در روزی از روزها، اگر یک مدعی قفل یک یا چند معرفي نامهٔ رمزگونه - که مخفی بوده است و مثلاً دربارهٔ محل سکونتش باشد - را بگشاید، پس به ما نشان می‌دهد که چنین شخصی راست‌گوست.

نکته سوم: سریع‌ترین راه برای رسیدن به حقیقت:

پرسش از خدا آسان‌ترین و سریع‌ترین راهی است که می‌توان به حقانیت چنین شخصی پی برد. تنها بر انسان لازم است که در درخواست شناخت حق، اخلاص داشته باشد؛ خدا به‌زودی با او، با رؤیا و از طریق دیگر راه‌های ملکوتی روحی سخن می‌گوید. کدام یهودی است که نداند این راه تا چه اندازه اهمیت دارد؟!^۱

۱- باید به رؤیای پَرعوه (فرعون) توجه کنیم. خداوند موضوعی کاملاً دنیوی و مرتبط با اقتصاد مصر را در خواب به او وحی کرد (ر.ک: پِرشیت، فصل ۴۱) اما آیا موضوعات اعتقادی و معنوی که هم به دنیا و هم به آخرت انسان مربوط می‌شود، مهم‌تر نیست؟ پس قطعاً خداوند از رؤیا برای اثبات حقانیت فرستادگان خود استفاده می‌کند. همچنین به این نکته دقت کنیم که خداوند پیام مهمی را از طریق رؤیا به آبیملیک منتقل کرد و او را متوجه کرد که اوراهام یا ابراهیم، پیامبر است (ر.ک: پِرشیت ۷:۲۰) همچنین نبوکد نصر (پادشاه بابل) ماشیح را در رؤیای خود به‌صورت «سنگ» مشاهده کرد (ر.ک: دانیئیل، فصل ۲) و دانیئیل نیز در رؤیای خود ماشیح را دید (ر.ک: دانیئیل ۷:۱۳)؛ در مجموع خداوند از این راه می‌تواند به مردم دربارهٔ فرستادهٔ خود خبر دهد.

نکته چهارم: قانون ثابت شناخت فرستادگان:

همان طور که پیش تر روشن شد قانون ثابت شناخت فرستادگان خدا از سه رکن تشکیل می شود: ۱. نص یا معرفی نامه؛ ۲. علم و حکمت؛ ۳. حاکمیت خدا. و این قانونی است که فرستادگان خدا همواره با آن می آیند. پس فردی که ادعا می کند ماشیح است و معرفی نامه هایی در تنخ درباره او وجود دارد، پس قطعاً باید با دو رکن دیگر نیز آمده باشد. یعنی باید با دانشی الهی آمده باشد، همچنین باید با دعوت به حاکمیت خدا بیاید، یا خواستار آن باشد. پس وجود این دو رکن الهی، کار تشخیص مدعی راستین از بین مدعیان دروغین را آسان کرده است.

نکته پنجم: اخبار غیبی:

یکی دیگر از راه هایی که تأییدی بر حقانیت مدعی راست گوشت، تحقق پیشگویی هایی است که بیان داشته است.^۱ بنابراین این راه می تواند نشان دهد که او حق است.

نتیجه گیری

۱- در تورات می خوانیم:

« ۲۰ و اما نبی ای که جسارت نموده، به اسم من سخن گوید که به گفتنش امر نفرودم، یا به اسم خدایان غیر سخن گوید، آن نبی البته کشته شود. ۲۱ و اگر در دل خود گویی: سخنی را که خداوند نگفته است، چگونه تشخیص نمایم. ۲۲ هنگامی که نبی به اسم خداوند سخن گوید، اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد، این امری است که خداوند نگفته است، بلکه آن نبی آن را از روی تکبر گفته است. پس از او ترس. » (دواریم، فصل ۱۸).

همچنین در نوییم می خوانیم:

« ۹ [یرمیا گفت:] اما آن نبی ای که به سلامتی نبوت کند، اگر کلام آن نبی واقع گردد، آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است. » [...] ۱۵ آنگاه ارمیای نبی به حنیای نبی گفت: «ای حنیا، بشنو! خداوند تو را نفرستاده است، بلکه تو این قوم را وامی داری که به دروغ توکل نمایند. ۱۶ بنابراین خداوند چنین می گوید: اینک من تو را از روی این زمین دور می اندازم و تو امسال خواهی مرد، زیرا که سخنان فتنه انگیز به ضد خداوند گفتی. » ۱۷ پس در ماه هفتم همان سال حنیای نبی مرد. » (یرمیا، فصل ۲۸).

برای اطمینان از درستی گفتار کسی که به یک یا چند معرفی‌نامهٔ مربوط به ماشیح استدلال کرده است و هنوز گروهی از پیشگویی‌ها یا معرفی‌نامه‌ها در او محقق نشده است، می‌توان از خدا پرسید، یا انطباق قانون ثابت شناخت فرستادگان را در دعوت او بررسی کرد؛ آمدن او با معرفی‌نامه‌های رمزگونه نیز می‌تواند نشان دهد که او همان ماشیح موعود است. همچنین باید توجه داشته باشیم محقق نشدن گروهی از پیشگویی‌های بیان‌شده دربارهٔ ماشیح که در مدعی به سرانجام نرسیده است را نباید دلیلی بر باطل بودن او بدانیم، زیرا ممکن است آنها در فرزندان ماشیح رخ دهد، یا در سال‌های طولانی پس از آمدنش اتفاق بیفتد.

فصل ہفتم:

احمد موعود علیہ السلام نزد یہود

امام احمد الحسن عليه السلام می‌فرماید:

«اما یهودیان: آنها این روزها را ایام قیامت صغرا می‌دانند و حتی بیشتر علمای آنان قاطعانه می‌گویند که این روزها، روزهای بازگشت ایلیا عليه السلام و ظهور اصلاحگر جهانی است. همین چند صباح پیش - که خیلی هم دور نیست - گروهی از آنان اقدام به پراکنده کردن اعلامیه‌هایی به وسیله هواپیماها بین مسلمانان فلسطین نمودند که در آن، باقی‌مانده سرزمین مقدس را مطالبه می‌کردند، چراکه زمان قیامت صغرا فرارسیده و این روزها، روزهای پایانی است و پس از آن در سرزمین مقدس جز صالحان باقی نخواهند ماند؛ که طبق اعتقادات یهودیان، آنها همان صالحان هستند.»^۱

دانستیم که در هر زمان فرستاده‌ای از سوی خدا وجود دارد. پس در این زمان نیز فرستاده‌ای از سوی خدا وجود دارد و او امروز در میان ماست؛ او آمده است، با دلایلی همچون دلایل سایر فرستادگانی که پیش‌تر آمده بودند؛ او سال‌هاست دعوتش را آشکار کرده است و نامش احمد الحسن است.

پیش‌تر اشاره شد که شاخه یا همان منجی آمده است و او همان «احمد» در وصیت پیامبر اسلام است که حقانیتش را اثبات کردیم. «احمد» یا احمد الحسن متولد بصره واقع در کشور عراق است.

حدود سی و دو ساله بود که دعوتش آشکار شد. و از آن پس، خدمت الهی خود را آغاز کرد، ایشان همچون سایر فرستادگان تأییدشده خدا، با قانون ثابت شناخت فرستادگان آمده است. به این معنا که:

۱. برای او نصوص وجود دارد؛

۲. با علم و حکمت الهی آمده است؛

۳. خواهان حاکمیت خدا و دعوت‌کننده به آن است.

۱- سید احمد الحسن، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۴۸.

به این دلیل است که هیچ شکی در حقانیت ایشان باقی نمی ماند.
در پی آنیم شرح جامع تری از دلایل حقانیت ایشان ارائه کنیم.

احمد الحسن و قانون شناخت:

الف. نص و تأکيدات

پیش از آن که به بحث اصلی بپردازیم، ذکر این نکته لازم است که بشارت ها یا به عبارت دیگر، معرفی نامه های کتاب مقدس درباره نجات دهنده و رهایی بخش جهانی، حالت رمزی و اشاره وار دارند. همچنین با وجود پراکندگی این معرفی نامه ها در تنخ، به برکت روشنگری فرستاده خدا در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و نمای روشنی را از شخصیت ایشان به ما نشان می دهند.

حال پس از بیان این مطلب می گوئیم نصوص بسیاری در تنخ وجود دارند که به احمد الحسن اشاره دارند و در این نصوص به نسب، اوصاف، کنیه و وطن ایشان اشاره شده است. پیش تر در فصل پنجم، بخش الف، حداقل به سه نص درباره ایشان پرداختیم و اثبات شد که:

۱. مثل پسر انسان

احمد همان مثل پسر انسان است که به حضور «قدیم الایام» یعنی امام مهدی می رسد:

«۱۳ و در رؤیای شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم ها و امت ها و زبان ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.» (دانیئیل، فصل ۷).

در کتاب وصی و فرستاده امام مهدی (عج) در تورات، انجیل و قرآن، امام احمد الحسن (عج) می فرماید:

«اما قدیم‌الایام، پس او امام مهدی علیه السلام است.»^۱

اما چرا امام مهدی علیه السلام با وصفِ (قدیم‌الایام) خوانده شده است؟! امام احمد الحسن علیه السلام به این پرسش پاسخ می‌دهد:

«و به دلیل عمر طولانی‌اش (قدیم‌الایام) نامیده شده است.»^۲

همچنین دکتر علاء سالم بیان می‌کند:

«قدیم‌الایام امام مهدی علیه السلام است. و اما مثل پسر انسان که سرورش او را گماشته است

و سلطنتی ابدی به او داد که از بین نمی‌رود، پس او همان پسرش، قائم - احمد - است.»^۳

پس در فصل هفتم از دانیئل، ارتباطِ بینِ امام محمد بن الحسن و مهدی اول (احمد) را می‌توان مشاهده کرد. بنابراین شخصیت «مثل پسر انسان» که به حضور «قدیم‌الایام» می‌رسد و وارث خواهد شد و جمیع قوم‌ها و امت‌ها او را خدمت خواهند کرد، کسی نیست جز مهدی اول، یا همان احمد که در وصیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، از ارتباط او با پدرش یعنی امام مهدی علیه السلام و خلافت ایشان خبر داده شده است.

همچنین دکتر علاء سالم در بخشی از کتاب خود،^۴ به موضوع ظهور پسر انسان بر ابر پرداخته است. ایشان با استناد به فوران آتشفشان ایسلند در سال ۲۰۱۰ میلادی، به عنوان نمونه‌ای از وقایع مرتبط با این موضوع، اشاره می‌کند. دکتر علاء سالم به تبعات گسترده این فوران، از جمله لغو پروازهای متعدد به ویژه در اروپا، و به طور خاص به پراکندگی دود ناشی از

۱- ر.ک: سید احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدي علیه السلام في التوراة والإنجيل والقرآن (وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن)، ص ۲۰.

۲- سید احمد الحسن، سرگردانی یا راه به سوی خدا، ص ۱۲۱.

۳- ر.ک. علاء سالم، احمد الموعود ملتقى رسالات السماء وسفينة نجاة المختارين (احمد موعود وعده گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان)، ص ۵۷.

۴- احمد موعود وعده گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان



آن که به شکل کلمه "احمد" در آسمان نمایان شد، اشاره می‌کند.^۱ ایشان در تأیید ادعای خود، تصویری مرتبط را ارائه می‌کند و در عنوان بخشی که بحث آن را ارائه کرده است، چنین می‌نویسد:

«احمد همان فردی است که بر ابر می‌آید. آیا واضح‌تر از این که آسمان، (نام) او را با

ابرهایی از دود نوشته است!!»^۲

بنابراین آنچه دانیئل دیده بود، تحقق یافت: «مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد.»

پاسخ به یک باور اشتباه: قدیم‌الایام خدا نیست

اما پیش از ادامه بحث، توقفی کوتاه بر تفسیر راشی (از بزرگ‌ترین علمای یهود) خواهیم داشت. در تفسیر او آمده است:

«ועתיק יומין יתב. הקב"ה יושב למשפט על המלכות הזו ועל שלפניה»

שהכעיסו לפניו והציקו לבניו: «یعنی: «و قدیم‌الایام نشست: یگانه مقدس،

متبارک باد او، در داوری این پادشاهی و بر آنهایی که قبل آن [بودند] که او را خشمگین

کردند و فرزندانش را سرکوب کردند، نشسته بود.»^۳

^۱ <http://news.bbc.co.uk/۲/hi/۸۶۲۲۹۷۸.stm>

^۲ - علاء سالم، احمد موعود وعده گاه رسالت‌های آسمانی و کشتی نجات برگزیدگان، ص ۲۹.

^۳ <https://B2n.ir/n۴۵۴۴۸>

اگر راشی در تفسیر خود قدیم‌الایام را خدا تلقی کرده است، او مرتکب اشتباه بزرگی شده است، چراکه این اوصاف، اوصاف انسان است، و نه اوصاف خدا و نشان از نفی الوهیت مطلق او دارد. زیرا:

در آیه ۹ می‌خوانیم:

«[...] و قدیم‌الایام جلوس فرمود [...]»

در همان آیه می‌خوانیم:

«[...] موی سرش مثل پشم پاک [...]»

در آیه ۲۲ می‌خوانیم:

«تا حینی که قدیم‌الایام آمد [...]»

امام احمد الحسن علیه السلام در برخی از کتاب‌های خود نکات مهمی را ارائه فرموده است که آنها را تقدیم می‌کنیم:

«لازمهٔ رفت‌وآمد حرکت است و در نتیجه لازمهٔ آن، حدوث است و باعث نفی قدیم بودن

و آزی بودن می‌شود؛ و در نتیجه موجب نفی الوهیت مطلق او می‌گردد.»^۱

و می‌فرماید:

«دست و ساق و آمدوشد، همگی بر ترکیب و نقص و احتیاج دلالت دارند و محیط به

آنها، باید کامل‌تر و بی‌نیازتر باشد. پس چاره‌ای نیست جز این که دست و ساق مربوط به

مخلوق باشد و منظور از آن نیز مخلوق باشد.»^۲

همچنین می‌فرماید:

۱- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۹.

۲- سید احمد الحسن، توحید، ص ۱۳۵، پانوش ۳.

«وقتی برای خدای سبحان دست و ساق قرار می‌دهند، او را مرکب می‌سازند و هر مرکبی، معدود و قابل شمارش است و خدای یگانه از ترکیب و شمارش منزّه است. [...] یعنی ذات او احدیت است و از اجزا ترکیب نیافته است تا دست و ساق داشته باشد. تعالی الله عما یشرکون. تعدد ملازم ترکیب است و بر شرک کسی که چنین چیزی را به خدا نسبت دهد دلالتی آشکار دارد، زیرا این موضوع به معنای تعدد لاهوت مطلق است، و خداوند از آنچه ستمگران می‌گویند منزّه و والاتر است.»^۱

در نتیجه، این تفسیر که قدیم‌الایام خداست کاملاً اشتباه است و نفی‌کننده الوهیت مطلق خداست. ای کاش، راشی در چیزی که علمش بر آن احاطه نداشته است سکوت اختیار می‌کرد.^۲

۲. شاخه

احمد همان شاخهٔ خارج‌شده از آن نهال یعنی امام مهدی (عج) است:

«۱ و نهالی از تنهٔ یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. ۲ و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند. ۳ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رؤیت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود. ۴ بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به‌جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفخهٔ لب‌های خود خواهد کشت. ۵ و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت.»^۳

در تارگوم یونانان آمده است:

۱- همان، ص ۱۳۷

۲- ظاهراً در بین یهودیان اجماع وجود دارد که قدیم‌الایام همان خدای پاک و بلندمرتبه است! (ر.ک: اَکَدَت برشیت ۱۴: ۱؛ استر رَیاه ۱: ۶؛ میخیلتا نوشته اسماعیل، مقالهٔ شیراه ۴: ۵؛ ویقرا رَیاه ۲۵: ۳؛ سیفری دواریم ۴۹: ۲؛ موسی‌بن میمون، میشنا توره، مبانی تورات ۹: ۱). آری، حتی موسی‌بن میمون نیز چنین باور اشتباهی داشته است!

۳- یشعیا، فصل ۱۱

«וְיָפֹק מֶלֶךְא מְבַנֵּהי דְיִשְׂרָאֵל וּמְשִׁיחָא מְבַנֵּי בְנוֹהי יְהוּדָי:» یعنی: «و یک پادشاه

از پسران یسی بیرون خواهد آمد، و از فرزندان فرزندان، مسیحا بایست تدهین شود.»^۱

شاید در این متن، داوید (داوود) به عنوان «نهال» فرض شده باشد، اما باید دقت داشت که این نبوت توسط یسعیّا در حالی بیان شده است که سال ها پیش از او، یسی و داوید از دنیا رفته بودند. بنابراین وحیی که به یسعیّا شده است از وقایعی خبر می دهد که در آینده رخ خواهند داد.

همچنین، فعل (יָצָא) در آیه اول، که در ارتباط با «نهال» است، به صورت گذشته است، اما حرف (I) که پیش از آن وجود دارد، زمان آن را از گذشته به آینده تبدیل می کند و این یک قاعده دستوری است که در نقاط دیگر تنخ نیز جاری است و با رجوع به سایت های یهودی نظیر سفاریا^۲ و حید^۳ می توان از زمان آینده فعل اطمینان حاصل کرد.

بنابراین این نهال پیش تر متولد نشده بود و تولد و رویدن آن، مربوط به آینده یعنی پس از پیشگویی ای است که توسط یسعیّا بیان شده است. پس آن ممکن نیست که داوید باشد؛ بنابراین آن شخص دیگری است، کسی که از ریشه هایش یا به عبارت دیگر از نسلش یک شاخه بیرون خواهد آمد.

امام احمد الحسن عليه السلام می فرماید:

«اما یسی، که در تورات معروف است که پدر نبی خدا داوود عليه السلام بود.

و مادر امام مهدی عليه السلام نیز از نسل داوود عليه السلام است.

و داستان او [به صورت] بسیار خلاصه: (او شاهزاده ای است که جدش قیصر روم بود، در خواب پیامبر خدا عیسی عليه السلام و وصی او شمعون صفا و پیامبر محمد صلی الله علیه و آله را دید. و پیامبر محمد صلی الله علیه و آله او را از عیسی عليه السلام خواستگاری کرد برای پسرش امام

^۱ <https://B2n.ir/m98006>

^۲ <https://www.sefaria.org/Isaiah.11/1?lang=bi&with=all&lang2=en>

^۳ https://www.chabad.org/library/bible_cdo/aid/10942

حسن عسکری (عج). عیسی (عج) به شمعون صفا یا سمعان پطرس گفت: «شرف عظیمی به تو رسید»، زیرا او از نسل شمعون صفا (سمعان پطرس) وصی عیسی (عج) است. سپس او رؤیاهای زیادی دید و خود را در معرض اسارت قرار داد و معجزات زیادی برای او اتفاق افتاد تا این که به خانه امام علی هادی (عج) رسید. امام هادی (عج) او را به ازدواج فرزندش امام حسن عسکری (عج) درآورد و از او، امام محمدبن حسن مهدی (عج) به دنیا آمد.

پس امام مهدی محمدبن حسن عسکری (عج) از نسل اسرائیل (یعقوب (عج)) از طرف مادر، و از نسل محمد (صلی الله علیه و آله) از طرف پدر است. بنابراین بر او صدق می کند که او نهالی از تنه یسی است.

همان گونه که بر مهدی اول از مهدیین دوازده گانه صدق می کند که او شاخه ای باشد که از آن نهال [رویده] از تنه یسی خارج می شود، چراکه او از نسل امام مهدی (عج) است.^۱

طبق کلام امام احمد الحسن (عج)، امام محمدبن الحسن (عج) مصداق نهال است، به این دلیل که مادر ایشان - یعنی نرجس خاتون (علیها السلام) - از نسل یسی است. همچنین نجات دهنده جهان یا همان مهدی اول که مصداق «شاخه» است، از ریشه ها یا نسل اوست. امروز در آخرالزمان، مهدی اول که همان احمد فرزند اسماعیل، فرزند صالح، فرزند حسین، فرزند سلمان، فرزند امام محمدبن الحسن العسکری (عج) است، در میان ما حضور دارد. بله، نهالی عزیز از تنه یسی روید و شاخه ای مبارک از ریشه های آن شکفت.

پاسخ به یک عقیده اشتباه: نهال و شاخه به یک نفر اشاره ندارد

ممکن است هنگامی که از یهودیان پرسید نهال و شاخه چه کسانی هستند، به شما بگویند که هر دو به مسیح اشاره دارند!

۱- ر.ک: سید احمد الحسن، وصی و رسول الامام المهدی (عج) في التوراة والإنجيل والقرآن (وصی و فرستاده امام مهدی (عج) در تورات، انجیل و قرآن)، ص ۱۷ و ۱۸.

در سایت یهودیان، برای یهودیت کلماتی از جرالد سگال^۱ وجود دارد که گفته است:

«در آنجا فردی که از آن صحبت می‌شود، «نهالی از تنه یسی» نامیده می‌شود، که در موازاتش و به سبک معمول شاعرانه کتاب مقدس، او «شاخه‌ای از ریشه‌هایش [یسی] میوه خواهد داد» نامیده می‌شود. این فقط می‌تواند به وجود زمینی یک فرد اشاره داشته باشد و نه فرضاً به یک موجود الهی رستائیز شده که در تاریخی در آینده بازمی‌گردد.»^۲

اما در آیه روشن است که این دو شخصیت، از یکدیگر مجزا هستند و ابتدا از رویش «نهال» و سپس از رویش «شاخه» سخن به میان آمده است. آن هم از ریشه‌های نهال!

«و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.»

۳. بنده برگزیده در یسعیا ۴۲، اسرائیل در یسعیا ۴۹

امام احمد الحسن رحمته‌الله می‌فرماید:

«اگر خواستار توضیحات بیشتر هستی به تورات، سفر اشعیا، اصحاح‌های سیزدهم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و پنجم، شصت و سوم، شصت و پنجم و شصت و هشتم مراجعه و در آنها به خوبی تدبر کن.»^۳

به آیات زیر که به «احمد» یا همان عدل‌گستر جهانی اشاره دارند، توجه کنید.

در آیات ۱ تا ۷ از فصل چهل و دوم یسعیا می‌خوانیم:

«۱ اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است، من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد. ۲ او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه‌ها نخواهد شنواید. ۳ نی‌خردشده را نخواهد شکست و فتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. ۴ او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها

۱- Gerald Sigal

۲ <https://jewsforjudaism.org/knowledge/articles/chapter-۲۰--stock-jesse>

۳- سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی عج در تورات، انجیل و قرآن، ص ۴۷.

منتظر شریعت او باشند. ۵ خدا یهوه که آسمان‌ها را آفرید و آنها را پهن کرد و زمین و نتایج آن را گسترانید و نفس را به قومی که در آن باشند و روح را بر آنانی که در آن سالک‌اند می‌دهد، چنین می‌گوید: ۶ "من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت‌ها خواهم گردانید. ۷ تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری."

همان‌طور که مشخص است این اوصاف نجات‌دهنده در آخرالزمان است؛ به‌صورت خلاصه، برخی اوصاف این شخص را بررسی می‌کنیم:

۱. بر پایهٔ آیهٔ اوّل، روح خدا بر او قرار می‌گیرد.

۲. و مأمور به صادر کردن عدالت برای امت‌ها می‌شود.

۳. طبق آیهٔ چهارم، برقرارکنندهٔ عدالت در زمین می‌شود.

۴. طبق آیهٔ ششم، عهد قوم و ۵. نور امت‌ها می‌شود.

۶. طبق آیهٔ هفتم گشودنِ چشمانِ کوران،

۷. بیرون آوردنِ اسیران از زندان،

۸. و نشینندگان در ظلمت از محبس بر عهدهٔ او گذاشته می‌شود.

اگر اوصاف این بندهٔ برگزیده را با اوصافِ شخصیت «اسرائیل» که یادش در یسعیا، فصل ۴۹ آمده مقایسه کنیم، پی به یگانگی شخصیتِ این دو خواهیم برد؛ در فصلِ ۴۹ از یسعیا می‌خوانیم:

«ای جزیره‌ها، از من بشنوید! و ای طوایف، از جای دور گوش دهید! خداوند مرا از رحم دعوت کرده و از احشای مادرم اسم مرا ذکر نموده است. ۲ و دهان مرا مثل شمشیر تیز ساخته، مرا زیر سایهٔ دست خود پنهان کرده است. و مرا تیر صیقلی ساخته در ترکش خود مخفی نموده است. ۳ و مرا گفت: ای اسرائیل، تو بندهٔ من هستی که از تو خویشتن

را تمجید نموده‌ام! ۴ اما من گفتم که عبث زحمت کشیدم و قوّت خود را بی‌فایده و باطل صرف کردم؛ لیکن حقّ من با خداوند و اجرت من با خدای من است. ۵ و الآن خداوند که مرا از رحم برای بندگی خویش سرشت تا یعقوب را نزد او باز آورم و تا اسرائیل نزد وی جمع شوند، می‌گوید "و در نظر خداوند محترم هستم و خدای من قوّت من است؛" ۶ پس می‌گوید: این چیز قلیلی است که بنده من بشوی تا اسباط یعقوب را برپا کنی و ناجیان اسرائیل را بازآوری. بلکه تو را نور امت‌ها خواهیم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود. ۷ خداوند که ولّی و قدّوس اسرائیل است، به او که نزد مردم محقّر و نزد امت‌ها مکروه و بنده حاکمان است، چنین می‌گوید: پادشاهان دیده برپا خواهند شد و سروران سجده خواهند نمود، به سبب خداوند که امین است و قدّوس اسرائیل که تو را برگزیده است. ۸ خداوند چنین می‌گوید: در زمان رضامندی تو را اجابت نمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم. و تو را حفظ نموده عهد قوم خواهم ساخت تا زمین را معمور سازی و نصیب‌های خراب‌شده را (به ایشان) تقسیم نمایم. ۹ و به اسیران بگویی: بیرون روید و به آنانی که در ظلمت‌اند خویشتن را ظاهر سازید. و ایشان در راه‌ها خواهند چرید و مرتع‌های ایشان بر همه صحرای کوهی خواهد بود.»

شخصی که با عبارت «اسرائیل» خطاب شده است، طبق آیه ۶ «نور امت‌ها» می‌شود؛ و در یسعیا، فصل ۴۲ دیدیم که «بنده برگزیده» قرار است «نور امت‌ها» شود. طبق آیه ۸، «عهد قوم» می‌شود؛ و در یسعیا فصل ۴۲ می‌توانیم ببینیم که این وصف نیز درباره آن بنده برگزیده آمده است. همچنین طبق آیه ۹، «اسرائیل» مأمور می‌شود تا به اسیران بگوید بیرون روند و آنهایی که در ظلمت‌اند، خودشان را آشکار کنند؛ مشابه این اوصاف در آیه ۹ را در یسعیا فصل ۴۲ درباره آن بنده برگزیده می‌توانیم ببینیم. کسی که با دقت بخواند این‌شاءالله متوجه می‌شود که «اسرائیل» همان بنده برگزیده در فصل ۴۲ یسعیاست. این آیات درباره امام احمد الحسن علیه السلام صحبت می‌کند و این عبارت یعنی اسرائیل کنیه ایشان است. امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«روایت‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) نام، ویژگی‌ها و محل سکونت مهدی اول (عج) را به تفصیل بیان داشته‌اند، و این که اسم او احمد و کنیه‌اش عبدالله - یعنی اسرائیل - است؛ یعنی مردم به ناچار و برخلاف میلشان، او را اسرائیلی می‌نامند.»^۱

همچنین، در آیات ۱۸ تا ۱۹ از فصل ۴۲ می‌خوانیم:

«۱۸ ای کران، بشنوید و ای کوران، نظر کنید تا ببینید. ۱۹ کیست که مثل بنده من کور باشد و کیست که کر باشد مثل رسول من که می‌فرستم؟ کیست که کور باشد، مثل مُسْلِم من و کور مانند بنده خداوند؟»

درباره این متن، دکتر علی عبدالرضا در کتاب خود، پرسش و پاسخی را از کتاب در محضر عبد صالح، جلد ۱، نقل کرده‌اند^۲ و پرسش چنین بوده است: «چگونه اولیای الهی بر نفس خود چیره شدند و آن را تنها به آنچه مورد رضای خداست، مطیع و فرمان‌بردار نمودند؟»، امام احمد الحسن (عج) در پاسخ فرمود:

«بخواه که در هر لحظه، به خدای سبحان متمسک شوی. کسی که چیزی را دوست ندارد دیده‌اش نابینا می‌شود. اگر شما به خدا درآویزی و به او تعلق بگیری و در هر دم و لحظه‌ای او را دوست بداری، غیر او را نخواهی دید و غیر او را نخواهی شناخت، بلکه در همه چیز او را می‌بینی و همه چیز را به وسیله او و با او خواهی دید. الهی، چه دارد آن که تو را ندارد؟! و چه از دست داده آن که تو را دارد؟!»^۳

دکتر علاء سالم نیز در سال ۲۰۱۳، مقاله‌ای با عنوان «آیا حقیقت را شناخته‌ام ... سخنی صریح با نفس»، در صفحه رسمی خود در فیس‌بوک منتشر کرده است؛^۴ که بخشی از آن چنین است:

۱- سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲- ر.ک: علی عبدالرضا، خطاب عیسی عن القيامة الصغرى (خطاب عیسی از قیامت صغری)، ص ۱۰۰.

۳- سید احمد الحسن، در محضر عبد صالح، ج ۱، ص ۱۲۴.

«گاهی از سیره زندگی سید احمد الحسن علیه السلام در مجالسی که در آن با انصار خویش جمع می‌شد می‌شنوم که هرگز در حدیثی که متعلق به امور دنیوی باشد داخل نمی‌شد، بلکه ساکت می‌ماند و هنگامی که حدیث و کلام درباره خدا و دین و خلیفه خدا باشد، می‌بینی که وارد کلام می‌شد، یا در تفسیر آیه‌ای یا آیات بعد از نماز مغرب و عشاء تا سپیده دم سخن می‌گفت. به نظر شما سبب آن چیست؟ ایشان با تمام سادگی می‌داند کلام درباره امور دنیوی کلامی در امور فانی است و قیمتی ندارد، و شبیه آن است که بخواهی هوایی را در توری مُشَبَّک جمع کنی.»

بنابراین آنچه در فصل ۴۲ یسعیا آمده است، منطبق بر امام احمد الحسن علیه السلام است.

۴. نجات‌دهنده‌ای از بصره

در کتاب مقدس، می‌بینیم حتی به مکان تولد امام احمد الحسن علیه السلام نیز اشاره شده است، همان‌طور که در یسعیا فصل ۶۳ می‌خوانیم:

«۱ این کیست که از ادم با لباس سرخ از بصره می‌آید؟ یعنی این که به لباس جلیل خود ملبَس است و در کثرت قوّت خویش می‌خرامد؟ من که به عدالت تکلم می‌کنم و برای نجات، زورآور هستم. ۲ چرا لباس تو سرخ است و جامه تو مثل کسی که چرخشت را پایمال کند؟ ۳ من چرخشت را تنها پایمال نمودم و احدی از قوم‌ها با من نبود و ایشان را به غضب خود پایمال کردم و به حدّ خشم خویش لگدکوب نمودم و خون ایشان به لباس من پاشیده شده، تمامی جامه خود را آلوده ساختم. ۴ زیرا که یوم انتقام در دل من بود و سال فدیهدگانم رسیده بود. ۵ و نگریستم و اعانت‌کننده‌ای نبود و تعجب نمودم، زیرا دستگیری نبود. لهذا بازوی من مرا نجات داد و حدّ خشم من مرا دستگیری نمود. ۶ و قوم‌ها را به غضب خود پایمال نموده، ایشان را از حدّ خشم خویش مست ساختم؛ و خون ایشان را بر زمین ریختم.»

پیش‌تر درباره اسرائیل، در یسعیا ۴۹: ۶ خواندیم:

«[...] تا اقصای زمین نجات من (יְשׁוּעָתִי) خواهی بود.»

و اینک می‌بینیم شخصی که از بصره می‌آید، چنین می‌گوید:

«۱ [...] من که به عدالت تکلم می‌کنم و برای نجات (הוֹשִׁיעַ)، زورآور هستم.»

پاسخ به دو شبهه دربارهٔ בצרה

ممکن است برخی بگویند که چرا شما «بَصْرَه» می‌نویسید؟! درحالی که آن «بُزْرَه» است!

اما متن عبری آیهٔ اول را که کلمهٔ **بصره** در آن وجود دارد ببینیم:

(מִי־זֶה | בֹּא מֵאֲדוֹם חֲמוּץ בַּגְדִים מִבְּצָרָה זֶה הַדּוֹר בִּלְבוּשׁוֹ צֹעָה בְּרֵב כַּחוֹ אֲנִי מְדַבֵּר
בַּצְדָּקָה רַב לְהוֹשִׁיעַ)

تجزیه عبارت **بצרה** که در متن آیه آمده است، بدین شکل است: **ב = ب | צ = ؟ | ר = ر | ه = ه**

از آنجا که بحث بر روی حرف **צ** است، پس شاید بهتر باشد که بدانیم آیا یهودیان ممکن است این حرف را در ترجمهٔ عبری به عربی، به «صاد» برگردان کنند؟

در سایت انجمن کلیمیان تهران، نوشتاری از رحمن دلرحیم^۱ - مدرس زبان عبری و دبیر مدارس اختصاصی کلیمیان - وجود دارد که او آیاتی را نقل کرده است که عبارت «**צִיֹּן**» - که اولین حرف آن **צ** است - در آن یافت می‌شود و برگردان آن را «**صیون**» قرار داده است و نه **زیون**:

«**یشعیا پیغمبر: فصل ۱۲، آیه ۳ و ۶: با شادمانی از چشمه‌های نجات آب خواهید کشید.**

ای ساکن **صیون**^۲ (اورشلیم) چون که خدای مقدس یسرائیل در میان تو بزرگوار است

شادی کن و ترنم نما. **کتاب صفنیا: فصل ۳ آیه ۱۴: ای جماعت صیون**^۳، (اورشلیم)

ترنم نما. ای اسرائیل، آواز شادمانی بده. جماعت اورشلیم، که به تمامی دل شادمان شود

۱- بیوگرافی رحمن دلرحیم:

http://www.iranjewish.com/Essay/Essay_۴۶_bina_۷Delrahim.htm

۲ <https://www.sefaria.org/Isaiah.۱۲/۶?lang=bi&with=all&lang۲=en>

۳ <https://www.sefaria.org/Zephaniah.۳/۱۴?lang=bi&with=all&lang۲=en>

وجد نما. [...] مزامیر حضرت داوود (تهیلیم): [...] فصل ۴۸، آیه ۱۲: کوه صیون^۱
شادی می‌کند، دختران یهودا به وجد می‌آیند به سبب داوری‌های تو. [...] فصل ۱۴۹،
آیه ۲ و ۳: ملت اسرائیل در آفریننده خود شادی کند و پسران صیون^۲ در پادشاه (خدا)
خوش وجد نمایند نام او را (خدا) با دف و رقص تسبیح بخوانید او را با بربط و عود تسبیح
بخوانید.»^۳

پس دومین حرف از عبارت «בצרה»، یعنی حرف «צ»، در فارسی به «صاد» برگردان شده
است و می‌توان آن را بصره نیز خواند.

در ادامه، به این نام عبری دقت کنید: «בן ציון מִיכאל»؛ جالب است بدانیم که در سایت
کتابخانه ملی اسرائیل - که به زبان عربی نیز فعالیت می‌کند - این نام به این صورت نوشته
شده است: بن صیون میخائیلی؛ بنابراین حرف צ در ציון در عربی به صاد برگردان شده است.^۴
یا همچنین عبارت מבשרת ציון در بخش عربی سایت وزارت حفاظت محیط زیست رژیم
صهیونیستی، به مفاسیریت صیون برگردان شده است.^۵

بنابراین چه اشکالی وجود دارد که בצרה، بصره نوشته شود؟!

ممکن است برخی هم بگویند چرا شما «בִּסְרֶה» می‌نویسید؟! درحالی که آن «بُصْرَه» است!
در یک سایت یهودی می‌خوانیم:

«هیچ‌یک از کتاب‌های تنخ با اعراب نگاشته نشده است. خواندن کلمات به شکلی
سنتی و سینه‌به‌سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است.»^۶

^۱ <https://www.sefaria.org/Psalms.48/12?lang=bi&with=all&lang2=en>

^۲ <https://www.sefaria.org/Psalms.149/2?lang=bi&with=all&lang2=en>

^۳ http://www.iranjewish.com/essay/Essay_43_bina_shadi.htm

^۴ <https://www.nli.org.il/ar/a-topic/987007308110205171>

^۵ https://www.gov.il/ar/departments/news/air_pollution_from_fire_in_mevaseret

^۶ <https://www.asktherabbi.org/question/vowelization-of-the-book-of-isaiah/>

همچنین می‌خوانیم:

«ازاین رو کل تورات، پیامبران و مکتوبات، میشنا و تلمود و همه تفاسیر کلاسیک، بدون

هیچ اعرابی نوشته شده‌اند.»^۱

در سایت یهودی دیگری، می‌خوانیم:

«کلمات اصلی عبری در تَنَخ بدون اعراب نوشته شده‌اند.»^۲

و در سایت دیگری آمده است:

«عبری یک زبان سامی است - مانند عربی و آرامی - و مانند اکثر زبان‌های سامی

باستان الفبای آن اعراب ندارد. با این حال، زمانی بین نیمه و اواخر هزاره اول، رَبی‌هایی

معروف به مازوریت‌ها، با استفاده از نقطه و خط فاصله، سیستمی به‌منظور نشان دادن

نحوه تلفظ کلمات ایجاد کردند. طومارهای تورات و بیشتر نوشته‌های عبری معاصر هنوز

بدون اعراب نوشته می‌شوند.»^۳

بنابراین حرکت‌های روی حروف عبری، صدها سال پس از نوشته شدن کتاب یسعیا ی نبی بر

روی آن قرار گرفته است و اعراب یا حرکت‌هایی که بر روی آن ممکن است در سایت‌های

مختلف ببینید، از خود کتاب نیست. برای اثبات این که این عبارت همان «بَصْرَه» است دلایل

محکمی از کتاب مقدس وجود دارد.^۴

پس دو نکته تقدیم شد: اول این که حداقل می‌توان عبارت عبری **בצרה** را بصره هم خواند.

پس اگر منظور از آنچه که در یسعیا، فصل ۶۳ آمده است همان «بصره» در «عراق» باشد،

عبارت **בצרה** که در یسعیا ۶۳: ۱ آمده است، آن را تأیید می‌کند. همچنین مشخص شد اصرار

بر این که اصل عبارت بَصْرَه است و نه بَصْرَه غیرقابل پذیرش و نادرست است.

آیا کسی که از בצרה می‌آید، خدای سبحان و متعال است؟

^۱ <https://www.asktherabbi.org/question/the-hebrew-alphabet/>

^۲ <https://B2n.ir/j/۸۵۸۲۹>

^۳ <https://www.myjewishlearning.com/article/the-hebrew-language/>

^۴ - در ادامه، اثبات می‌شود که منجی از عراق می‌آید.

ابن عزرا، یکی از مفسران یهودی، دربارهٔ آیهٔ ישعیا ۶۳: ۱ گفته است:

«מִי וְגו'. יֵשׁ אֹמְרִים כִּי זֶה הֵבֵא הוּא הַמְשִׁיחַ, וַיֵּשׁ אֹמְרִים שֶׁהוּא מִיכָאֵל, וְהַנִּכּוֹן שֶׁהוּא רִמְזָה לְשֵׁם הַנִּכְבָּד»^۲ ترجمهٔ آن: «چه کسی الی آخر. بعضی‌ها این را به مسیح ارجاع می‌دهند، بعضی دیگر به میکائیل فرشته. اما صحیح‌تر آن است که آن را به خدا ارجاع دهیم.»^۳

تفسیر ابن عزرا دربارهٔ این که این شخص «خدا»ست، اشتباه است. دلیل آن را امام احمد الحسن علیه السلام بیان فرموده است:

«لازمهٔ رفت‌وآمد حرکت است و در نتیجه لازمهٔ آن، حدوث است و باعث نفی قدیم بودن و آزی بودن می‌شود؛ و در نتیجه موجب نفی الوهیت مطلق او می‌گردد.»^۴
و می‌فرماید:

«دست و ساق و آمدوشد، همگی بر ترکیب و نقص و احتیاج دلالت دارند و محیط به آنها، باید کامل‌تر و بی‌نیازتر باشد. پس چاره‌ای نیست جز این که دست و ساق مربوط به مخلوق باشد و منظور از آن نیز مخلوق باشد.»^۵

۱- م۲ معادل Who در انگلیسی؛ به معنای چه کسی؟

۲- یهودیان از عبارت **אֱלֹהִים** یا «شم» برای اشاره به خدا استفاده می‌کنند؛ در سایت کلیمیان تهران، نوشتاری از ماشاء‌الله رحمان‌پور و حاخام مشه زرگری وجود دارد که در بخشی از آن آمده است: «اسامی خاص خدا در کتاب مقدس، از چهار حرف "ی. ه. و. ه" تشکیل شده است که بر طبق دستور کتاب مقدس کسی مجاز نیست آن کلمه را بنویسد یا تلفظ کند و به‌جای آن کلمهٔ "ادونای" تلفظ می‌شود و حتی همین کلمهٔ "ادونای" هم تنها در مواردی که مشغول خواندن توره یا نماز باشیم، یا برای چیزی دعا بخوانیم گفته می‌شود و لاغیر. و به‌جای آن در موارد عمومی زندگی کلمهٔ "هشیم" گفته می‌شود که معنی آن "آن نام" است. (یعنی نام ذکرشده در بالا). که در این ویرایش اخیر، معادل "خداوند" به کار رفته است.» لینک: <http://www.iranjewish.com/Torah.htm#b4>

۳ https://www.sefaria.org/Ibn_Ezra_on_Isaiah.63/1?lang=bi

۴- سید احمد الحسن، عقاید اسلام، ص ۱۵۹.

۵- سید احمد الحسن، توحید، ص ۱۳۵، پانوش ۳.

اما اگر او فرشته تفسیر شود، پس آن منجی که از نسل یسی خواهد آمد و نجات دهنده موعود است، چه کاری را انجام می دهد و اصلاً دیگر چه فعلی وجود خواهد داشت که انجام دهد؟!

۵. سنگی از عراق

در تهیلیم می خوانیم:

«۱۹ دروازه های نیکی را برایم بگشاید تا داخل شوم و پروردگار را حمد گویم. ۲۰ این، دروازه مخصوص پروردگار است. صدیق ها در آن داخل می شوند. ۲۱ تو را حمد می گویم، زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده ای. ۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، همان رأس زاویه شده است. ۲۳ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. ۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود ۲۵ آه، ای خداوند، نجات ببخش! آه، ای خداوند، سعادت عطا فرما! ۲۶ متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شما را از خانه خداوند برکت می دهیم.»^۱

اما این سنگ چه کسی است؟! ابتدا نگاهی بر تفاسیر یهودی خواهیم داشت تا با نظرات آنان آشنا شویم.

در تارگوم آرامی آمده است:

«טְלִיָּא נְשִׁיקוּ אֶרְדִּיכְלִיָּא הָהּ בְּנֵי בְנִיָּא דִּישִׁי וְזַכָּאָה לְאַתְמַנְאָה לְמִלְיָה
וְשׁוֹלְטִי:» یعنی: «[آن] پسر [که] معماران رد کردند؛ او در میان پسران یسی بود و او این امتیاز را داشت تا به عنوان پادشاه و فرمانروا منصوب شود.»^۲

ظاهراً در این تارگوم، داوید (عج) - پسر یسی - مصداق سنگ تلقی شده است.

همچنین در تلمود بابلی آمده است:

«אָמַר רַבִּי שְׁמוּאֵל בֶּר נַחֲמָנִי אָמַר רַבִּי יוֹנָתָן: "אוֹדָהּ כִּי עֲנִיָּתִי" — אָמַר
דָּוִד. "אָבֹן מַאֲסֵי הַבִּנּוֹת הָיְתָה לְרֹאשׁ פֶּנֶה" — אָמַר יִשְׁי. "מֵאֵת ה' הָיְתָה

זאת" — אָמרוּ אָחי. "זֶה הַיּוֹם עֲשֵׂה ה'" — אָמר נְשִׁמוּאֵל. «ترجمه آن: «ربی شموئیل بار نعمانی گفت، ربی یوناتان گفت که داوود خواند: "تو را حمد می گویم، زیرا که مرا جواب دادی" (تهیلیم ۱۱۸: ۲۱). یسی خواند: "سنگی را که معماران رد کردند، رأس زاویه شده است" (تهیلیم ۱۱۸: ۲۲). برادران او خواندند: "این عمل خداوند است؛" (تهیلیم ۱۱۸: ۲۳). شموئیل خواند: "این است روزی که خداوند ساخته است؛" (تهیلیم ۱۱۸: ۲۴).»^۱

و در تفسیر ابن عزرا می خوانیم:

«דרך משל שהיו העמים מבזין אותו ובסוף התגבר עליהם, או ידבר ברוח הקדש על ישראל שהם בגלות.» ترجمه آن: «این یک تمثیل است که ملت ها او را ننگ می شمارند، اما در پایان، او از آنها بزرگ تر شد، یا وقتی که در تبعید هستند با الهام الهی درباره اسرائیل صحبت خواهد کرد.»
گویا در تفسیر ابن عزرا، سنگ به اسرائیل اشاره دارد.

در میتزودات دیوید آمده است:

«עם כי הייתי אני דוד כמו האבן אשר מאסו הבונים לתתו בבנין עתה אני אבן הניתן בראש הזויות (כי הדרך לתת האבן המשובח ביותר בפנת הכותל להיות נראה משתי הרוחות):» ترجمه آن: «زیرا من، داوود، مانند سنگ [زاویه] خوار شمرده شده بودم که بناها برای کار گذاشتن در ساختمان خوار شمردند. من سنگ [زاویه ای] هستم که در زاویه مرکزی قرار می گیرد. (زیرا روش قرار دادن زیباترین سنگ [گوشه] این بود که آن را در گوشه دیوار قرار دهید تا از هر دو طرف دیده شود.»^۲

اما آیا تفسیرهای یهودیان درست است؟

امام احمد الحسن عليه السلام می فرماید:

«آن کسی که به عنوان سنگ زاویه، شناخته شده است یا می تواند شناخته شود چه کسی است؟ آیا داوود یا عیسی (علیه السلام) به عنوان سنگ زاویه در خانه خداوند معروف بودند یا در جای دیگری ذکر شده که آنها سنگ زاویه در خانه خدا هستند؟ آیا سنگی در گوشه خانه خداوند یا معبد در میان یهودیان و مسیحیان وجود دارد که به داوود یا عیسی (علیه السلام) اشاره داشته باشد؟

حقیقت این است که چنین چیزی وجود ندارد، اما در امت دیگری از نسل ابراهیم (علیه السلام) وجود دارد، و در خانه خدا که ابراهیم (علیه السلام) و پسرش اسماعیل (علیه السلام) آن را ساخته اند، وجود دارد و در گوشه ای خاص [زاویه] به نام رکن عراقی قرار دارد. تمام این امور اشاره به یک چیز دارند، یعنی همان رهایی بخشی که در آخرالزمان می آید یا کسی که داوود در مزامیر اشاره کرده است که سنگ زاویه است و کسی که به نام خداوند می آید.

«.....۱۹ دروازه های عدالت را برای من بگشایید! به آنها داخل شده، یاه را حمد خواهم گفت. ۲۰ دروازه خداوند این است. عادلان بدان داخل خواهند شد. ۲۱ تو را حمد می گویم زیرا که مرا اجابت فرموده و نجات من شده ای. ۲۲ سنگی را که معماران رد کردند، همان سر زاویه شده است. ۲۳ این از جانب خداوند شده و در نظر ما عجیب است. ۲۴ این است روزی که خداوند ظاهر کرده است. در آن وجد و شادی خواهیم نمود. ۲۵ آه ای خداوند نجات ببخش! آهای خداوند سعادت عطا فرما! ۲۶ متبارک باد او که به نام خداوند می آید. شما را از خانه خداوند برکت می دهیم.....» (تورات، مزامیر، مزمور یکصد و هجده؛ عهد قدیم و جدید، ج ۱، مجمع کلیساهای شرقی: ص ۹۱۵).^۱

همچنین بیان می کند:

«برای تأکید بیشتر بر این که مراد از سنگ زاویه در تورات و انجیل همان رهایی بخشی [مخلص] است که در آخرالزمان می آید و در عراق است، و او همان قائم حق است، این رؤیا را که پادشاه عراق در زمان دانیال نبی (علیه السلام) دید و دانیال نبی آن را تفسیر کرد، ذکر می کنم که تقریباً نیازی به توضیح ندارد.

۱- ر.ک: سید احمد الحسن، الجواب المنیر عبر الاثیر (پاسخ های روشنگرانه بر بستر امواج)، ج ۴، ص ۳۲۷.
ص ۶۷.

این سخن دانیال نبی علیه السلام به پادشاه عراق است، هنگامی که رؤیای خود را برای او بیان کرد و تفسیر آن را به شرح زیر در تورات موجود است:

«..... ۳۱ تو ای پادشاه، می‌دیدى و اینک تمثال عظیمی بود و این تمثال بزرگ که درخشندگی آن بی‌نهایت و منظر آن هولناک بود پیش روی تو بر پا شد. ۳۲ سر این تمثال از طلای خالص و سینه و بازوهایش از نقره و شکم و ران‌هایش از برنج بود. ۳۳ و ساق‌هایش از آهن و پای‌هایش قدری از آهن و قدری از گل بود. ۳۴ و مشاهده می‌نمودی تا سنگی بدون دست‌ها جدا شده، پای‌های آهنین و گلین آن تمثال را زد و آنها را خرد ساخت.

۳۵ آنگاه آهن و گل و برنج و نقره و طلا با هم خرد شد و مثل کاه خرمن تابستانی گردیده، باد آنها را چنان برد که جایی به جهت آنها یافت نشد. و آن سنگ که تمثال را زده بود کوه عظیمی گردید و تمامی جهان را پر ساخت. ۳۶ خواب همین است و تعبیرش را برای پادشاه بیان خواهیم نمود. ۳۷ ای پادشاه، تو پادشاه پادشاهان هستی، زیرا خدای آسمان‌ها سلطنت و اقتدار و قوت و حشمت به تو داده است. ۳۸ و در هر جایی که بنی‌آدم سکونت دارند حیوانات صحرا و مرغان هوا را به دست تو تسلیم نموده و تو را بر جمیع آنها مسلط گردانیده است. آن سر طلا تو هستی.

۳۹ و بعد از تو سلطنتی دیگر پست‌تر از تو خواهد برخاست و سلطنت سومی دیگر از برنج که بر تمامی جهان سلطنت خواهد نمود. ۴۰ و سلطنت چهارم مثل آهن قوی خواهد بود، زیرا آهن همه چیز را خرد و نرم می‌سازد. پس چنان‌که آهن همه چیز را نرم می‌کند، هم‌چنان آن نیز خرد و نرم خواهد ساخت. ۴۱ و چنان‌که پای‌ها و انگشت‌ها را دیدی که قدری از گل کوزه‌گر و قدری از آهن بود، هم‌چنان این سلطنت منقسم خواهد شد و قدری از قوت آهن در آن خواهد ماند، موافق آنچه دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود. ۴۲ و اما انگشت‌های پای‌های قدری از آهن و قدری از گل بود، هم‌چنان این سلطنت قدری قوی و قدری زودشکن خواهد بود.

۴۳ و چنان‌که دیدی که آهن با گل سفالین آمیخته شده بود، هم‌چنین این‌ها خویشتن را با ذریت انسان آمیخته خواهند کرد. اما به‌نحوی که آهن با گل ممزوج نمی‌شود، هم‌چنین این‌ها با یکدیگر ملصق نخواهند شد. ۴۴ و در ایام این پادشاهان، خدای

آسمان‌ها سلطنتی را که تا ابدالاباد زایل نشود، بر پا خواهد نمود و این سلطنت به قومی دیگر منتقل نخواهد شد، بلکه تمامی آن سلطنت‌ها را خرد کرده، مغلوب خواهد ساخت و خودش تا ابدالاباد استوار خواهد ماند. ۴۵ و چنان‌که سنگ را دیدی که بدون دست‌ها از کوه جدا شده، آهن و برنج و گل و نقره و طلا را خرد کرد، همچنین خدای عظیم پادشاه را از آنچه بعد از این واقع می‌شود مخبر ساخته است. پس خواب حق و تعبیرش یقین است.» (تورات، سفر دانیال، اصحاح دوم).

در نتیجه، سنگ یا رهایی‌بخشی که ساختار باطل و حکومت طاغوت و شیطان را در این زمین نابود می‌کند و در حکومت او حق و عدالت در زمین منتشر می‌شود، در آخرالزمان می‌آید و در عراق خواهد بود، همان‌طور که در رؤیای دانیال مشخص است. و او همان سنگی است که بت یا حکومت طاغوت و منیت را نابود می‌کند، درحالی‌که عیسی (عج) و داوود (عج) در عراق و در آخرالزمان فرستاده نشده‌اند. پس نمی‌توان هیچ‌کدام از آنها را به‌عنوان سنگ زاویه [حجر الزاویه] ذکرشده دانست، بلکه به‌وضوح از تمام آنچه گفته شد، می‌توان فهمید که حجرالزاویه در یهودیت و مسیحیت همان سنگ سیاهی است که در گوشه خانه خدا (بیت الله الحرام) در مکه قرار دارد.

پس سنگ سیاه که در گوشه [زاویه] خانه خدا قرار دارد و نماد و تجلی عهد و میثاق است، همان سنگ زاویه است که داوود و عیسی (عج) از آن سخن گفته‌اند و آن همان سنگی است که حکومت طاغوت را در سفر دانیال (عج) نابود می‌کند، و او همان قائم آل محمد یا مهدی اول است که در آخرالزمان خواهد آمد، همان‌طور که از پیامبر اسلام محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت او (علیهم السلام) روایت شده است.^۱

در نتیجه، این «سنگ» خاص در «خانه خدا» است و در «زاویه» قرار گرفته است؛ در «خانه خدا» که ابراهیم و پسرش اسماعیل بنا نهادند؛ آن همان «حجر الأسود» است که در یکی از زاویه‌های کعبه (در مکه) و دقیقاً در رکن عراقی قرار گرفته است.^۲ تمامی این امور به

۱- ر.ک: سید احمد الحسن، الجواب المنیر عبر الأثیر (پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج)، ج ۴، ص ۳۲۷، ص

۲- ر.ک: سید احمد الحسن، سیزدهمین حواری، پی‌نوشت دکتر توفیق مغربی، ص ۲۵۷ - ۲۶۱.

نجات‌دهنده‌ای که از عراق می‌آید اشاره می‌کند. همین سنگ در رؤیای پادشاه بابل یا عراق در فصل دوم کتاب دانیئیل هم آمده است و اشاره شده است که این رؤیا مربوط به آخرالزمان است.^۱ پس چرا این رؤیا که درباره آخرالزمان است به پادشاه عراق نشان داده شد؟ جز این که این مفهوم را برساند که سنگ در آخرالزمان و از عراق - مملکتی که پادشاه عراق در آن حکمرانی می‌کند - می‌آید؟

همچنین پیش‌تر درباره اسرائیل در یسعیا ۴۹:۶ خواندیم:

«[...] تا اقصای زمین نجات من (יְשׁוּעָתִי) خواهی بود.»

و درباره آن شخصی که از بصره می‌آید، در یسعیا ۱۱:۱ خواندیم:

«۱ [...] من که به عدالت تکلم می‌کنم و برای نجات (יְשׁוּעָתִי)، زورآور هستم.»

و درباره سنگ که از عراق می‌آید نیز در ۱۱۸:۲۵ خواندیم:

«آه، ای پروردگار، نجات بخش (יְשׁוּעָתִי) آه، ای پروردگار، ما را خلاص کن!»

بنابراین می‌توانیم اوصاف امام احمد الحسن (ع) را به دقت در کتاب مقدس بیابیم.

همچنین آیا آنچه درباره سنگ در دانیال فصل ۲ می‌خوانیم، با آنچه درباره مثل پسر انسان در دانیال ۷:۱۴ می‌خوانیم، تطابق ندارد؟ در دانیئیل فصل ۲ می‌خوانیم:

«۴۴ در زمان آن پادشاهی، خدای آسمان‌ها سلطنتی بر پا خواهد کرد که هیچ‌گاه از بین نخواهد رفت. آن سلطنت هرگز مغلوب هیچ ملتی نخواهد شد؛ تمام این سلطنت‌ها را به‌کلی از بین می‌برد و خود تا ابد باقی خواهد ماند. ۴۵ تو دیدی که سنگی بدون دخالت دست از کوه جدا شد و آهن، برنج، گل، نقره و طلا را خرد کرد. خدای بزرگ از آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد پادشاه را آگاه ساخته است. این خواب، حق و تعبیرش دقیق است.»

در دانیئل، فصل ۷ می‌خوانیم:

«۱۳ و در رؤیای شب نگرستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. ۱۴ و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت نمایند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است و ملکوت او زایل نخواهد شد.»

در میدراش تنحوما بوبر می‌خوانیم:

«ورאה מלך המשיח, שנאמר חזה הוית עד די התגזרת אבן וגו' (דניאל ב לד), אמר ריש לקיש זו מלך המשיח» ترجمه آن: «و پادشاه مسیحا را دیده بود، همچنان که گفت: تو مشاهده می‌نمودی تا که سنگی بدون دست‌ها جدا شده و غیره (دانیئل ۲: ۳۴)، رش لاقیش گفت: این پادشاه مسیحا است.»^۱

این شخص امروز در بین ما حضور دارد.

حساب اجدد سنگ در عبری، برابر با حساب احمد

همچنین در بحث «سنگ» و برای آن دسته از یهودیانی که به گماتریا یا پی بردن معانی از طریق حساب کردن اجدد عبارات، علاقه‌مند هستند،^۲ به متن عبری تهیلیم ۱۱۸: ۲۲، رجوع

۱- تروما ۶: ۲

https://www.sefaria.org/Midrash_Tanchuma_Buber%2C_Terumah.6/2?lang=bi&with=all

۲- البعز حیسما (خاخام یهود) گفته است:

«محاسبه اعتدالین و گماتریا دسرهای حکمت هستند» (میشناه، فصل‌های پدران (Pirkei Avot)، ۳: ۱۸):

همچنین ر.ک: موسی بن نحمان، بر پرشیت، پیش‌گفتار ۸:

«וכל הנמסר למשה רבנו בשערי הבירה הכל נכתב בתורה בפרוש או ברמזה בתבות, או בגימטריאות, או בצורת האותיות, בתבובות כהלכות, או המשמעות בצורתן, כגון הלפופות והעקומות וזולתן, או בקוצי האותיות ובכתביות, כמו שאמרו: "כשעלה משה למרום, מצאו להקב"ה שנה קושר פתרים לאותיות. אמר לו: אלו למה? אמר לו: עתיד אדם אחד לדרש בהם תלי תלים של הלכות... עד זו מגין לה? אמר לו: הלכה למשה מסיני". כי הרמזים האלו לא יתבוננו אלא מפה אל פה עד משה מסיני.»

می‌کنیم.^۱ در متن عبری این آیه، عبارت **אבן** معادل عبارت سنگ در فارسی است. نکته مهم این است که جمع ابجدی سنگ در متن عبری، برابر است با ۵۳: **אבן**: ۱ + ۲ + ۵۰ = ۵۳ و جالب آن است که جمع ابجدی عبارت احمد نیز برابر است با: ۵۳: **אחמד**: ۱ + ۸ + ۴۰ = ۵۳. پس می‌توان چنین گفت که سنگ براساس محاسبه ابجدی، همان احمد است.

آمریکا، بریتانیا و شوروی در روای دانیئل

ممکن است اینجا پرسشی مطرح شود که این وحوش در روای دانیئل، به چه ممالکی اشاره می‌کنند؟ به‌ویژه وحش چهارم یا مملکت آهنین.

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«شیری با دو بال اشاره به امپراتوری انگلستان دارد که در اروپا قد علم کرد و سمبلش شیری با دو بال است. اما خرس نماد شوروی است که گوشت زیادی می‌خورد؛ یعنی مردمان زیادی را کشته است... ولی حیوان چهارم که از آهن است، امپراتوری آمریکاست که با اسلحه و ثروت به همه جای این دنیا تسلط پیدا کرده است و آن را لگدکوب می‌کند.»^۲

همچنین می‌فرماید:

«و کسی که می‌خواهد دلیلی بیشتر از این داشته باشد، باید به تورات، سفر [کتاب] دانیال، مراجعه کند، و خواهد یافت که در منطقه خاورمیانه ده پادشاه دست‌نشانده آمریکا وجود دارند، یا همان‌طور که به آن اشاره شده است، مملکت آهنینی که تمام پادشاهی‌های روی زمین را می‌خورد و لگدمال می‌کند، اما ان‌شاءالله آن را مهدی این امت لگدکوب خواهد نمود، همان‌طور که در خود سفر دانیال آمده است.»^۳

۱- (אבן מאסו הבונים היתה לראש פנה).

۲- سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام در تورات، انجیل و قرآن، ص ۵۱ و ۵۲.

۳- ر.ک: سید احمد الحسن، التیه أو الطريق إلى الله (سرگردانی یا راه به‌سوی خدا)، ص ۲۲.

پس از این که مشخص شد این ده شاخ در وحش، ده پادشاه مزدور آمریکا هستند، نگاهی به این متون می افکنیم:

«۷ پس در این شاخ ها تأمل می نمودم که اینک از میان آنها شاخ کوچک دیگری برآمد و پیش رویش سه شاخ از آن شاخ های اول از ریشه کنده شد و اینک این شاخ چشمانی مانند چشم انسان و دهانی که به سخنان تکبرآمیز متکلم بود داشت. [...] ۲۴ و اما در خصوص آن ده شاخ، از این پادشاهی ده پادشاه برخوانند خاست، و پس از آنها، پادشاهی دیگر که با پادشاهان پیشین تفاوت خواهد داشت؛ او سه پادشاه را سرنگون خواهد کرد.»^۱

این شاخ که متعلق به وحش یا آمریکاست و سه پادشاه دیگر را سرنگون می کند، کدام پادشاه است؟! امام احمد الحسن (عج) متشابه را به محکم تبدیل کرده است و چنین می فرماید:

«در تورات سفر دانیال آمده است که سفیانی دست نشاندۀ سرزمین آهنین یا همان آمریکا برای از بین بردن سه دست نشاندۀ پیشین آمریکا در منطقه که یکی از آنها حاکم عراق است، می آید. سپس هرآنچه از هم دستان و مزدوران باقی می ماند توسط نیروهای خراسانی با رهبری شعیب بن صالح از بین خواهد رفت، همان کسی که برای بیرون راندن نیروهای سفیانی وارد عراق می شود، و عراق را از فرومایگان و مسخ شده های شیطانی پاک می کند.»^۲

پس این شاخ، همان سفیانی در روایات اسلامی است. بنابراین، دین خدا یکی است؛ دانیل و انبیا و امامان (عج) همه به یک منبع واحد متصل بوده اند و این مسئله را یک یهودی منصف که دلش پاک باشد، پی می برد. همچنین در ارتباط با سفیانی آمده است:

۱- دانیل، فصل ۷

۲- سید احمد الحسن، گوساله، ج ۲، ص ۱۱۹.

«و سخنان به ضدّ حضرت اعلی خواهد گفت و مقدّسان حضرت اعلی را ذلیل خواهد ساخت و قصد تبدیل نمودن زمان‌ها و شرایع خواهد نمود و ایشان تا زمانی و زمان‌ها و نصف زمان به دست او تسلیم خواهند شد.»^۱

تسلط سفیانی و ذلیل کردن شیعیان واقعی به دست سفیانی، از بدیهیاتی است که شیعیان با آن آشنایی دارند.^۲ همچنین این حدیث نیز ماهیت و سرمنشأ این شخصیت را به ما نشان می‌دهد؛ امام علی علیه السلام فرمود: «و خروج سفیانی با پرچم سبز و صلیبی از طلا».^۳

صلیبی از طلا؟ کلمات دکتر عادل سعیدی را بخوانید:

«و اما صلیب، نشانه‌ای است بر این که آنها در حال اجرای دستورالعمل‌های مسیحیان و سرور بزرگشان آمریکا هستند و خداوند داناتر است»^۴

بنابراین در این بخش، نصوصی که به امام احمد الحسن علیه السلام اشاره دارند، ارائه گردید. ثابت کردیم که برای او معرفی‌نامه‌های بسیاری وجود دارد، ازجمله:

او همان «شاخه‌ای» است که نسبش از طریق «نهال»، به «بسی» می‌رسد؛

او همان نجات‌دهنده‌ای است که از «بصره» می‌آید؛

همان کسی است که «اسرائیل» خطاب شده است؛

او همان «سنگی» است که در آخرالزمان و از عراق می‌آید.

۱- دانیل ۷: ۲۵

۲- ر.ک: مجلسی، بحارالأنوار، ط مؤسسة الوفاء، ج ۵۲، ص ۲۱۵.

۳- شیخ حسن بن سلیمان حلی عاملی، مختصر البصائر - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی - ایران؛ قم، ۱۴۲۱ ق، چاپ: اول، ص ۴۶۹.

۴- ر.ک: عادل سعیدی، السفیانی علی الابواب فاین الیمانی؟ (سفیانی به آستانه درب‌ها رسیده، پس یمانی کجاست؟)، ص ۳۵.

همچنین پیش‌تر از طریق تنخ ثابت شد که رؤیاها و مکاشفات دریچه‌ای از سوی خداوند است که از طریق آن، پیام‌های خویش را به مردم می‌رساند، چنان‌که به‌طور مثال «ابی‌ملک» در رؤیای خود هشدار خداوند را دریافت می‌کند و در رؤیا به او گفته شد که «أوراهام (ابراهیم)»، نبی است و باید زوجه او را رها کند.

اما درباره امام **احمد الحسن** (عج)، خداوند از راه رؤیا، پیام‌های بسیاری را درباره حقانیت ایشان - به مردمی که در سراسر جهان هستند - ارسال فرموده است؛ مردمی از مذاهب و نگرش‌ها و با ملیت‌های گوناگون. این رؤیاها صد یا دویست تا نیست، بلکه هزاران رؤیاست که خداوند از طریق آنها به حقانیت امام **احمد الحسن** (عج) گواهی می‌دهد.

بنابراین، اگر پذیرش رؤیای پَرعوه (فرعون) بر مردم لازم بود و اگر رؤیای نبوکد نصر (ویران‌کننده معبد خدا) که درباره نجات‌دهنده دیده بود، مورد قبول یهودیان است، آیا می‌توان انتظار داشت که یک یهودی مؤمن به این متون، هزاران رؤیا و شهادت الهی را که درباره امام **احمد الحسن** (عج) گزارش شده است انکار کند؟ به‌ویژه با عنایت به این‌که اهمیت رؤیا در سراسر کتاب مقدس یهود (تنخ) تأکید شده است، آیا از یک یهودی نمی‌توان انتظار بیشتری نسبت به پَرعوه (فرعون) داشت؟ لذا، هر فرد یهودی که به صدق کتاب مقدس خود اعتقاد دارد و خواهان شناخت حقیقت درباره امام **احمد الحسن** (عج) است، خداوند به حقانیت او شهادت می‌دهد و به‌درستی که شهادت خداوند کافی است.

راه‌هایی که بر نص افزوده می‌شوند

۱. غیبات یا پیشگویی‌ها

در تارگوم یوناتان حول ישعيا ۱۱: ۲ - که درباره منجی است - می‌خوانیم:

«וְהַנְשִׂאִי עֲלוֹהֵי רוּחַ בְּבוֹאָהָ מִן הַיָּם וְרוּחַ חַיִּימָא וְסִיכְלָתָנּוּ רוּחַ מְלִךְ

וְהַבּוֹרָא רוּחַ מְדַע וְדַם לְמַתָּה דְיִי» ترجمه آن: «و از حضور خدا بر او روح نبوت،^۱ روح

حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح دانش و ترس از خدا ساکن خواهند شد.»

برای هر یهودی، همین کافی است که پیشگویی‌های بسیار زیادی از سوی امام احمد الحسن علیه السلام صورت گرفته است که به تحقق رسیده‌اند و بر این اساس هر یهودی باید باور داشته باشد که ایشان علیه السلام کسی است که متصل به منبع وحی خداست و مقام نبوت دارد. آری، آیا خداوند کسی را جز تأییدشدگان خود، به اخبار و غیبیات آگاه می‌کند؟! تنها به بخش کوچکی از پیشگویی‌هایی که از سوی امام احمد الحسن علیه السلام بیان شده و به فرجام رسیده است، اشاره خواهیم داشت.

برای نمونه، شماری از کسانی که به او ایمان آورده بودند، این موضوع را نقل کرده‌اند:

«سید احمد الحسن، شش ماه قبل از سقوط نظام ما را از سقوط صدام با خبر نمود. و نیز یکی از انصار را که در آن وقت ساکن بغداد بود، جهت حفظ جان و خانواده مطلع نموده، به وی فرمود رژیم در ماه صفر سقوط می‌کند ...»^۱

همچنین شیخ ناظم عقیلی می‌گوید:

«روزی در معیت سید احمد الحسن و شماری از انصار مشغول بودیم و عیالم در منزل تنها بود. در برخی ایام که دیروقت رهسپار خانه می‌شدم سخت می‌ترسید ... و متحیر در امور خانواده و امور ضروری با سید بودم. قضیه را با سید در میان گذاشتم، فرمود یکی از برادرانت با خانواده‌اش مشاجره می‌کند و به خانه تو می‌آید. در آن زمان، خانواده‌ام در استان میسان و من در نجف اشرف سکنی داشتم. با تعجب به سید عرض نمودم چطور ... ؟ سید فرمود: **إن شاء الله که خیر است.** و پس از مدتی این چنین شد ... و خدا بر آنچه می‌گویم گواه است.»^۲

احمد خطاب، از دیگر پیروان امام احمد الحسن علیه السلام هم می‌گوید:

«سید احمد الحسن (حفظه الله) **ثُمَّ نَكْتَه پیرامون مبحث صیحه (ندای آسمانی)** به من آموخت و فرمود: **ان شاء الله ثُمَّ نَكْتَه دیگر خود خواهی یافت.** هیچ‌گاه تصور نمی‌کردم بتوانم **ثُمَّ نَكْتَه دیگر دربارهٔ این بحث** بیابم، اما وقتی دست به قلم برده و شروع به کتابت

۱- بشار فیصلی، کرامات و غیبیات، ص ۱۲.

۲- بشار فیصلی، کرامات و غیبیات، ص ۱۲.

کردم، به باری خدا توانستم آن نُه نکته را بیابم، همان طور که سید فرموده بود، نه کمتر و نه بیشتر. والحمدلله وحده.»^۱

۲. کرامات

خداوند متعال دعوت امام احمد الحسن (عج) را با کراماتی تأیید فرموده است. به دلیل طولانی نشدن بحث، تنها به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

«کودک عراقی «علی سعدون» در رودخانه افتاد و بعد از چند ساعت کنار رود پیدا شد؛ درحالی که صورتش رو به پایین [داخل آب] بود. او به بیمارستان منتقل شد و پزشکان، مرگ او را اعلام کردند. پدر این کودک اعتقادی به امام احمد الحسن نداشت. او از خداوند معجزه‌ای خواست تا خدا کودکش را شفا دهد. خداوند سبحان آن کودک را چند ساعت بعد از مرگش و بعد از آن که پزشکان یقین کرده بودند که مرده است زنده کرد. در ویدیویی، جزئیات ماجرا با صدا و تصویر وجود دارد و شبکه ماهواره‌ای «الديار» آن را پخش کرد. این معجزه‌ای است که مردم در عراق نقل می‌کنند و بسیاری به واسطه آن ایمان آوردند.»^۲

همچنین:

«در تاریخ ۲۰۱۲/۴/۱۶،^۳ شبکه ماهواره‌ای الديار، در یکی از قسمت‌های برنامه «در میان مردم» با «سید صالح رحیم عسکر / ابونبا» دیدار کرد. وی به عنوان پرستار کار می‌کرد و از مؤمنان به دعوت سید احمد الحسن (عج) بود و درباره معجزه و کراماتی بزرگ، سخن می‌گفت که با بازگشت کودک شیرخوارش - حیدر - به زندگی پس از آن که اعلام شده بود مرده است، اتفاق افتاده بود. حیدر ۱۱ ماهه بود و این واقعه در ابتدای ایمان آوردن سید صالح رحیم به دعوت ایمانی اتفاق افتاد. حیدر دچار تبی شد که در اثر آن دچار اسپاسم عضلات و اعضا گردید. او را در همین وضعیت به بیمارستان بردند و پزشک متخصص «دکتر اسامه عوادی» کودک را معاینه و وفاتش را اعلام نمود

۱- بشار فیصلی، کرامات و غیبات، ص ۳۵.

۲- ابتسام احمد محمد الحسانی، جایگاه معجزه مادی در دین الهی، ص ۲۸۶.

۳- ۲۸ فروردین ۱۳۹۱. (مترجم کتاب جایگاه معجزه مادی در دین الهی)

و به پدرش گفتند، شیرخوارش را تحویل بگیرد، چون مرده است. پدر اصرار کرد که کودکش را در حضور خودش و تعدادی از پرستاران و کارمندان بیمارستان و تعدادی از خویشاوندان کودک و نزدیکانش معاینه کند، و همگی بر مرگ کودک تأکید کردند.

پدر به درگاه خداوند دست به دعا برداشت و خدا را به حق سید احمد الحسن سوگند داد که زندگی را به پسرش بازگرداند. همین که پدر دعا کرد، کودک عطسه کرد (پنج عطسه) و به برکت دعا و استعانت از خدا به واسطه سید احمد الحسن، آن کودک به زندگی بازگشت.^۱

دکتر عادل سعیدی:

«کرامتی که از سید احمد الحسن علیه السلام دیدم. از عادت‌های ایشان، این بود که هر زمان ماه محرم می‌رسید، گوسفندی می‌خرید که قربانی کند و گوشتش را بین فقرا تقسیم کند. روزی من و سید علیه السلام (برادر حیدر نیز همراهان بود؛ نام او را ذکر می‌کنم، چون شاهد زنده این کرامت بود) نزد چوپانی برای خرید قربانی رفتیم. چوپان به ما سلام کرد و طبق معمول پرسید: "گوسفند بزرگ می‌خواهید یا کوچک؟" گفتیم: "شان بده چه داری؟" و به محل تجمع گوسفندانش رفتیم که ناگهان صدای گوسفندان بلند شد. هرچه نزدیک‌تر می‌شدیم صدای آنها بیشتر می‌شد. وقتی به درِ آخور آنها رسیدیم، دم در جمع شده بودند و زبان حالشان این بود که "مرا ببر، مرا ببر." چوپان تعجب کرده بود و با حیرت به ما نگاه می‌کرد. سید علیه السلام به من گفت: "حاجی، برو یکی را انتخاب کن. من بعداً به خانه چوپان می‌روم." من هم رفتم و نزدیک‌ترین گوسفند به درِ آخور را انتخاب کردم.

چوپان به من نگاه کرد و گفت: "در کل زندگی‌ام، این اولین بار است که می‌بینم گوسفندها این‌گونه رفتار می‌کنند. معمولاً از آخور فرار می‌کنند، یا به گوشه‌ای می‌روند و ساکت می‌مانند، چون می‌دانند به مسلخ می‌روند، اما این که صدا بزنند و بخواهند به مسلخ بروند، اولین بار است که می‌بینم.

از من پرسید شما که هستید و چرا این گوسفندان این‌طور رفتار کردند؟
گفتم: "نمی‌دانم، تو چوپانی!"

گفت: "داستان شما چیست؟ من رهایتان نمی‌کنم تا برایم بگویید."
سید (علیه السلام) به او گفت: "دوستان می‌آیند و برایت تعریف می‌کنند، ولی ما می‌خواهیم الآن
برویم."

برادر حیدر نزدیک سید (علیه السلام) شد و از او پرسید: "چرا گوسفندها این‌طور رفتار کردند؟"
سید (علیه السلام) فرمود: "چوپان و صدایش را می‌شناسند."
و خداوند بر گفته‌ام گواه است.
می‌گویم، اگر گوسفندان صدای چوپانشان را می‌شناسند، پس حال این مردم چگونه
است که صاحب صالح خود را منکرند [...]»^۱

این‌ها تنها گوشه‌ای از کرامات بسیار او بود. برای مطالعه بیشتر، به انتشارات انصار امام
مهدی (علیه السلام)، کتاب کرامات و غیبات و همچنین جایگاه معجزه مادی در دین الهی، پیوست
۲ مراجعه کنید.

ب. علم و حکمت

همان‌طور که در فصل سوم اثبات شد، یکی از راه‌های ثابت شناخت فرستادگان الهی، داشتن
«علم و حکمت» است. در ادامه، این پرسش را مطرح می‌کنیم که چگونه می‌توان برای
یهودیان ثابت کرد که امام احمد الحسن (علیه السلام) نیز با این رکن آمده است؟

تفسیر یا تبیین بدون نقص آیات کتاب مقدس، و نیز رؤیاهایی را که مردم دیده‌اند در کتب
ایشان، نظیر وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) در تورات، انجیل و قرآن و مجموعه کتب
پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، می‌توان مطالعه کرد.^۲

امام احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب توهم بی‌خدایی، گوشه‌ای دیگر از علم الهی خود را ارائه
کرده است و بزرگان ادیان ابراهیمی و الحاد را به چالش علمی کشانده‌اند و اشتباهات آنها را

۱- صفحه رسمی دکتر عادل سعیدی در فیس‌بوک، ۲۳ اکتبر ۲۰۱۷ م: <https://goo.gl/Y6ZQqq>

۲- ر.ک: پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۲، ق ۳؛ ج ۴، ق ۱، محور ۳؛ ج ۵، ق ۱، م ۴؛ ج ۶، ق ۱، م ۴؛ ج ۷، ق ۱، م ۵.

آشکار کرده است. با مطالعه این کتاب، به پاسخ این پرسش خواهیم رسید که آیا باور به آفرینش مخلوقات با دخالت مستقیم خدا، بر پایه شواهد علمی پذیرفتنی است؟ منظور از دست‌های خدا و خدایان در تنخ - یا به عبارت دیگر در متون دینی - چیست؟ و چه ارتباطی با داستان آفرینش دارد؟

«از قدیم بنیاد زمین را نهادی و آسمان‌ها عمل دست‌های تو (۶۶) است.»^۱

«دست‌های تو (۶۶) مرا ساخته و آفریده است. مرا فهمید گردان تا اوامر تو را بیاموزم.»^۲

«خدای خدایان (۵۷:۷۸) را حمد گوئید، زیرا که رحمت او تا ابد آباد است.»^۳

با مطالعه این کتاب، به‌طور کلی با حیات زمینی، تاریخ انسان (موافق با متون دینی و یافته‌های علمی)، خاستگاه و منشأ فرهنگ انسانی آشنا می‌شویم. در فصل سوم، شاهد نقد علمی آفرینش حوا از دنده آدم هستیم. به عبارت دیگر، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که "آیا حوا واقعاً از بخشی از بدن آدم خلق شده است؟" در همین فصل، به پرسش‌های دیگری پاسخ داده می‌شود، همچون: "آیا فرزندان آدم با خواهران خود ازدواج کرده‌اند؟"، "آیا برای خداوند فراهم کردن شرایطی غیر از این دشوار بوده است؟"، "تفاوت اصلی آدم با هموساپینس زمان او در چه چیزی بوده است؟". در فصل پنجم نیز، پاسخ این پرسش‌ها آمده است: "طوفان نوح در کدام منطقه و چگونه رخ داده است؟"، "آیا در آن طوفان، تمامی جانداران زمین به هلاکت رسیده‌اند؟" و

همچنین با مطالعه کتاب توقفگاه‌های برگزیده از چشم‌اندازهای سومر و آکد، که دربردارنده روشنگری‌های امام احمد الحسن (علیه السلام) است، پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود:

- آیا نظر پژوهشگران تاریخ خاور نزدیک یا خاورمیانه باستان، که دین را صرفاً زائیده طبیعت انسانی می‌دانند، درست است؟

۱- تهلیلیم ۱۰۲:۲۶

۲- تهلیلیم ۱۱۹:۷۳

۳- تهلیلیم ۱۳۶:۲

- میراثِ آدم و نوح کجاست؟ و این میراث در زمان سومریان و اکدیان کجا بوده است؟
- آیا عاقلانه است که باور کنیم نوح و همراهان ایشان، به انتقال بز و گاو اهتمام بورزند، ولی از انتقال دین الهی از زمان آدم که در سینه‌های آنها بوده است، غفلت کرده باشند؟
- داستان‌های سومری در بردارنده چه چیزی است؟

در این کتاب پُربرتکت، با گوشه‌ای دیگر از علم امام احمد الحسن (عج) آشنا می‌شویم.

به پیروان دین یهود می‌گوییم، امام احمد الحسن (عج) علاوه بر انتشار گسترده علوم، سال‌ها پیش در خطبه‌ای با عنوان "خطبه داستان ملاقات" به تمامی علمای ادیان ابراهیمی از جمله یهود، مسیحیت و اسلام طلب تحدی و مبارزه کردند. ایشان با صراحت فرمودند:

«برای مناظره با اصحاب همه ادیان، هریک با کتابش آماده‌ام؛ و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، داناتر از همه آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است، بلکه هیچ کدام از آنها قدرت پاسخ به این علمی را که خدا از علم و آگاهی‌اش به من داده است ندارد. و یقین دارم کسی که حق طلب باشد هدایت می‌شود، و اما کسی که به خاطر طلب این دنیای چرک‌آلود، حق را نپذیرد و کفر ورزد، من در همان مجلس با وی مباحله می‌کنم تا کسی که زنده می‌ماند با دلیلی آشکار زندگی کند و کسی که می‌میرد با اتمام حجت و دلیلی آشکار بمیرد؛ و هرکس که به خاطر حق طلبی‌اش مرا بپذیرد نجات‌یافته و در دنیا و آخرت سعادت‌مند گشته است، و کسی که مرا رد کند حق را رد کرده و دنیا و آخرت را با هم از دست داده است.»

اما در باب حکمت امام احمد الحسن (عج)، این بخش کوچکی از حکمت الهی ایشان است:

«در مقابل کسانی که شما را از همان ابتدا به منیت دعوت می‌کنند، یا می‌گویند برادرم قبل از پسرعمویم یا پسرعمویم قبل از غربیه‌ها، یا شهر من یا استان من یا سرزمین من اولویت دارند، شما را به این شعار دعوت می‌کنم:

اول انسانیت،

و این انسانیت شماس است که تنها مایه تمایزتان از دیگر حیوانات است که شما را به صورت حقیقی متمایز می کند، نه این که فقط مغزتان مایه تمایز باشد، زیرا مغز نتیجه تکاملی است که بقیه حیوانات هم دارند، هرچند در مرتبه ای پایین تر. پس آنچه شما را به صورت حقیقی متمایز می کند، همان ایثار حقیقی بی طرف است که می شود خود را بدان زینت داده و بشر به شمار آید.

وقتی فقیر و یتیمی را که با آنان خویشاوندی ندار، سرپرستی می کنی، آن هم درحالی که خودت به اموال احتیاج داری، در اینجا شرف و انسانیت خود را خواهی یافت و نیز زمانی که بدون چشمداشت و توقع بازگشت منافع در آینده، بخشش و انفاق می کنی و ... شما را به سوی ساختار انسانی که در باطن شماس دعوت می کنم، شما را دعوت می کنم به از بین بردن و کشتن «من» (منیت) و نیز شما را به این شعارها فرامی خوانم:

همسایه ام قبل از خودم، شهر مجاورم قبل از شهر خودم...

همان گونه که رسول خدا محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام و سایر پیامبران علیهم السلام وصیت کردند:

اول همسایه، اول فقیر، اول یتیم، اول بیوه زنان بی سرپرست ...

و شما را دعوت می کنم که آنچه این اشخاص شما را بدان می خوانند دور بیندازید، زیرا آنان متأسفانه شما را به پیروی از شیطان و اقتدای به او دعوت می کنند؛ کسی که می گوید: اول «من» و ملحقات و وابستگان «من» مثل (اول شهر من، اول استان من ...) شما را به این دعوت می کند که مصداق آیه شریفه باشید:

(پس هنگامی که از آنچه برایشان ممنوع بود تجاوز کردند، به ایشان گفتیم میمون های طردشده باشید).

آنان با چهل خود و با این شعارهایشان، انسان و انسانیت را نابود می کنند و زمانی که انسان نابود شود، ممکن نیست عنصر نافع و فعالی در عرصه زندگی اجتماعی سالم باشد، بلکه به منزله بمب ساعتی خطرناکی خواهد بود که منتظر است زمانش فرارسد یا فرصتی مناسب بیابد که سم کشنده خود را به جان دیگران بیندازد.

این واقعیتی است که امروزه مردم در آن زندگی می کنند و متأسفانه بسیاری از دزدان و کارمندان فاسد نیز قربانی این گروه و شعارهای آنان و رهبران بدکار خویش هستند.

لازم است انسان عاقل درک کند که از راه این اشخاص، حتی رفاه جامعه دنیوی نیز دست‌نیافتنی است، بماند که با پیروی از آنان، آخرت خود را نیز از دست خواهد داد.»^۱

در نتیجه، امام احمد الحسن (عج) با یکی دیگر از ارکان قانون ثابت شناخت فرستادگان الهی آمده است.

پ. حاکمیت خدا

پیش‌تر اثبات شد که فرستادگان الهی خواستار حاکمیت خدا هستند و این یکی از ارکان قانون ثابت شناخت فرستادگان است. درباره دعوت به «حاکمیت خدا» و رد «حاکمیت مردم» از سوی امام احمد الحسن (عج)، لازم است به پیروان دین یهود بگوییم:

در دنیایی که همه پرچم دموکراسی و انتخابات و حاکمیت مردم بر مردم را برافراشته‌اند و آن را فریاد می‌زنند و بر «حاکمیت خدا» مقدم داشته‌اند و خودشان قانون وضع می‌کنند، این تنها امام احمد الحسن (عج) است که پرچم "البیعة لله" (بیعت برای خداست) را به سوی قوم‌ها برافراشته است و «حاکمیت مردم بر مردم» را رد می‌کند و تنها به سمت «حاکمیت خدا» دعوت می‌کند. یعنی همان حقیقتی که بسیاری از مردم از آن روی‌گردان شده‌اند و جرئت موافقت و اقرار به آن را ندارند. ایشان (عج) در خطبه حج می‌فرماید:

«شما را به پذیرش حاکمیت خدا و رد کردن حاکمیت مردم دعوت می‌کنم. شما را به اطاعت خدا و رد کردن اطاعت شیطان و هر آن کس که برای اطاعتش ایده‌پردازی می‌کند، دعوت می‌کنم. شما را به ترس از خدا و پذیرش حاکمیت او و اعتراف به آن و کنار گذاشتن سایر حاکمیت‌ها، بدون نظر افکندن به واقعیت‌های سیاسی موجودی که آمریکا آنها را تحمیل کرده است، دعوت می‌کنم. شما را به رد کردن باطل، هرچند با هوای نفس شما موافقت داشته باشد دعوت می‌کنم. شما را به اقرار حق و دنباله‌روی حق، هرچند از چیزی که اهل دنیا برایش سر فرود می‌آورند خالی باشد، دعوت می‌کنم.

۱- صفحه رسمی سید احمد الحسن در فیس‌بک، ۱۳ اسفند ۱۳۹۱، ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۴۳۴:

به تلخی حق روی بیاورید؛ به این دلیل که در داروی تلخ، شفای بیماری سخت است. به حق روی بیاورید که دوستی برایتان باقی نمی‌گذارد. به حق و نور روی آورید، درحالی که شما جز خدای سبحان، و آخرت، به دور از زیورهای دنیا و تاریکی‌اش نمی‌خواهید.»

همچنین گفتنی است که امام احمد الحسن علیه السلام در کتاب «حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم» از تناقضات دموکراسی و تبعیض‌هایی که در آن وجود دارد، پرده برداشته است و ثابت می‌کند که حاکمیت مردم در تضاد با حاکمیت خداست.

ایشان علیه السلام تبیین می‌کند که دیکتاتوری در دل دموکراسی نهفته است و بزرگ‌ترین کشور دموکراتیک دنیا با دیکتاتوری اداره می‌شود. امام احمد الحسن علیه السلام در بخشی از روشنگری‌های خود از پیوند دموکراسی و ثروت چنین می‌گوید:

«کسی که پولی برای هزینه کردن در تبلیغات، دروغ‌پراکنی، پوشاندن حقایق و اجیر کردن جیره‌خواران و اراذل در اختیار ندارد، جایگاهی هم در دموکراسی ندارد و این چنین قدرت ثروت در نظام دموکراسی به شکلی غیرطبیعی آشکار می‌شود.»^۱

همچنین در بخش دیگری از روشنگری‌های خود به مقوله «آزادی» پرداخته و چنین می‌فرماید:

«هیچ نظامی در دنیا پیدا نمی‌شود که ادعای آزادی مطلق داشته باشد، حتی نظام دموکراسی محدودیت‌هایی برای آزادی افراد و گروه‌ها وضع می‌کند؛ اما مقدار این قیدوبندهایی که آزادی را محدود می‌کند چقدر باید باشد؟ و تا چه حد می‌توان زمام افراد و گروه‌ها را برای رسیدن به آنچه می‌خواهند، آزاد بگذاریم؟!»

در دموکراسی، مردم محدودیت‌های آزادی را وضع می‌کنند و قطعاً آنان دچار اشتباه می‌شوند و بیشترشان به دنبال شهوات لَه‌لَه می‌زنند؛ به همین دلیل است که قیدوبندهای آزادی در نظام دموکراسی بر دین، اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر وضع می‌شود، زیرا در دین الهی قانون دیگری وجود دارد که با قانون وضع‌شده مردم در تضاد است و این قانون «قانون الهی» است. در دموکراسی، آزادی به تخلیه شهوانی، فساد کردن، به

تباهی کشیدن و غوطه‌ور شدن در محرّمات الهی اطلاق می‌شود و در نتیجه، تمام جوامعی که دموکراسی در آنها پیاده می‌شود جوامعی سُست و از هم پاشیده می‌شوند، زیرا قانون وضع شده از زنا، فساد، شراب‌خواری، برهنگی زنان و دیگر موارد مظاهر فساد حمایت می‌کند!»^۱

ایشان (عج) در بخش‌های دیگری از همین کتاب می‌فرماید:

«همهٔ ادیان الهی به حاکمیت خدای سبحان و متعال اقرار دارند، اما مردم با این حاکمیت به مقابله برمی‌خیزند.»^۲

و می‌فرماید:

«آیا یهودیان به ایلیا می‌گویند: برگرد چون ما انتخابات و دموکراسی داریم و این از انتخاب الهی، برتر و والاتر است؟ و آیا مسیحیان به عیسی (عج) می‌گویند: ای کسی که بر الاغ سوار می‌شوی و لباس‌های پشمین می‌پوشی، کم می‌خوری و در دنیا زاهد و بی‌رغبتی! برگرد، زیرا ما رؤسای برگزیده‌ای داریم که از تمام دنیا چه حلال و چه حرامش بهره می‌برند و آنها با خواست‌ها و تمایلات نفسانی ما موافق و سازگار است؟!»^۳

پیشنهاد ما به پیروان دین یهود برای مطالعهٔ روشنگری‌های بیشتر امام (عج)، مطالعهٔ کتاب ارزشمند حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم است. در نتیجه، یگانه بودن دعوت ایشان (عج) به حاکمیت خدا خود دلیلی بر اثبات حقانیت اوست.

نتیجه

براساس آنچه در این سه فراز بیان شد، حقانیت امام احمد الحسن (عج) - به‌عنوان برگزیده و خلیفهٔ خدا - اثبات می‌شود، زیرا ایشان با قانونی آمده است که تنها فرستادگان الهی می‌توانند

۱- سید احمد الحسن، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۲۳ و ۲۴.

۲- سید احمد الحسن، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۲۹.

۳- سید احمد الحسن، حاکمیت خدا، نه حاکمیت مردم، ص ۳۶ و ۳۷.

آن را بیاورند. علاوه بر این قانون ثابت، راه‌های دیگری نیز وجود دارد که در کنار نص معنا پیدا می‌کند و تأییدی بر حقانیت اوست، نظیر کرامات و غیبات یا پیشگویی‌ها.

از دوستان یهودی دعوت می‌کنیم تا با خود بیندیشند: اگر به حقانیت پیامبرانی چون ارمیا، اشعیا و حقوق ایمان دارید، چرا حقانیت امام احمد الحسن (ع) را انکار می‌کنید؟ آیا دلایل ایشان برای شما قابل بررسی نیست؟

آیا نصوص، علم و حکمت، دعوت به حاکمیت خدا، پیشگویی‌ها، علم غیب و کرامات ایشان، برای اثبات حقانیتشان کافی نیست؟

اگر برای یهودیان این همه دلیل کافی نباشد، چگونه به تمامی پیامبران گذشته ایمان آورده‌اند؟! به درستی که هر که او را رد کند فرستادگان پیشین را رد کرده است، چرا که آنها درباره او گفته‌اند.

فصل هشتم:

بازگشت ایلیا علیهم السلام و بحثی درباره تمثیل او

در فصل‌های پیشین، اثبات شد که امام **احمد الحسن** علیه السلام از سوی خداست و کسی که از سوی خداست، راست‌گو و متحد ایلیاست.

امام **احمد الحسن** علیه السلام می‌فرماید:

«من آمادگی مباحله دارم، بلکه همه گروه‌های مسلمانان - شیعه و سنی - و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبم؛ درباره این مسئله که برای مسلمانان، از سوی مهدی، برای نصارا، از سوی عیسی و برای یهود، [فرستاده‌ای] از سوی ایلیا هستیم. و برای منظره با اصحاب همه ادیان، هریک با کتاب خود آماده‌ام. و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانتر از همه آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستیم، با آن علمی که خدای تبارک و تعالی به من عطا فرموده است.»^۱

در اینجا ممکن است پرسشی مطرح شود: چگونه ممکن است امام **احمد الحسن** علیه السلام پیش از ایلیا و از سوی ایشان ارسال شده باشد؟

در مقدمه، آیاتی از کتاب مقدس و باورهای یهودیان درباره ایلیا علیه السلام را تقدیم می‌کنیم و سپس به پاسخ این پرسش خواهیم پرداخت.

در تنخ درباره بالا رفتن (رفع) الیاهو چنین می‌خوانیم:

«۱ و چون خداوند اراده نمود که ایلیا را در گردباد به آسمان بالا برد، واقع شد که ایلیا و آلیشع از جلجال روانه شدند. ۲ و ایلیا به آلیشع گفت: «در اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به بیت ئیل فرستاده است.» آلیشع گفت: «به حیات یهوه و حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به بیت ئیل رفتند. ۳ و پسران انبیایی که در بیت ئیل بودند، نزد آلیشع بیرون آمده، وی را گفتند: «آیا می‌دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو خواهد برداشت؟» او گفت: «من هم می‌دانم؛ خاموش باشید.» ۴ و ایلیا به او گفت: «ای آلیشع، در اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به اریحا فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس به اریحا آمدند. ۵ و پسران انبیایی که در

۱- سید احمد الحسن، خطبه داستان ملاقات، تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ قمری، مصادف با ۲/ ۱۰/ ۱۳۸۲ شمسی و ۲۳/ ۱۲/ ۲۰۰۳ میلادی.

اریحا بودند، نزد اَلیشع آمده، وی را گفتند: «آیا می‌دانی که امروز خداوند آقای تو را از فوق سر تو برمی‌دارد؟» او گفت: «من هم می‌دانم؛ خاموش باشید.» ۶ و ایلیا وی را گفت: «در اینجا بمان، زیرا خداوند مرا به اُژدن فرستاده است.» او گفت: «به حیات یهوه و به حیات خودت قسم که تو را ترک نکنم.» پس هردوی ایشان روانه شدند. ۷ و پنجاه نفر از پسران انبیا رفته، در مقابل ایشان از دور ایستادند و ایشان نزد اُژدن ایستاده بودند. ۸ پس ایلیا ردای خویش را گرفت و آن را پیچیده، آب را زد که به این طرف و آن طرف شکافته شد و هردوی ایشان بر خشکی عبور نمودند. ۹ و بعد از گذشتن ایشان، ایلیا به اَلیشع گفت: «آنچه را که می‌خواهی برای تو بکنم، پیش از آن که از نزد تو برداشته شوم، بخواه.» اَلیشع گفت: «نصیب مضاعف روح تو بر من بشود.» ۱۰ او گفت: «چیز دشواری خواستی، اما اگر حینی که از نزد تو برداشته شوم مرا ببینی، از برایت چنین خواهد شد و الا نخواهد شد.» ۱۱ و چون ایشان می‌رفتند و گفت‌وگو می‌کردند، اینک اربابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود.^۱

و در کتاب ملاخی (ملاکی)، درباره بازگشت ایشان (عج) می‌خوانیم:

«۲۳ اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. ۲۴ و او دل پدران را به‌سوی پسران و دل پسران را به‌سوی پدران خواهد برگردانید، مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.»^۲

بنابراین، تنخ به بالافتن الیاهو و همچنین بازگشت ایشان اشاره دارد. اما باور یهودیان درباره ایلیای نبی چیست؟ در میشنا، ادیوت ۸: ۷ می‌خوانیم:

«رَبّی یهوشوا گفت: من یک سنت از رَبّی یوحنا پسر زکای دارم که آن را از معلم خود شنیده بود، و معلمش از معلم خود یک قانون به موسی از سینا! این که الیاهو نخواهد آمد که پاکی یا ناپاکی مردم را اعلام کند، مردم را دور نگه دارد یا گرد هم آورد، بلکه آنهایی را که به‌زور نزدیک شده بودند دور گرداند و کسانی را که به‌زور دور شده بودند گرد هم آورد. [...] رَبّی یهودا می‌گوید: برای نزدیک آوردن، اما نه برای دور کردن. رَبّی

شیمون می‌گوید: برای حل مشاجره‌ها. فرزندگان [خاخام‌ها یا خاخام‌ها] می‌گویند: او نمی‌آید که دور یا نزدیک گرداند، بلکه برای ایجاد صلح در جهان می‌آید، همان‌طور که می‌گوید: "اینک، من برای شما ایلیای نبی را ارسال خواهم کرد و او قلب پدران را به فرزندان و قلب فرزندان را به پدران خود بازخواهد گردانید" (مَلاخی ۳).

در میدراش میشلی ۱۹: ۳ آمده است:

«[....] ر' حونا گفت: مسیحا به وسیلهٔ هفت نام خوانده می‌شود، [...] الياهو [یعنی ایلیا]. [...] ایلیا از کجا؟ همچنان که آن می‌گوید، "اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد" (مَلاخی ۳: ۲۳).»

نیسان میندل (از رِئای‌های یهود) گفته است:

«ایلیا بر کوه‌های سرزمین مقدس ما ظاهر خواهد شد و مژدهٔ خوب آمدن مسیح را نوید خواهد داد.»^۲

عمانوئل شوخط (از رِئای‌های یهود) نیز گفته است:

«رستگاری مسیحایی از نزدیک مرتبط است با نام پیامبر ایلیا. او به‌عنوان پیشرو ماشیاح [مسیح] است.»^۳

در ادامه، به پاسخ پرسش خواهیم پرداخت؛ باید بدانیم که فرستاده شدن یک زمینه‌ساز امری ممکن است، همان‌طور که در سِفِرِ ملاخی می‌خوانیم:

«اینک من رسول خود را خواهم فرستاد و او طریق را پیش روی من مهیا خواهد ساخت و خداوندی که شما طالب او هستید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، یعنی آن رسول عهده‌ی که شما از او مسرور هستید. هان، او می‌آید! قول یهوه صیابت این است.»^۴

۱- مخفف رِئای یا رِئای

^۲ https://www.chabad.org/library/article_cdo/aid/111833/jewish/The-Prophet-Elijah.htm

^۳ <https://B2n.ir/q8۰۳۵۵>

۴- مَلاخی ۳: ۱

بنابراین، این امکان وجود دارد که پیش از آمدن ایلای نبی، فردی - که تمثیلی از اوست - بیاید و راه را برای آمدن او مهیا سازد.

در شُوفُطیم ۶: ۱۴ می‌خوانیم:

«آنگاه پیهوه بر وی نظر کرده، گفت: "به این قوت خود برو و اسرائیل^۱ را از دست میدان رهایی ده، آیا من تو را نفرستادم."^۲

۱- بنی اسرائیل

۲- در اینجا، آیات قبل و بعد از آن را نیز تقدیم می‌کنیم:

(۱۱) و فرشته^۱ خداوند آمده، زیر درخت بلوطی که در عفره است که مال یوآش ابیعزری بود، نشست و پسرش جدعون گندم را در چرخشت می‌کوبید تا آن را از میدان پنهان کند. ۱۲ پس فرشته^۲ خداوند بر او ظاهر شده، وی را گفت: «ای مرد زورآور، پیهوه با توست.» ۱۳ جدعون وی را گفت: «آه، ای خداوند من، اگر پیهوه با ماست، پس چرا این همه بر ما واقع شده است، و کجاست جمیع اعمال عجیب او که پدران ما برای ما ذکر کرده، و گفته‌اند که آیا خداوند ما را از مصر بیرون نیاورد، لیکن الان خداوند ما را ترک کرده، و به دست میدان تسلیم نموده است.» ۱۴ آنگاه پیهوه بر وی نظر کرده، گفت: «به این قوت خود برو و اسرائیل را از دست میدان رهایی ده، آیا من تو را نفرستادم.» ۱۵ او در جواب وی گفت: «آه، ای خداوند، چگونه اسرائیل را رهایی دهیم، اینک خاندان من در منسی ذلیل‌تر از همه است و من در خانه پدرم کوچک‌ترین هستم.» ۱۶ خداوند وی را گفت: «یقین، من با تو خواهم بود و میدان را مثل یک نفر شکست خواهی داد.» ۱۷ او وی را گفت: «اگر الان در نظر تو فیض یافتم، پس آیتی به من بنما که تو هستی آن که با من حرف می‌زنی. ۱۸ پس خواهش دارم که از اینجا نیروی تا نزد تو برگردم، و هدیه^۳ خود را آورده، به حضور تو بگذرانم.» گفت: «من می‌مانم تا برگردی.» ۱۹ پس جدعون رفت و بزغاله‌ای را با قرص‌های نان فطیر از یک ایفه آرد نرم حاضر ساخت، و گوشت را در سبزی و آب گوشت را در کاسه‌ای گذاشته، آن را نزد وی، زیر درخت بلوط آورد و پیش وی نهاد. ۲۰ و فرشته^۴ خدا او را گفت: «گوشت و قرص‌های فطیر را بردار و بر روی این صخره بگذار، و آب گوشت را بریز.» پس چنان کرد. ۲۱ آنگاه فرشته^۵ خداوند نوک عصا را که در دستش بود، دراز کرده، گوشت و قرص‌های فطیر را لمس نمود که آتش از صخره برآمده، گوشت و قرص‌های فطیر را بلعید، و فرشته^۶ خداوند از نظرش غایب شد. ۲۲ پس جدعون دانست که او فرشته^۷ خداوند است. و جدعون گفت: «آه، ای خداوند پیهوه، چون که فرشته^۸ خداوند را روبه‌رو دیدم.» ۲۳ خداوند وی را گفت: «سلامتی بر تو باد! مترس، نخواهی مرد.» ۲۴ پس جدعون در آنجا برای خداوند مذبحی بنا کرد و آن را پیهوه شالوم نامید که تا امروز در عفره ابیعزریان باقی است.»

همان‌طور که بر پایه تفاسیر گروهی از یهودیان، یهوه در این متن، نه خود خدا بلکه فرشته - فرستاده یهوه - است.^۱ آری، فرشته که - فرستاده‌ای از سوی یهوه است - تمثیلی از یهوه و آمدنش به‌سان آمدن یهوه است.

اکنون اگر بخواهیم این موضوع را درباره ایلای نبی ارائه کنیم، چنین می‌توان گفت که ممکن است فرستاده‌ای از سوی او بیاید، که در حقیقت تمثیلی از اوست و آمدن او در زمانی معین، آمدن ایلایست:

«اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد.»^۲

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

«حال قبل از این که دلیل ارسال فرستاده‌ای از سوی ایشان که تمثیلی از این چهار نفر یعنی خضر، ایلای، عیسی و محمد بن الحسن المهدی علیه السلام باشد را بیاورم، باید ببینیم آیا مأموریت آنها یکی است یا با هم فرق می‌کند؟ حقیقت این است که مأموریت اینان یکی است و آنها متحد هستند و هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد؛ چراکه پروردگارشان یکی و دینشان نیز یکی است؛ یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند سبحان و متعال. همه آنها به‌سوی خدا فرامی‌خوانند و به دستور و فرمان او عمل می‌کنند. حقیقتی که به آن فرامی‌خوانند یکی است و غایت آنها که همان قیامت صغرا می‌باشد نیز یکسان است و هدفشان نیز یکی است؛ یعنی نشر عدالت و توحید و بندگی خداوند در روی زمین، آن‌گونه که موردپسند خداوند سبحان و متعال است. پس اینان متحدند و هیچ اختلافی بینشان نیست، غایت و هدف یکسانی را طلب می‌کنند و

۱- ر.ک: میدارش شموت ربا ۳۲: ۹؛ میدارش تنحوما، شُوفْطیم، ۴: ۱؛ تفسیر ابن‌گرشوم «**וַיִּפֶן אֱלֹהֵי ה' הוּא מְלֹאךְ ה'**» [...] <https://www.sefaria.org/Judges.6/14?lang=bi&with=Ralbag&lang2=en> میتزودات دیوید: «**ה' רצה לוֹמַר, מְלֹאךְ ה':** [...]»
 ۲- <https://www.sefaria.org/Judges.6/14?lang=bi&with=Metzudat%20David&lang2=en>
 ادین اشتاینسالتس: «**וַיִּפֶן אֱלֹהֵי מְלֹאךְ ה'**» [...]»
<https://www.sefaria.org/Judges.6/14?lang=bi&with=Steinsaltz&lang2=en>

پروردگار و خدایشان نیز یکی است، پس باید فرستاده همگی شان نیز یکی باشد و در عین حال، او فرستاده‌ای از سوی خدا نیز می‌باشد؛ چراکه ایشان به فرمان خدا عمل می‌کنند و نماینده آنها، نماینده خدا و جانشین آنها روی زمین، جانشین خدای سبحان است، چراکه آنها جانشینان خداوند درروی زمین هستند.»^۱

ممکن است کسی بگوید ما تنها در صورتی باور می‌کنیم سید احمد الحسن تمثیل ایلای نبی است که در حقیقت، دعوت او نیز مشابه دعوت ایلای نبی باشد و آنچه در دعوت ایلای رخ داده است نیز باید در دعوت سید احمد الحسن اتفاق افتاده باشد.

پاسخ به این گفته ساده است: هرکسی می‌تواند با مطالعه دعوت و اقدامات عملی امام احمد الحسن (عج)، به آسانی درک کند که ایشان همان راهی را می‌پیماید که ایلای (عج) پیموده است. از دعوت به توحید و حاکمیت خدا گرفته تا بیان حقایق و مبارزه با بدعت، اهداف هردو یکسان است. برای روشن‌تر شدن موضوع، نمونه‌های مشخصی از شباهت‌های این دو دعوت را ارائه می‌کنیم.

۱. زنده کردن مرده

در ۱ مِلاخیم، فصل ۱۷، داستان ایلای نبی شروع می‌شود. در همین فصل، با ماجرای مُردن پسر زن اهل صرفه، و سپس زنده شدن او توسط ایلای (عج) مواجه می‌شویم:

« ۱۷ و بعد از این امور، واقع شد که پسر آن زن که صاحب‌خانه بود، بیمار شد؛ و مرض او چنان سخت شد که نفسی در او باقی نماند. ۱۸ و به ایلای گفت: "ای مرد خدا مرا با تو چکار است؟ آیا نزد من آمده‌ای تا گناه مرا به یادآوری و پسر مرا بکشی؟" ۱۹ او وی را گفت: "پسرت را به من بده" پس او را از آغوش وی گرفته، به بالاخانه‌ای که در آن ساکن بود، برد و او را بر بستر خود خوابانید. ۲۰ و نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: "ای یهوه، خدای من، آیا به بیهوشی نیز که من نزد او مأوا گزیده‌ام بلا رسانیدی و پسر او را کشتی؟" ۲۱ آنگاه خویشتن را سه مرتبه بر پسر دراز کرده، نزد خداوند استغاثه نموده، گفت: "ای

۱- سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (عج) در تورات، انجیل و قرآن، ص ۳۸.

یَهُوه، خدای من، مسئلت این که جان این پسر به وی برگردد. "۲۲ و خداوند آواز ایلیا را اجابت نمود و جان پسر به وی برگشت که زنده شد."۱

یکی از کرامات شگفت‌انگیزی که به دست مهدی اول رخ داده، زنده شدن علی سعدون است. این پسر پس از آن که در اثر برخورد شدید سرش به لبهٔ جوب، دچار شکستگی جمجمه، خون‌ریزی مغزی و خفگی می‌شود، از سوی پزشکان مرگ او اعلام شد. با این حال، به لطف توسل عمو و پدرش به امام احمد الحسن علیه السلام، علی سعدون به طرز معجزه‌آسایی به زندگی بازگشت.۲

۲. بیان موضع صریح در مقابل حاکم

همچنین در ماجرای رویارویی ایلیای نبی و "آخاب" حاکم اسرائیل، ایلیا علیه السلام حاکم اسرائیل را محکوم می‌کند:

"۱۷ و چون آخاب ایلیا را دید، آخاب وی را گفت: "آیا تو هستی که اسرائیل را مضطرب می‌سازی؟" ۱۸ گفت: "من اسرائیل را مضطرب نمی‌سازم، بلکه تو خاندان پدرت را، چون که اوامر خداوند را ترک کردید و پیروی بعلم را نمودی."۳

امام احمد الحسن علیه السلام می‌فرماید:

"اصلاحات عملی: که در زمینهٔ امر به معروف و نهی از منکر است. مثالی می‌زنم: هنگامی که صدام سرکش اقدام به نجس کردن قرآن نمود و با خون نجس قرآن را نوشت درحالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که خون نجس است و حرام است که قرآن نجس شود، از علمای نجف درخواست کردم که حداقل با صدور بیانیه‌ای، اعلام موضع نمایند؛ ولی آنها تقیه را بهانه کردند درحالی که جان‌هایشان برایشان از قرآن عزیزتر بود. اگر ایمان داشتند که هیچ قوت و نیرویی نیست مگر از طریق خداوند متعال، موضع‌گیری می‌کردند و یقین می‌داشتند که خداوند از آنها دفاع خواهد نمود. من شخصاً

۱- ۱۰ ملاخیم، فصل ۱۷

۲ <https://www.google.com/amp/s/www.nsr۳۱۳.com/home/archives/۲۳۶۵۸/۳Famp>

۳- ۱۰ ملاخیم، فصل ۱۸

موضع گیری نمودم و از این عمل خبیث صدام اعلام انزجار نمودم و بارها در سخنانم در مجالس گفتم که صدام آن هنگام که قرآن را با خونش نجس نمود، مرگش را با دست خودش امضا نمود. آنها به جای این که مرا یاری دهند، از من کناره گرفتند و یکی از آنها محترمانه مرا از خود راند!! چرا که می ترسید اگر صدام مرا دستگیر کند، مرا اعدام و او را هم همراه من اعدام کند، چون او سخن من را درباره صدام طغیانگر شنیده بود!!»^۱

۳. مبارزه طلبی

ایلیا (عج) دعوت به مبارزه و تحدی کرد تا از حق دفاع کند:

«۱۹» پس الآن بفروست و تمام اسرائیل را نزد من بر کوه کرمل جمع کن و انبیای بعل را نیز چهارصد و پنجاه نفر، و انبیای اشیریم را چهارصد نفر که بر سفره ایزابل می خوردند. ۲۰ پس آخاب نزد جمیع بنی اسرائیل فرستاده، انبیا را بر کوه کرمل جمع کرد. ۲۱ و ایلیا به تمامی قوم نزدیک آمده، گفت: "تا به کی در میان دو فرقه می لنگید؟ اگر یهوه خداست، او را پیروی نمایید! و اگر بعل است، وی را پیروی نمایید!" اما قوم در جواب او هیچ نگفتند. ۲۲ پس ایلیا به قوم گفت: "من تنها نبی یهوه باقی مانده ام و انبیای بعل چهارصد و پنجاه نفرند. ۲۳ پس به ما دو گاو بدهند و یک گاو به جهت خود انتخاب کرده، و آن را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم بگذارند و آتش نهند؛ و من گاو دیگر را حاضر ساخته، بر هیزم می گذارم و آتش نمی زهم. ۲۴ و شما اسم خدای خود را بخوانید و من نام یهوه را خواهم خواند؛ و آن خدایی که به آتش جواب دهد، او خدا باشد. و تمامی قوم در جواب گفتند: "نیکو گفتی." ۲۵ پس ایلیا به انبیای بعل گفت: "یک گاو برای خود انتخاب کرده، شما اول آن را حاضر سازید، زیرا که بسیار هستید و به نام خدای خود بخوانید، اما آتش نگذارید." ۲۶ پس گاو را که به ایشان داده شده بود، گرفتند و آن را حاضر ساخته، نام بعل را از صبح تا ظهر خوانده، می گفتند: "ای بعل، ما را جواب بده." لیکن هیچ صدا یا جوابی نبود و ایشان بر مذبحی که ساخته بودند، جست و خیز می نمودند. ۲۷ و به وقت ظهر، ایلیا ایشان را مسخره نموده، گفت: "به آواز بلند بخوانید، زیرا که او خداست! شاید متفکر است یا به خلوت رفته یا در سفر است یا شاید که در خواب است و

باید او را بیدار کرد!" ۲۸ و ایشان به آواز بلند می خواندند و موافق عادت خود، خویشتن را به تیغ ها و نیزه ها مجروح می ساختند، به حدی که خون بر ایشان جاری می شد. ۲۹ و بعد از گذشتن ظهر تا وقت گذرانیدن هدیه عصری، ایشان نبوت می کردند، لیکن نه آوازی بود و نه کسی که جواب دهد یا توجه نماید. ۳۰ آنگاه ایلیا به تمامی قوم گفت: "نزد من بیایید." و تمامی قوم نزد وی آمدند و مذبح یهوه را که خراب شده بود، تعمیر نمود. ۳۱ و ایلیا موافق شماره اسباط بنی یعقوب که کلام خداوند بر وی نازل شده، گفته بود که نام تو اسرائیل خواهد بود، دوازده سنگ گرفت. ۳۲ و به آن سنگ ها مذبحی به نام یهوه بنا کرد و گرداگرد مذبح خندقی که گنجایش دو پیمانۀ بزر داشت، ساخت. ۳۳ و هیزم را ترتیب داد و گاو را قطعه قطعه نموده، آن را بر هیزم گذاشت. پس گفت: "چهار خُم از آب پر کرده، آن را بر قربانی سوختنی و هیزم بریزید." ۳۴ پس گفت: "بار دیگر بکنید؛" و گفت: "بار سوم بکنید." و بار سوم کردند. ۳۵ و آب گرداگرد مذبح جاری شد و خندق نیز از آب پر گشت. ۳۶ و در وقت گذرانیدن هدیه عصری، ایلیای نبی نزدیک آمده، گفت: "ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کرده ام. ۳۷ مرا اجابت فرما، ای خداوند. مرا اجابت فرما تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و این که دل ایشان را بازپس گردانیدی." ۳۸ آنگاه آتش یهوه افتاده، قربانی سوختنی و هیزم و سنگ ها و خاک را بلعید و آب را که در خندق بود، لیسید. ۳۹ و تمامی قوم چون این را دیدند، به روی خود افتاده، گفتند: "یهوه او خداست! یهوه او خداست!" ۴۰ و ایلیا به ایشان گفت: "انبیای بعل را بگیرید و یکی از ایشان رهایی نیابد." پس ایشان را گرفتند و ایلیا ایشان را نزد نهر قیشون فرود آورده، ایشان را در آنجا کشت.^۱

مهدی اول نیز از تمامی علمای یهودی و مسیحی و مسلمان، تحدی و طلب هم آورد کرده است، چنان که ایلیای نبی از انبیای بت بعل تحدی کرد و آنها را به مبارزه طلبید.

«من آمادگی مباحله دارم، بلکه همه گروه های مسلمانان - شیعه و سنی - و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می طلبم؛ درباره این مسئله که برای مسلمانان، از سوی مهدی،

برای نصارا، از سوی عیسی و برای یهود، [فرستاده‌ای] از سوی ایلیا هستیم. و برای مناظره با اصحاب همهٔ ادیان، هریک با کتاب خود آماده‌ام. و من این بندهٔ مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانانتر از همهٔ آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستیم، با آن علمی که خدای تبارک و تعالی به من عطا فرموده است. بلکه هیچ‌کدام از آنها قدرت پاسخ به این علمی را که خدا از علم و آگاهی‌اش به من داده است ندارد. و یقین دارم کسی که حق طلب باشد هدایت می‌شود، و اما کسی که به‌خاطر طلب این دنیای چرک‌آلود، حق را نپذیرد و کفر ورزد، من در همان مجلس با وی مباحله می‌کنم تا کسی که زنده می‌ماند با دلیلی آشکار زندگی کند و کسی که می‌میرد با اتمام حجت و دلیلی آشکار بمیرد؛ و هرکس که به‌خاطر حق طلبی‌اش مرا بپذیرد نجات یافته و در دنیا و آخرت سعادت‌مند گشته است، و کسی که مرا رد کند حق را رد کرده و دنیا و آخرت را با هم از دست داده است.»^۱

۴. فرار به دلیل در خطر بودن جان

«۱ و آخاب، ایزابل را از آنچه ایلیا کرده، و چگونه جمیع انبیا را به شمشیر کشته بود، خبر داد. ۲ و ایزابل رسولی نزد ایلیا فرستاده، گفت: "خدایان به من مثل این بلکه زیاده از این عمل نمایند، اگر فردا قریب به این وقت، جان تو را مثل جان یکی از ایشان نسازم." ۳ و چون این را فهمید، برخاست و به‌جهت جان خود روانه شده، به بئرشبع که در یهوداست آمد و خادم خود را در آنجا وا گذاشت.»^۲

مهدی اول، امام احمد الحسن (عج) نیز از سوی صدام ملعون و علمای زمان تحت تعقیب بود و علمای بی‌عمل فتوا به قتل ایشان دادند و ایشان مجبور به فرار شد.

۵. مردم، ترک عهد، کشتن مقدسان، تخریب اماکن مقدس

۱- سید احمد الحسن، خطبهٔ داستان ملاقات، تاریخ ۲۸ شوال ۱۴۲۴ قمری، مصادف با ۲/ ۱۰/ ۱۳۸۲ شمسی و ۲۳/ ۱۲/ ۲۰۰۳ میلادی.

۲- ۱- مالاخیم، فصل ۱۹

«او [ایلیا] در جواب گفت: به جهت یهوه، خدای لشکرها، غیرت عظیمی دارم، زیرا که بنی اسرائیل عهد تو را ترک نموده، مذبح‌های تو را منهدم ساخته و انبیای تو را به شمشیر کشته‌اند، و من به‌تنهایی باقی‌مانده‌ام و قصد هلاکت جان من نیز دارم.»^۱

شیخ ناظم عقیلی بیان می‌کند:

«امام مهدی (عج) به عراق وصی و فرستاده‌اش را فرستاد، ولی او را تکذیب کردند و به استهزاء گرفتند، و او را طرد کردند، و خونس را حلال شمردند، و حسینیه‌های او را منهدم کردند، و انصارش را کشتند، و جسدهای پاک‌شان را به بدترین نوع مُثله کردند، و بقیه آنان از خانواده‌شان طرد شده‌اند، و یا در زندان هستند که منافقین آنان را عذاب می‌کنند، آنان که را ستم و جورشان از صدام ملعون سبقت جستند، شما الان می‌بینید که همه مردم در عراق نسبت به کاری که حکومت بغداد با انصار امام مهدی (عج) انجام دادند خشنود هستند، بلکه بعضی از آنان به خاطر کشتن انصار امام مهدی (عج) به بعضی دیگر تبریک می‌گویند.

آیا این کفایت نمی‌کند تا عذاب الهی به عراق اهل آن برسد، مردمی که نه پیامبری را یاری دادند و نه امامی را، بلکه قبرهای اولیاء در عراق افزایش پیدا کرده است، چون هر زمانی امامی برایشان می‌آمد او را خوار می‌کردند و می‌کشتند»^۲

۶. خبر دادن از مرگ حاکم زمان

ایلیا (عج) خبر نابودی اخاب - حاکم اسرائیل - را داده بود:

«۱۷ و کلام خداوند نزد ایلیای تیشبی نازل شده، گفت: ۱۸ برخیز و برای ملاقات اخاب، پادشاه اسرائیل که در سامره است، فرود شو. اینک او در تاکستان نابوت است که به آنجا فرود شد تا آن را متصرف شود. ۱۹ و او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می‌گوید: "آیا نیز قتل نمودی و نیز متصرف شدی؟" و باز او را خطاب کرده، بگو خداوند چنین می‌گوید: "در جایی که سگان خون نابوت را لیسیدند، سگان خون تو را نیز خواهند لیسید." ۲۰

۱- ۱۰:۱۹ ملاخیم

۲- سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۵، س ۵۲۰، ص ۲۵۰.

آخاب به ایلیا گفت: "ای دشمن من، آیا مرا یافتی؟" او جواب داد: "بلی، تو را یافتم، زیرا تو خود را فروخته‌ای تا آنچه در نظر خداوند بد است، به جا آوری."^۱

و پیشگویی محقق شده است:

«۲۹ و پادشاه اسرائیل و یهو شافاط، پادشاه یهودا به راموت جلعاد برآمدند. ۳۰ و پادشاه اسرائیل به یهو شافاط گفت: "من خود را مُتَنکَر ساخته، به جنگ می‌روم و تو لباس خود را بپوش." پس پادشاه اسرائیل خود را مُتَنکَر ساخته، به جنگ رفت. ۳۱ و پادشاه آرام سی و دو سردار ارباهای خود را امر کرده، گفت: "نه با کوچک و نه با بزرگ، بلکه با پادشاه اسرائیل فقط جنگ نمایید." ۳۲ و چون سرداران ارباهای یهو شافاط را دیدند، گفتند: "یقیناً این پادشاه اسرائیل است." پس برگشتند تا با او جنگ نمایند و یهو شافاط فریاد برآورد. ۳۳ و چون سرداران ارباهای دیدند که او پادشاه اسرائیل نیست، از تعاقب او برگشتند. ۳۴ اما کسی کمان خود را بدون غرض کشیده، پادشاه اسرائیل را میان وصله‌های زره زد، و او به ارباهای خود گفت: "دست خود را بگردان و مرا از لشکر بیرون ببر، زیرا که مجروح شدم." ۳۵ و در آن روز، جنگ سخت شد و پادشاه را در ارباهایش به مقابل آرامیان بر پا می‌داشتند؛ وقت غروب مرد و خون زخمش به میان ارباهای ریخت. ۳۶ و هنگام غروب آفتاب در لشکر ندا در داده، گفتند: "هرکس به شهر خود و هرکس به ولایت خویش برگردد." ۳۷ و پادشاه مرد و او را به سامره آوردند و پادشاه را در سامره دفن کردند. ۳۸ و ارباهای او را در برکه سامره شستند و سگان خونس را لیسیدند و اسلحه او را شستند، برحسب کلامی که خداوند گفته بود."^۲

مهدی اول، امام احمد الحسن (علیه السلام) نیز خبر مرگ صدام ملعون (حاکم مستبد عراق) را پیش از مرگش اعلام فرموده است.^۳

بنابراین، می‌توان از این نظر امام احمد الحسن (علیه السلام) را ایلیایی دیگر دانست که پیش از ایلیای نبی خواهد آمد و زمینه‌ساز بازگشت اوست.

۱- ۱ مالاخیم، فصل ۲۱

۲- ۱ مالاخیم، فصل ۲۲

۳- سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۲، س ۱۰۰.

سخن پایانی

در انتها، از یهودیانی که دربارهٔ حقانیت دعوت امام احمد الحسن علیه السلام در تردید به سر می‌برند، چنین می‌خواهیم که به این آیات عمل کنند:

«۵ به تمامی دل خود بر خداوند توکل نما و بر عقل خود تکیه مکن. ۶ در همهٔ راه‌های خود او را بشناس، و او طریق‌هایت را راست خواهد گردانید. ۷ خویشتن را حکیم مپندار، از خداوند بترس و از بدی اجتناب نما.»^۱